

Ketabton.com

# سپا وون

طراز وچ ناچھی ۱۴۱۷ طراز جانی الام ۱۱:۱ طراز  
۱۹۸۸ طراز وچ ناچھی ناچھی

فوج راکی درک می کند؟

۵۰

# غذای خوشمزه واقعی



دعوتکما رسم و شخصی، محافل عروسی و تشریف آوردن

شهریایخ پذیرفته میشود.

# کتابخانه



فان فون می تواند در سالن بسیار  
بزرگ و زیاده از حد نماید  
در صورت تمایل نظر داشته باشید  
در سالن پذیرایی

دکتر  
محرز محمد باقر مسجد جامع شیرپور

## فروشگاه فقیرزی

جدید و لازم آرایش، خوشبوئیخ  
عطاریت، اقسام بوتله زمانه و  
مروانه مدل جدید و تازه ترین  
جمپر مارک مستقیم مروانه و غیره  
اجناس موه نیاز مشتریان  
محترم خود را به قیمت مناسب  
عرضه میدارم.

پنجشنبه فلبر داره نماز خوشی  
شهریایخ پذیرفته میشود.

آدرس: شهر نو  
مقابل سینما پارک

بیا هم گمانه نبی کلار  
روز با  
سود از دستاخی

## فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولد و کتده بهترین  
اجناس از مشهورترین کمپنی های جهان

# تابشی ویدیو کست

معاف خوشی تا نراجاودان سازید به تاشش ویدیو کست مراجعه کنید

آدرس: قوطاسیه فروشی تابشی مقابل شاروالی کابل

لباسها و بوتهای قشنگ  
خوراکیه  
های لذیذ  
قرطاسیه

فروشگاه آفتاب انسانی مورد نیاز خانواده‌های نیازمند  
از معارفهای دین به قیمت مناسبیدست آورید و آن سود



## یما رامین ویدیو کست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (پنبتو کت)  
هندي و ایرانی آماده فروش در  
فلمبردای از محافل خوش شما پذیرفته میشود  
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ رشتا  
۳۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴

## فروشگاه هارون

وسایل و اجناس مورد ضرورت خانواده‌ها را تازه وارو نموده است

آدرس: چارراهی انصاری متصل نماینده گشتی تجاری بانک

رهنمای معاملات  
حاج میرزا محمد باقر  
خرید و فروش خانه و بازنه کرایه  
ان رس: بین چهارراهی شهر و چهارراهی  
انصاری - تلفون: ۲۲۴۱۸

فروشگاه مصطفی  
جاده صبح تقابریک شهر نو

رهنمای معاملات  
روح الله فقیری  
خرید و فروش خانه زمین و مستور  
ان رس: شهر نو چهارراهی حاج یعقوب  
تلفون منزل: ۳۵۲۸۳ تلفون دفتر: ۲۱۰۲۱

فروشگاه معلم و فروشگاه  
حبیب زاده  
متصل هم مقابل مسجد حاج میرزا یعقوب

شریفی ویدیو کست  
ثبت هرگونه کست و فلمبرداری معاف خوشی  
آدرس: متصل دستورانت الی فایف

قوطاسیه فروشی اردان  
کارتر نو تعمیر سیرنمای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالخالق  
مستور انت کسرفایف

رسولای ویدیو کست  
ناب ترین کتھا موسیقی را عرضه میدارد  
آدرس: جاده نادر شهر نو پل درون

قوطاسیه فروشی علی گلرکز  
متصل کنیک مرکز

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین  
عرضه میدارد. آدرس: خوشحال مینه مقابل لیسه سین کلی



# سپاوون


**حای**

زوتیارا بیسار رشید

جای اندیشه را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



صفحه (۱۸)



در مقام در گذر گاه یک تاریخ بزرگ



**دادار** در کسوت لاری

مصاحبه بی با شاد گام

**کلیف کتب** ناحیه آلوده...

صفحه (۱۴)



صفحه ۵



شماره دهم ماه خدی ۱۳۱۷ مطابق جمادی الاخر  
۱۳۰۹ مطابق جنوری ۱۹۸۱ سال دوم

# ارمانی و پانزی شتر

تعمیرات عالی: **یک آرمان، یک هودی**

صفحه (۶)

یک شش‌خاله گسترش **شخصی** صفحه (۴۸)



مدیر مسوول : **دوکتور ظاهر طنبین**

تلفون : **۶۱۹۵۲**

معاون : **محمد اصف معسوم**

پست : **۱۳۲۰ سومر ۸۳۸**

نشریه اتحادیه روزنامه‌نگاران  
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

بارق شفیعی

محمود حبیبی

عبدالله نسادان

لطیف ناظمی

رهنورد زریساب

شفیق و خندان

قیمت یک شماره ۳۰ افغانی  
ادرس: مکتور یون سولاک ۱۰۶  
مقابل تعمیر مطبعه دولتی  
حساب بانک (۸-۱۰۲۳۳) افغانستان  
بانک  
تیراژ ۳۰۰۰۰ نسخه  
چاپ به وب انستیت مطبعه دولتی

ارت و گرانیک : روح الله نشیندی  
سمیع محمود وحید  
معمود  
خطاطی : کبیر امیر و هس نانعی  
تایپ : محمد اسحاق جلیلی  
واحد شاه نمبروی  
معموم : محمد گل  
مطبعی : شهباز ابرو  
لانی و یارون

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست‌آزاد دارد. حمایتی که به اداره مجله موافقت  
مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و ابر به نویسنده مسترد نمیگردد. نظریات اراء ششده  
صرف نظر نویسنده میباشد.



پوهاند نوراحمد بریخ وزیر  
تحصیلات عالی و مسلک



د وکټورامين الاقنوم سرپرست رياست  
تعليم و تربيه وزارت، تحصیلات  
عالي و مسلک



# يايک هونری

## کفایت می کند؟

علمی •  
 - نامشخص بودن پروگرام  
 درسی و موجودیت مضامین  
 اضافی در رشته های اختصاصی •  
 - پایین بودن سطح صلاحیت  
 علمی برخی از استادان  
 و بی اعتنایی عده بی از آنها  
 نسبت به مسایل درسی و روانی  
 محصلان •  
 - ساده گیری حاضری و -  
 نصاب تعلیمی •  
 - نقص روشها و معیار  
 های اساسی امتحان و نبودن  
 ارتباط دقیق میان نتیجه امتحان  
 و معلومات واقعی محصل •  
 - بی توجهی به آموزش  
 زبان خارجی •  
 - نادقیق بودن رشته  
 بندی و نوع کانکور مخصوصا •  
 کانکورهای اختصاصی غرض  
 ناپذیر استعدادهای جوان  
 بخصوص در رشته های چون  
 ژورنالیزم و هنرهای زیباشناسی  
 - بی توجهی به ارتباطات  
 و جو اخلاقی در مراکز تحصیلات  
 عالی •  
 - موجودیت سهمیه ها  
 در معرفی محصل و استاد •  
 و چند چنین و چنان دیگر  
 رانیز میتوان ردیف بندی نمود  
 که همه وهمه پروسه هدفمند  
 آموزش را آسیب میرسانند. طبعاً  
 هیچ یک از مسوولین امور آرزو  
 ندارند این همه مشکلات کتاب  
 بزرگ تحصیلات عالی را بنسبه  
 بقیه در صفحه (۷۰)

### بازسازی برخی عرصه های تحصیلات عالی ضرور است.

# تخصیلات عالی: آرمان، یک

نویسنده: محمد اصف معروف

## آیا کادریهای علمی در پوهنتون





# چه می‌گویند؟

## سپه جوانان



### میخواهم خدمت کنم

ناده سرباز لوی سوم میماند  
و نیت تخنیک

از انجام وظیفه در ساحه نظامی رضایت دارید؟  
بله کاملاً زیرا بخاطر دفاع از کشور و خدمت به هم میهنان مسلک نظامی را انتخاب کردم. برای اینکه در ساحه نظامی کار رو فعالیت شایسته ای اجرا بتوانم مدت دو ماه کورس تکنیک سلاح را تعقیب کردم. در نتیجه اکنون یابکار بود چندین نوع سلاح آشنایی دارم. فعلاً معلم وظیفه ام را انجام میدهم و هرگاه در یه لوی آن وظیفه دیگری هم برام سپرده شود، با احساس مسولیت انجام خواهم داد.



سلیمان، محصل سال دوم پوهنسی سرحندی  
اگر اسردوران صلح باشید چه می‌کنید؟

آنوقت همه انرژی و توانی را که در دوران جنگ و به خاطر جنگ به مصرف میرسد در راه امنیت مردم خویش به کار خواهم بست. زیرا در دوران صلح انسان میتواند با خاطراوم به شغل و وظیفه اش بپردازد.



محمد عارف معلم صنف ۱۲ احرسی  
شما در اوقات رخصتی به چه کاری مصروف می‌باشید؟  
من در روزهای رخصتی به دیدار دوستان میروم. ضمناً در بعضی کارهای خانوادگی هم میگیرم و همچنان به مطالعه آثار و کتب غیر مسلکی نیز میپردازم و بیشتر زمان مطالعه میکنم.



### قودات زیاد است

محمد داود محصل صنف ۲ پوهنسی توپچی احرسی پوهنتون

چه تفاوت‌هایی را میان دانش آموزان ملکی و دانش آموزان نظامی در ساحه آموزش و پرورش دیده می‌توانید؟  
در ساحه آموزش نظامی موجود است که دانش آموزی هیچگونه تردیدی باید ندارد و نظر داشته باشد. همچنین در سپلین موضوعه نظامی باید چنانکه است مراعات گردد. مضامین مسلکی نظامی قسمت افزون دروس را احتوا میکنند و همترازمه اینکه سایر کارها و طرز العمل هابه اساس امره، تمهیل میگردد. در ساحه ملکی نیز مقررات و سپلین موجود است که شاگردان یا محصلان باید موازی با آن حرکت نمایند. با این تفاوت که آزاد یهلی سیستم تدریس و آموزش و پرورش در آن ساحه تا حدی بیشتر تا مین است.

ساحه اسرار امرت کیمیا و اطفائیة فرماندانی موسی گاردی سخت علاقمند لباس نظامی میباشم، رشته نظامی را با آن همه قیودات نظم و دیسپلین دوست دارم. وقتی که شوهر شهید شد از یکطرف خواستم جای او خالی نماند و از جانب دیگر برابری اقتصادی مرا به رشته نظامی کشانید و مدت شش ماه میشود که درین رشته ایفای وظیفه مینمام و میخواهم تا به آخر درین رشته به خدمت ادامه بدهم.



محمد عیسی محصل صنف دوم پوهنسی توپچی  
شما در باره جنگ چه می‌گویید؟  
جنگ، آنگونه که از نامش پیداست، تهاکن و فرساینده است. اگر مارتی را که یک کشور در جنگ متحمل میگردد، در راه رشده اقتصادی خویش بکارگیرد به یقین که مدارج بلند ارتقا را خواهد پیبید. اما گاهگاهی جنگ بحیث ضرورتی نیز محسوس میگردد. یعنی جنگ بخاطر حفظ تمامیت ارضی و استقلال ملی عادلانه است و باید در این راه زمین

# دخترانی و



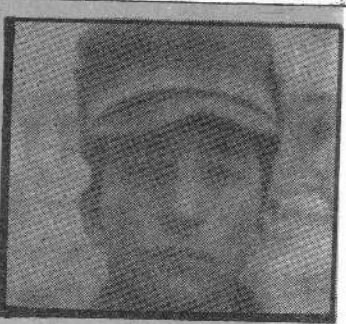
اجمل متعلم صنف احرسی  
چه وظیفی با جوانان ملکی دارید؟  
این واضح است که در نتیجه رقابت سالم در تمام مسابقات بهبودی بار می‌آید. نظرم این است که همانگونه که جوانان ملکی در تمام زمینها مثلاً در زمینه فرهنگ و ادبیات، در زمینه ورزش و دیگر بخشهای فرعی تحصیل نیز تلاش به خرج میدهند، جوانان نظامی نیز از آنها به عقب نمانند و هم خوش راد در این زمینه هارسا بپوشند.



### بهترین آرزو

سید موسی پرویز احرسی  
قوای هوایی

بهترین آرزوی من چیست؟  
یکی از آرزوهای من این است که بتوانم برای خود شریک زنده‌گی پیدا کنم. با تاسف که از چند سال به اینسو درین مورد اقدام نایل نیامده‌ام.  
بیشتر مردم نسبت به جوانان نظامی احساس خوشبینی ندارند. با اینکه چند بار خواستار همسری با دخترانی شده‌ام مگر، چه به صورت رسمی و چه به شکل مستقیم، جواب رد به دست آورده‌ام.  
پس لازم است که بسرای آمده از مردم که به این فکر اندرنگویم که این طرز دیدنشان را تغییر دهند. زیرا اگر تمام جوانان ماداکتربا انجنیرو یا مصروف بخش‌های دیگر ساحه ملکی باشند، پس امور نظامی کشور راکی پیش خواهد برد؟



یا متعلم صنف ۸ احرسی پوهنسی  
چه آرزوی برآورده نشده دارید؟  
یکی از بزرگترین آرزوهایم در زندگی آنست تا در آینده افسری بارام و در راه وطن جانپنازی و فدای آن باشم.



احمد شاه متعلم صنف ۱۲ احرسی پوهنسی  
غیر از درس مسلکی به چه صنفی مینی علاقه دارید؟  
من به ورزش علاقه فراوانی دارم. بیشتر اوقات فراغت از درس را به این کار می‌پردازم. همچنین به شعر و ادبیات علاقه دارم و گاهگاهی شعر نیز می‌نویسم.



### وظیفه مقدس است

نضیه کارمند موزیم مرکزی اردو

ایفای وظیفه راد ساحه نظامی ترجیح میدهم. یاد رساحه ملکی؟  
سه سال می‌شود که در ساحه نظامی ایفای وظیفه می‌نمایم و قبل از آن در ساحه ملکی کار میکردم. وظیفه و وظیفه است. چه در ساحه نظامی باشد چه در ساحه ملکی. ولی نکته مهم این است که انسان هرگاه ریبراکسه در هر ساحه اجرایی نماید باید با احساس مسولیت آنرا انجام دهد.  
طرز رفتار نظم و دیسپلین که در ساحه نظامی موجود است، می‌باشم. زیرا ساحه نظامی اینطور نظم و دیسپلین مطلقاً اجتناب مینماید. آرزو منم هم که کسانیکه در ساحه نظامی کار میکنند متوجه این امر بوده و در تطبیق آن بکوشند.



محمد نعیم، محصل سال سوم پوهنسی دیسانت  
انگیزه تحصیل نظامی، در شما چیست؟  
من بنا به علاقه مند ویژه ای که مسلک نظامی داشتم، خواستم یک افسر نظامی بارام، در یه لوی پوهنسی، چون پدر من در گذشته صاحب منصب نظامی بود، همیشه براتشوق میبود تا به این ساحه رو آدم. یکی از انگیزه‌های دیگر که من را فراقت از احرسی پوهنسی به سرتوت و رفتن طب کابل معرفی میدم، تا تحصیلاتم را در آنجا بشم. به اتمام برسانم. اما نسبت مشکلات اقتصادی نتوانستم آنرا دنبال نمایم و همان شد که در بخش دیسانت به تحصیلاتم ادامه دادم.



تزارشکر: لیلایدا

آنهافمی خوانبد قامازندهگی کنیم



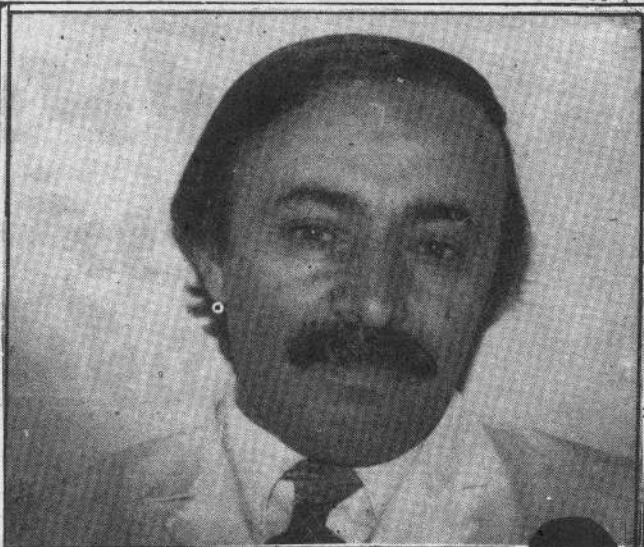
تارشد ملی سن

داکتر ماه جبین



شب تاج الماسین روزا که بر تارک شهدخت فلک نورافزایی میکرد برگرفته است. و همگان در - بسترخانه هایشان آسوده خاطر و آرام خفته اند ولی در همین دقیق صدای نالشی زنی قفس سینه خانه رادرم میفشرد زیرا زن آبستن است و هم اکنون باید یکبارد یکسرو باهم برای نخستین بار فریادی ناآشنای آشنارا که از آمدنش به جهان سرמיד هد بشنود. او به مددگاری نیازمند است چه کسی در در بزرگ اورا تمکین خواهد بخشید و جز درستان در مانگسر داکتر...

داکتر ویس



و با عظمت انسانی را که شب ها برای حفاظت جان و مال شهروندش مورد مش حتی جان عزیزش را به خطر انداخته و قهرمانانه بسری آرامی هموطن شب های تیره را - سحر نموده میتوانم نادیده گرفت؟ و از آن تنی که هموطنش را از مرگ حتی از آتش و از صد ها هزار گونه بلایی د یگزنجات بخشیده چگونه نباید سخنی گفت. و با از آن بد ریکه همیشه آرزوی آنرا در دل داشته تا یک روز در جمع خانواده اش - اولاد های نازنینش را بد رانسه در برگیرد و هرگز بدین آرزو ناپسند نگردیده چون اگر او نباشد مردم به کار او نیازمند اند و در آن صورت ترجیح داده است کار او خد مت بهمیو -



طن را بر نوازش کودک کسان عزیزش و با انگاهی که نامیلی در انتظار شنیدن آواز عزیزشان که در دیاران در دست زنده می میکنند دقیقه شماری میکنند و لحظه موعود در شب فرامیرسد. و سپاسگزارند - متکی باید بود جز آنانیکه شب را برای نادمانی هموطن حتی - به صبح میمانند و ما که سخت قدر دان این ها استم سراغ - ایشان رفته و جویایی احوالشان میشود خواننده عزیز چه خوب است از مشکلات از برابلم ها از خواست ها و نیازهای آنها که حتی در مجالس خوشی و اندوه نامیلی کمتر میتوانند سهم بگیرند صحبت های مختصری داشته باشیم



شیر محمد آمره ببری تخنیکسی را است ملی بیضمن بر ششسی

در شناخانه وزیر اکبرخان

بقیه در صفحه (۷۰)

# خلک د تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه کوری



## زموږ د ټیټو هنري روښانه

# مسخرو

مرکه کورنۍ: د لهرم

کله چې خبره د تمثيل په هنر راشي ځایخا د فکره او خو منلینو خبره زموږ مخې ته درېزې چې د هغوی په شمیر کې یوه هم نلاندې خبره ستوري منگل ده. د اد هیواد د راد یوتلویزیون، سینما او ټیټو مسخرو موافقه او یا استعداد په مثله دلته مسخرو خپل هنر سره مینه لري او داسې په پروگرامونو بوخت ده چې په منگل سره د هغې په لیدلو موافقه شوې اوې له کومې مقدسې مې د دې څخه خپلې پیوستنې داسې پیل کړې:

د تمثيل د هنر کوم خصوصیت (صفت) تاسې ځان ته جذب کړي پی. او څومره وخت تیري چې راد یوسره همکاري لري؟  
- هنره هره بڼه چې ویدانسان احساساتو او عواطفو زیننده ده او باالقیابل د نورو احساسات هم تحریرکوي. په ما کې هم د همدغو احساساتو او هنري گرایش موجودیت باعث شو چې د هنر گره گام کیږم. او د د وستانود معرفي او سفارش له مخې که مې حافظی یاري راسره کړې وي نو په وایم چې د ۱۳۰۲ کال د وري د میاشتې په یویشتمه نیټه زه په هنري بخش کې فعالیت ته ومنل شوم.

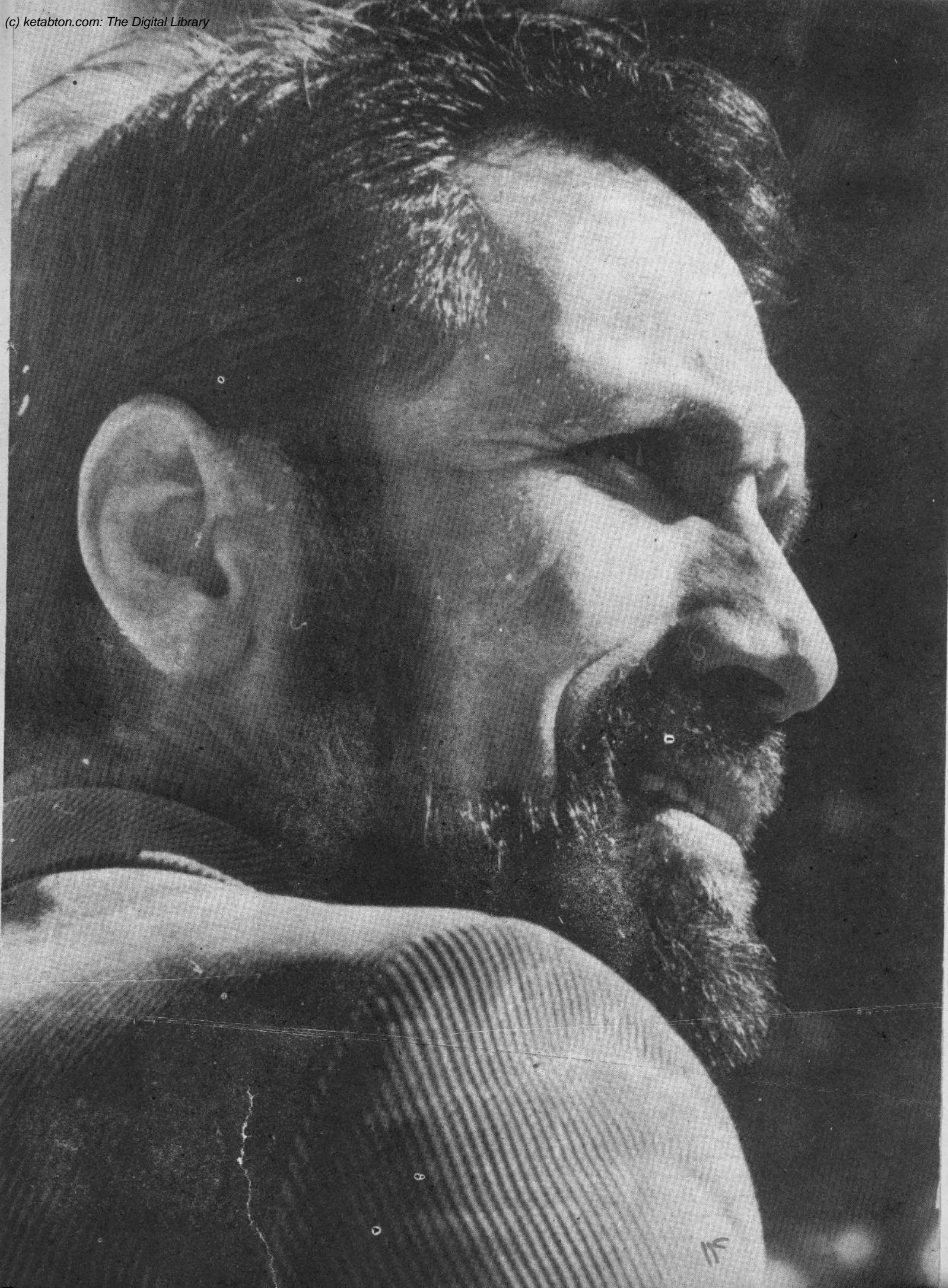
- تاسې که د خپل هنري فعالیت په هکله چې په کومو کومو پروگرامونو کې مو برخه اخیستې او دغه راز اوس په کومو پروگرامونو کې د ترسره کوي وڅرگند کړئ؟  
- ما په یوزیات شمیر راد یوسې نمایشنامه، درام، داستان، تلویزیوني او ټیټو هنري نمایشنامه او تلویزیوني او سینمایی فلمونو کې رول لوبولی دی. اوس اوس سره بیره پردې چې په ټولجاړي تمثیلی هنري څېړنو کې په پرله پسې توگه ونډه اخلم د راد یوتلویزیون د هنر اواد بیاتو د اداری د پښتونما - پښانمو د مدیرت رسنۍ لري او د پښتوران یو لړامونو یو یوسم - د لمرې لامل د یاره موځان په کوم پروگرام کې ولید او څه احساس تاسې ته پیدا شو؟  
- د ((برهیزگار)) په نامه هندي هنري فلم چې ځنې صحنې یې په افغانستان کې ثبت کیدلې او ما

هم پکې کوچنی رول درلود، نو د لمرې لامل د یاره ما ځان پدې فلم کې د وید یوکت له لارې ولید او - هغه احساس چې ټولو خلکو ته پیدا کړي (پوره اوڅوښ) ماته هم پیدا شو.  
- د کوم لیکونکي نوشته تاسې باندې زیاته اغیزه کوي؟ داسې چې د تمثيل په وخت کې هغه تمثيل نه بلکه واقعیت وشمیري.  
- هره لیکه چې په رښتني توگه د واقعي ژوند پېښې انځور او تصویر



کړي شوی زما څوښيزي او باندې اغیزه کوي. او په ځانگړي توگه د پښتو لیکونکو، اړوند چې زما ل پوروسره سروکار دې د محترم عبدالمنان ملگري اثار پرما لیسر اغیزمن دي. د مثال په توگه د ((زندانی کور)) په نمایشنامه کې چې د ملگري د لیکنو څخه ده، ما د زندانی د ښځې رول ولوباوه. او داسې احساس مې وکړ چې گوندې زه د خپل کرکټر په قالب کې - د بشپړه توگه لوبیدلی وم. پدې نمایشنامه کې د ویره د نقش تر اغیزې لاندې راغلی وم چې ما څخه خپل ځان او واقعیت د یادې وټلې و او داسې اوښکې مې تویولې او د زړه له کومې مې ژلې چې د لیدونکو زیا توجکچکوا و احساساتو هم زما پام ځان ته واړه کله چې پارچه خلاصه هم شوه ما ونکړ. اې شو چې د خپلواکي څوښیزم - زموږ ټولنه وروسته پاتې ټولنه ده. او تعصب پکې د یوزیات توي دي. نوکله چې یوه ښځه په فلم او یا نورو تمثیلی پارچو کې کار کوي اکثر د زیاتو ستونزو او راز راز پروگرامو سره مخامخ کيږي. ستاسې وضع پدې هکله څنگه وه؟  
- زه په یوه روښانه فکره کورنۍ کې زېږیدلې، زموږ لوی اولوبه شوي مې ټوله د ادول ستونزوسره نه پم مخامخ شوي. کله چې ماراد یوسو تلویزیون سره همکاري پیل کړه ورسره جوخت مې د خپل ژوند - ملگري وټاکه او د کلابزاد، نوسې انسان سره مې د شریک ژوند مزي تینگ کړل ښې هغه زه لایدي لار کې وهنولم او زیاتې مرستې یې را سره وکړې. او په ټولنه کې هم د خدای فضل دي د هیواد والسو د کورواړکيا یوسره نه مې مخامخ شوي. کله چې ستوري منگل خبره تر - دي ځان په رسوي د لیخا فخرې پی خبره پرې کوي او اوس: ((دا څو پیسه داره ده په شخصي او پایسه تکس مورتو کې کړځي. راشه له موز نه یې واوړه چې په اوږې کې د - څو یوز او هندوانو په پوټکو او په زم کې راته د کیلوا ویا لټو نه پوټکو هرکلی وای))  
- تاسې د یوې سابقه داري او - فکره هنرمندی په حیث خپل نظر د هیواد د نغني تمثيل او هنر په هکله وړاندې کړي.  
- زموږ په ټولنه کې د هنر وده او په ځانگړي توگه د تمثيل د هنر په برخه کې حرکت د پښتو دې هغه شان چې ښایي سیما نه لرو تیا تر موفلج دي. د هنرمندانو - ملت د کمیت او کیفیت په لحاظ د قناعت وړ نه دي. د تمثيل هنر او د تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه او غورمندۍ چې د ټولنی له زړه نه د راوتلې کل یاد ټولنی په تیاره تل کې د لگیدلې خراغ حیثیت لري د یو فیر اجتماعي تحریر شوي اړه ټولنی څخه منوي پاتې په (۱۱) مخ

# د سبا وون نه مروره ووم خواوسې پخه شوم



# تاکه گم

## ناحقم آلوده...

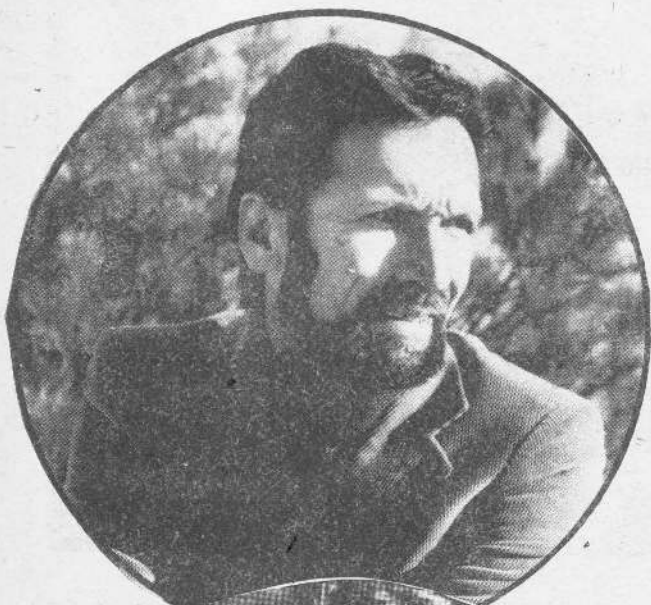
### مصاحبه‌ی باشاد گام، آوازخوان، آهنگساز

### و ورزشکار خوب کشور

مصاحبه از حسینا حانظ

(( او )) سیاهی آهنگهایش را دارد. در (( او )) همان چیزی را که آهنگهایش ظنین دارند میتوان دریافت و در مورد (( او )) که صد اکت و قد سبب موسیقی در دیده گان رامش سایه دارد و هرگز برده ای را میان خودش و سیاهی هنری اش نمیتوان یافت. و چو شیرین است همانگونه که خودش میگوید: (( من تا لامکان احساس و عشق در موسیقی سپری میکنم. تا آنجا که در حاله اندوهی شیرین از خویش بیرون می آیم )) در بیکرانه گوی این اندوه شیرین خوبی را یافتن و گم کردن.

شاد گام این هنرمند محبوب را که از سیاهی شناخته شده هنر کشورمان بشمار می آید، بعد از دیدار و قرارش را در لیسه حبیبیه که در اینجا سمت استادی دارند دریافت و بعد با هم به منزلش رفته و مصاحبه ای بساوی ترتیب داشتیم که نگاشته علاقتند آن رابه آن میخوانیم:



مردم شمارا بحیث کمپوزیتور و آوازخوان و ورزشکار میشناسند و طر نامه های زیاد یک علاقتند. ان شما به مجله رسیده است ما را واداشت تا لحظاتی چند باشما گفت و شنود داشته باشیم نمیدانیم از کدام عرصه اولین پرسش را آغاز نماییم.

معمولاً مصاحبه کننده گان وقتش بای موسیقی در میان میآید میخوانند از هنرمند بپرسند که از کجا و چو وقت به موسیقی روی آوردید مگر من میخواهم بپرسم که شما چو وقت بلوغ تا نراد موسیقی احساس کردید یعنی اینکه چو وقت بی بردید که یک کمپوزیتور و آوازخوان هستید؟

عشق و علاقه زیادی در ساحات مختلف هنری مرا به سوی موسیقی کشانید. زمانیکه محصل بودنتون

بودم گاهگاهی بادوستان خوبی در محافل خصوصی او را میخوانند و مورد استقبال و تشویق آنان قرار میگرفتم. مگر بعد از ختم تحصیلاتم تصمیم گرفتم خود را در قالب آوازخوان رسمی در بیارم. همان بود که بهراد یوتلویزین باگداشتم و اکنون اضافه تر از ده سال می شود که با جهان هنر و موسیقی گرمخوردیم و هم باید بگویم: وقت با را بدو همگر شدم در کارهای هنری ام - پشتکار نسبی و اندک موجود بود و حداقل کیفیت قبلی در آهنگ هایم جاداشت. زیرا قبلاً یاد آور شدم که بعضاً طر ها و کمپوزهای می ساختم. تا حال موسیقی را تحت نظر استاد مشخص فراتگرفته ام. فقط عشق و تلاش خودم یاویم بوده. بقیه در صفحه ( ۷۷ )

تفہیم وترجمہ از: ستانک

# چای



## نوشتا بہ بسیار مفید

چای اندیشہ را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



کہ بعد از جمع آوری در جریان پروسیس بعضی ی برگہای آن ، قابل استفادہ میشود . برای بدست آوردن چای سیاہ کہ رنگ زرد کھربایسی داشته و بروسہ دادن غعم مخصوصہ آن سدیدتر است . برگہای آن تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد . نورمورد چای سبز کہ رنگ زرد مایل بہ سبز دارد و سابقہ آن تلختر است از این بروسہ صرف نظر نمیگردد . کتہ گوری دیگر چای نیز وجود دارد کہ بنام اولانگ « Oolang » یاد میشود . این نوع چای کہ ضم خوب داشته سماً تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد ، خاصیت ہای ہر دو نوع چای ، سیاہ و سیاہ را داراست . اولانگ را اکثر با گلہسای یا سمن معطر و خوش طعم می سازند .

نعمت عمدہ بتہ چای غنچمان است کہ بوسیلہ دوبرگ نم احاطہ شدہ است . این برگہا بوسیلہ دست با مهارت کامل وسرعت قابل ملاحظہ از تہ ہا چیدہ میشوند و در حدود ۴ پوند ( ۲ کیلوگرام ) برگہ یک پوند ( ۱۵۰ گرام ) چای سیاہ تولید میکنند . در بعضی مناطق ، موسم سال - رکیفیت تولید نہائی تاء تیر زیاد دارد ، طور مثال ، در - مناطق شمال هستند ، چای از ماہ اپریل تا دسمبر

۱۶۴۴ بہ انگلستان رسید کہ بعنوان عصریہ سیک از ان استفادہ میشد . چای را ہس را در آغاز قرن ( ۱۸ ) بہ امریکا بار کرد و مالیات سنگینی کہ بران وضع شدہ بود سماً تانی از جنگ آزادی بود . صدور چای بعد ہا بہ سراسر جهان وسعت یافت . دلچسپ است کہ تکرر دادہ شود ، آئندہ کشورہای اروپائی کہ چای را از طریق بحر از چین بدست می آوردند کلمہ ( Tea ) تی ، لہجہ خاص مردم جنوب چین را برای ان بکار بردند . ولسی کشورہائیکہ چای را از طریق خشکہ بدست آوردند کلمہ ( Cha ) چا از زبان رسمی چین را برای ان انتخاب کردند .

سالہا قبل صرف چای در انگلستان بہ ۶ پوند و ۶ اونس فی مرد ، زن و کودک میرسیستند . اتحاد شوروی ، چین ، جاپان ، ایرلند ، استرالیا ، نیوزیلند و کشورہای آسیای مرکزی از جمله مصرف کنندگان عمدہ چای اند . چای اساساً در چین ، تایوان ، جاپان ، ہند ، سری لانکا و مناطق جنوب شرقی آسیا و تانانازہ ای در افریقا کشت میشود . چای عمدتاً دو نوع است ، سیاہ و سبزر .

چای یکی از نوشتا بہ ہای نہایت معمول ریاستانی جهان است . نام انرا بہ برگہای نبات تیا سینین سیس Thiasinensis نسبت میدہند . این درخت یا بتہ ہمینہ سبز و مناطقی مرطوب گرم سیریا نیمہ گرم واقع در ارتفاعات بلند ( تا ۷۰۰۰ فوت ) میروید . بتہ چای سیاہ است زیاد ی بہ درخت مگنولیا Magnolia دارد . ہر گاہ بہ اثر شاخہ زنی بہ بتہ تبدیل نشود ، مانند مگنولیا شاخہ ہای ان خیلی بلند خواہد رفت . نوشتیدن چای در حدود بیس از ( ۴۰۰۰ ) سال قبل در چین رواج داشت و توسط اعراب بہ غرب آوردہ شد . برخی را عقیدہ برانست کہ ممکنست منشاء بتہ چای سرزمین ہند بودہ باشد و بعد در حوالی سال ۲۰۰ میلادی بہ چین و در قرن ( ۸ ) بہ جاپان رسیدہ کہ از ان در چین بعنوان نوشتا بہ ملی استفادہ میشد ولی در جاپان نہ تنہا بتا بہ یک نوشتا بہ معمول سناختہ شدہ بود بلکہ در مراسم چا نوی ( چای ) از ارزش خاص مدہی برخوردار بود . چای برای نخستین بار در سال ( ۱۶۱۰ ) - توسط ہالندی ہا بہ اروپا آوردہ شد و در سال



چیده میشود، در حالیکه ماه فبروری و اگست، در موسم کوتاه چیدن بهترین چای سیلون است. چای - ماههای دیگر از کیفیت کمتری برخوردارند.

### بروسه برگها:

برگهای چیده شده بروی میله ها یا قفسه ها هموار میشود تا خشک گردد. برگها در جریان این بروسه خشک کردن (۵۰) فیصد رطوبت خویش را از دست میدهند، بعداً توسط ماشین تاب داده میشوند که درین جریان برگها تحت تاثير انترایسم های تخمر نیز قرار میگیرد و برگها به شکل تزئینی تاب داده میشود. برگها بعد از عملیه تخمر، رنگ نسبتاً مسی را بخود میگیرد. این عملیه به خاطر کسب دایقه مشخص و قوی بودن چای لانه است. کنترل عملیه تخمر طوریهست که جریان هوای گرم برای مدت (۳۰) دقیقه به درجه حرارت کاملاً منظم و دقیق بالای برگها عبور داده میشود. در جریان این عملیه، برگهای سیاه و شکسته توسط ماشین غربال و به دو درجه عمده سورت بندی میشود که عبارتند از (( چای دارای برگهای کوچک و شکسته)) و (( چای دارای برگهای کسلان))

این یک واقعیت مسلم است که میگویند هر قدر اندازه برگ بزرگتر باشد، همان اندازه دایقه چای خویتر است. در حالیکه هر قدر برگها کوچکتر باشند، همان تناسب چای تیره و قوی ازان بدست می آید.

### چای در مطبخ:

چای مثل یک نوشابه گرم، چای سرد یا فنج چای ( همراه با عصاره لیمو، نوش شراب سفید و هرق نیشکر) صرف میشود. چای سیلون برای تهیه چای سرد یا فنج چای خیلی خوب است زیرا این یگانه نوع چای است که تیره نمیشود. چای سیاه را با لیمو بوره یا شیرو چای سبز را با لیمو، بوره یا بدون آن - طور ساده تهیه و مصرف میکنند. در اثر یقاي شمالی، چای را با برگهای نعدانم میکنند و مقدار زیاد بوره به آن علاوه می نمایند. در مناطق همالیا نوش سوپ چای را با مسکه گاوینی و نمک درست میکنند.

### لواحه طی چای:

در ادبیات باستانی ادعا شده که (( چای به بدن طراوت می بخشد، اندیشه را تحریک میکند،

قلب را نرم و روان را شاد میسازد )) تحقیقات تازه طی نیز نشان میدهد که مارا که چای را بعنوان ماده مفو سلامت انسان می شناختند، تأیید میکند.

از لحاظ ترکیب، چای بر علاوه مواد دیگر حاوی کافئین، تیوبرومین و تائین است. تائین را از دیر زمانی به اینسو بعنوان قابض شناخته اند که از سرعت بروسه التهاب می کاهد. تحقیقاتی که سالها قبل در کیفی بعمل آمد، نشان داد که تائین به تنهایی عامل موثر در برطرف کردن تاثيرات رادیو اکتیویته ارگانیزم نبوده بلکه یکجدا با اجزای دیگر چای در زمینه تاثير جمعی دارد. ماده دیگر موجود در چای کاتی چین ها است که دانشمندان از نقطه نظر کیمیای آنرا متاسمیت ویتامین ( P ) تشخیص کرده اند. دانشمندان دریافته اند، هرگاه کاتی چین ها همزمان با ویتامین سی ( C ) تجویز گردد، موثریت بیشتری خواهد داشت.

علاوه بر این، چای حاوی ویتامین سی نیز است. برگ تازه چای چهار برابر عصاره لیمو و نارنگی ویتامین ( C ) دارد. تا جاییکه به ویتامین ( P )

# آیا موجودیت

# مشکلاتی وجودی دارد



## واقفیت دارد

ترجمه: ازسید جهانگیر حسینی

سوء استفاده از مسأله

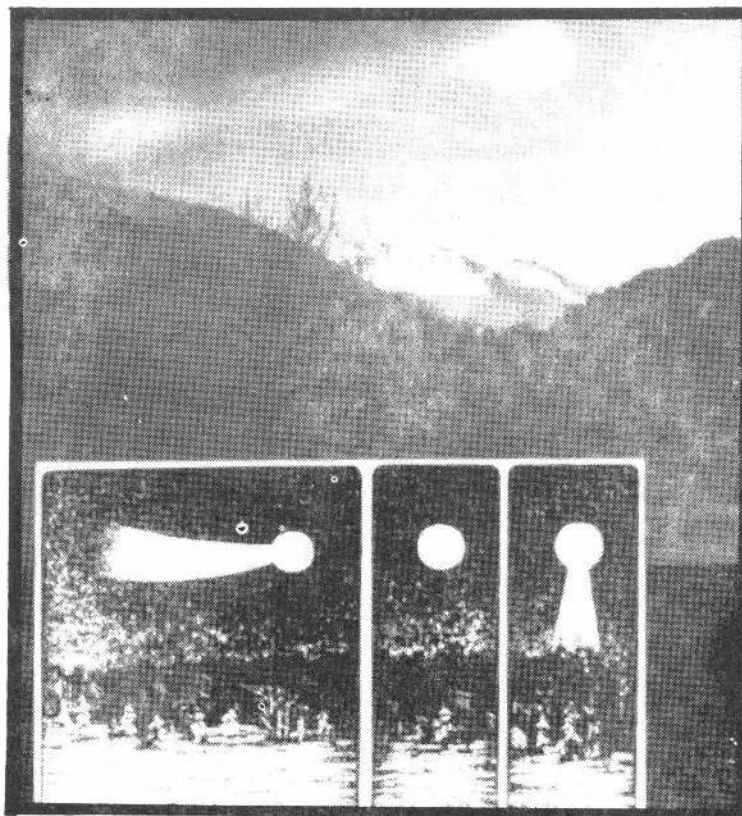
بسیابهای پرورده به

سالهای ۱۰ و ۵۰

قرن بیستم

مربوط

میشود



آخرین خبر درباره ( بشقاب های برنده ))  
 صفحات روزنامه ( زمین زیاوا )  
 جنین به نشر رسید ( برسا لای )  
 د هکده سان بیر ولایت سین  
 چوان ، در ارتفاع هزار متر از سطح  
 زمین چیزی برنگه نارنجی که شکل  
 آن کلاه حصیری را بخاطر میاورد  
 بدیدارگشت و بعد از گذشت  
 نیم ساعت ناید شد این منظره  
 را تقریباً ( ۲۰ ) نفر مشاهده  
 کردند یکی از شاهدین متعلم  
 هده ساله مکتب ادعا کرد که  
 در همان اثنای که شی مذکور  
 در هوا بود وی ( صداهای عجیبی )  
 را شنید شی مذکور چه چیز  
 میتواند باشد ؟

ظهور دیده های مرموز  
 تازگی نداشته بلکه در ادوار و اعصار  
 مختلف به مشاهده رسیده اند  
 مرحله جدید در مشاهده ات دیده  
 های مرموز سال ۱۹۴۲ هنگامیکه  
 بازرگان امریکائی کینت ارنولد در  
 اثنای پرواز بر فراز کوه ها ( ۹ )  
 قوس نقره پر مشاهده نمود قبول  
 شده و در همان زمان اصطلاح  
 ( بشقاب های برنده ) رایج و معمول  
 گردید و سو استفاده تیبیک  
 از موسوع وانعام مرموزه سالهای  
 ۵۰ قرن بیستم مربوط میشود  
 جورج اداسکی سابق مالک  
 ساسی فروش در شهر المار  
 گاردین ایالت کالیفرنیا کتابهای  
 ( بشقاب های برنده بر زمین فرود  
 آمدند ) و ( درین سفینه  
 فضائی ) را منتشر کرد وی در این  
 کتابها پرواز خویش را در  
 ( بشقاب برنده ) بادو خانم  
 تشنگه که ساکنین کرات دیگر  
 بودند و صحبت با ساکنین زهره  
 زحل ، مریخ و مشتری را شرح  
 داده بود و تویحات مفصل  
 درباره جنگلات و دریاها در  
 جانب عقبی مهتاب ، ماکسز  
 موجودات آسمانی ، انبارهای  
 مواد سوخت ، ساختمانهای مسکونی  
 که گویاوی از داخل ( بشقاب

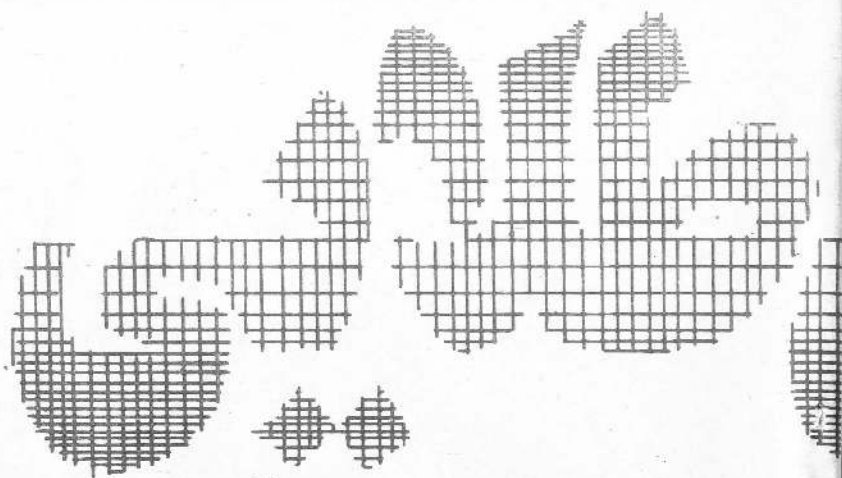
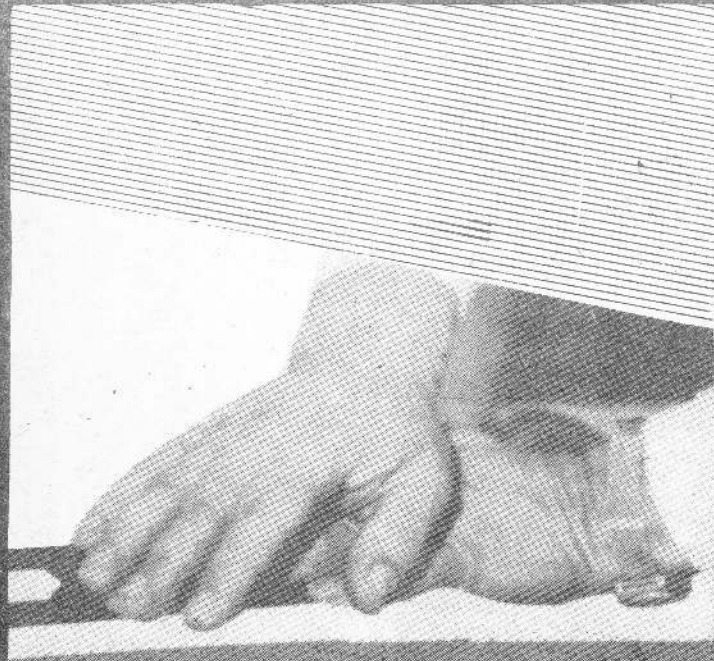
برنده )) مشاهده کرده بود  
 نکرده بود این دروغ بود ازینها  
 خوب سراوی بلعکس های که  
 در نگاه اول میشد آنها را حقیقی  
 تصور نمود آراسته بود وی زمانیکه  
 کارشناسان نیروهای هوائی امریکا  
 از تصویرهای اصلی کدران ( شی  
 ناشناخته برنده )) با سه ترمص  
 مجسم شده بود تحقیق بعمل  
 آوردند واضح گردید که در تصویر  
 ازین کانتیز که در آن سه توپ  
 پینگ بانگ سرس شده بود عکس  
 گرفته شده ، اداسکی قندی قبل  
 از مرگش اعتراف نمود که تمام  
 اطلاعات درباره ملاقات خیالی  
 با موجودات آسمانی را وی از رمان  
 تخیلی ( سفر خیالی به ماه ، زهره  
 و مریخ ) که قبلاً بجا رسیده  
 بود اخذ نموده عجیب اینست  
 که این رسوائی بازم عده زیادی  
 را سر عقل نیاورد . در سال ۱۹۶۲  
 دوکتور فلسفه والهیات ستر  
 پنجس در کالیفرنیا که در آن هنگام  
 در شهر مانیس آلمان غرب میزیست  
 در مورد ملاقات خویش با موجود  
 آسمانی بنم تود که گویا توسط  
 بشقاب برنده از مریخ بر زمین  
 آمده و بحدت مشاور طب کیهانی در  
 پنتاگون کار میکرد به متخصصین  
 و خبرنگاران حکایت نمود زمانیکه  
 خبرنگاران از وی پرسیدند که  
 چطور موجودات شبیه انسان قادر  
 اند در مریخ زندگی کنند در صورتیکه  
 نظریه اطلاعات دقیق بود و  
 استروئومی و آزمایشگاه های  
 اتومات توری حرارت در آنجا  
 ۴۰۰ درجه سانتیگراد و فشار  
 ۱۰۰ اتموسفیر میباشد ؟  
 در ابتدا دست پاچه شده ولی  
 بزودی بخود آمده جواب داد :  
 ( از کجا معلومست که این  
 سنجش ها دقیق اند )

طوری که می بینم بعمل  
 وقلب دیده ها در اثنای که بشر  
 پایه فضا گذاشته و معلومات  
 موثق درباره کرات دیگر نظام  
 شمسی بدست آورده کارس مشکل  
 گردیده و بیهوده نیست که امروز  
 تعلم موجودات آسمانی که جویندگان

شهرت سهل و راحت با آنها ملا -  
 قات می کنند از بسیار دور مثلاً  
 از مجمع الکواکب های نیمید و دیگر  
 کرات دور بر زمین فرود می آیند  
 در اینجا سوال خلق میشود  
 که : پس چه توضیحی بر بعضی  
 دیده های مرموز که در محیط  
 ماحول بوقوع می پیوندند میتوان  
 یافت ؟ بسیاری این دیده ها  
 را میتوان بی آمد های پرواز طیا -  
 رات ، بالونها آزمایشات کیهانی  
 و عواقب عرصه های دیگر فعالیت  
 بشر شمرده ولی مواردی هم وجود  
 دارند که اطلاعات بیامون کدام  
 مشاهده غیر عادی کاملاً کافس  
 و بطور موثق به اثبات رسیده اند  
 بالنتیجه دیده واقعا وجود  
 داشته و توضیح یافتن برای  
 آن در مرحله فعلی رشد علوم  
 ممکن نیست مثلاً در نوامبر  
 ۱۹۵۱ پیلوت نظامی بودیسی  
 کرتوف زمانیکه برای فرود آمدن  
 آماده گی میگرفت با ساحه آتشین  
 با قطر تقریباً ۵ متر مقابل  
 گردید . ساحه مذکور با بروز  
 بعضی خواص غیر معمولی با سرعت  
 ۵۰۰ کیلومتر در ساعت چنبد  
 لحظه پیش روی طیاره شکاری  
 در پرواز بود و بعداً در عتبات  
 نایدید گردید . انجن های  
 طیاره خاموش گردید و آلات راد -  
 یونی آن از کار ماند و انفجاری  
 در قسمت دم طیاره رخ داد ولی  
 پیلوت با آنکه از زمین قومانده  
 دریافت نموده بود طیاره را ترک  
 نکرد . او توانست انجن ها را دو -  
 باره به کار انداخته و طیاره را سالم  
 بروی میدان هوائی بنشانند .

از این واقعه متاسفانه بصورت  
 رسمی تحقیق بعمل نیامد . بعضی  
 دیده های خلاف قاعده توسط  
 دستگاه راد ارتبث میگردد  
 و بعضی نه بعضاً ناظرین  
 شعاعات ناشی از چنین اشیا را  
 مشاهده می کنند . دولم دیده ها  
 مختلف بوده چندین ثانیه  
 تا چندین ساعت راد بر میگیرد  
 رایج ترین نوع این دیده ها  
 گلوله های آتشین با قطر های  
 مختلف می باشد . یکی رنگ نارنجی  
 دیگری سخ روشن ، سفید شیری  
 سومی نقره ، چهارمی فلزی  
 ... دارند بعضاً ناظرین  
 چنین تصویری کنند که گلوله  
 ها آنها را تعقیب می کنند و بعضاً  
 برعکس از مقابل شان فراری نمایند  
 پس این گلوله ها چگونه  
 بوجود می آیند ؟ آنها که نمیتوانند  
 محصول نوعی فعالیت بشر  
 باشند ؟  
 احتمالاً این گلوله ها  
 هیچکس قادر به ساختن لخته  
 ( دله ) پلازمی به قطر چند متر  
 نشده . ثانیاً گلوله های آتشین را  
 بقیه در صفحه ( ۸۸ )





# یک دکتر

## روزانهٔ مریضان عملاً مجبور بلند کند .

مریضان را از طرف روز بیدارند علاوه بر آن حساسیت انگشتان او به مثابه یتانه وسیله کارش از طرف شب فزونی می یابد که این دو عامل او را وامیدارد مریضان را شب معالجه نماید .

طبیان زیادی دکتر کسپانرا از عواقب غیر قابل پیشبینی معالجه به ترس و ارباب امید هستند . در حین زمانیکه خود از تداوی اکثریت عیجو بیماران امتناع میکردند ، او آنها را معالجه میکرد . ناگفته نماند است که او نیز مانند هر دکتر اکسر دیگری گاهها همیشه موفقیت آمیز نبوده و بعضاً با این بست های همراه بوده . اما پرواضحت که نیکلای انریویچ با استفاده از روش های طبابت مردمی ( یونانی ) هزاران نیازمند سیاه روز را دست گرفته ، اگر شفا کامل نبخشیده ، آنقدر توانسته است تا درد و آلام مریضان را تسکین دهد و در آنها امید و آری بهبودی را خلق کند .

بیمورد نخواهد بود گفته شود که در میان کسانی که در استان کسپان شفا بخشان شده اشخاص معروف و نامدار که موقعیت های درخور توجهی در کشورش داشتند و حتی دکتران متخصص این رشته شامل اند اما با وجود تاخت و تاز های غیر عاد لانه وی مورد برکسپان و میتودش شخصیت او آسیب ناپذیر باقی ماند .

وسایل ارتباط جمعی با تمام قدرت به پشتیبانی و تبلیغات -

وسمی راه انداختند . که بالاخره در اثر آن میتود کسپان رسماً مورد تأیید قرار گرفت و سه شکل امتحانی در عمل طب بعضی از شهرها شامل کردید که بلائسر مراکوزاطقهای مخصوص در جنب کلینیک ها ایجاد کردید . قدر آن سیون کیهانوردی شوروی به پاس خدمات ارزنده نیکلای انریویچ در جهت تداوی فضاوردان شوروی ، مدالی ۱۰۰۰ گالارین به ن ۱۰۰ کسپان تفویض نمود .

بسته رسانهاروزانه ۵۰۰ الی ۷۰۰ نام به دکتر میاوردند که در برخی هاد راطاق کارش روهم انباشته شده اند . برای آنکه نامی را با شتاب از نظر گذراند سه چهارم نطقه ی راد بر خواهد گرفت . اما باید ادعان داشت که پاسخ به همه نامه ها کار نیست . شوارونامسکن چه دکتر را پس مدت میتواند ده هارمیس را معالجه کند .

رسیده می به همه آنانیکه به کولیاک به تداوی می آیند کار - پست د شوارک دکتر کسپان با وجود شفاخانه مجهز و مخصوص - دارای مطمانخانه و به همکاری سه داکتر و سه ستاژر نمیتواند از عهد اثر بد رأید . دست یافتن به پد پزشک شخص نیکلای انریویچ خون چانسس بر بزرگ است چه تا سال ۱۹۹۳ همه اوقاتش قبل از صرف گردیده است .

روز میخوابد ، و به همین شکل ماهها و سالهاست که ادامه دارد . در حالیکه او با داشتن پنجاه سال چنین فشار کار را تحمل میشود به یقین که هر در خیره دیگری از برده - باری ، خوشبینی و فداکاری بالا - خره به پایان خود میرسید . اما او بدون ترس به نیروی سلاستی اش رویا فراموشی سپردن آنکه خود چسان معجزه آسا جان به سلامت برد و به چنین کاری فرساینده تن در داده و در رین شبانه روز اضافه از ۱۸ ساعت کار میکند که اینک بیست سال است که بیمه ادامه دارد .

او که امروز با دستان سحرآمیزش به هزاران مهنوس عمر و سماره می بخشد ، خود زمانی در جوانی به دردی بیدارمان درگیر بود .

بیماری سل ششهایش را متبل موربان می خورد . دکتران دیگر هیچ کومکی به او نمی توانستند . او از جریان خدمت عسکری راهسی اغوش خانواده شد تا در انجمنی داعی مرکز را البیت گوید . هیچ چاره جز رجوع به طبابت خانگی و استفاده از گیاهان دارویی و جربوی یوزبلینگه برای سبب بقا نماند .

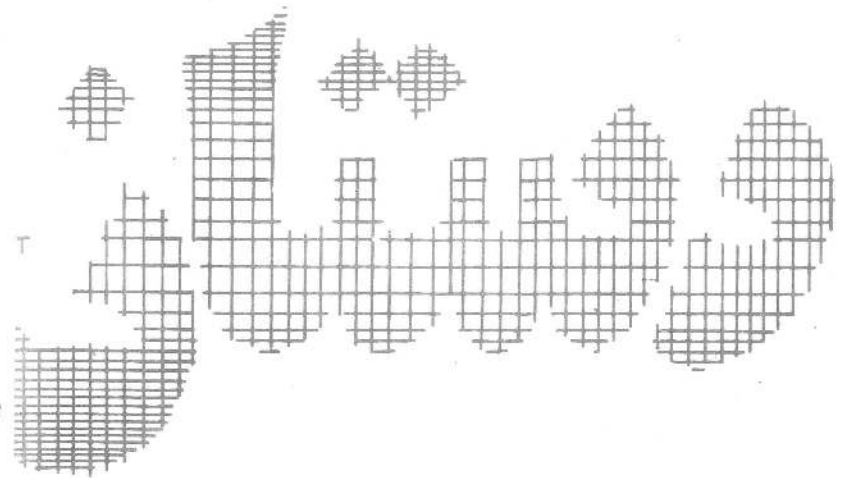
توانم )) سنگروز برانگنده نیز از ازارها در دکتر کسپان نمی باشد . خصوصیت بی قاعده گی و انحراف بخودی خود شیوه بر طرف ساختن آنرا نمایان میسازد . در بعضی از واقعاتی ستون فقرات را مهره بمهره آنقدر رسا میهد که خود در رین آن سراپا در عرق خیس میشود . در حالات راد یقولیت ، کمربا کساره های تک در ستها خوب فشار میدهد که بعد از آن مریض باید به پاخیزد .

دکتر کسپان در این حالت مریض را از عقب بغل زده و بایک عربه تکان میدهد و به همین شکل هر یک از مریضان را چه دختران چهل کیلوگرم و یا مردی که به طسور جمجمی روزانه از بیست تن و یا - اضافه تر از آنرا بلند میشود . بخش کجگاو می محاسبه نموده که در ستان این مرد روزانه هفتاد هزار سره را تحمل میکرد و باید متذکر شد که این کوسر بالای انگشتان شریانی عادی نیستند . چه برای به جا آوردن مهره های کمر عسکرات عادی کاری نمی آتند .

جالبتر از همه اینکه دکتر کسپان صرف دوائی سه ساعت در شبانه

چند ثانیه مرض را تشخیص میدهد . این سرعت عمل و شلاکت در معالجه بیشتر اعمال شعبده بازان را بیاد میآورد . اما او - میگوید هیچ سحر و جادوی در این کار نغفته نیست ، همه اش حساسیت انگشتان و فهم دقیق اناتومی استخوان است .

دکتر کسپان با توجه عمیق ستون فقرات را مورد مطالعه قرار میدهد . او برای تعیین امراض مورد علاقه اثر اهمیت زیادی - قایل است تا روشش بر تداوی مرض اوست و یا نه ؟ حوادث چون بر - آمده می رویش یا قشر غضروفی میان مهره ها ، بیجا شدن مهره و - ستون فقرات ، کج شدن ستون فقرات ، راد یقولیت و ستیوگانند - روزشده را میتوان امراض اکتو کسپان نامید چه او در زمینه دست توانایی دارد ، و آنگاه همکیمیاری به او تعلق نمیگیرد و آن زما نیست که واقعاتی از قبیل ورم گردگی ، عفونت ، بروسه التهاب و آسیب - دیده گی انبساط استخوان در - جریان تشخیص نمودار گردند ، او با پیشانی کشاده میگوید ( به من ارتباط نمی گیرم ، کمک کرده نمی روی مهره ها میگوید و در طرف



ترجمه : همایون

## دکتر کسپان در معاینات است بیست تنی وزنی را

زن جوانیکه طفل دو ساله اش را به اغوش میکشید ناگهان تکان شدیدی ولی زود گذری در رشتن - احساس کرد . اما دیری نگذشت که درد کمر ، اختلال گردن خون و فلج پاها بجان او رخه کردند .

بیماری مرموز روز تا روز انگساف میکرد . دکتران و متخصصین امراض روانی ، عروقی و جراحی مزمنی را به ناچار یکی به دیگری میفرستادند و به همین منوال سالها یکی پس دیگری میگذاشتند . او خا - طراتش را از سال ۱۹۸۴ بیسان آورده میگوید ( این درد جانکاه سرپایی وجود راطوری به خود پیچید که توان برداشتن گیلانس را نیز از من گرفت ، قلبم می ایستاد ، نگاه باعالی از آسمان و نامیدی راه دیدار کولیاک شهرکی در او کراین را نزد دکتر کسپان در پسر گرفتیم . قبلاً موعوس را با دکتر معالجه در میان گذاشتم او خسی به اسپرو زده و با ترس و بی جواب داد که - ( نزد این شارلتان به تداوی میروید ، بفرومائید ، بفرومائید ) . اکنون دوره تداوی ام سپری شده ، یک سخن که وحشتناکترین حالت را - پشت سر گذاشته ام . حالا با جیسا ساختن دو مهره از ستون فقرات که منتق به راستی کمر شده توفیق یافته ام . باهام نه آنچنانکه باید اما فعالیت میکند . در پی تمام اعزده کارهای عادی خانه برآمد میتوانند



چند ثانیه مرض را تشخیص میدهد . این سرعت عمل و شلاکت در معالجه بیشتر اعمال شعبده بازان را بیاد میآورد . اما او - میگوید هیچ سحر و جادوی در این کار نغفته نیست ، همه اش حساسیت انگشتان و فهم دقیق اناتومی استخوان است .

دکتر کسپان با توجه عمیق ستون فقرات را مورد مطالعه قرار میدهد . او برای تعیین امراض مورد علاقه اثر اهمیت زیادی - قایل است تا روشش بر تداوی مرض اوست و یا نه ؟ حوادث چون بر - آمده می رویش یا قشر غضروفی میان مهره ها ، بیجا شدن مهره و - ستون فقرات ، کج شدن ستون فقرات ، راد یقولیت و ستیوگانند - روزشده را میتوان امراض اکتو کسپان نامید چه او در زمینه دست توانایی دارد ، و آنگاه همکیمیاری به او تعلق نمیگیرد و آن زما نیست که واقعاتی از قبیل ورم گردگی ، عفونت ، بروسه التهاب و آسیب - دیده گی انبساط استخوان در - جریان تشخیص نمودار گردند ، او با پیشانی کشاده میگوید ( به من ارتباط نمی گیرم ، کمک کرده نمی روی مهره ها میگوید و در طرف

چند ثانیه مرض را تشخیص میدهد . این سرعت عمل و شلاکت در معالجه بیشتر اعمال شعبده بازان را بیاد میآورد . اما او - میگوید هیچ سحر و جادوی در این کار نغفته نیست ، همه اش حساسیت انگشتان و فهم دقیق اناتومی استخوان است .

دکتر کسپان با توجه عمیق ستون فقرات را مورد مطالعه قرار میدهد . او برای تعیین امراض مورد علاقه اثر اهمیت زیادی - قایل است تا روشش بر تداوی مرض اوست و یا نه ؟ حوادث چون بر - آمده می رویش یا قشر غضروفی میان مهره ها ، بیجا شدن مهره و - ستون فقرات ، کج شدن ستون فقرات ، راد یقولیت و ستیوگانند - روزشده را میتوان امراض اکتو کسپان نامید چه او در زمینه دست توانایی دارد ، و آنگاه همکیمیاری به او تعلق نمیگیرد و آن زما نیست که واقعاتی از قبیل ورم گردگی ، عفونت ، بروسه التهاب و آسیب - دیده گی انبساط استخوان در - جریان تشخیص نمودار گردند ، او با پیشانی کشاده میگوید ( به من ارتباط نمی گیرم ، کمک کرده نمی روی مهره ها میگوید و در طرف

د ماشان ليکه



# رومان پي

اونوروزوسپوري له تود وځي نهد -  
 بخان ساتلو به وسيله وه زه به -  
 همدې وړخ کارته لار نه شم اوکوړ  
 کي من هم وخت نه تيريد ه نو بڼه  
 دغه چمن ته راغلم او تر دغې ونې  
 لاندې چې اوس مسافر هم ورسيد ه  
 دې کښيناستم په چمن کې خوتنه  
 تنکي حيوانان په لوبو بوخت وکړه  
 څه هم دغه چمن د فوټبال لپاره  
 ميدان نه درلود خو زموږ د کوڅې  
 او د دغه چمن د نژدې سيمو و  
 حيوانان او ماشومان په خپلو منځو کې  
 د فوټبال سيالي په همدغه چمن کې  
 کولې نا منظم وختا سترو ناروا وسور و  
 شور او زوږ زه هم سخت په بخان کې  
 رانښتې وم په همدې بختا ستوتوبو  
 تيموکي يوځوان پنډوسکي شوې کړ  
 څرنگه چې پنډوسکي لږ په زوره -  
 شوې شوې وم راغې او د مساپرو  
 پراوږه ولگيد او ستر نېسايړي له  
 خويه راوښي کړ  
 خوله يې جوړه کړه چې څه  
 ووايي خونه بوهيڼم چې ولي فلسي

لنډ داستان

شوغيوتل يې چې بيا سترگي پتې  
 کړي خوند اس يې ماته وکتل به  
 راته بحير شواو بيا يې مخ واړاوه -  
 خو ما غږ پرې وکړ  
 وروږه غواړي چې لږ سره وزغيزو  
 مخ يې راواړاوه او مخکې له دې  
 چې څه ووايي خپل جيب ته يې  
 لاس کړ او يوه هنداره يې را -  
 وويستله خپل پنگراو او په کچه  
 زيره پټ مخ . سترې سترې سترگي  
 وتلې پزه او په ځايو او د وږو -  
 ککر سترې وليد هنداره يې جيب  
 ته راچوله او ماته يې وويل :  
 - زه پر سترې يې سخت شوکير  
 راباندې تير شوي دي له پيري -  
 لري سيمي راغلي م خوب يې وړي  
 زه چې سرتريايه د دې خبرو ته منو -

سره زمونږ مينه لا پخپله خو پيره  
 پته مينه هم وه .  
 دا ځکه چې په کلې کې مينه کول  
 کناه کيل کيد ه . ماته مالوم وچې  
 زمونږ د کلې خوتنه حيوانان د مينې  
 په کناه په ډول ډول جزاگانو -  
 محکوم شول مونږ پير کوښمنگاو  
 چې مينه مورسوانه شي مونږ تل  
 يوله بل سره په سترگو کې خبري  
 کولې او د زړه حال به موسره  
 ويل وخت تيريد ه له دې پتې مينې  
 څخه يوگال تير شو يوه وړخ لکه  
 معمول سره سم زه پر هغه لاره  
 روان وم چې کلالې به کودرته تله  
 کتل مې چې کلالې هم راغله . نن  
 لاره بيخي خلوت وه هيڅو نه و  
 نوکله چې رانژدې شوه مسکې

خويواغې مې د ويره وويلې شول ه  
 زه به دا کار وکړم .  
 نوله دې خبرې سره سم سره لري  
 شوه ويره خوشاله وم چې په بخان  
 نه بوهيدم چې زه به لاري باندې  
 بم اوک د زانوله کنارونوسره د اسمان  
 په زړه کې الوم . نوله لاره د کلالې  
 ناخبره چې به ما پسې مرکي راځي  
 زما په غوږونو کې انگازې کولې کورته  
 راغلم . دا چې لږ فکر چمنوندې وم  
 نوموړي پوښتنه راڅخه وکړه .  
 - زويه . نن څنگه د وږه فکر چمن  
 ما لومړي ي .  
 - مورجانې پوښتنه به کوه .  
 نن باسځ اسمان اولاندې محکمي  
 راته خندلې دي خود خندا به  
 زخم يې زړه هم رازخسې کړ .

# پاڼې شو

جه م له دې ټکي سره مې مينه  
 پيدا شوه چې بايد د دغه خبرې  
 واوښم چې څه وايي لږ وروږدې شم  
 اوه پاپه مننه توگه مې ورته وويل :  
 ولي نه . . . غواړم ستا خبرې به  
 مينه مينه واوښم .  
 د دغه په تندې کې کونجې راپيدا  
 شوې اوه وسه يې راته وويل :  
 - خبرې نه کيسه ده کيسه .  
 ما ورته وويل :  
 - پخښنه غواړم هرڅه چې وي به  
 مينه مينه يې اوښم .  
 اوس نوڅوږ کښيد ه چې دا -  
 کيسه د رته وکړم زه د کلسي  
 اوسيدونکي م . مابه کلې کسي  
 بزگري کوله . بخوانې وه زمونږ په کلسي  
 کې يوسرې وچې په کلې کې تر نور  
 کليوالو شتمن و د دغه يوه لوړ وړ -  
 چې کلالې نوميد ه لکالي هم بخوانه  
 وه او ما زيرگري کوږرته راتله يوه  
 وړخ م سترگي سره ولگيدې او مينه  
 م سره پيدا شوه د وږو په تيريد و

غوندې شوه دې مسکاپره عجيبه  
 ولوله راوايوله فکر مې کاوه چې ټوله  
 د نياراته خاندې اسمانونه . لسر .  
 سپوز مې . ستوري راته خاندې -  
 د ويره خوشاله وم چې په جاموکي  
 نه عايدم حيوان م چې څه ورته  
 ووايم خوله م جوړوله چې څه  
 ورته ووايم خو کلالې وار راڅخه د -  
 مخه کړ اولکه سپوز مې چې په  
 خبرو راشي ماته يې وويل :  
 - بلومايسې مرکي راځي ماغو بختل  
 چې پخوا د رته ووايم خود اسسي  
 وخت نه پيدا کيد ه دا دې اوس -  
 د رته وايم ماخپل مورته ويلي دي -  
 چې زه له بلو سره مينه لرم تر اوسه  
 هرڅومره مرکي چې راغلي دي زما  
 مور جواب کړي دې خوا م رسلا  
 پلار تينگار کوي چې بايد ما ورکسري  
 نوکه مرکه را و ليزي گوندې زما پلار  
 راضي او بخت موراوښي شي .  
 د همدې خبرې په پاې کې له لري  
 نه يوڅوک رانه ره شو ماغو بختل چې  
 له کلالې سره پيري خبرې وکړم م

مورسې چې لږ اولو پيره موضوع  
 خبره وه په خندا يې راته وويل :  
 - زويه زه بوهيڼم چې ستا پير زړه  
 دا زخم له کوره راپيدا شوې دي .  
 د مور د دې خبرې په اوريدوسره  
 مې زړه لکه ماشوم په تېسوراني  
 اوناڅاڅه مې د مور لاسونه ونيول  
 اوه خپلو سترگو مې ونيول بڼکل مې  
 کړل او بيا مې ورته وويل :  
 مورجانې نن يې راته وويل چې ما  
 پسې مرکي راځي که مخنه وکسري  
 نو بيلتون به موسره بيل کړي مورسې  
 د دې خبرې به اوريدوسره د تسل  
 به توگه راته وويل :  
 زويه مونږ او دوي پير توير سره  
 لوړو کلالې پلار به کله دوستي -  
 راسره وکړي هغه زمونږ په کلې کې  
 تر ټولو شتمن دې د مور دې خبرې  
 لږ په غوسه کړم او ورته مې وويل :  
 مورجانې ته خو يو عمل ورشه خبره  
 ورياده کړه بيا به يې گورو کلالې  
 دا هم راته وويل چې مورسې به بل  
 چانه ده خوښه .

مورسې خو خپلې ورتله او يو دوه -  
 درې واړه يې سپين زيري هم له  
 خانه سره د مرکي لپاره بوتل چې  
 په پاې کې زمونږ د هيلو غوښتې  
 وسپري دي او زمونږ د مينې گلان  
 وغوړيدل د کلالې پلار د وولکو  
 اندازيو په غوښتنې سره چمتو شو  
 چې د خپلې لوړو وړکړي زيه  
 وکړي او په هماغه وړخ زما د کو -  
 ژدې د سمال راوړل شو .  
 په کلې کې مې د واده او ولسور  
 د پيسو د پيدا کولو لپاره پيري  
 مندي را مندي وکړي خود پيسو  
 درک ونه شو . يوه وړخ چې پير  
 پرېشانه م اولاس تر زړې د جو -  
 مات پتاوي ته ناستم زمونږ  
 د کلې يوسپين زيري اکبر لالا -  
 راغې د خبرو موسره خلاص کړ  
 او خبره زما په کوږدې باندې راغله  
 ما د خپلې نادارې په باب ورته  
 وويل اکبر لالا روزگار ليدلسي  
 سر يوه . ده به تل ويل چې ما  
 د د نيا د خلورو پانگواوه خپلې  
 دې سرې تودې راباندې تيري  
 شوي او وخت ازمويلي م زما د -  
 خبرو په اوريدوسره يې اوسيلي  
 وکړ او بيا يې داسې راته وويل :  
 ما د نياليدلې ده خواري راباندې  
 تيري شوي او نادارې سره م زه  
 مې خپلې ده کله چې بخوان -  
 وم . . . پر خپلو برتويي لاس -  
 تير کړ او بيا يې خپلو خبرو ته د وام  
 ورکړ .

زه هم بړيوې نجلې با لويې مين  
 شم کله چې مې مرکه ورواستوله  
 د روند پتې يې راباندې کښود  
 د پيسو په لټې پسې راوتم خود  
 کلې شتمن باورنه راباندې کاوه  
 اونا د او خوشه نه درلود چې  
 مرسته راسره وکړي اړ شم چې بل  
 وطن ته لاړ شم خواري مزد وړي -  
 وکړم همداسې مې هم وکړل دري  
 کاله مساپر شوم . يوڅه پيسې مې  
 سره راغونډې کړې او بيا مې واده  
 وکړ . چاره نشته تردې ځايه چې  
 راوړسيد تابه ويل چې پيري -  
 بخوانې خاطرې به ورته ياد شوي  
 وي په فکر کې ډوب شوزه هم غلې  
 وم خود فکر نيلې مې د د نيا په  
 سفر بوخت وچې اکبر لالا بيا  
 زغ راباندې وکړ :  
 هلکه يوه شوې گه نه . . . بله  
 چاره نشته .



# صابون بستراست یا شامپو؟

آیا بهترینست بعضی شامپو از صابون استفاده کرد ؟ اکثر مردم تحت تاثیر این نظریه نادرست قرار گرفته اند که صابون تا اندازه ای نسبت به شامپو که حاوی مواد پاک کننده ترکیبی ( مصنوعی ) است ترجیح داده میشود . در حالیکه صابون از منابع طبیعی ( چربی حیوانی یا روغن های نباتی ) بدست می آید ولی نخست در جریان تولید بصورت مصنوعی توسط القلی هانم ساخته میشود . شامپو حتماً حاوی مواد پاک کننده است که بنام ( Sur Factan ) یا ماده فعال سطحی معروف است . این مواد نه تنها به اندازه صابون مؤثر است بلکه نسبت به آن نرم تر هم است . کلمه پاک کننده ( Detergent ) به هر ماده ای که پاک کننده اطلاق میشود ، چه صابون باشد یا شامپو هرگاه خواسته باشید بصورت کل از استفاده مواد پاک کننده ترکیبی ( مصنوعی ) خود داری نمایید ، پس بهتر است از شامپوی ساخت منزلتان استفاده کنید . چگونه شامپو نسبت به صابون برتری دارد ؟ گرچه صابون بهترین ماده

موهای تشنگ و زیاده موهایی پاک است حتی اگر صاحب موهایی زیاد و انبوهی هم باشید ، در صورتیکه موهایتان چرب نباشد و نپاک باشد از زیباییشان خواهد کاست . موهایی پاک و معطر بدون در نظر داشت درازا و هنایش جذابیت خاصی دارد . راز داشتن موهایی پاک و جذاب در استفاده منظم شامپوی مناسب برای نوع موهایی شماست . تمام متخصصین زیبایی شناسی شامپو را بعنوان بهترین ماده مناسب و درست پاک کننده موهایی می پندارند . متأسفانه نظریات مبهم و نادرست درباره استفاده از شامپو رایج شده است که در اثر آن استفاده کننده گان آن در حالت اجهل قرار گرفته اند . مثلاً برس های فلزی میشود ، ( اگر از شامپو استفاده کنیم موهاییم خواهد ریخت ؟ ) و یا ( آیا صابون بهتر است شامپو است ؟ ) و غیره . در اینجا بمنظور رد نظریات مبهم و نادرست روی موضوع استفاده از شامپو و صابون برای شستنوی موهایی روشن خواهیم انداخت . آیا شامپو مواد مضره کیمیایی پاک کننده دارد ؟

خبر تیار الیزبی در دوی واده - کمپیوتری با اطلاعات زیاده د تولینیزندنی له بسوه ( به سلوک ۲۰-۱۸۰ ) و بسدا - رنه د دیوترازی اوتولینیزریا - د سناسی له بلوه وی . موه عخنه کیوی د خیلو مشتریانو ذوق بیداکر و اووهییز وچی همغوبی خه ته ارزنت برکوبی . موز خیل انتخاب له یوغلبلیل سره برتله کولای شو خوبرته له همغوکسانوچی بیخی نامراق او ناسازگاری . دلته به همردیسو میاشتوکی د هر یوشخص غوبنتنی له خه ناخه دري زره کمو ( مکسو ملکرو ) له خوابونوسره او د ورخیاور له اعلانونو سره کتل کیزی . د ا میتود لژ تصادفی د ی ایل د اچی یوشترتی به سختی سره زیسات خوابونه منلی شی . هندارنگه ( ( تاس ) ) دغه اداره ( ارتانون بوهانو سره د سلا مشوری امکانات برابری ) . کم رازجلت د بیره مینه لری چی ستاسی به مرسته د جان لیساره ملگری بیداکری ؟ ( ( زیاده بی د منحنی اوحنیس د پاخه ممر کونم ی ایله مپه خخه جلاشی سیرمی د ی . به طبیعی توکه د هموی ما شومان لوتیزی یا - کوریز د ی . مکر د ی بخلسه لا به گاری د ی اوله حیاتی توان او انزوی خخه برخنم د ی . د وی به واده کولو د بیره پینگانه کوی چی د بوشه ملگری به بیداکری بی کوی چی د اد وار وخواو لیساره یوزار ارزنت لری . پدی د لیلل موز دوه کاله مخکی د دغه عمر کسانو لیاره له ۴۰ نه تر ۶۰ پوری کلپونه جوهر کول چی د همغوکسانو د خیل منحنی اریکوبه پینکید و او بیوستون کی مرسته وکری چی یوزار غوبنتنی او تعالیات ولری . موز د دوی لیاره یوشمیرر فعالیتونه سازمان ورکری : دکلی غری د لاسیوه لیلیاره سره یو بحای می ، یونهای د کانست - ننداره کوی ، ارمندارنگه یو حای چکروهلوته سره چی او د خیلو سرگرمیو اهاد تونوبه باب خبیری اتری سره کوی . موز هندارنگه د دوی لیاره د نخبه پروگرام تنظیم و اوله نامتو شخصیتونوسره د لید نوکتو زمینیه ورته برابری ) .



د کمپیوتر به مرسته د ( ( تاس ) ) به وسیله د همغوبی به لته کی شی . دغه مینه وال کسان باید یو پوینتلیک پت کوی او به هغی کی سلو مختلفو پوینتو ته خوابونه ورکری . دوی د دغه کار لیساره ۲۰ یا ۱۰۰ کرونه ( چی د میاشتنی منحنی معانزه سلوک آکیزی ) تاد به کوی او کمپیوتر د وی لیساره مناسب ملگری تاکی . دغه اداره تقریباً له ۲۰ کلونسو راهیسی کارکوی . موز د دغی اداری له یوامر ژوی - توشنر خخه غوبنتنی چی به دغه باب موز ته زیات خه بوی : د ا ( ( تاس ) ) یوه سراسری پلیس اداره ده . هرکال خه ناخه شل ، زره تنه دغه پوینتلیکونه پ کوی . تول هغه کسان چی د لته راعسی لدی سره مینه لری چی بوشی چی له خومره کسانو سره دغه راز مرسته شویده . د دغه پوینتنی به خواب سخت د ی . زه تاسوتسه یوازی ویلای شم خه ناخه به سلو کی بنخه زموز مشتریان موز ته

به میلیونون انسانان پدی نمری کی یوازی ژوند کوی . د دوی یوازی توب نیایی د همغوبی د بد - بخت له امله یا د همغوبی له بی جراتی او بار سره اریکسه ولری او یا د همغوبی د ملگری او یا د ژوند د شریک د مرینی او یا هم د تلاق له امله وی . به چکوسلو کایکی دغه راز - خلت کولای شی د ملگری د بید ا کولو لیاره ، د ورخیاچی د اعلانونو د ( ( یوازی زرونو ) ) به ستون کی یادمان لیاره بحای ونیسی او یا

# دکمپیوتر له لاری

# دیسکو دانسر

## ماہر در برابر سوالها خبرنگار هند



متن :

### ”امتیاب بھچنی در صف نخست وزینت اما یک نام بزرگ“

ترجم : محمد رستم

متن :

دیسکو دانسر  
ماہر در برابر  
سوالها خبرنگار  
هند

# قصہ دیسکو

یکی از مجله های هندی که با موضوعات هنری سروکار دارد مصاحبه ای دارد با ستاره پر سرو صدای سینمای هند (دیسکو دانسر ماهرا) اینک نشرده آن



او بپاهند . مطمئن هستم که در مورد من و زینت هم همینطور است و خواهد بود . زینت باشد بعضاً در آغاز ، فلمی خوش بیننده و نسی آید ولی در دقایق بعدی فلم پر او تاثیر میکند و ظنم نخستین خود را عوض میکند ، فلم را باید دید و تا اخیر دید فلم باید از هر نکته ارزایی شود نه اینکه یک بخش آن . خلاصه تفاوت من میان برای من نیست .

برمنش باگردن باره منجی دت ، بونم ، منداکی ، سونیل دت و درمندر نظری داشته باشند ؟

باسخ : منجی دت امروز شهرت خوب دارد . ولی گاه گاهی قرار داد های خود را با برود بوسران و دایرکس را بکطرفه به تعویق می اندازد چنانچه باری زنجیت و یرک از وی رسماً شکایت کرده و با وی برخاش نمود . منجی دت هم در مورد ، اعتراض نمود و گفت : مراد ریشروی پر یگان فلمبرداری از ناوقت آمدنم که بعضاً به کلی طبیعی است یا کلمات درشت خطاب کرد ، سینماگران از قیافه منجی دت هم در اعلانات فلم هایشان استفاده میکنند . من در مورد او چیزی که او را متاثر کند ندارم . او از قیافه و شانس خوب برخوردار است ، زندگی بونم فراز و نشیب زیادی داشته است خاصاً زندگی شخصی اش ، ولی بازار او گرم است هم زیباست و هم هنرمند خوب ، ولی اینکه زود زود در زندگی شخصی اش تصمیمش را عوض میکند چه بگویم .

بماند کسی در فلم دانس دانس کار کرده ام میدانم که منداکی آینده خوب دارد . در فلم دانس دانس من فشار زیاد بالایم وارد کرده ام رقص آن مشکلات زیاد داشت ، ولی آنرا موفقانه انجام دادم که مورد استقبال مردم قرار گرفت . از کار هنری ام با درمندر و سونیل دت در فلم (( وطن کی رکوالا )) رضایت کامل دارم از یکسو سنار سویی فلم جالب و آموزنده بود و از سوی دیگر از دو هنرمند شایسته و با تجربه چیزهای زیادی آموختم .

نخست هنرمندان هندی جای بلندی دارد . ولی نادرست خواهد بود گفته شود امیتا و دلپ کار یگانه ستاره های آندکس نبودن شان بر هنر سینمای هند تاثیر بدی کند ، در یک کشور با این بزرگی و نفوس زیاد ، ده ها صد ها هزاران تن را میتوان چنان تربیت کرد که جای آنها را بگیرند . کسب شهرت در سینما بازی تقدیر است سرنوشت با این دوتی یاری کرده است ، بی آنکه حتی یک کلمه منفسی درباره مقام هنری آنها داشته باشم ، تکرار میکنم که یا در آینده ستاره گانی در آسمان سینمای هند خواهیم داشت که بخواهد بهتر از امیتا بچینو - دلپ کار بد رخشدند و صاحب شهرت گردند .

برمنش : گفته میشود نزدیک است با زینت امان زوج هنری شوید . زیرا با او بارها - اینجا و آنجا و در برابر کامره فلمبرداری دیده شده اید . من زینت بیشتر از شما است چطور ممکن است زوج هنری خوبی باشید ؟

زینت امان نام بزرگی در سینمای هند است . ادا ها و کرشمه های او در نقشها پیش ساخت دل انگیز است . او هنرمند پست موفق ، بعضاً بمن گفته میشود که تفاوت من میان من و زینت امان زیاد است درین امر بر موفقیت فلمهای ما تاثیر بد خواهد داشت . واقعیت سینما در سن و سال کمتر نهفته است وقتی هنرمندی به موفقیتها میرسد و مردم او را می پذیرند دشوار است تا کامیابی کوچک در نقشها از شهرت

برمنش : میگویند از دانس - دیسکو خسته شده اید و آنرا ترک میدید ، نظر شما چطور است ؟

باسخ : واقعیت این است که آهسته آهسته از دانس دیسکو دست خواهم کشید ولی نمیدانم چه وقت ، زیرا وقتی روی ستنز ظاهر میشوم و یا در برابر کامره سینما قرار میگیرم ، حالت صمیمی برای من دست میدهد ، من بینم که تماشا کننده گان با جان گرمی و صمیمیت از هنرمند استقبال میکنند که مرا نیکو دارد از رقص دیسکو دست بکشم . نسل جوان به دیسکو علاقه شدیدی دارد ، روزانه ده ها نامه تشویقی بمن میرسد که دیسکورا - باید ترک ندهم .

برمنش : دلپ کار در هنر سینمای هند چه بقایی دارد ؟

باسخ : او استعداد خاص در هنر سینما دارد . زودتر در نقشها داخل میشود و بر سوناژ را زنده گسی میبخشد . دلپ کار - در رولها پیش موفقانه ظاهر میشود . او هنرمند انسانی و واسطوره زنده هنری در سینمای هند است .

برمنش : اگر نظر خود را در مورد نقش های امیتا بچین ابراز دارید ؟

باسخ : امیتا بچین از شهرت بزرگی در هند و حتی در خارج سرزمین های هند وستان برخوردار است . او هنرمند وزینده است . و باید بگویم که او همین اکنون هم قلبها را میشکند ( در دل شده )

بیشماري از دختران و زنان کشور ما جادارد ، - هواخواهان او در خارج از هند وستان هم زیاد است . امیتا در صف -

- × تنها پول و شهرت نامی نبود که او را به این مقام رساند.
- × بوش جوان در جنگ دوم به حیث پیلوت قوای بحری شرکت کرد.
- × بوش سیاستمدار در هر جا که مساله مهمی میبود یا جنجالی به بامیشد، آنجا برای کار موظف میشد.
- × بوش زمانی که صرفاً ۱۷ سال داشت، عاشق بار بارا شده با او ازدواج کرد و صاحب پنج فرزند گردید.
- × او بزم مصروفیتهای زیاد رسمی و خانوادگی برای ماهیگری و سیورتیهای روی آب هم وقت میابد. در هفته قبل از به عهده گرفتن مقام ریاست جمهوری، زیاد ماهی به دام انداخته اما همه آنها را دوباره به آب رها کرد.
- × او جوانترین سناتور را به معاونت خود برگزیده است.



بار بارا

جورج بوش

تعبیه کننده: حمید خراسانی

# شاه چوبوشی رئیس جمعی

## جورج بوش رئیس جمهور آمریکا

- × مصارف رسمی مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۲۵۰ میلیون دلار بود، یک کاره دولت ۱۵۰۰ دلار قیمت داشت اما به نظر بوش مردم آمریکا حق دارند هر چند سال یک بار چنین جشنی داشته باشند.
- × چنان به نظر میرسد که مناسبات آمریکا شوروی هنوز هم عادی نشده است زیرا در مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۱۰۰۰ ژورنالیست اشتراک داشتند، اما برای ژورنالیستان شوروی بدون هیچ توضیحی اجازه داده نشد تا در این مراسم اشتراک نمایند.
- × بوش از لیست زین جدیدی که ۶۰۰۰۰ دلار قیمت دارد در مشوره با متخصصین امنیت ساخته شده استفاده خواهد کرد.
- × لیبرگرانی مختصر جورج بوش:

جورج هاربرت و رک بوش به تاریخ ۱۲ جون سال ۱۹۲۴ در میلتن ایالت ماساچوست چشم به جهان گشود. او خوش چانس بود، زیرا در یک نامید ثروت مند و معروف پروتستان به دنیا آمد. پدر و مادرش هر دو به نامیهای بانکداران بزرگ آمریکا تعلق داشتند.

چنان نبود که ثروت اندوزی یگانه شغل این نامیل بوده باشد. پدر بوش در زمان حیات خود

**\* بار بار بوش :**

بانوی اول امریکا، فضا وسیع زنده گی در کاخ سفید را دگرگون خواهد ساخت.

خود بوش خانم خود را پاپ صدامیکند، اما بار بار با وجود ۴۳ سال زنده گی مشترک، او همیشه چون بوش مینامد.

زنی که امروز موهایش کاملاً سفید شده و صاحب ۵ فرزند و ۱۰ نواسه است، در سال ۱۹۴۲ دختر جوانی بود که در صفا آخرت رسه درس میخواند. در مراسم عید کرمیس همین سال بود که او با جورج بوش ۱۷ ساله آشنا شد. آنها عاشق هم شدند و یک سال بعد پنهانی نامزد گردیدند. بوش بعد از نامزدی به حیت پیلوت قوای هوای روانه اوقیانوس آرام شد.

در سال ۱۹۴۵ بوش با استفاده از آخرین رخصتی دوران خدمت نظامی خود به امریکا آمد و با بار بار ازدواج کرد.

پدر بار بار، پیوس، ناشر بزرگی بود و از این جهت هم جفت جوان با هم همسر بودند. زیرا هر دو به خانواده های ثروتمند و معروف تعلق داشتند.

بار بار بعد از ازدواج از ادامه تحصیل در کالج صرف نظر کرد تا وظایف خود را به حیت همسر و مادر خوب به بهترین صورت آن انجام داده بتواند.

بار بار از هر جایی که شوهرش میبود، آنجا میرفت تا با هم یکجا باشند. به تشریح او ۱۷ بار محل زنده گی خود را تغییر داد و حیت خانم معاون رئیس جمهور به ۵۰ ایالت امریکا و ۲۸ کشور خارجی سفر کرد.

در مورد این تغییر مکان هپار باراً صرفاً یکبار و برای یک روز دچار تردید شد، انهم زمانی که بوش بیونرسی را تمام کرد و تصمیم گرفت تا به تکرار برود و در گرگی باز رفت آن، چانس خود را بیاز ماید. در آن وقت بار بار، اولین طفل خود را به دنیا آورده بود، اما با وجود انهم بهتر دانست تا با شوهر خود برود تا این که صرفاً در فکر راحت خود باشد.

بانوی اول امریکا پروتوکول رسمی آشنایی کامل دارد. در صحبت با شخصیت های سیاسی صاحب تجربه کافی میباشد، زن خوش ذوق، آشپز ماهراست و در تفریحات شوهر خود سهم میگیرد.

فامیل بزرگترین علاقه بار بار میباشد. او برای این که بتواند گاهی فرزندان و نواسه های خود را در تفریح سفید بیاید، چند اتاقتی را که نانس ریگن به لباسهای خود اختصاص داده بود تجدید ساختار نموده، به اتاقتی کودکان تبدیل میسازد.

باز رفتن بار بار به کاخ سفید، فضایی آرام فامیلی حاشین فضای ارتستیک هالیوود خواهد شد که نانس ریگن با خود به محل زنده گی و کار رئیس جمهور آورده بود. (باید در صفحه ۹۷)

سنداران آمریکایی که افکار و اندیشه های شان با نسل ریگن و بوش تفاوت های زیادی دارد، رهبری کشور را به دست میگیرند تا آن را از گذشته به سوی آینده ببرند.

و اما برغم وجوه اشتراک زیاد میان بوش و ریگن، بوش بوش خواهد بود، رونالد ریگن دوم، هر چه او هیچ انقلابی را در سیاست داخلی و خارجی کاخ سفید براه نخواهد انداخت، اما او چه خواهد یا نخواهد مجبور است تا کسر بوجه دولت را که به حد بی نظیری رسیده، تقلیل بخشد، اقتصاد امریکا را که در برابر اروپای غربی و جاپان قدرت رقابت آن پیوسته کاهش میابد، سر سامان بخشد و تا حدی هم معضلات اجتماعی موجود را مورد توجه قرار دهد. بوش خود را به تعقیب (سیاست از موضع قدرت) متعهد سفته و گفته که نیروی نظامی امریکا را تقویت خواهد بخشید. او همچنان اظهار داشته که از درگیری در (منازعات مشکلات کسم) بایه اصطلاح دیگر درگیری در منازعات منطقی هراس ندارد.

در همین زمان بوش عهد خود را به ادامه بزوسه آغاز یافته دیالوگ، تماس های کاری و هیود مناسبات با شوروی، کاهش تسلیحات هستوی، پایین آوردن سطح رویا روی نظامی در اروپا اعلام داشته است.

احتمالاً روی مسایل فوق بوش کاملاً رد پای ریگن را تعقیب نخواهد کرد. چنانچه جیمز بیکر وزیر خارجه اداره بوش هم همین چند روز قبل در کنگره اظهار داشت که بوش حق خود را برای تجدید ارزیابی موضع ریگن روی مسایل فوق، محفوظ نگه داشته است.

در تفاوت از ریگن بوش در زمانی به کاخ سفید میرود که سیاست های جهانی و مناسبات میان دو قدرت بزرگ از حالت تشنج، مقابله و رویا رویی به سوی محور شناخت و درک متقابل و همکاری های سازنده روی حل مسایل حادث اساسی جهان معاصر و مسایل ذات الیبنی انتقال یافته است، تغییری که حتی ریگن راهم تفسیر داد. بوش در زمانی رئیس جمهور امریکا شد که فراخوانهای گراچف و بازسازی و تفکر نوین سیاسی اوحتی در غرب او را محبوب القلوب ذهنیت عامه ساخته است. بوش ناگزیر خواهد بود تا در برابر تمایلات و تغییرات عمیقی که روز تاز روز قوت و استحکام مزید میابد بر خورد مناسب راجستجو کند.

میگویند بوش (مدیر خوب است تا نوآور جسور، بیشتر براهگامتیک است تا ایدئولوگ متعصب). آنچه بوش خود اظهار داشته این است: ((من آدم عمل هستم و آنچه را که واقعی است، دوست دارم))

تاکنون سیمای بوش در تحت سایه مقامات بالاتر از خود اوتقار داشت، اما حالا که او خود در بلند ترین مقام دولت امریکا قرار گرفته، ناگزیر هر آنچه که در او است نسبت به گذشته برجسته تر متبار خواهد شد و خلوط ناشناخته شخصیت او هم روشن خواهد گردید.

عضو کانگرس ایالات متحده امریکا بود. جورج بوش در کنار ثروت و شهرت، هوش و ذکاوت کافی و تمایل و اراده نیرومند هم داشت و دانش لازم را هم کسب کرد تا راه خود را بسوی مدراج عالی سیاسی بگشاید. بوش در تفاوت از ریگن، تارسیدن به کاخ سفید، به های متعدد را به تدریج پیموده، تجارب زیادی را در عرصه های مختلف سیاست داخلی و خارجی کسب کرد.

در هنگام جنگ دوم جهانی، بوش ۱۸ ساله، به قوای بحری امریکا پیوست و به حیت پیلوت قوای بحری در جنگ علیه جاپان شرکت ورزید. او بعد از جنگ، به هونتون معروف ریل راه پایان رسانید و تحصیلات عالی را در رشته اقتصاد به دست آورد.

در سال ۱۹۶۶ بود که بوش اولین گام بلند سیاسی را برداشت و به حیت عضو مجلس نمایندگان وارد کنگره ایالات متحده امریکا شد. او در روز بعدی هم توانست کرسی خود را حفظ کند.

در سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۳، جورج بوش به حیت نماینده دائمی ایالات متحده امریکا در سازمان ملل متحد ایفای وظیفه مینمود.

طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۴، در زمان رسوایی بزرگ و اترگیت، بوش به تقاضای ریچارد نکسن رئیس جمهور وقت، ریاست کمیته ملی حزب جمهوری خواه را بر عهده گرفت. در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ بوش به حیت (رئیس دفتر ارتباطات) در ریگن ایفای وظیفه مینمود.

در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۷، یعنی در زمانی که سی آی ای با انشادن فعالیت های غیرقانونی آن و مداخله در امور داخلی امریکا و سایر کشورها، توطئه ها و ترورهای سیاسی، از طرف کنگره ایالات متحده و ذهنیت عامه مردم امریکا تحت فشار شد و قرار گرفت، بوش به تقاضای جرالدفورد رئیس جمهور وقت امریکا، به حیت رئیس سی آی ای وظیفه تجدید سازماندهی این ارگانیم غول بیکر را بر عهده گرفت و توانست سرودها را بخواهاند. و بالاخره هم بوش با داشتن چنین سوابق کاری و تجربه غنی در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگن، به حیت معاون او ایفای وظیفه نمود. او طی این سالها به ۷۴ کشور جهان مسافرت کرد و در عرصه سیاست خارجی زیاد فعالیت نمود.

در سال گذشته بوش رقبای هم حزب خود را به ساده گی از صحنه مبارزات انتخاباتی خارج کرد ولی صرفاً چند هفته قبل از آغاز رایگیری عمومی بود که معلوم شد او کاندید جوان حزب دموکرات مایکل دوکاکیس را هم عقب زده و راهش بسوی کاخ سفید کاملاً هموار شده است.

**۲ رئیس جمهور جدید یا رونالد ریگن دوم ؟**

اکتراه گفته میشود که بوش در جایی بای ریگن گام خواهد نهاد. روشن است که اگر دوکاکیس رئیس جمهور میشد، نه تنها یک دموکرات به کاخ سفید میامد بلکه در وجود او نسل جوان سیاسی

با نام سعید ورکزی سینماگر جوان و مستعد سینمای کشور همه دوستداران هنر هنرمند آشنایی دارند. وی اکنون مصروف تهیه فیلمی بنام (سفر) است تا حدی که ما اطلاع داریم فیلم سفر هنگام تهیه با ماجراهایی همراه بوده است. همچنان کسانی که هنگام فلمبرداری صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند این فلم را بهترین و خوشترین فیلم نام داده اند.

پس خالی از دلچسپی نخواهد بود که از محترم سعید ورکزی کارگردان فلم سفر حرفهای در مورد این فلم بشنوم: محترم سعید ورکزی فیلم (سفر) که بکارگردانی شما در دست تهیه است سناریوی آن فکری میباشد؟

سناریوی فلم (سفر) را که شاید نام فلم تغییر یابد من نوشته ام. آنانی که جریان فلمبرداری - صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند میگویند فلم برهیجان (سفر) یکی از بهترین و موفقترین فلما خواهد بود. شما چسی میگوید؟

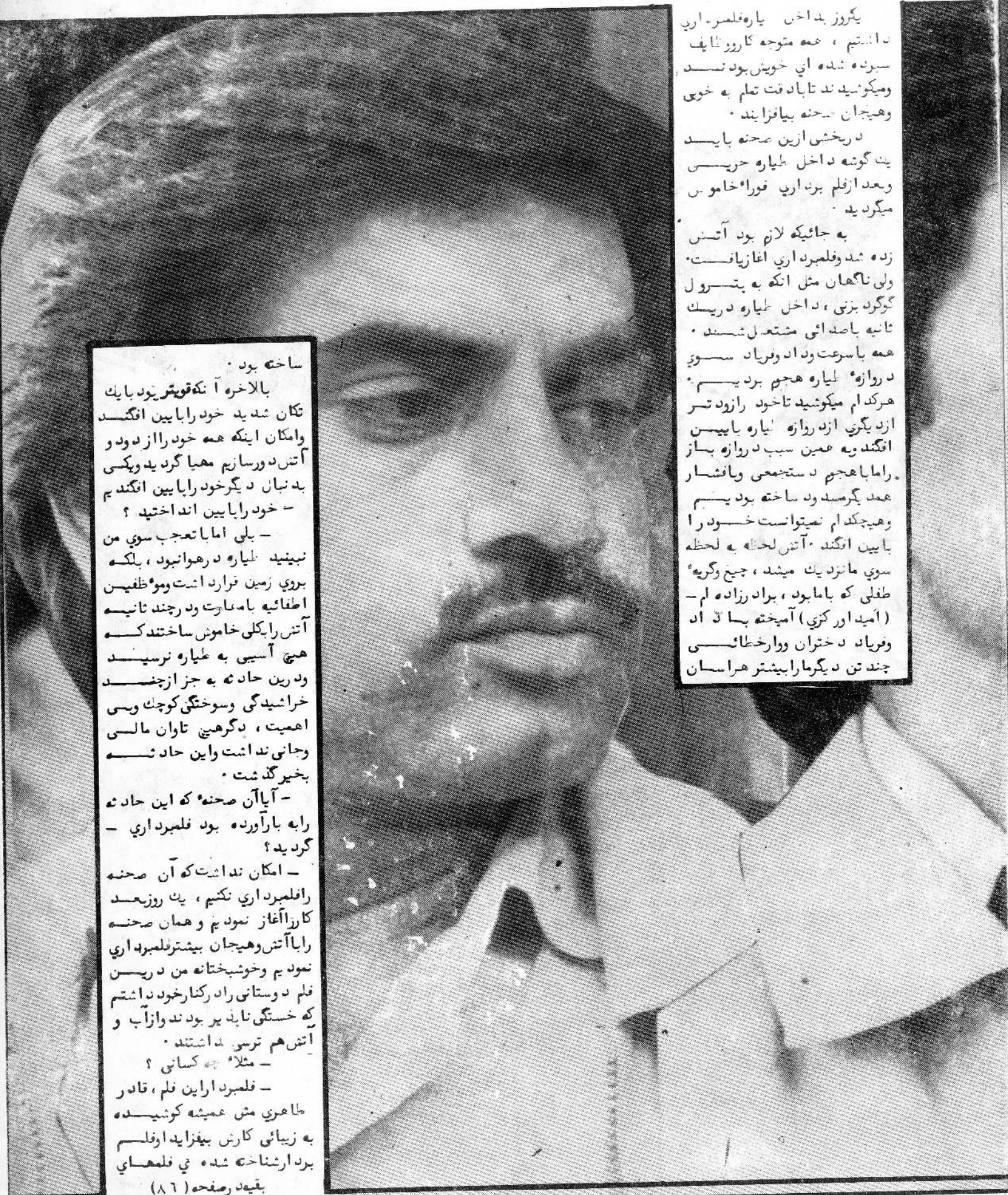
# سعدی در سفر

من چی بگویم؟ من آنکاهی میتوانم در مورد فلم سفر چیزی بگویم که بعد از نمایش فیلم با تماشاچیان روبرو کردم. قبل از آن به خصوص موعیدیکه فلم در دست تهیه است، با وجود اینکه از خوبی کار خویش خود بدانسم، گفتن کلماتی چون بهترین فیلم و موفقترین فلم و چی از نظر من کارست ناپیدا، این خود ستایشی ها و خود بالیدنها و خود را تحسین و تمجید کردن ها، شایسته مانیت و همین سبب من نمیتوانم حالا، قبل از تکمیل فلم چیزی درباره فلم سفر بگویم، چه بهتر که بعد از نمایش فیلم خوب و بدی فلم مورد قضاوت مردم قرار گیرد و نظریات و انتقادات آنها را بنمایم باشد و اما آنانی که جریان فلمبرداری فلم سفر را از نزدیک دیده و آنرا پسندیده اند و مورد تحسین و تمجید خویش قرار داده اند مرا بخاطر بهتر شدن فلم و اینکه زحمات مایه عمری منی نتیجه نخواهد ماند امیدوار ساخته اند.

- جریان فلمبرداری فلم سفر آمیخته با حوادث و اتفاقاتی بوده است آیا امکان دارد درین باره چیزی بگویند؟  
در جریان فلمبرداری هر فلمی امکان دارد حوادثی اتفاق بیفتد در جریان فلمبرداری فلم سفر چند حادثه ای اتفاق افتاد که یکی از حوادث چنین بود:

یکروز بد احوال یاره فلمبرداری داشتیم، همه متوجه کار روز نایف سیرده شده ای خویش بودیم و میگویند تا با بدنت تمام به خوبی و هیجان صحنه بیافزایند.  
در بخشی از این صحنه پایسد این گوشه داخل طیاره حریمی و بعد از فلم برداری فوراً خاموش میگردد.  
به جائیکه لازم بود آتش زده شد و فلمبرداری آغاز یافت. ولی ناگهان مثل آنکه به پتسرول گرگردد بزنی، داخل طیاره در یک ثانیه با صدائی مشتعل شدند.  
همه با سرعت وداد و فریاد سبوی دروازه طیاره هجوم بردیم. هر کدام میگویند تا خود را زودتر از دیگران از دروازه طیاره پایین افکندیم و همین سبب دروازه باز را ما با هجوم دستجمعی و افشار عمدتاً گرفتار ساختیم بودیم. و هیچکدام نمیتوانست خود را پایین افکند. آتش لحظه به لحظه سوزی مانزدیک میشد، چیخ و گریه طفلکی که با ما بود، برادرزاده ام - (امیدوار کزی) آمیخته با آه و فریاد دختران و وارخطائیسی چند تن دیگر ما را بیشتر هراسان

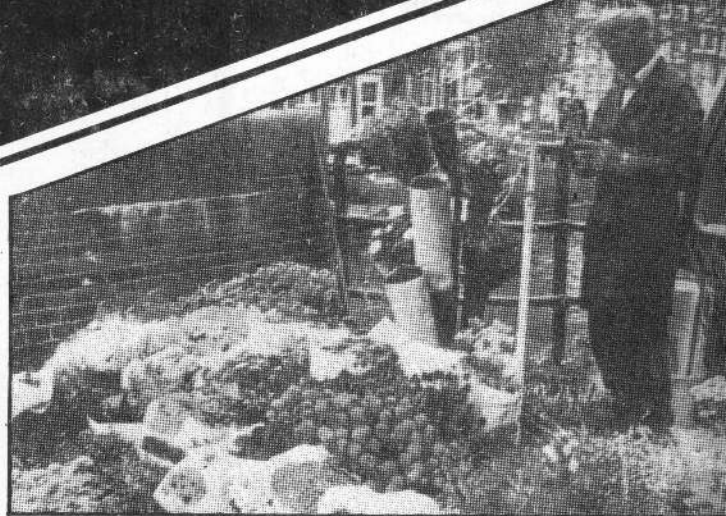
ساخته بود.  
بالاخره آنکه قویترین بود با یک تکان شدید خود را پایین افکند و امکان اینکه همه خود را از دود و آتش دور سازیم مهیا گردید و یکی بدنیان دیگر خود را پایین افکندیم - خود را پایین انداختید؟  
- بلی اما با تعجب سوزی من نبینید طیاره در هوا نبود، بلکه بر روی زمین قرار داشت و مووظفین اطفاشیه با مساعرت و در چند ثانیه آتش را یکی خاموش ساختند که هیچ آسیبی به طیاره نرسید و درین حادثه به جز از چند خراشیدگی و سوختگی کوچک و سی اهمیت، دیگر هیچ تاوان مالی و جانی نداشت و این حادثه بخیر گذشت.  
- آیا آن صحنه که این حادثه را به بار آورده بود فلمبرداری گردید؟  
- امکان نداشت که آن صحنه را فلمبرداری نکنیم، یک روز بعد کار را آغاز نمودیم و همان صحنه را با آتش و هیجان بیشتر فلمبرداری نمودیم و خوشبختانه من درین فلم دوستانی را در کنار خود داشتم که خستگی ناپذیر بودند و از آب و آتش هم ترس نداشتند.  
- مثلاً چه کسانی؟  
- فلمبرداری این فلم، قادر طاهری مش همیشه کوشیده به زیبایی کارش بیفزاید و فلم بردار شناخته شده بی فلمهای بقیه در صفحه (۸۶)





# غروب استعمار گند

## صادر می کند



نود فیصد از اقسام گلغائی که همه روزه در مراکز جهان خرید و فروش میشوند در هالند کاشته می شوند . حجم صادرات گل از هالند به ( ۱۰۰ ) میلیارد فلورین بالغ میگردد . لذا هالند تنها دولت نیست بلکه کشتزار گل دنیا نیز هست که از سخاوت زمین باشکوه سابقه و دست های گل زنده گی میکند و چون با غنچه ایست بواز گل در قاره اروپا .

هالندی ها میگویند : برای کسیکه دوست داری زیباتر از اهدای گل چیزی دیگری نیست هالندی ها در طبیعت خود مردم صلح دوستی ست اند آنها پیش از آنکه اروپا شاهد انقلاب صنعتی اثر باشد تلخی های زنده گی را مدت درازی چشیده اند . سرزمین آنان که از ثروت های طبیعی غنی نبود جنگ جهانی دوم به کشور آنها بانهاد تالی شانتراد رزاد گاه شان نابود کند طوری که سربازان نازی اکثر شهرهای آنها را ویران نمود مگر آنها بر خلاف تمام دشوارها همیشه مردمی بوده اند که زنده گی را دوست داشته و برای دفاع از آن بیخوشی توانسته اند که شره مداخلات اشکار و پنهان دیگران را از امور داخلی خویش دور سازند .

هالندی ها مردمی اند که کار را دوست دارند و حتی انرا مقدس می دانند . روز های رسمی طول هفته را کاری نکنند و در رخصتی های آخر هفته تفریح و خوشگذرانی را گاهی از یاد نبرده



# و هالند

# گل

© هالندی ها عقیده دارند که:

برای دوست تحفه پی  
زیادتر از گل نیست

© هالند تنها دولت  
نیست بلکه کشتزار گل  
دنیا نیز هست

وانرا با رقص، موسیقی، نمایش ها، مسابقه موتو دو اتی، بسازی و دوش روی یخ و دیگر میله ها و بازی های کلتوری سپری میکنند. طبیعت زمینی که داخلش فقیر ولی سطح آن حاصلخیز است مردم این سرزمین رایگانه ملتی در اروپای غربی ساخته است که نیروی کار در آنجا به دودسته مشابه تقسیم می شود. نیمی از باشندگان به صنعت ونیم دیگر به زراعت مصروف کارند.

مجتمع تربیت و صدور گل بنام الزامیر یگانه فارمیست که به تنهائی توانست مدت درازی در برابر دشواریهای طبیعت وزنده گسی کند این مجتمع با فعالیت های اقتصادی و حاصلات متنوع و روانسر خود با صادرات و جلب اسعار ممتاز است. چنین است شعاع اقتصادی هالندی ها.

عده ای از شرکت های بزرگ صنعتی در ایالات متحده امریکا و فرانسه کوشیدند تا در بازار های هالندیها در کشورهای روسیه انکشاف به خصوص در بخش محصولات حیوانی مانند پنیر شیسر خشک و غیره رقابت نمایند ولی آنها نتوانستند رقابت کرده نتوانستند بلکه از تسخیر بازار های داخلی خود در مقابل محصولات با کیفیت و عالی این رقیب خود عاجز ماندند.

چه رازی درین نهفته است؟ وان پایه هایکه اساس تمرکز اقتصادی بقیه در صفحه (۷۶)

# حکایت‌های عاشقانه

نوشته: بزرگ ارغند



خانه آمدم. صابره میکشید تانسانی خانه اش را از من پنهان دارد، اما من نشانی اش را در پشت در ورود راه تنه‌ها به او می‌اندیشیدم، به کسب باریک، چشمان سیاه و موهای براقش. مطمئن بودم که پدرش خواستگاری‌ام را رد نخواهد کرد. وقتی پشت در پ آهنی منزلشان قرار گرفتم - رفته بی وجودم را گشت زد، شور و شوق وجودم را لرزانیسید.

آهسته در را کوبیدم. مردی که در حدود پنجاه سال و لباس خواب - راه‌دار به تن داشت در راه به رویم گشود و - آواز شکسته‌ای پرسید:

- باکی کار داشتید؟  
- باغچه‌ها را بفرورگتم.  
- باید صابره.  
مرد در حالیکه سرفه میکرد جواب داد:

- او خانه نیست، رفته بازار!  
- برسیدم؟  
- کی میاید؟  
شانه‌ها را بالاتر بردی بالا انداخته گفت:

- نسی دانم.  
- باسماجت گفتم؟  
- آیا منتظرش می‌انم؟  
سرفه بی کرد و پاسخ داد:  
- دل خود شما.  
چشم سفیدی کردم:  
- ببخشید شما کی هستید؟  
- بی‌برورد پشت سرش را با کسالت خارید.  
- من؟ داماد حاجی... شوهر صابره.  
بی تاامل از دهن پرورد:  
- نفهمیدم؟  
مرد در حالیکه به خاریدن سرش ادامه میداد کنداره کندار گفت:  
- بلی داماد حاجی... شوهر صابره.  
سرفه بی کرد و در را دوباره بست.  
\*\*\*  
کاش آنروز به خواستگاری نمی‌رفتم.

داشتم.  
... شش‌ماه گذشت، یک روز خزان، که با هم تنها بودیم و مزاحمی در نمی‌گوییید صابره گفت:  
- دوستت دارم!  
به چشمانش نگاه کردم مثل همیشه برآب و آرام - بود.  
لحظه بی ساکت شده بازگفت:  
- دوستت دارم.  
ودانه‌های اشک از چشمان سیاهش پایین، برد این سپید شریخت. در حالیکه می‌خواست - دانه‌های اشک را از رخساره‌های گلگونش بزداید گفت:  
- ای کاش با تو آشنا نمی‌شدم!  
- پرسیدم:  
- چرا؟  
- جواب داد:  
- همینطور...  
و دیگر چیزی نگفت، ساکت شد و چشمانش را راه برد.  
- پرسیدم:  
- دوستت داری؟  
- جواب داد:  
- بلی... مثل جان خود، مثل ایمان خود.  
گفتم:  
- من بیشتر از این طاقت جدا می‌رانند آرم.  
باشنیدن این جمله زهر خندی روی لبانش نمود.  
- دار شد.  
- پرسیدم:  
- چرا می‌خندی؟  
- همینطور.  
بعد پیش آمد و دستهایم را نوازش کرد. با التماس - اداه داد:  
- ماکه از هم جدا نمی‌شیم... ماکه میتوانیم - همدیگر را ببینیم... بگذار که همینطور باشم - بگذار سعادت تمند باشم.  
خندید و گفت:  
- نسی، بیشتر از این اجازه نمیدهم.  
شام آنروز، خوشترین لباسم را به تن کرده و راهی

صابره ختری عجیب بود. بیست سال داشت و مثل گل گلاب تازه و باطراوت می نمود. وقتیکه تنها می‌ماندم برآب میگفت:  
- دوستت دارم!  
سپس آهی میکشید و ساکت میشد. چشمانش راه - میکشید و سایه اندوه چهره گلگونش را تیره و تار می‌ساخت و با افسردگی سخنش را پس میگرفت.  
- نسی... دوستت دارم!  
آنروز چاشت نیز چنین کرد. شادمانه گفت:  
- دوستت دارم!  
بعد پشیمان شده در حالیکه با من و نویسد ی نگا: ها پشیمان خورد با هله پتگی گپ خود را تصحیح کرد:  
- نسی دوستت دارم!  
و من مثل منگه‌ها بین سرزمین‌های (دوستت دارم) و (دوستت ندارم) سرگردان شده بودم از خود می‌پرسیدم:  
- کدام یک را باید بپذیرم؟ به کدام یک باید باور کنم؟ آیا دوستم دارد یا دوستم ندارد؟  
به چشمانش نگاه کردم، به چشمان سیاهش که میدرخشید، که مثل بحیره سیاه برآب و آرام بود.  
گفتمش:  
- زنبورک عسل من!  
خندید، با یک تکان، موهای سیاه براقش را به پشت سرانداخت. موهای کوتاه و شانه زده اش - تکان خورد، مثل آب بحر موجی شد، از هم جدا گشته و دوباره به هم پیوست و مرا که در لباخته اش بودم در این امواج سیاه و براق فرقی نمود.  
باز به چشمانش خیره شدم، به چشمان سیاهش که به چشمانی که من آنها را زیاد دوست داشتم، به چشمانی که من عزت خود را به خاطر آنها به قمار گذاشته بودم.  
اود در حالیکه می‌خندید به طرف آمد. وقتیکه دستان کوچکش در میان پنجه‌های بی قرار من - قرار گرفت گفتی آتش عشقم تکانش داد. با یک حرکت موهای سیاه براقش را به عقب سرانداخت و من که در لباخته بودم ازین حرکت تنم آب شد... هردو بی‌حال شدیم... آخر ما همدیگر را دوست



وقتی در مسیر جاده ده افغانان - پلازا حرکت می‌کنی، مقابل شاروالی کامل ساختمان‌های بلند منزل به چشم می‌خورد که وقتی به آنها دقت کنی کثرت لوحه‌های فروشگاهی، باغچه‌ها، مغازه‌ها، داروهای گالیه‌ها و بالاخره لوحه‌های ادارات دولتی چشمانت را خیره می‌سازد که این همه تزیین و ادارات می‌کند با بسی تفاوتی از کنار آنها بگذری، ولی درین میان لوحه‌های خود جلبت خواهد کرد که خواهی توانست به آن دقت کنی و از خود نپرسی که این چیست؟ در آن لوحه نوشته شده است: وزارت صحت عامه جمهوری افغانستان - کلینک شفا

امراض گوش و گلو و بینی  
سوال برای این خواهد بود که این کلینک چگونه فعالیت می‌کند و مریضان را بکدام شرایط می‌برد؟ اما هرگز به این نخواهد اندیشیده باشی که این کلینک، آنطوریکه از کلینک برداشته داری، نیست، بلکه این کلینک یک شفاخانه شخصی است که با مجهزترین وسایل و با داشتن بیش از ۲۰ بستر شب و روز در خدمت هموطنان قرار دارد.

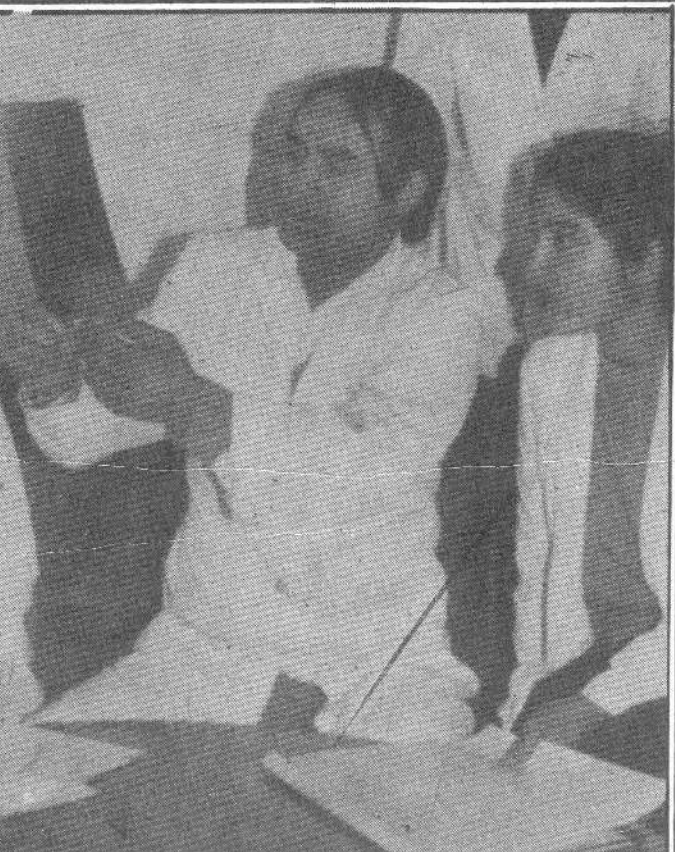
پس اگر علاقه داری که بیشتر درین باره بدانی بیایه با همسر به منزل پنجم یعنی آخرین منزل بلندترین تعمیرگاه که کلینک شفاخانه شفا در آن قرار دارد سری بزنیم.

اهداف کلینک شفا - علاوه بر تداوی و معالجه مریضان ترانزیل است: ۱- ترمیم ساختن تقاضای روز افزون هموطنان در امور معالجه‌ای ۲- رفع فشار مراجعین به موسسات طبی دولتی ۳- تربیه و دکوران جوانان که از طرف مقامات دولتی به این کلینک معرفی می‌شوند ۴- توسعه فعالیتات های طبی در سطح کشور از طریق سکتور خصوصی ۵- کمک به هموطنان بی بضاعت ۶- ببخشید، این (( کمک به هموطنان بی بضاعت )) یعنی چه؟ ۷- بلی، ما برای هموطنان بی بضاعت ۳ بستر اختصاصی رایگان داریم، طوری که اگر مریضی با مراجعه نماید که کاملاً بی بضاعت باشد تلم مازاد تداوی او را آغاز تا بجهت بشمول ادویه و عملیات به عهده می‌گیریم.

تعداد بیشتر مراجعین فکرمشود که با این عمل فشار آنها قابل می‌باشد. اگر گفتی های دیگری داشته باشید بفرمایید. - در آخر می‌خواهم از کمک ها و دلسوزی های فراوان مسئولین وزارت صحت عامه که در قسمت تجهیز و ایجاد شفاخانه مبدول داشته اند ابراز تشکر می‌بایان نمایم و همچنان ممنونم از مسئولین مجله "وزن سب و سب" که از چشم انداز وسیع آنها بازتاب می‌دهد ضرور کار نمی‌ماند. پایان

ضروریات مریض به شمول معاینه ادویه و تداوی آن آماده ساخته می‌شود. آیا خدماتی را که شما انجام می‌دهید در معاینه‌خانه‌ها ریختار در شفاخانه می‌تواند مبرر نیست؟ این نوع خدمات در معاینه خانه مبرر نیست، زیرا کلینک به مراتب مجهز بوده و از نسجه و استعدادی که در شفاخانه‌ها معمول است بهره می‌نماید. تداوی که در کلینک شفا انجام می‌دهد در شفاخانه می‌تواند مبرر است ولی نسبت تراپیست

طرز پذیرش بیماران در شفاخانه شما چگونه است؟ - مریضانیکه به کلینک مراجعه می‌نمایند، ابتدا در اتاق راجستریشن ثبت نام نموده کارت مخصوص معاینه و تداوی را در بدل ۵۰ افغانی اخذ و مورد معاینه و تداوی قرار می‌گیرند. در صورتیکه مریض وی ایجاب مراقبت و تداوی را بشرايط بستر نماید از طریق همین شعبه داخل بستر و اگر ایجاب مداخله جراحی را نماید در همین سرورس اجرا می‌شود. دوسه بولی کلینک و کلینک در آرشیف شفاخانه محفوظ نگه داشته می‌شود. در هنگام مریض شدن به مریض‌کارت مخصوص که در آن تشخیص مریض و نوع تداوی ثبت می‌گردد داده می‌شود. صرف هر بستر در ۲۴ ساعت پنجم افغانی است. صرف عملیات مربوط به نوع عملیات می‌باشد. البته در بدل این پنجم افغانی تمام



نمایی از جریان کار شفاخانه بیست بستر



گزارشگر: ظاهر ایروسی

- بناغلی پوهندوي د وکتور عبد الرزاق ولېزاده رئیس کلینک شفا، لطف نمید در آغاز معلومات ارایه فرمایید که این شفاخانه چه وقت و توسط کسی افتتاح گردید؟ - کلینک شفا روز چهارشنبه ۱۰ قوس ۱۳۶۷ توسط بناغلی عهد الفتح نجم وزیر صحت عامه کشور افتتاح گردید. - این شفاخانه دارای چند بستر و کدام بخش می‌باشد؟ - کلینک دارای ۲۰ بستر و این شعبات است: اتاق های عملیات، ریکوری، نورس استیشن، دفتر رئیس و داکتر نوکریوال، راجستریشن، اتاق معاینه و تداوی، دوآخانه، لابراتوار، هشت بستر مردانه، سالون ملاقات مریضان، بایوپاز و لباس پوشی مریضان مردانه، شعبه اودیومتری و فیزیوتراپی. بستر در بخش دیگر برای زنان. سالون ملاقات مریضان بایوپاز و لباس پوشی زنان. ذخیره خانه و ۴ بستر در ریکوری. - فعلاً به چه تعداد پرسونل امور شفاخانه راهپیش می‌برند؟ - پنج داکتر، چهار نورس، سه کارگر، یک تکنولوژیست، یک نفر مدبر اداری و یک نفر مامور اداری. هدف اساسی از ایجاد این کلینک یا شفاخانه شخصی چه بوده است؟

# یک شفاخانه بیست بستر شخصی



# هنرمندی که در بنگاک و مانگانگ بزرگ شده و تازه لسان هندی را آموخته است

هنرمند جوان هندی  
گفتگویی با...

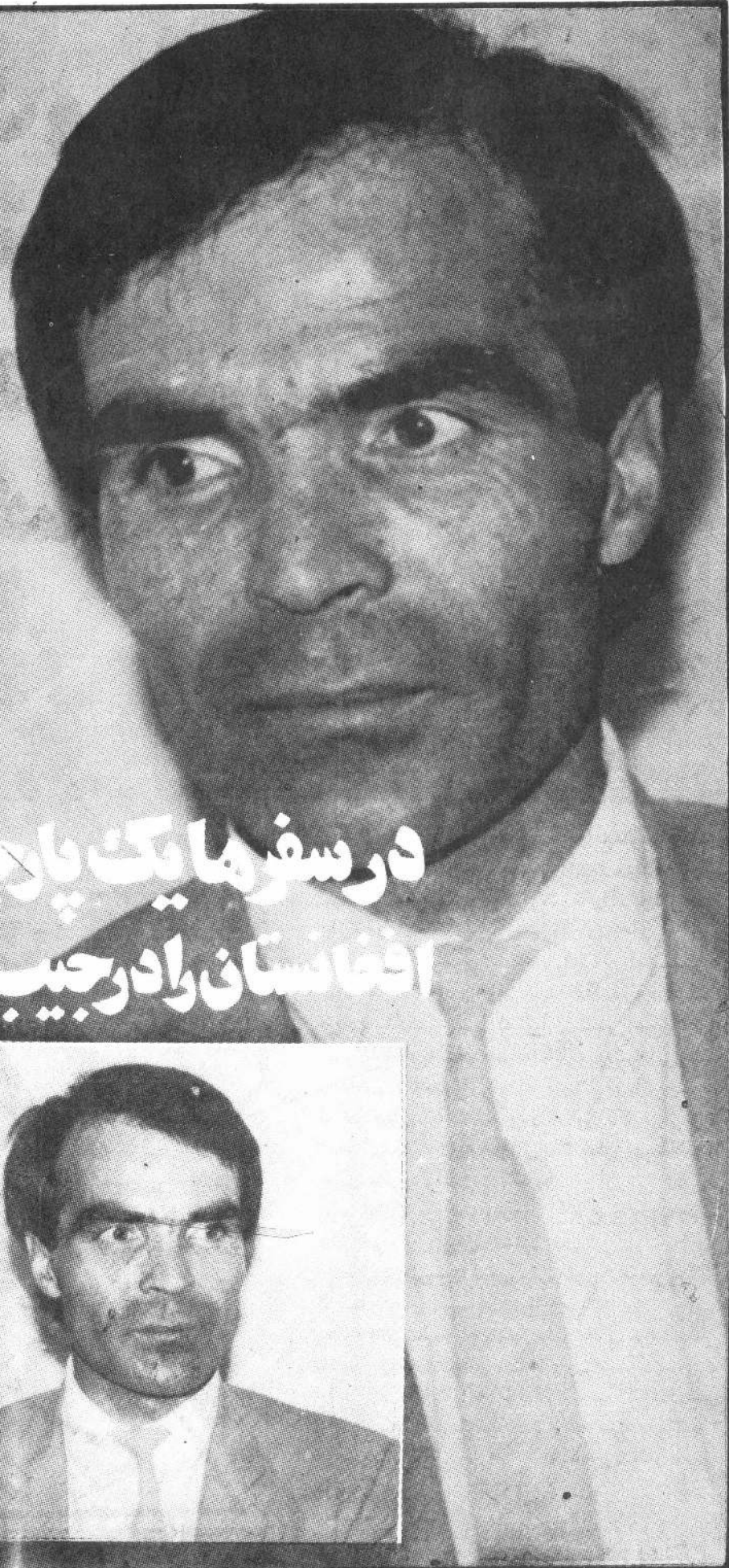
نیلم در خانه بر از عروسک خود واقع درسواحل  
(اورسونا) زنده گی میکند . او ههشزاده کوچکی  
میباشد شهزاده کوچکی که از سه سال است در صف  
بازیگران سینما قرار گرفته است . بیشتر فلماهای او از نو  
فلماهای مرصی و خون است . در اوضاع و احوال  
کنونی حتی شهزاده هاهم باید تنگچه به دست  
داشته باشند . چیزی که او را استثنایی میسازد  
این است که به نحو حیرت انگیزی او توانایی رفتن  
به محفل (دسکوا) را دارد . زمانی که با او حرف  
میزدم چنان احساس میکردم که گویا کاکایش از وی  
امتحان میگیرد . به هر حال ، نخستین پرسش را  
چنین مطرح کردم :

- آیا گاهی احساس کرده اید که به طرف چیز  
های غیر حقیقی روان استید ؟

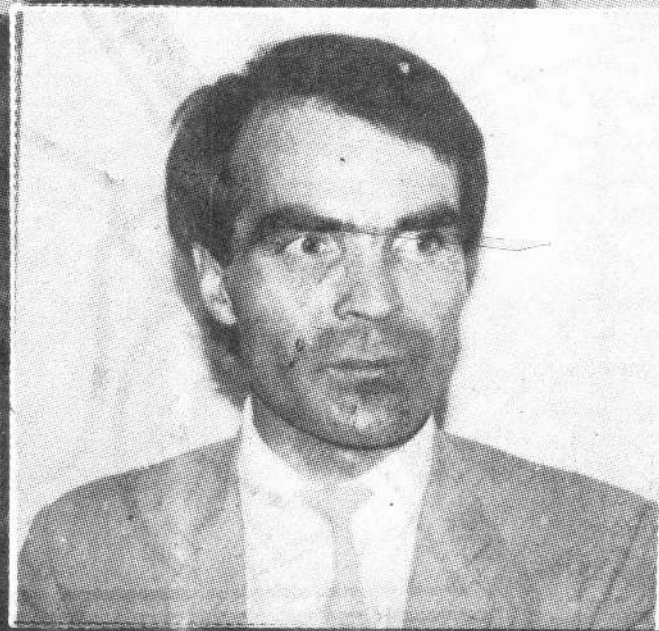
- این چیز است که دیگران نکر میکنند ، فکر میکنند  
که ستاره های سینما بالاتر از انسانها اند . در حالیکه  
ستاره های سینما همانند مردم عادی مدتی  
باشور و شعف زنده گی میکنند ، بپیر میشوند و بمیرند .  
و فقط چند فلسی از آنها بپادگار میماند . گذشته  
از آن کار کردن در فلم مشکل تراز کار در تئاتر است .  
باید در برابر کمره خود را آماده ساخت و کارهای عجیب  
و غریب را در شرایط ناگوار انجام داد .

نیمه در صفحه ( ۸۸ )





در سفرهایم یک پارچه دستگیره  
افغانستان را در جیب دارم



آیا می‌دانستید  
که در سفرهایم  
یک پارچه دستگیره  
افغانستان را در جیب دارم

« من در عرصه بین المللی از نگاه کارهای خود بحیث یک مخترع افغان معرفی شده ام. اختراعات من در اواخر قرن ۲۰ یک انقلاب را بوجود آورده و در ۲۱ مارچ ۱۹۷۶ درج اختراعات جهان نسبی شد. اختراعات من صفحه جدیدی را در عالم ریاضی باز کرده است و این یک موضوع عادی نیست. در مسابقه با کمپیوتر سرعتر از کمپیوتر جواب ارایه کردم. »

اینک محترم صدیق (افغان) مخترع جذر مکعب جذر پنجم معادلات درجه سوم که درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) بدقت مجله آمده تا راجع به گنجینه پرهایی اختراعات خود ما و شما را در جریان بگذاریم تا ما نخواهیم با سوالات خویش هر لحظه صحبت او را قطع نماییم لذا رشته سخن را از شروع تا انجام به او سپردیم. زمانیکه متعلم مکتب بودم در ریاضی استعداد سرشاری داشتم شبها تا دیوقت زیر نور چراغ تیلیس درس میخواندم.

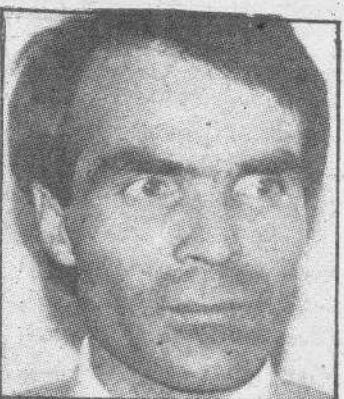
در سال ۱۳۵۴ در صنف ۱۱- مکتب به اختراع جذر مکعب جذر پنجم، معادلات درجه سوم درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) موفق گردیدم.

وقتی موضوع کشف خود را به اداره مکتب لیسسه انصاری که در آنجا متعلم بودم گفتم، استادان کشف مرا تأیید کردند و مکتوسی به وزارت تعلیم و تربیه وقت فرستادند. وزارت تعلیم و تربیه باین توجهی بعد از دو ماه ابراهام امریت مرکز ساینس ارسال کرد و امریت مرکز ساینس نوشت که (( شعبه ریاضیات امریت مرکز ساینس بنا بر نداشتن وسایل و کتب کافی نمیتواند با لای فورمول های مذکور قضاوت کند. )) ولی مایوس نشدم و نگار خویش با

علاقه ادامه دادم تا آنکه فورمول های اختراع کرده من از طرف استادان خارجی و داخلی پولیتخنیک بوهنغی انجنیري بعد از غور و دقت زیاد تأیید گردید. سپس جهت تأیید مجدد فورمولها را به بوهنغی ساینس محول ساختند. رئیس ان بوهنغی نخست مرا

سرتاپا از نظر گذشتان دیدم گفت: (( در عصر امروز هیچکس قادر به همچو اختراعات نشده، تو باین قدم قواره اختراع کردی، دیوانه از بوهنغی خارج شو! ))

من بارها لت و کوب شدم از رینه های وزارتخانه های باینس افگنده شدم، زجر کشیدم و لسی مایوس نشدم بالاخره در همان سال فورمولهای اختراع کرده مرا به کمیته بین المللی ریاضی فرستادند و تاریخ ۲۱ مارچ -



۱۹۷۶ ان کمیته اختراع را تأیید نمودند. سپس اختراعات خود را به مکاتب شهروولایات فرستادم که از طرف اکثر مکاتب و موسسات علمی از من دعوت بعمل آمد، لذا در (۱۱۶) لیسسه دختران و پسران، ۱۳ دارالمعلمین و ده بوهنغی کفرانس دادم. ولی دولت وقت جهت سرکوب نهیت من و بخاطر آنکه ساحه فعالیت را محدود ساخته باشد مرا بحیث مامور فنی در کمپیوتر مقرر کرد.

در آنجا صرف با سوچ کردن سرکار داشتم لذا انقدر ساحه فعالیت خود را محدود و غیر قابل تحمل دیدم که با کمپیوتر مسابقه دادم و این در صنف سال ۱۳۵۶

بود. درین مسابقه سرعتر از کمپیوتر جواب ارایه داشت و برنده شناخته شدم. پس از کار در کمپیوتر استعفا دادم و ده شمن هنوز هم به استعداد کس من ادامه میداد.

یکی از شاگردانم فورمول های مراد زدید و در مجله ژوندین به نشر سپرد. موضوع را بوزارت اطلاعات انوقت عرض کردم ولی وزیر اطلاعات وقت گفته مرا تکذیب کرد. بعد به تاکسی رانی بردم. ختم ولی همیشه شلاق تهدید بر فرقه فرود می آمد. سپس برای فروشاندن عطفش تجسس خویش در کورس رهنمای ساینس طور مجانی به تدریس پرداختم در آن زمان حکومت وقت بخاطر قدرانی از زحماتم مرا و ده بورس تحصیلی بخارج از کشور داد ولی ایمن بورس عملاً رفتن به زندان بود. پس از چند ماه بعد از تحمل زجر و شکنجه از زندان آزاد شدم. به تاریخ اول حوت سال ۵۶ عریضه عنوانی دادم نوشتم تا معلوم شود که ایمن مخترع و یاد یوانه استم ولی او در جواب نوشت: عارض محترم! مرجع عرس شما ریاست فاکولته ساینس است، این عریضه را انجا تقدیم کن. ولی در روز بعد انقلاب ملی دموکراتیک زمینیه تحصیل من نیز مساعد گردید. چنانچه در انستیتوت پولیتخنیک بطور اختصاصی در مدت کم توانستم که برای لوگارتیم (ان) - قاعده اختراع کنم که تا حال در جهان ریاضی اختراع نشده است. من از اختراعات خود تصادیقی نه تنها از منابع علمی کشور بدست دادم بلکه شورای بین المللی ریاضی امریکانیز اختراعات مرا قبول داشته و از نوآوری هام درجهان بیاینس تأیید و تصدیق نموده است.

من صنف ۸ مکتب بودم که بخود جرات دادم از معلم الجبر بهرم که جذر مکعب چرا وجود ندارد؟ معلم مضمون اظهار داشت که تا حال کسی به اختراع ان موفق نشده است. دلیل قانع کننده بود، اما برای من نه. از هر ریاضی دانسی ایمن پرسش را تکرار میکردم تا اینکه پس از سه سال یعنی موقعیکه صنف ۱۱ بودم توانستم جذر مکعب را اختراع کنم. راز را به کسی نگفتم و در ختم همان سال

جذر هفتم را نیز اختراع کردم این موضوع را به کمیته علمی بوهنستون کابل راجع ساختم. در زمینه بحث استادان جریان داشت که بلا وقفه جذر نام را با تمام جذور (ان) و همچنان قاعده (ان) را برای لوگارتیم اختراع کردم - اختراعاتم مورد تأیید منابع علمی کشور قرار گرفت و بعداً فورمول های اختراع شده ام از طریق شعبه ارتباط خارجی وزارت تعلیم و تربیه به شورای کمیته بین المللی ریاضی امریکا رسماً فرستاده شد و در انجا هم تأیید گردید که قبل از من کسی به اختراع فورمولهای جدید موفق نشده است.

شما با کمپیوتر چگونه مسابقه دادید؟ - جارد سوال ریاضی از من مطرح شد که در شش دقیقه و ۱۷ ثانیه حل کردم. کمپیوتر در ۱۷ دقیقه و ۱۸ ثانیه انهم تقریباً جواب ارایه کرد.

یگانه از زحمات شناسایی کشور در ساینس به جهانیان است. د پگر چه کرده اید؟

من یک تجربه خانه را از پول شخصی خود ادامه کردم که به کمک ان توانستم برق یک دستگاه ذخیره برق را که دوازده ولت برق داشت به سه ولت پایین بیارم. لین تقریباً ۷۵ فیصد بود انرا خنثی ساختم و امواجی که الکترونهای برق را خنثی میساخت، بین بانزده تا یکصدوسی و پنجم درجه بود و از فاصله پنج متر فعالیت مینمود هرگاه لابراتوار قوی تر که خرج بیشتر میخواست میداشتم فعالیت وسیعتری انجام میدادم. من متوجه شدم که میتوان با بخش یک سلسله امواج در فضا فعالیت الکترونهای برق را خنثی نمود ولی تجربه خانه مرا یوان کرد.

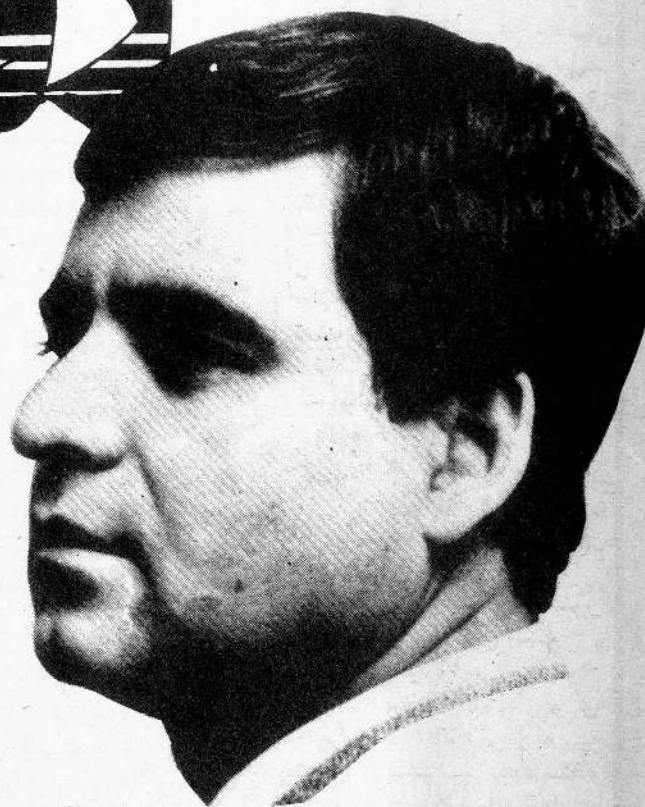
شما که در سال بعد به صفت «پروفیسور ریاضی» بوطن برومگردید اگر کشورهای خارجی از شما تقاضای اقامت در کشور شان را بنمایند می پذیرید؟ - من همیشه در سفرهای پارچه سنگ افغانستان را در جیب خود دارم.

میخواستم بهرم در مقابل این همه زحمات چه مکافات گرفته اید؟ - د ونیم کیلو نقد پیرانه ۱

# ژورنالستی

# هنر نوشتن

## غوث زلمی از تلویزیون دل خوش ندارد



برغم آنکه احمد غوث زلمی در اد هلینز و فترهای سیاون گاه و بیگاه که کشت میناید و به اصطلاح در خانه راه دارد اما باز هم به خواست تعداد زیاد دوستان که در نامه هایشان تقاضا نموده بودند با او کاری نشستیم و گویا که مصاحبه بی با او آماده ساختیم: یکی وخلص بگو که در حیثت جسی داری؟

خدا میداند چی نه دلش گشت اما جیب خود را مرور کرد و اسناد ترخیص تذکره و پاسپورت را بیرون کشید و - همین ها و چند رویه سیاه و سفید -

اما وقتی منظور ما را فهمید، کسی خود را منظم تر ساخت مثل اینکه در برابر کمره تلویزیون قرار گیرد سر و وضع خود را منظم تر ساخت. گفتم: بجای خود آری نیست، بلکه حرف بر سر مصاحبه بی است که در مجله چاپ میشود فقط مغز تا نرابه کار اندازید و به پرسش بسیار قدیمی ژورنالیست های جهان پاسخ بدید که:

سفید هم شود - راستی بعضی هامی بوسند چرا شما همیشه تک و تنها دید میشوید؟ در مورتان، در محافل و مجالس در همه جا تنها هستید و هرگز کسی شمارا با مادر اولاد هانسی بیند، مگر اینکه او را دوست نداری؟

جان برادر، تو از جانب انجمن رهنمای خانواده می پرسی یا از جانب مجله؟ اگر قرار باشد همه جا مادر اولاد ها با من باشد پس هم اولاد ها را در خانه کی بخورد. هرگز را از برای کاری آفریده اند، او را برای خانه وند برای مهمانان وقت و نوقت فامیل و مرا برای اینسو و آنسو وند و تم شنونده هاست. بپنند و ها خواننده گان را خوردن تا چیزی بیام و تحویل شان بدم. اما بن خود ما باشد همسر را دوست دارم از دوست دارم - نمیخواهم روی او افتاب و مهتاب ببیند. از همین سبب جای بهتر از خانه برایش سراغ ندارم.

آیا گاهی درباره خود هم که ام مقاله بی نوشته ای که از ده سطر زیاد نباشد؟

نه نوشته ام، اگر شما استخوان میگردید من نویسم.

پس چگونه؟

اینگونه: خدا بامز غوث زلمی آدم کم بدی نبود. هم خود را دوست داشت و هم دیگران را - چون بارغم را بر شانه های افتاده مردم میبافت و لبان را هم تیرک خورد و میدید میکشید لبخندی

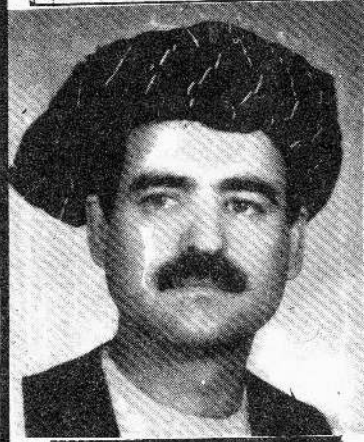
گاهی فکر کرده ای حرف های ناگفته در دل داشته باشی و جای نگفته باشی؟

اگر گفتنی می بود خیلی بیخی میگویم زیرا اگر در دل نگه دارم گرده دردمیشم.

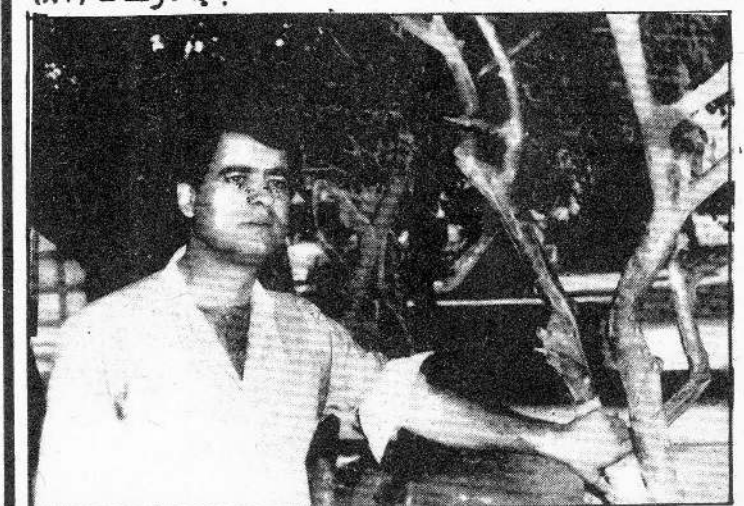
بسیاری ها میخواهند بگویند البته من نمیگویم که شما عاشق عکس خود هستید. به ویژه با بزرگان هنر و ادبیات عکسهای زیاد گرفته اید چند ی بیخی با ساری د یوی عکس شما در سبایون چاپ شد، آیا کدام قطعه عکس دیگر با مولانای بلخ یا حافظ شیرازی هم دارد؟

عکس نه بلکه با آنها در دست مشترک دارم. عکس مشترک فقط با ساری - د یوی بود که این جنجال را هم مجله سیاون برپا کرد.

این سوال را چند ان به دل - جواب ندادی، سوال دیگری را -



می پرسم که خودت هم شو من استی هم گرداننده و هم مصاحبه گر در یک حرف یک ژورنالیست. آیا کدام وقت اتفاق افتاده که خودت که ام مصاحبه بسیار جالب انجام دادی باشی و متلاً باکی بوده؟



بقیه در صفحه (۸۷)

چند لحظه پیش به نحوی از انجا پاسپورت تا نرابه چشم ما کشیدید - آیا قصد رفتن داری - صرف برای چند روز - اما نمیگویند برای همیشه میروید - هرگز! فقط یک چند روزی به پاریس خواهم بود و باز من بر میگردد

# رفتن از پاریس



خانه شعرش را آینه می بندم اینسو، آنسو، همه سود آینه ها شعرهای او را می خوانم تا آن زیبایی بر اهل را بیام: ((توبه زیبایی یک جنگل سبز سخت مرموز و پراز باهامی)) اورا تا که می شناسم، صمیمی بود و وقتی حرفی برب داشت، انگار فقط اوست که چنان کلمات و جملات خاص خود را تکرار میکند و به سبب سوگند یاد می کند. تا که می شناسم خودش بوده و انگار از کودکی راه و رسم خاصی برای زمین گزیده است.

عارفه چرا بهارت تخلص میکند؟ این را نمی پرسم، اما مثل یک بهار همیشه بر شکوفه است. ژورنالیست تحصیل نموده و حرفه ادبی اش شعر است. به پاسخی برای نوشته است: ((در ارتباط رشته اختصاصی خود همیشه بار یالین در ارتباط و میکوشم بحث یک رسالتند این جنبه را در کام بیشتر تجلی دهم اما در زندگی ادبی از جهان زیبایی رمانتیک دور نیستم. خیلی دوست دارم، در وسعت رمانتیک زندگی کمی کم. اساساً برای من زندگی مگس حتی از آغاز کودکی بارمانتیکم همراه بوده است. من در هر حالی د نیای خاص خودم را داشته ام که بر بوده از رویاهای رنگین و سعادت تا نگیزا)).

این تازه گی ها از او شعر

های میخوانم که صراحت و زیبایی شعرهای سپین و فروغ را دارد و گاه احساس عمیق و ترو لطف تر اما طبیعتاً هنر زیباکی ها، چونکه کارهای نخستین چنین است. او را استعداد خودش از دست گرفته و تجربه های آزادش گوشواره های زین شعر جوان ماست که ظرافت و دوشیزه شادایی را به نمایش می گذارد. شاید هنوز مشکل باشد درباره سبک شعر او صحبت کرد اما آنچه بهلوی دیگر کارش را مشخصه می بخشید وزن شعر است که بر آن تأکید شایسته نیز دارد.

وقتی شعرهایش را میخوانی اورا با پستاره بی می بینی کدر - جاده زنده گی در حرکت است. در کارش آدم های دیگر همسان خودش در حرکت اند. گاه آنها آنهاست، گاه در جستجوی آنها، گاه چشم برآ آنها، گاه متها از آنها. ((هو اتاریک کدل غمگین و مسن تنها)). برای من نوشته است: ((سوی این مساله عشق با همه ابعادش در قالب الفاظ شعری نیز برای مضمون ساخته است که این حرف همیشه در سروده های من است.))

عارفه در شعر و شعرهای دلپسته فروغ است در یکصد بار چه شعرش بقیه در صفحه (۹۰)



# راجیو گاندی وہی نظیر بوتو در مقام اول



راجیو گاندی صدر اعظم ہند



بن نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان

د اوران بین المللی درباریس راجیو گاندی صدر اعظم ہند و خانم بی نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان را در جملہ ۲۲ شخصیت خلیلی ہا با نوق و خوش سلیقہ - جهان در سال ۱۹۸۸ شمردہ اند .

این ہیئت د اوران کہ شامل بہترین طراحان لباس از فرانسه بودہ فرانسوا در سجلی سرمایدار سویسی و کارلوجیا کو صرا از ایتالیا و کلود و ادری سرمایدار فرانسه و راکو زلرا کو ۳ ایتالوی، لوئیس فراود و کلود مونتای فرانسوی را از زمرہ طراحان لباس و نیز ابرت واکسر ہنریشہ سینما ی امریکا و کلود و لیلوج با ایرکتر فلم های فرانسوی را بحیث خوش سلیقہ ترین اشخاص دانستہ و جایزہ داد ماند .



تہیہ کنندہ حسن نیر

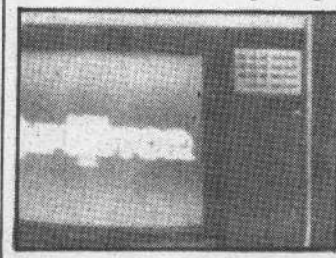


تا بحیراف اند یامی نویسد زیادہ از ۱۶۰۰ روزنامہ در ان کشور رسما ثبت است کہ صرف در شہر ہامشتری دارند و صرف ۲۰۰۰۰۰۰ شماره روزنامہ ہا در مناطق د ہا ت توزیع میگردند یعنی در محلاتیکہ تقریباً ۷۰۰ بیصد عوسر ہند یاد رحدود ۶۰۰ ملیون نفر زندگی می کنند یک پنجم روزنامہ ہا بہ زبان انگلیسی چاپ میشود و فقط دودر صد مردم ہند خوانندہ و مشترک انہا را تشکیل میدہد .

وزیر اطلاعات ہند میگوید علیہ روزنامہ ہا و جراید یک رسما ثبت شدہ اما وجود خارجی ندارد دست بہ انداماتی خواهد زد تا ۳۱ دسمبر ۱۹۸۷ جمعا ۲۷۶۸۵ روزنامہ و جرید ہد ر ہند ثبت شدہ اما شمار واقعی انہا بہ مراتب کمتر ازین ارقام است . وزیر موصوف اعتراف کرد تا کنون مارو ارتام دقیق روزنامہ ہا و مجلاتی را کہ در ہند چاپ میشود در اختیار ندارد .

## ۲۷۶۸۵ روزنامہ و جریدہ در ہند

آویزان نمود این دست آور د تکنولوجی در آیندہ نزدیک بہ بازار عرضه خواهد شد .



باقیمانندہ، آنہم بیشتر بخاطر پیکچر تیوب کہ کوچک ساختن آنہا دشوار و غیر اقتصادی است . اخیراً یک شرکت امریکایی در ماساچوستن تلویزیون بزرگ و مسطح را تولید نمودہ کہ ضخامت آن فقط یک انچ و قطر بردہ آن ۱۸ انچ میباشد و صرف چند پوند وزن دارد کہ میتوان آنرا مانند یک قاب عکس در دیوار

### تلویزیون مسطح

از سالهای ۱۹۵۰ تقریباً ہمہ تولیدات الکترونیک پیوستہ کوچک و کوچک تر شدہ اند مثلاً ماشین های حساب جیبی یا ستریو سپیکرہای بہ اندازہ یک خشت ۰۰۰ اماست های - تلویزیون ہم چنان ضخیم و حجیم

# باغبانی در جلوگیری از امراض امروز کمک میکند

در اطراف شهرهای المان  
دموکراتیک زیاده از ۲۵۰۰۰ باغ  
و باغچه وجود دارد و بزورس گلها  
و تربیه درختان میوه و کشت  
سبزیجات بعد از ساعات کار رسمی  
و ایام رخصتی عام و معمول شده  
است.

دکتران توصیه می کنند برای  
کاهش اثرات سوء روانی در زندگی  
امروزی باید با باغبانی و پرورش  
گلها پرداخت.  
دانیل گاتلاب شریبر پزشک



معروف متولد در سال ۱۸۰۸ در  
لایپزیک، نخستین شخصی بود  
که اهمیت تربیه گل و باغبانی را  
برای کارمندان فابریکه هارا  
بخاطر تامین صحت آنان توصیه  
کرد. به ابتکار همین طبیب مجرب  
بود که نخستین انجمن باغبانان  
در شهر صنعتی ساکول در سال  
۱۸۶۵ ایجاد شد.  
در خلال ۱۵ سال گذشته  
تعداد این باغ و باغچه ها  
به ۱۲۵۰۰ رسید و در سال ۱۹۱۰  
تا ۱۵۰۰۰۰ افزایش خواهد  
یافت.

## تأثیرات جانس بر ورزش

بن جانسن برای دومین  
سال پیهم روی دلایل کاملاً  
مقاومت مسابقات ورزشی راتحت  
تأثیر قراردادده است.

در سال ۱۹۸۲ فاصله  
صد متر را در ۱۹۸۲ ثانیه طی  
و ریکارد حیرت انگیز جهانی را  
قائم کرد و مادر سال ۱۹۸۸ این  
استفاده از دواي مخدره درجری-  
پان مسابقات ورزشی اسباب سر-  
انگندگی خود را فراهم ساخت.

بهر روز چشمگیری بر کارل  
لیویس پس از آنکه معلوم شد  
این ورزشکار جمیگایی الاصل کما  
نادایی ازادویه مخدر را استفاده  
کرده بزودی چون حساب ناپید  
شد. در حالیکه برای کانادا این  
نایحه معادل ناکامی ماموریت  
سفینه رفت و برگشت امریکایی  
محسوب می شود.

## مورفیلونک دواي جدید

یک قرص مورفیلونک کانس  
است که مرض برای ۱۴ ساعت  
احساس درد نکند. ارگانیزم بدن  
این دوا را میگیرد بدون آنکه به آن  
اعتیاد پیدا نماید.

این دوا بر مریضان گوناگون  
از جمله اشخاص مبتلا به سرطان  
و دارای سوختگی ها و کسرهای  
شدید استخوان و در مدت بعد  
از عملیات جراحی تطبیق می شود  
و تدریج این دوا میتواند درد را  
برای ۲۲-۲۴ ساعت تخفیف دهد  
و حتی اطفال و بزرگ سالان هم  
از آن استفاده میتوانند.

در تداوی امراض سرطانی  
استفاده از مورفیلونک اقتصادي  
تمام می شود زیرا در ۱۴ ساعت  
یک ذره آن کافی است تا مریضی  
را آرامش بخشد در حالیکه باید  
مورفین را برای همین مقصد  
روزانه چند بار مورد اعتقاد قراردادها

# بزرگترین طیاره ترانسپورت

قابل مقایسه با طیاره روسلان است  
که چهارانجن هارد و تا ۸۰ متر  
لادا را به آسانی میتواند انتقال  
دهد.

طیاره توسط شش نفر  
به کمک چند کمیوتربه سادگی  
کنترل میشود. میتواند در خطوط  
هوایی بین المللی مورد استفاده  
قرار گیرد.

یک طیاره جدید ترانسپورتی  
که میتواند ۲۵۰ تن اموال را  
انتقال دهد در اتحاد شوروی  
به کار افتیده است.

طیاره انژون ۲۲۰ جمعا  
بازن ۶۱۰ تن فاصله ۴۵۰۰ کیلو  
متر را با ۷۰۰ الی ۸۵۰ تن وزن  
طی میتواند.  
این طیاره شش ماشینه



را صرف خواهند کرد.  
اما بعضی از کارشناسان در  
عرصه نفوس میگویند اینگونه اقدامات  
انفرادی نمیتواند کاری را به پیش  
برد.

نهاد مکارتر مستقر در شیکاگو  
۲۲ میلیون دلار در دو سال  
آینده به خاطر عملیات رهنمائی  
خانواده و صحت مادران در بین  
کشورها مصرف خواهد رسانند  
نهاد دیوید - لوسیل واتس  
در کلمبونیانیز گفته است برنامه  
خود را در بین عرصه گسترش  
خواهد داد.

ناظران یاد آور میشوند ساز-  
مانهای امریکایی به خاطر کمکی  
بود چه در رابطه با کنترل کسر  
نفوس فعالیت های خود را حتی  
چند سال گذشته محدود ساخته  
اند. حکومت رونالد ریگان در مخالفت  
با سقط سم خود را در برنامه های  
ملل متحد برای کنترل نفوس را  
کاسته است.

# ۳۳ میلیون دلار برای کاهشی تولدهات

دوموسه خیلی هائوتنند  
در ایالات متحده امریکا - گروه  
های مکارتر دیوید، لوسیل  
بخاطر نابین آوردن سطح  
تولدهات ناخواسته در جهان  
م جمعا ۳۳ میلیون دلار

ای دین عزیز بهادر  
 ای دین باغ مشرق  
 ای دین گلشن از نسو  
 ای دین نوشته شرق  
 ای آینه ما به انتظار  
 ای مادر مهربان نسرده  
 زان بهشت که مرده باشم  
 خواهم به زبان ماد رانم  
 بندی دوسه بشنوا من زار  
 بنگر که ز بند من شرچیت؟  
 بشنود که تو آب روی شرقتی  
 تو معنی عشق و سوزد آری  
 عشقی که ترا به جانها دند  
 این عقل و همه زمانه سازی  
 الحق که شوی بروی دوران  
 بر خیز دگر که روزگار است  
 دنیا همین خورا است و نوش است  
 مکتب بروی عشق بیاموز  
 از جهل گریز و دلالت او  
 بودا من دانش و خرد گیر  
 اولاد تو تربیت پذیر است  
 زهار نمای دست گیری  
 در تر بیتش به جان و دل کوش  
 در بحر محیط زنده گانی  
 زن لنگر سرد باد بان است  
 زن هادی کاروان هستی است  
 در حق و حقوق اجتماعی  
 سهم زن و مرد شد برابری  
 دودست زهم گره کشاید  
 یک دست صدای منی برآید

### نازک بیرونه

خومره چی داستایه مخ خالونه دی  
 هومره می دزیره به سرد اغونه دی  
 بسده چی نمونو لیونسی کر مه  
 دایسی به مایسی خه حالونند ی  
 مه لوله داتوری کرنسی مه لولده  
 دایس دزخی زره به هارونده دی  
 وه سوخی سره به شی لبه به شی  
 پتی یکی زما سوی اهونده دی  
 خه وکر مه هیخ دی هیروی نشم  
 تل راسره ستانازک یادونه دی  
 وزم دی مرگیه رانودی نه شی  
 پاتی می به زره کی ارمانونه دی

کمال الدین مستان

ضیاء قاریزاده

### درفاخ شپه

د مرگی له ملاقاته انکار نشو  
 کم زری کی جسی به داغشی افکار نشو  
 د خزان زیری بیرغ به هم ریزی  
 تل تر تله به هیخ بن کی بهار نشو  
 د شرف به غیز کی مره پاک می نشته  
 که د جا قدم زما به مزار نشو  
 زه انسان پیم دانسانه زین پید لی  
 هیخ انسان می د غمونو غمخوار نشو  
 داد کونهور زنده او نیکی دی جسی اوری  
 د آسمان به او بودا بن سینگار نشو  
 د مزدور ملا به تره به میدان کی  
 جسی طبیعی د درد ونوبادار نشو

د انسان سره احساس شای جی مل وی  
 بی احساسه به بشر کی شمار نشو  
 هر سلول می دی جوهر شوی له احساسه  
 به سرشت کی می جوهر بل به کار نشو  
 زه طوفان پیم له فرورده پورتسه شوی  
 د ا طوفان به زنجیرونو مهار نشو  
 پراخی ته می ته گوره دلید نی  
 جی جهان می دلید نی حمار نشو  
 زه شاهین به تیز بال بلند پروازه  
 د چاغشی زما به لوری گذار نشو  
 یوه خیه به بی باکه اباسین کی  
 بی غورمنگ او تگ زیا اعتبار نشو  
 د طوفان به اوزنه ناسته یوه خیه پیم  
 به خپل لاس می د ساحل اختیار نشو  
 کامله حبیب



### فصل کوچ کمر

باچی خوکم بی تو ، تا دوباره می آیی  
 دانه می شود درین ، خوشه های تنها می  
 تاحم د امانت ، دست کوزه می دارم  
 مرده گامهای من ، در گلیم بی پای  
 بیتودرنگاه من ، خواب هم خلسه دارد  
 جام انتظار من ، پر شد از شکیا می  
 کلک یاد هایت را ، بانفس گره بستم  
 وه ، که با خیال تو ، گشته ام چه سود ای  
 ای که ملک جانم را ، صاحبی و سرداری  
 باج می برد از من ، بیتو می و رسوایی  
 رام خون دل سازم ، کلک آرزو می تو  
 کو هگرک می پاکم ، با جنون یخا می  
 من که آشناستم ، رسم بازگشتت را  
 فعل کوچ گل رفتی ، با شکوفه با ز آیی

محمد انصر رهبین

### نوبهار در ششم

روزگاری دیده آینه داری داشتیم  
 یک نگار مه رخ و گلگون عذاری داشتیم  
 در فن مهر و محبت هیچ همتاینداشت  
 در میان عاشقان هم اعتباری داشتیم  
 باد و چشم مردها فکن از سرم میرد هوش  
 از شراب مست او دایم خساری داشتیم  
 چرخ گردون کرد آخر بنم عیشم را تیا  
 شمع سان من ، کی د و چشم اشکباری داشتیم  
 چون ننال همچون از جو رو بیداد فلک  
 روزگاری کار و مالش روزگاری داشتیم  
 چون نریزد اشک (فکرت) همچو ابرو بهار  
 زانکه روزی با طراوت نوبهاری داشتیم

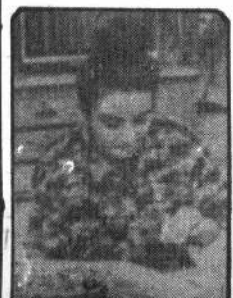
فضل حق فکرت

### یادگوش

یاد آن شب که صبا بر سر ما گل میوهخت  
 بر سر ما زرد لبام و هوا گل میوهخت  
 سره د امان خنت بود و ز شاخ یادام  
 بر من چون گلت ، آرام ، صبا گل میوهخت  
 خاطر هست که آن شب همه شب یادام  
 خضر گویی به لب آب بقا گل میوهخت  
 توبه به خیره جو خواب بختی وصبا  
 چون عروس چنت بر سر ما گل میوهخت  
 قیسی آن شب اگر از شادی ما شاد نبود  
 راستی تا سحر از شاخ چرا گل میوهخت  
 شادی عشق ما ، باغ ، گل افشان شده بود  
 که به پای تو من از همه جا گل میوهخت ...  
 باستانی بارزنی

### عزل

بگذار تاببارد دل بیقرار باران  
 که غبارم بشود زین بنفشه زاران  
 دل هر دو بجه بنفشه ، لب هر دو بجه بنشین  
 نفسی سحر گهان ربه ترانه آشنایان  
 تویا و یامن ای دل ، زمبیده ها گذر کرد  
 عطش قدیم خود را -  
 من و آرزون هستی ، تو عشق و شور و مستی  
 چه نشستی غافل ای دل ،  
 توبه زخه می چو آتش ، بنوا زنده می خوش  
 همه ، زخم جان ما را -  
 اگوت بهار ، دی تند رگرت زمان طی شد  
 به گذرگه ملامت ، سر عشق ما سلامت  
 که نشد به روزگار ، نفسی قرار گیرد  
 تویا و آرزون ، تیب تازه جستجو کن  
 به من و بنفشه ، روکن که پیام روشنایی  
 ز تو بود و هست ما را ، (( گل باغ آشنایی ))  
 به شراره های دین ، به ترانه های شیرین  
 به رده سبیده ، بنشین و بخوان -  
 دل بیقرار باران ، غم جان ما بیقراران !  
 رها مقصدی



# فرح را کی درک میکنید؟

است که من میخواهم (( تاپسو ))  
 رویای مرا تحقق بخشد - مزید بر آن  
 او یک شاکرد گنادونه بلکه استعداد  
 است - او همیشه در کالج شاکرد اول  
 یاد م است پس چرا آموزش و پرورش  
 راه خاطر فیلم گری و سینما ترک  
 کند ؟ او صرفاً ۱۶ سال دارد و  
 تمام حیات او در پیش رو است - تا بر  
 امکان دارد بماند قامت و زیبا باشد

شما سوخی هار استعزا را چگونه  
 تحمل میکنید ؟ چگونه کلمه ای  
 را پیدا میکنید که معنای آن فرح -  
 استفاده کند خواه شکست

من نیازی ندارم که کسی برای  
 من سفارش یا پیشنهاد کنده در -  
 فلم هار بحسب موقف خود ، نام خود  
 و شهرت خود سهم بگیرم - دروا -  
 قیمت به چهره کسی که مرا پیشنهاد  
 کند یا سعی بوزد که مرا پیشنهاد  
 نماید خیلی خواهم زد - من به کمک  
 و پشتیبانی کسی نیازی ندارم - بنابراین  
 مهم نیست که ا نیل کپور جایا براد  
 سیری دیوی ، یا مد هوری دی کسیت  
 راممرنی و پیشنهاد میکند - من  
 به اولاده ندارم زیرا او اندکی  
 زنده است - مثل تماشاگران که  
 حب و بغض دارند - من نیز چنان  
 هستم - من پیشکش ها و پیشنهادها -  
 دات روی رارد نمیکنم - در هر حال  
 من اینجا آمده ام تا کار کنم - متبانی  
 مربوط به سرنوشت است -

یک مجموعه ای از داده و فریاد  
 ها ، یک فرد بی باک و پسر سر  
 صدا ، غیر عادی ، غیر قابل -  
 پیشینی - زشتی ها از وی می تراود  
 با همان نفس با صدای نغم  
 و عاشقانه سخن میگوید - او با  
 شدت یکسان محبت و وزید موفرت  
 میکند - هوس سوزناشده بی برای  
 زیستن د اید علی رغم آن ، احتمال  
 می رود به خود کشی متبایل باشد -  
 یک موجود متضاد ، این همان فرح  
 است - پس شما چگونه ساله ای به  
 گونه فرح راحل میکنید ؟  
 آنچه را که انجلم میدهم  
 دوست دارم - من از زود ام همیشه  
 از زود اشتیام که تحصیل خویش  
 را تکمیل کنم ولی هیچگاه نتوانستم  
 انرا انجلم بدم - از این دیدگاه

# اسکار

اسمال برای شصتین بار در  
 لاس انجلس در طی محفل باشکوه  
 جوایز اسکار توزیع گردید از برنده مکان  
 جوایز اسکار اسمال فلم عظیم  
 آخرین امپراطور بود که نه اسکار  
 بدست آورد از بهترین کارگردان  
 بهترین فلم ، کار خوب فلمبرداری ،  
 تنظیم هنری ، آواز ، متنازه لیا سن  
 موزیک و اداپتیشن هنری -

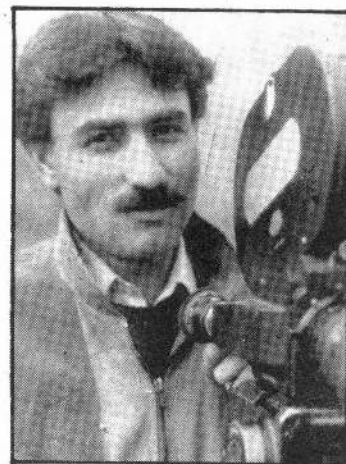
اسکار بهترین رول زن را -  
 اکثری پنجم شیراز فلم لوناتیسی  
 ( به کارگردانی نورین جوینسن )  
 به دست آورد - جایزه بهترین  
 نقش مرد را مایکل کلاسن از فلم  
 والت سرت به کارگردانی الیود  
 ستون گرفت - اسکار رول درجه  
 دوم مرد را شون کوی از فلم  
 خداداده گان به کارگردانی با -  
 بین دیالما ( و از نقش درجه دوم  
 زن را الیویاد و کاکیم از فلم  
 لوناتیسی ) گرفت - همچنان  
 اسکار بهترین فلم خارجی به فلم  
 دعوت بابت ( به کارگردانی  
 گبرئیل اکسیدانیا ) تفویض  
 گردید -

نگرفت - با تغییر رشته اویشان  
 و مغشوش بود و باد لهره رشته  
 جدیده راد ریش گرفت -  
 بانا باوری درین راه گام گذاشت  
 ولی از همان روزهای نخست  
 استعدادش گشگل کرد  
 و همیشه محصل ممتاز و موفق بود -  
 از اوس خواهم در مورد فلم های  
 که در دوران تحصیل ساخته است  
 صحبت نماید -  
 - در وقت تحصیل فلم تهیه  
 کرد نام ( کینا امروزه ) اولین  
 فلمیست که در سال اول تحصیلم  
 آنرا د ایرکت و فلمبرداری نمودم  
 که مورد تقدیر و تمجید قرار گرفت  
 ( جنگ ناشیست ها با اتحاد  
 شوروی ) فلم هنر بیست که در -

(( هنر قلب من است ))  
 از عزیزترین دوستم دستش میدام  
 (۱۰۰۰) این ها جملاً تیست  
 که از عشق بی پایان و احساس  
 عمیق عارف نسبت به هنر  
 نماینده مکی میکند -  
 عارف از لیسه موزیک فارغ  
 گردید بعد رسال ۶۰ برای تحصیلات  
 عالی در رشته موسیقی هانم شوروی  
 گردید - آنجا رشته موسیقی تغییر  
 خورد مورثه تیاتر و سینما را بر  
 دادند - با آنکه در دوران مکتب  
 وقتی فلم هار امید بد ویا گاهی  
 تمثیل بجه هاراد نقش هنر  
 مند ان فلم تماشا میکرد اونیسز  
 علاقه میگرفت ، ولی هیچوقت  
 استعداد خود را به تجربه

# گفتگویی با عارف

اسکرین من



به تازه گی فلمبرداری فلسف  
هنری بابا رابه پایان رسانیدم  
ویلاوقفه به فلمبرداری فلم جدید  
هنری بنام غیرت را آغاز کردم ۱۰ این  
فلم به طریقه ۳۵ ملی متری سیاه و  
سفید شوت میگردد و کارگردان آن  
محقق عباس شیان میباشد . فلم  
غیرت چون یک فلم جنایی است و  
مثل هر فلم دیگر جنایی کامره یکبار  
حوادث فلم هیجان تولید نماید .  
کامره زاویه های خاص خود را باید  
داشته باشد همچنین نورپردازی  
در وجود آوردن فضاهای خاص رول عمده  
دارد . کامره باید حوادث ترا -  
پیشگویی نماید . در بعضی از -  
صحنه ها کامره نا آرام باعث هیجان  
زیاد فلم میگردد . باید تذکر داد که  
در یک فلم هنری کار فلمبرداری مثل  
سایر کارکنان تخنیک اهمیت زیاد  
دارد فلمبرداری باید مانند دایرکتر  
باتم و قضا داستان آشنایی کامل  
داشته باشد تا مطابق به ریتم و  
فضا داستان حرکات و شات های  
کمره عیار گردد .

## نورماشتم "ایر"

# فیلم غیرت

همچنان نبودن وسایل خوب  
تخنیک و مسلکی در کار یک فلمبردار  
مانند هر مسلکی دیگر تاثیر مخصوص  
دارد . نبودن لنزهای مخصوص -  
دالی ، کرن ولایت های متنوع -  
اکتراه مارا مجبور میسازد که از بعضی  
ماتهای ضروری صرف نظر گردد .

جامعه سنگینی میکند ، انگاره  
هایی که عرف و سنتهای ریشه دار  
آنرا سیلاب میسازد .  
فلم همه ابعاد ستم طبقاتی ،  
بی بناهای و محکومیت لایه های  
زیرین جامعه ، به ویژه زن راکت  
در چنین جامعه بی وسیله بی  
حس نیست آشکار میسازد و چنان  
می نماید که برای محکم هیچ بنا -  
هنگامی وجود ندارد ، پایگاه طبقاتی  
امالت اجتماعی را نمائت میکند و  
قدرت معیار و مشخصه آشکار  
آست .

سینمای هند اگر از جهتی  
عظمت کیت هاراد رزوند فلمسازی  
جهان به صحنه میکند ، جلوه  
های درخشانی را نیز برورد است  
کمیته های کیفی و هنری این  
سینما را برجستگی میبخشد .

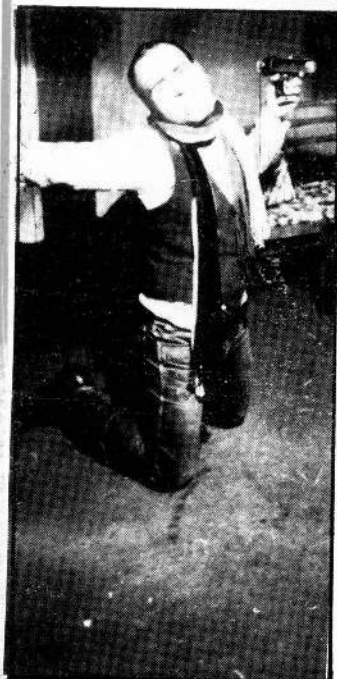
یکی از سینماگرانی که بی اعتنا  
بغزق و برق و رونق بخشی بازار  
فلمهای ازین دست به علاقه  
مندان هنربرد و عرضه کرده است ،  
شیام بنیگال است .

شیام برای آنکه سینمای هنری  
و مترقی هند را غنابخشد معیارهای  
شگرفی از سیستم طبقاتی و تضاد  
های اجتماعی هند که در رهنمایی  
از شگفتی سر میزند ، آفرید . بنیگال  
درین فلم از تضاد ها و گریز او بر  
هایی که در روابط اجتماعی  
اقتصادی هند ریشه به ژرفای تاریخ  
آن کشور داشت پرده برگرفت .

رخداد های زندگی طبقات و  
کاستها با رنجه ، درد ها ، حقاتها  
سرسختگی ها ، امید ها و نومیدی  
های شان را آشکار ساخت . فلمهای  
ساخته های او که همه بر زمینه های  
فرهنگی جامعه شناسانه و روانشنا -  
سانه پرداخته شده و منحسوی  
غوغای صنعت را با خود دارد بخشی  
از سینمای رسالت مند هند وستان را  
بی ریخته است .

نشانت از فلمهایی است که نه  
در لای زو و برق رقصها و یا یکوییها  
پنهان میشود و نه تنوع آهنگهای  
لایت چاشنی چسبیده به آنست ،  
فلم از سیستم سنتی جامعه بی  
سخن میزند که انگاره های تاریخی  
فرهنگی و مذ هبی آن بر شانه ناتوان

نکته های ژرفی که فلم نشانت  
بر ملامت میسازد تنها معیار برتری  
طبقاتی نیست ، بوسیده گی  
بوجی نهاد ها ، بی اثر شدن  
ارزشها و از بها افتادن سکه  
رابطه ها را نیز با خود دارد .  
وقتی معلم ، همسایه ها و سردم  
در رویش رابه گواهی ظلمی که  
پرورفته میخواند ، هیچکس با او هم  
آوازی نیست همه با سکوتی تنگی  
از حقیقت چشم میپوشند . چرا که  
حقیقت در آنجا حقیقت نیست و رسم  
رایج ستمبارگی و کج دار و مروزی  
جانشین همه حقیقتها و (دوریها)  
گردیده است . و در چنان فضایی  
بنیاد های دان خواهی ویران شده  
و انسان مظلوم بی پناه و تنه است  
و مگر نه اینست که معلم حتی  
در خواب و تصور هم نمیتواند بر تپ  
کردن سنگ از ارباب ظالم انتقام  
بکشد و این دیگر از من چنین صورت  
بندی مایه میگیرد و مینماید که ستم  
طبقاتی چنان در روان اجتماعی  
بقیه در صفحه ( ۷۶ )



سال دوم تحصیل آنرا ساختیم  
سومین فلم (( کاتیرینا )) بود که  
در سال ۱۹۸۰ در رفته سوال  
جوانان تهیه نمایش گذاشته  
شد و مورد قبول واقع گردید .  
(( طبعی از کابل )) از ساختن  
های دیگر من است که سناریوی  
آنرا نیز خودم در حالتی نوشتم که  
از نامیلم هیچ خبری و نامیه  
نداشتم که این فلم نیز زیاد  
تشویق شد و فلم دیپلومی ام بنام  
(( آهنگ ماهره )) است .  
- شما برای فلم دیپلومی تان  
چگونه سوز را انتخاب کردید ،  
داستان از کی بود آیا در آن شرایط  
اجتماعی کشور را انعکاس داده -  
اید ؟  
بقیه در صفحه ( ۷۶ )

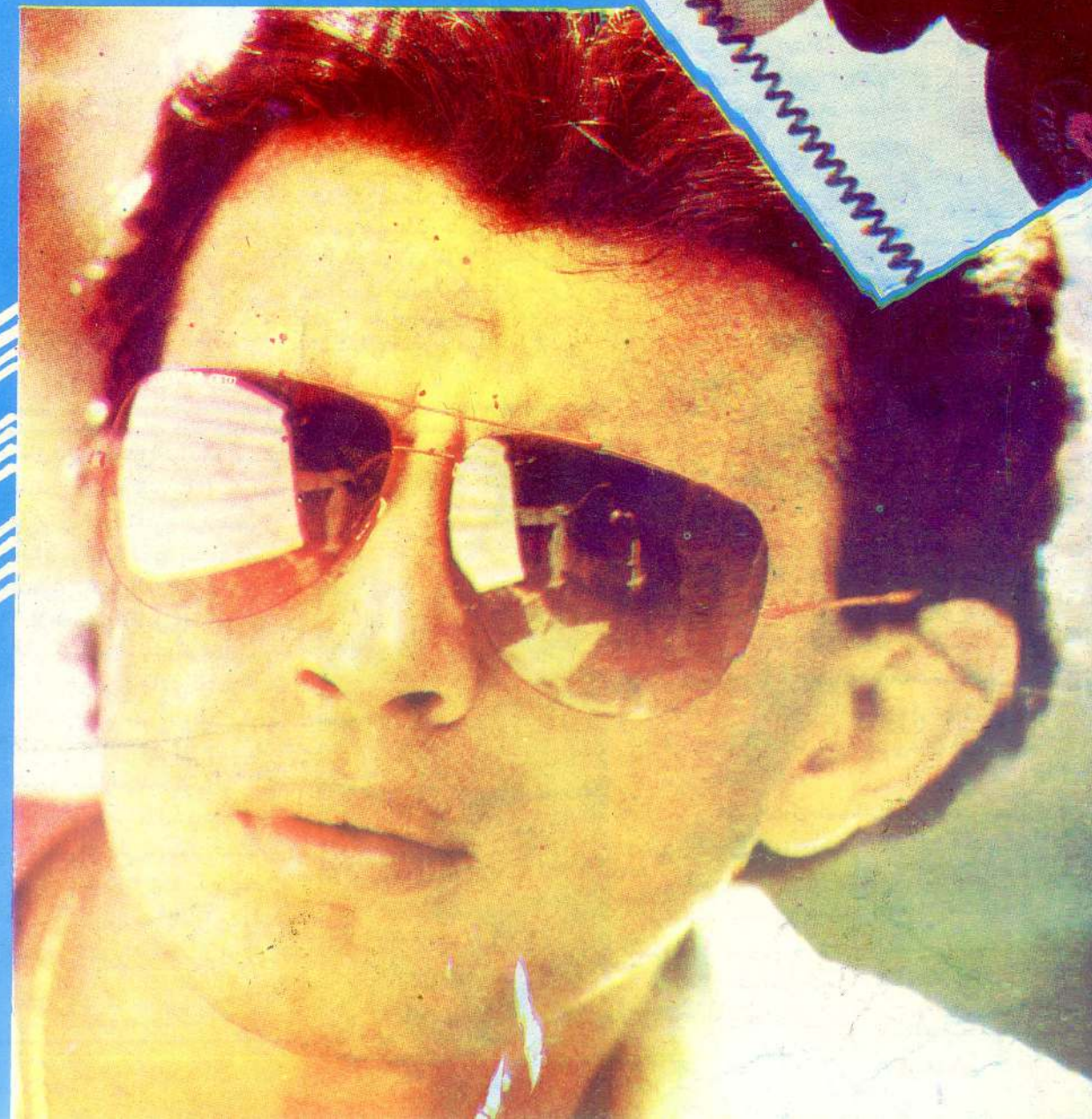


# موسیقی فیلم صفحه ۵۴

دو صحنه از فیلمهایی که توسط موسیقی تهیه شده است

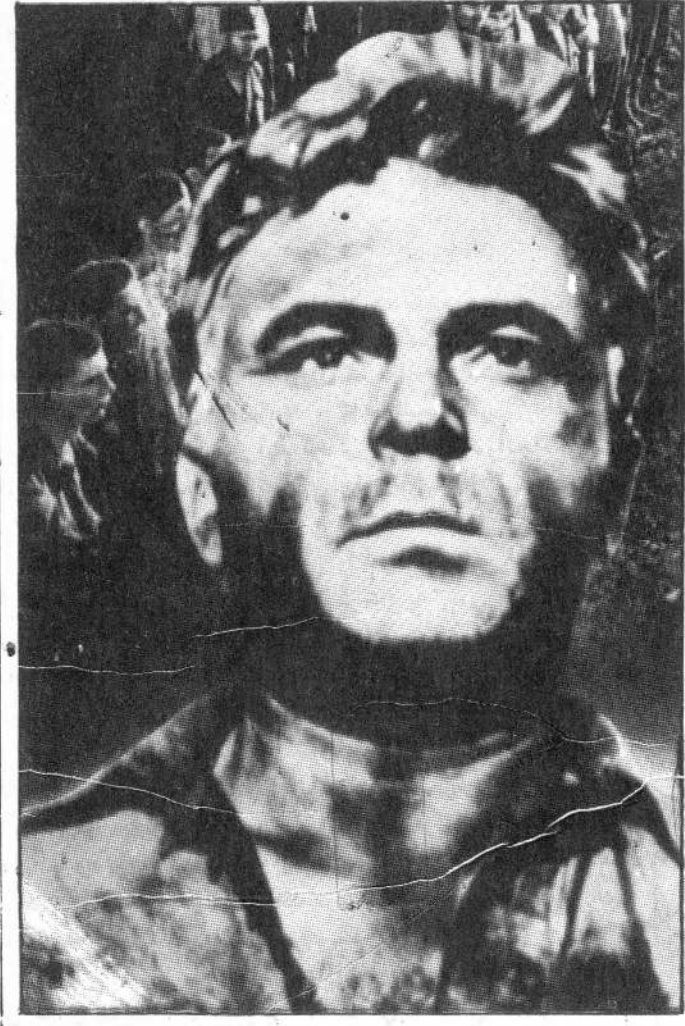
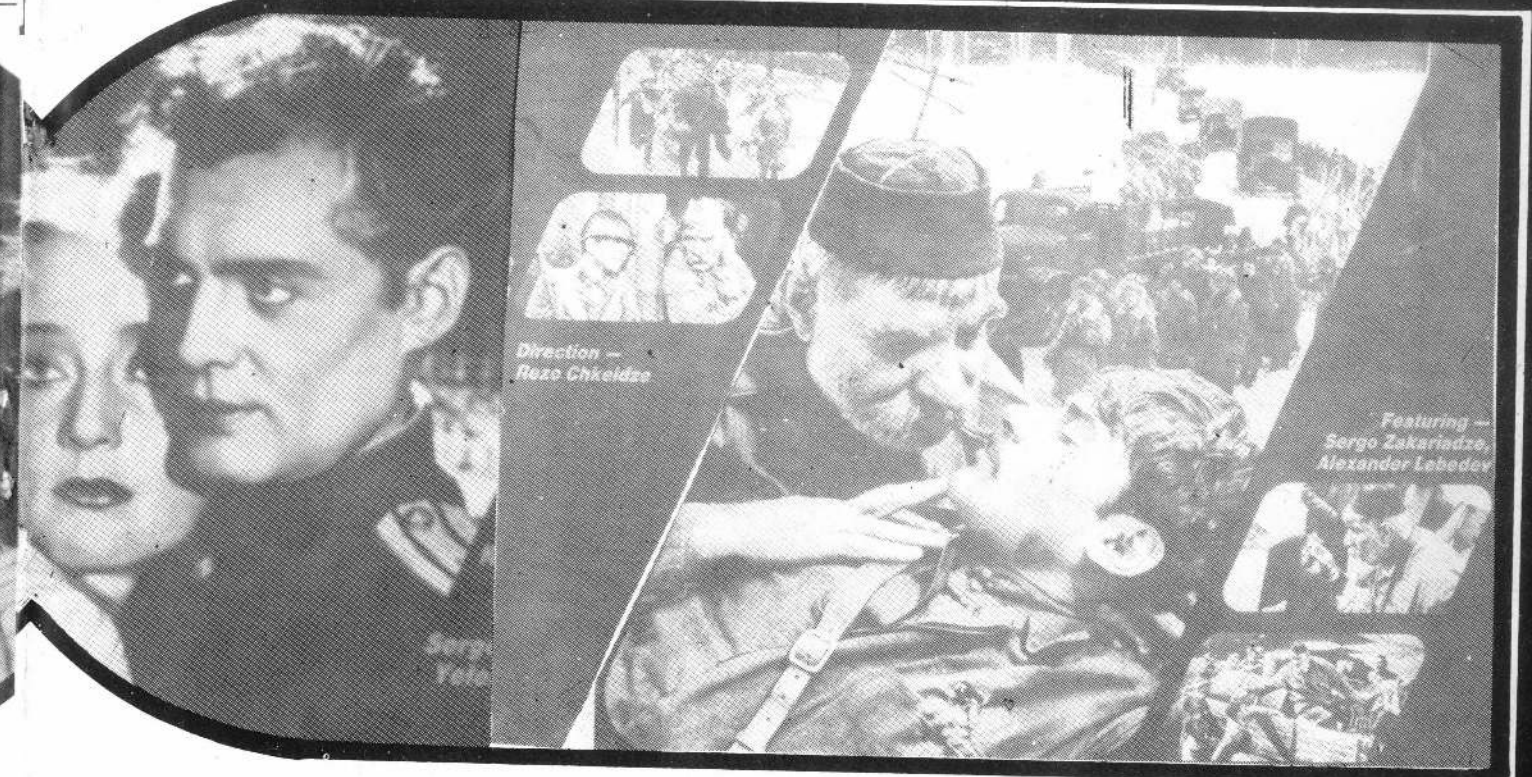


# شادگام صفحه ۱۵



# فیلم ستاره عروسیک باز صفحه ۴۱

متن :  
شاهبی تاج  
وتخت  
رقص دسکو  
صفحه ۲۸



# موسفیلم درگذر گاه یک تاریخ بزرگ

ترجمه: ع فرسو

گداشته تند ۱۰ این فیلم کسه  
 (( بر بلندی بالها )) نام داشت  
 ( توسط پوریس میخین کارگردانی  
 شده بود )، انری در تاریخ سینمای  
 شوروی از خود برجای گذاشته است.  
 با وجود این باید از نویسندگانی این  
 فیلم از جهت دیگری سپاسگزار بود؛  
 اوستیخین نخستین مدبر این موسسه  
 از کارگردان جوان تئاتر سرگسکی  
 ایزنشتاین - دعوت کرد تا در این  
 سنده یو کار کند و همین نورگزار  
 کرد انی نخستین فیلم در باره  
 انقلاب روسیه ( اعتقاداً ) به  
 واقعیت گرد .  
 (( موسفیلم )) اینده که در دوران  
 موجودیت خود مقبل تغییرات  
 تجدید ساختار و اغراض و اغراض  
 تجدید فراوان گردید و نام خود را  
 به تغییر رسانید ( ۱۱ )

موسفیلم پنجاهزار کارمند ،  
 به عمل بینترازند و سه متخصص  
 رشته های مختلف دارد . این  
 موسسه سالانه پنجاه فیلم تولید  
 هنری به عمل بینترازند و از ده  
 فیلم برای تلویزیون تولید میکند .  
 سنده یوهایی موسفیلم در طول  
 شصت سال تاریخ آن ، سه هزار  
 برنامه فیلم تولید کرده است .  
 تاریخ سنده یوهایی موسفیلم  
 به سال ۱۹۲۲ بر میگردد . زمانیکه  
 بر اساس فرمان شورای کمسارهای  
 مردم فدراتیو روسیه ، تارخان  
 خدایدی ( گوسگینو ) نامیده شد  
 گردید .  
 نخستین فیلم تولید هنری  
 با نام « گوسگینو » ( گوسگینو )  
 در شهری ۱۹۲۲ به نمایش



موسفیلم چیست ؟  
 موسفیلم یک شهرت سینمایی  
 است که ساحه بینترازند و از ده  
 هکتار زمین را اجتناب میکند . مو-  
 سفلم سیزده ستیج سنده یوهایی  
 ( جمعاً ) سیزده هزار متر مربع  
 محسوس های فیلمبرداری با اتاقچه  
 و سحنه بردازی ها ، سنده یوهایی  
 صدا و برگردانی صدا ( تئیتینگ )  
 در دستگاه های ستنس ، چاپ و  
 ظهور فیلم ، اتاق های وسایل  
 و تجهیزات تکنیکی ، موس-  
 فیلد و اتاقچه ، لباس ها ، برده ها ،  
 کارگاه های میکائیک و آتس بازی  
 کارگاه های خدمات ویژه ، سنده  
 های کوچکی از لاری ها و سترها  
 ویت گرین ها و از ( مزرعه سرس-  
 سیده ) میباشد .

**یک شهرت سینمایی با پنج هزار کارمند  
 دو صد متخصص و تولید سالانه پنجاه فیلم  
 در شصت سال ۳۰۰۰ فیلم تولید  
 شده است**



مترجم: م. رهبر

کریشن چندر، یکی از نویسنده گان پیشگام داستان کوتاه  
 وینده، در زبان اردو است. او در سال ۱۹۱۳، در لاهور چشم  
 به دنیا گشود. پدرش طبیبی بود، که در کشمیر کاری کرد. به  
 همین خاطر کریشن چندر اهل کودکی و جوانی را در آنجا گذراند  
 اواز دانشگاه پنجاب در رشته های حقوق و زبان انگلیسی  
 فارغ شد.

کریشن چندر، نویسنده کی را در دوران پس از برهم چند  
 آغاز نمود و در جنبش (ا م ت ر ق ی) سهم گرفت. به زودی یکی از طرف  
 داران جدی جنبش گردید. بر او آثار ماژکس، فریید، تاگور و پریم  
 چند اثر وارد کرده اند. اواز نوشته های چخوف، بالزاک، گورکی  
 و همی تگی با ستایش یاد نموده است.

او چند تا ناول و ۰۰۰ داستان کوتاه و چند نمایش نامه پیک  
 برده. بی نوشته است. آثارش به زبانهای انگلیسی، جرمنی،  
 روسی، چینی، جاپانی، عربی، فارسی، دنمارکی، ایتالیایی،  
 چکی و غیره ترجمه شده است. او در بعضی زنده گی می کند  
 و آنگاهی که مشغول نوشتن نباشد، به کارگردانی فیلم دست می زند.  
 اوبه زبان های اردو و هندی می نویسد.

به نظر کریشن، بزرگترین دست آورد ادبیات هندی، تلاش  
 برای عصری ساختن خودش و ابراز علاقمندی به عصری شدن هند  
 است.

زمان خان و شهزاد خان، به کندیک واحدی متعلق داشتند.  
 آنان دوستان و همزمانی بودند، که یکدیگر را خوب می شناختند.  
 این دوستی به ساده گی از رفتن به قهره خانه ها، چای خارنه ها  
 میکند. هار تالار های رسمی به میان نیامده بود. بل خصوصیت دیگر  
 داشت. این دوستی آرام آرام زیر پای های پرخطر طیاره های -  
 جنگی، جدی مهیب و کرگنده تنگ هاوسا به وحشتناک و سیاه  
 مرگ، به بلوغ و سختی رسیده بود. دوستی ایشان را ابرنیم و لطیف  
 آرامش هانی، بل چهره درشت و خشن حوادث پوشانیده بود. این  
 دوستی به مثابه درخت نیرومند بلوط، که در خاک سنگی کوهستانها  
 ریشه داشته باشد، سرد و گرم روزگار را از سرگذرانده بود. در -  
 اینگونه دوستی ها جایی برای احساسات فریب یکدیگر باقی  
 نمی ماند و کاملاً از رویا ها و شعر زنده گی خالی است. ولی در آن  
 عصر شکست انگیز باور دو جانبه، همه جا را پر نموده است. این  
 پیوندی است، که زبان گویا ندارد، اما می توان آنرا با زبان قلب  
 درک نمود. زمان خان و شهزاد خان روز های شاد و پیش و لحظه  
 های پر اختلاف، جنگ و جدل را زیاد پشت سر گذارده اند.  
 گاهی حتی از دست یکدیگر به انسر (حوالدار) و دست خویش شکایت  
 برده اند و یکدیگر را گه گاه اندک اما لحظه ای که در برابر خطر  
 قرار می گرفتند، چون مشت واحد عمل می کردند، و حاضر بودند،  
 در راه یکدیگر قربانی به دهند. انسران و دیگر افراد کندیک این را



می دانستند و گاهی سعی می کردند آنان را به سخره بگیرند و بهم بپندازند، اما موفق نمی شدند.

جنگ با پانزده سال، بار دیگر به خانه هایشان برمی گشتند. شهباز خان از چک لالا بود، و زمان خان با شنید، جهلم اکنون در اتاق ریل، در برابر هم نشسته و از کلکین، با نو قزده کی درخت های عکاسی و گل بسته های زیبا را می دیدند. چشم های گرسنه و مشتاق ایشان قله های بلند، سرکش و صواری سخ رنگ کوه را می بلعید.

ریل راه اش را از میان صخره های سنگی و بلند باز نمود، و سه دره نشیب دار، داخل شد. کسی دورتر، بالای سر ایشان، راه - آریک و بیچانی زیر پای نیم و لطیف دختری، که ظرفی بر سرش می برد کشیده می شد. چوتی های موی دختر، چنان بانوشنگانی می خورد، که گویی با ضرب طبل نامرئی خوشترن راهما هنگ می سازد.

شهباز زبول بزمزه کرد:  
( ( بیاهنیم، سرانیم، ما هم ))  
ناگهان ززمزه را پس کرد، و لبانش را گریه و گت:  
( ( آنجا، پشت آن تپه قره عبدالله است ))

پایینتر تپه ها، دره کوچکی، که از میانش دریا می بارید می گذشت، قرار داشت. در دو طرف دریا دهکده بی قرار داشت. تپه عبدالله، حدالایی که دیگر هرگز برنگشت. او در روستایی در ایالتیا مرده و به خاک بیگانه دفن شد.

زمان خان گفت:  
( ( و نتار ))  
( ( و نتار داد خان ))  
( ( هاتا ))

قطار طولانی چهره ها از برابر چشم هایشان گذشتند صورت های سخ و سپید، چهره های خندان و روی های اندوهگین چهره های شجاع و حتی ظالم و باک آنان چهره های انسانی بودند، چهره های برادران ایشان و صورت هاییکه از یک خاک سر بلند کرده بودند، در محیط واحدی زنده می کرده بودند، و اکنون سرزمین مادری را از حد سیه چشم های شهباز و زمان می دیدند.

رفتند، همه رفتند.  
نتار، کرم داده، بهات، عبدالله...  
شهباز گفت:  
( ( چرا جنگ ها وجود دارند؟ ))

زمان به نشان های روی سینه اش نگاه کرد و جواب داد:  
( ( از حوالد ار صاحب منصب پیوس ))  
( ( چرا عساکر میزند؟ ))

زمان خان خاموش بود.  
شهباز گفت:  
( ( فکر کن - اگر تلم عساکر جهان حاضر شوند که بچنگه...  
سپه... ))

زمان پاسخ داد:  
( ( سپه دشمن پیروز می شود ))  
( ( دشمن؟ کدام دشمن؟ ))  
زمان تکرار کرد:

( ( بهتر است از حوالد ابر رسید ))

شهباز خاموش شد. ریل بر صد او بیت کتان، از سراسیمه - سنگلاخی می گذشت. زمان خان با انتخار و فرورگت:

( ( جهلم نزدیک میشود ))

شهباز بالحن اندوه بارگت:

( ( اما چک لالام کی دورتر است ))

( ( سپه جسم کمرنگی مانند اولین اشعه خورشید، چهره اش را از هم کشود: )

( ( زن به ایستگاه به دیدنم خواهد آمد ))

زمان بالحن برخشونت گفت:

( ( هو، هو ))

او ازدواج نکرده بود.

( ( و سپه... وقتی که به عسکری رفت، هنوز یکساله نشده بود - حالا قد بلند شده باشد ))

زمان خان گفت:

( ( بلند به اندازه میل تنگت ))

شهباز مثل اینکه در رویا گپ می زد، گفت:

( ( مرا نخواهد شناخت ))

زمان جواب داد:

( ( اگر حرامزاده است، نخواهد شناخت ))

شهباز ششوی به سینه اش زد.

زمان قهقهه خندید.

( ( بچه خوک! مادرت... خواهرت... ))

هنوز باران دشمن بر سر یکدیگر می باریدند، که به جهلم رسیدند. زمان خان، که به لنگه، شعرت پانته بود، در حالیکه به صای زیر بغلش تکیه زده بود، از ریل خارج شد. بار بر کلاپش را گرفت و به گوشه بی ماند. زمان آنها را حساب کرد. بستر سفیری و بار کوچک دیگر.

همه دارا پیش، پس از شش سال جنگ، همین دارا پیش بود. او بدون پاییش که آنرا در رجبه بی از دست داده بودند برگشت. بروت های سیاه و وانهوش، تنگ شده بود، رنگ چهره اش مسی و چشم های آبییش با منج نیرومند نفرت پر بود. زرخش را خارید، رویش را گشتاند و به حال آماده باش، در برابر دروازه ریل ایستاد.

او گفت:

( ( خدا به امان ))

( ( خدا احاطظ ))

( ( خط نوشته کن ))

( ( حتماً خواهم کرد ))

سکوتی بال گسترده.

( ( می توانی؟ یا توابه قره ت برسانم؟ ))

شهباز نگاه سریع به چوب های زیر بغل زمان انداخت.

زمان در لحن ترحم آمیز شهباز روی سخره را شنید. گفت:

تندی در سراپایش دوید.

دست شهباز را بر پای آخرین بار با سخی نگره و گت:

( ( ای، می توانم ادریک چشم بهم زدن به خانه خواهم بود ))

لطفاً صفحه برگردانید

ریل شروع به حرکت کرد :  
(( بچه لم ، لنگه ))  
(( بلی ، جان ))

(( بهتر ترتیب اگر تو سالم می آندی ، بد جنگ نبود ، دوستم  
از خاطر ریاضت متاسف )) زمان ، با گروهی در پیشانی ، به چهره  
خندان شهباز می نگرست ، تا آنکه ریل ایستگاه راتوک گشت .  
او با چوب ضربه محکم به فرش سفیدی ایستگاه زد .

حمال گشت :  
(( برادر ))

زمان خان عقده دلش را بر شهباز ترکاند .  
(( حرامزاده ))

بار بر اعتراض کرد :

(( مرا حرامزاده گفتی ، حرامزاده تو ، حرامزاده پدرت ! -  
مسکرهاي مثل توره ده اینجه به يك پول نمی خرنه . بسپار  
خوده نیندان ، اگه نی کنی چوب میزنم . مه از قبيله  
بلد ایپال هستم . قبيله بلد ایپال ، می قامی ؟ ))

زمان با سرور غرید :

(( من هم از بلد ایپال هستم ، بچه آدم ))  
ادامه داد :

(( کالاراپکیر ! من برادرت هستم . تواز کجاستی ؟ ))  
(( کوه موری ))

زمان خان بر شاه اشردست کشید :  
(( از يك قبيله هستم )) .

سپس شجره اش را به آدم و حوا رساند . بار بر اشادی گشت :  
(( اوه خدایا ! تلم جوانان بلد ایپال ده کندک حرامزاده  
بودند . همه حرامزاده های سرتیر . مثل شیر حاجنگ کن و قهر -  
مان شدن ))

کولی بار را بر سر و سینه راز بر بغل گرفت و گشت :  
(( بی چوب ))

(( چطور راه بروم ؟ بایای تو ؟ بچه خوک ))

بار بر خنده زد . از ایستگاه ریل برآمد . زمان خان میخواست  
پول بپردازد . جوانی گشت :

(( نی ، از تو نمی گیرم . از بلد ایپالی که مثل برادرم اس ، چتر  
پول بگیرم . تواز جنگ آندی . ))  
بچوب نظر انداخت و دیگر نتوانست همچنان پر رنگ چهره  
زمان را ببیند .

(( جوان برو خد اعترت بته ))

لب های زمان ، با تبسم ، تبسم تنگ انگیز ، شیرین ، اندو -  
هگین که بیشتر از آن غم می بارید ، ناشادی ، بیشتر نوم می  
تراوید تا اشک ، بیشتر باس ساطع بود ، تا امید ، از هم گشود شد .  
تبسم چنین می گشت :

(( این سرزمین من ، دهکده لم ، که آهنگ نطقه کود کسی ام  
در آن هنوز بر طنین است ، که بر آسمان زیبایش هنوز ستاره گان  
رویا هام نگیب بسته اند ، که برخاک نرغش اثریای زیبا و لطیف  
ممشوقه لم ، هنوز باقی مانده است ، می باشد ))

به آهستگی از پله های زینه ایستگاه ریل فرود آمد و با کسی  
مصافح خود را به گادی ( تانگه ) انداخت . گادیران پرسید :  
(( جوان ، به شهر ؟ ))

( نی )

(( جوان ، به گادامیان ؟ ))

(( نی ، من به دهکده کوچک ، این سوی جهلم می رم . اگر  
کمی تیز برانی ، پیش از غروب به آنجا می رسم ))  
گادیران ، جلو هارا کشید و زیان نیم قصه . رابر کل اسب -  
آشنا ساخت :

(( بد و اسیرک زینا ))

زنگسوله های گردن اسب به صدا آمدند و بویک سخ و دنباله  
داسریش ، در دست باد قرار گرفت . زمان خان ، در حالیکه چوبش  
را بایک دست محکم گرفته بود ، و یک پایش را با فشار بر پای اسب آن  
گادی ، نهاده بود ، راهی دهکده اش شد .

زمان خان وقتی که چشمش به ده افتاد ، از گادیران ( تانگه  
والا ) خواست ، که کمی آهسته براند . در برابرش دیوار مرزی دهکده  
وانسو تو ، دریای جهلم قرار داشت . خط مرزی ایالت کشمیر از میان  
دریای گذشت و در کنار آن تهاهه آکتوری مربوط کاتالیان ، نجوا گیم آب  
بابی گمرنگه حلف هرزه کنار دریا ، به گوش و بینی اسب می رسید .  
خرمن ها جمع شده و شیار های برهنه مزه ، او را به یاد گورستان  
هایی ، که در آن ها هزارها صلیب کوچک سپید ، کاشته شده بودند  
انداخت . جنگ نیز یاد اسب مرگ به دور دست زده بود ، و آن بخشی  
از دهنش ، بای گرانهایش را بریده بود .

شلم نزدیک شده بود ، و آخرین دسته دختران ده با کوزه  
های پر آب ، با عجله به سوی دهکده روان بودند . زمانی بود که  
زمان ، با ایستادن در عقب تنه درخت چنار ، با اشتیاق آمدن  
زینار انظاره می کرد . این انتظار چی بساکه تا شلم دوام می آورد .  
رهم خاکستری رنگ ، دهکده را می پوشانده ، و سکوت آرامش دهنده  
برهمه جا و مثل آنکه هاله عشق برهمه جانور بیاشد ، بال می گسترده  
اما چشم های او راه بر پیچ و خم که از میان شنبزه های توپو طراوت  
می گذشت ، دوخته می مانده تا اینکه آواز نیم گلم های زینا ضریان  
قلبش را تند تر می ساخت . اگر گاهی زینا ، نمی توانست بیاید ،  
سکوت چون بار سنگین بر قلبش می افتاد ، با اندوه بزرگ به دهکده  
بر می گشت ، نی اش را بر می داشت و در کنار جهلم می نشست . در آنجا

آواز آرامش بخش و درهین حال بر اندوه هجران نی ، با ترم امواج  
نیم و ملایم دریا ، در هم می آمیخت و فریاد زینا ، زینا را سرمی داد .  
زینای که چهره اش رنگ طلایی داشت ، صورتش مانند آوای نی گویا  
بود و قدش به بلندی سروسهی می ماند . انبوه خاطر ه او خیالها  
بر دهن زمان ، که برخی زمینی و دست یافتنی بودند ، و برخی به رویا  
های آسمان شباهت داشتند ، هجوم می آورد . شب تیره تر شد .  
بود ، و او دیوار دهکده را عبور کرده بود . درد امنه دهکده چشمش  
به میدان کشتی گیری ، که در آن بچه های ده برای مشق و تمرین  
و گاه گاهی زور آزمایی می آمدند ، افتاد . او پس از کشتی گیری  
زیر درخت چنار می نشست و سپس گرمای تنش را با سردی فرح بخش  
آب جهلم آشنایی ساخت .

زمان جوان شاد و زنده دل بود . در کشتی گیری قهرمان و در  
آب بازی شنا و خوب بود . به مجردیکه چشم به میدان کشتی گیری  
افتاد ، دستش بدون اراده بر رانش ، به رسم کشتی گیران ، که مبارز  
می طلبید ، قرار گرفت و سپس در خالی گاه پای بریده شده اش لغزید .  
با اندوه و درد درونی دستش را پس کشید و قدر است ایستاده  
شد .

گادیران ، جلو اسب را کشید و از او راه را پرسید .

(( اول مرابه زیارت پیر ، ببرو از آنجا چند صد قدم آنطرفتر

به سوي راست برو)) :

زمان، پیش از اینکه به اردو برود، باز بنا به زیارت می آمد تا از اوطب کک نماید، که عشق ایشان همینگی بماند. هر بار پنج آنه به گوشه دستمال ابرشی و نوبی گرمی زدند، و سپس آنرا به درخت آلوی بزرگ، بند می بستند. زمان خان به مجرد رسیدن به زیارت از گا دی پیاده شد و با خضوع و خشوع سرش را برای دعا پایین آورد. پس از ختم دعا، دست هایش را به رویش کشید و سه اطراف نگاه کرد. چراغ تیلی کم نوری، که بر دیوار آویزان بود، شعاع رنگ پریده بی برد ختری که برای نیایش زانو زده بود، می انداخت. روی زیبایش را هادر سیاهی، نیمه پوشانیده بود. زمان لنگان لنگان به طرف اورفت و فریاد زد :

(( زینا ! ))

دختر با گیجی و ترس از جایش برخاست و با شگفتی به زمان دید. زمان که به اشتباه اش متوجه شد، با الحن پر معذرت گفت :  
(( خواهر ببخشید، من فکر کردم که شما زینای من هستید ))  
دختر خاموش بر جایش باقی ماند. زمان با تکبیر عصا خودش را به گادی رساند. گا دی به راهش روان شد، و دختر دوباره برای نیایش زانو زد.

گادی پس از طی چند صد قدم راه، ایستاده شد. زمان به خانه رسیده بود. از دود کش بلم، دوده به آرامی می برآمد و بوی گوشت یخنی همه جا را فراگرفته بود. خنده نادر زیر کودکان را گاه گاهی صدای خنده هم مردانه بی برهم می زد، و به آن آهنگ نیم خنده زنی می پیوست، و این ها را آهنگ بلندی که از گرا مافسون بر می خاست. زیری گرفت. ایشان شاد و آرام به نظری آمدند. با آنکه در مورد

آمدن تن به ایشان اطلاع نداده بود، آرزو داشت تا آنان در برابر خانه صف می بستند و او را با وقار و احترام پذیرایی می کردند. به خاطر آنان به اردو رفته بود، و حتی یک پاییز را برایشان قربانی نموده بود. او شمع جوانیش را در برابر توفان و تگرگ گلوله هاترارداده بود. و اینجای بدون اینکه از حضورش آگاه باشد، خانه بانسادی - قهقهه خنده و آوای گرامافون می لرزید، و زمان وزنده گی به صورت عادی جریان داشت. مثل اینکه جنگی رخ نداده باشد، زمان خفا به جنگ نرفته باشد و پیش را از دست نداده باشد. خویشتر رادر دهکده اش بیگانه احساس کرد.

زمان بر پروت هایش دست کشید و از گادیران خواست تا معراج الدین را از خانه صدا بزنند و او بگوید که (( زمان آمده است )).

لحظه بعد، گادی را افراد خانواده چون نگینی در میان گرفتند. کالاهایش را به خانه بردند. حتی او را روی شانه هابلند نموده و بردند. با احترام سرش را در برابر سر خم نمود، مادرش او را با چشم های برانگ به آغوش کشید و با برادر کوچک که اکنون مانند خودش جوان تنومند شده بود، بغل کشی نمود. سپس بر دوشکجه نشست و قهقهه راسرداد. اما شاید در قلبش وجود نداشت و صحبت برایش میان خالی وی مزه می نمود.

پدرش با صدای لرزان از معراج خواست، تا کاکا حشمت را - بخواهد و به مردم ده بگوید، که بمرش با افتخار برگشته است.

مادرش بر پایی بریده پسرش گریست و پرسید :

(( چرا برای مانوشتی که بابت را از دست دادی ؟

اوراتسلی داد :

(( مادر رفوق نمی کرد. من بای دیگر دام. یک پای اهنسی. با آن راه رفته می توانم ))

برخاسته چند قدم برداشت و بار دیگر دوشکجه شست برادرش گشت گفت :

(( برایت مرضی خواهم کشت ))

سپس سرش را خاراند و از حویلی ناپدید شد.

برادر کوچک باشگفتی ولادت به نشان های روی سینه زان می نگریست. طاقت نیاورد، بالاخره جرات نموده و هزاردل را یکدل ساخته پرسید :

(( در کدام جبهه ها این نشان ها را گرفتید ؟ ))

(( در اترقیقا در جریان محاصره کارن. نهر د بزرگ بود. حتی کدک های سپیدان شکست خوردند. سپس به کدک ما امرشد، که به پیش برویم. ما، جوانان کدک دهم پنجاب بودیم، که نبرد را در کارن بردیم. جنگ شدید بود. به من و شهبازخان امر شد، که در قلعه کوه، که چند صد متر بلندی داشت، برویم و ما شینداری را به وسیله هم دستی از زمین ببریم. بر ما فشار می آوردند، باران گلوله از بالاسی بارید و سربازان ما زیر آن توت توت می شدند. زیر پوشش چند تابت به پیش سینه خیز رفتیم، بلست به بلست خطر مرگ در برابر قرار داشت اما بالاخره با هم دستی ما شینداری دشمن را خاموش کردیم ))

برادر باشگفتی و عجله پرسید :

(( وایت را... در آنجا از دست دادید ؟ ))

زمان خان دستی بر پروت های پریشتن کشید و پاسخ داد :  
(( نی، این را در جبهه ایتالیا از دست دادم. فرمانده ما دستور داد، که بایرجه جنگ کنیم، جنگ تن به تن با جرمی ها داشتیم... ))

با خنده بی حرفش را قطع کرد سپس ادامه داد :

(( نزدیک بود کشته شوم. اما خدا بزرگ است ))

زمان ناگهان خاموش شد. مردم ده به دیدنش می آمدند. با همه با احترام و ادب زیاد برخورد نمود و سپس کاکارحمت آمد. هر کس که او را می دید، از دیدن پایی بریده اسانده گین می شد و هر کدام سعی می کرد، اندک ها را در عقب برده تبسم پنهان نگاه دارد و او را تسلی بدهد. ولی زمان خان همیشه شاد بود و چنان

می نمایاند که پایی بریده اش یک امر معمولی است. با فروروسر بلندی از حوادث جنگ سخن می زد، و سعی می کرد، توجه را از پایی بریده اش دور سازد. اما هاتیان لحظه بی از پایی بریده اش چشم بر نمی داشتند، و از همه بدتر اینکه مادرش یادیدن هرتازه وارد به گریه می شد، و پایی بریده، بسجده اسراسر زبانه می انداخت. همه روستاییان به دیدن زمان آمدند. مردان، زنان - کودکان و حتی اطفالی که پس از رفتن زمان تولد یافته بودند. یکی از پسران کودکان بچه بی بود، که زینا او را به بغل داشت. او نیز به دیدن زمان آمده بود.

وقتی که او وارد خانه شد، سکوت فضایی اتان را انباشت. خواهر زمان ناگهان سوزن را از روی صفحه گرامافون برداشت. همه نفس های سینه ها حبس شدند. زمان آهی کشید.

مادر زمان با دیدن زینا با سرعت گفت :

(( زینا با گهر از دواج کرده است. این بچه اش است. بچم دعا پس کن... ))

زمان طفل را از آغوش زینا گرفت و سپس از روی پرسید :

(( چه طور هستی ؟ ))

زینا با چشم های نرو افتاده به جایش ایستاد، ماند. سپس

بقیه در صفحه ( ۶۱ )

زیلی بیاول هولند در دوران دهه شصت همد پیر که در کشورهای آلمان زنده می داشتند نسبت به همد پیری نهایت رومانیتیت می اندیشند . هولند که شغل ژورنالیستی دارد بزودی آهنگ سفر میاید و برای انجام مأموریتی قصد سفر را به رید و جنیون میاید . زیلی نگران است که میادا هولند اسپر دام جنیون شود . اما هولند برخلاف همد صید همد که به عشق آتیشین زوفا دار ماند . وی که در راه سفر به رید و جنیون یکی از ایالات کنسول در کوناها را اقامت می گیرند ملول و فگمین وحتى به بستر می می افتد . زیلی خود نیز با بدان ایالت نزد هولند میسرماند . سرانجام هولند مضم می شود که به سفرش ادامه بدهد . هولند پس از انجام مأموریت ونه روز اقامت در آنتورپ روز برگشت به وین در دورد و در فر بر لین اقامت گرفت .

... او وقتی دیاره نزد زیلی به منزلش برگشت ، وضع را درگون یافت . او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت . خواست از دوستان و آشنایان زیلی را زیاد بد شنیده نشی را جویا شود . بیاول هولند ، سرانجام با مردی بنام روبرت فرید من آشنا شد . روبرت عکسریع ایتالوی را بنام های تینو را با من . همیلورتنی ، مارینو تینو ، گیزاری نووولو و کارلو سا با مامور می کرد . هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرنج را بدست آورده است .

بیاول پس از تحمل مشقات زیاد خودش را موقی به همیلورتنی رسانید که وی نقش زمینگردیده و جمعت بقتل رسیده اش روی اتاق افتیده بود .

ترجمه حمام الدین برومند  
وایتم دیاله سرپال :

خوست به اسرع وقت به محل وقوع حادثه میرسیم . گونی را سر جایی گذاشت . این واقعا غیر مترقبه بود . قتل یکم در زالسبورگ در زمستان سرد .

مأمورین پولیس با چراغ های با انوار آبی ، سر رسیدند . شمارشان به شش میرسد . آنان کمرها چراغ ها در وسیه ها و کپور های طبی با خود داشتند . بلا درنگ به تفتیش آغاز کردند . از جسد از اتاق از یترایند . ازین و هرا آنچه متعلق به آن شان این یک کپور جنایی نیز بود که به بازرسی از جسد پرداخت و تثبیت کرد که او یقین مرده است . آنم یکم ساعت قبیل .

در جوان چین سفید بونر ، از امبولانس آمد ، جسد را به تابوتی گذاشته وید بترتیب همیلورتنی را از زالسبورگ ، از خانه ای که متعلق به او نبوده ، به سوی انستیتوت بتالوژی بردند . در جسد شان یک کپور جنایی نیز بود که به بازرسی از جسد پرداخت و تثبیت کرد که او یقین مرده است . آنم یکم ساعت قبیل .

دو جوان چین سفید بونر ، از امبولانس آمد ، جسد را به تابوتی گذاشته وید بترتیب همیلورتنی را از زالسبورگ ، از خانه ای که متعلق به او نبوده ، به سوی انستیتوت بتالوژی بردند . در جسد شان یک کپور جنایی نیز بود که به بازرسی از جسد پرداخت و تثبیت کرد که او یقین مرده است . آنم یکم ساعت قبیل .

دو جوان چین سفید بونر ، از امبولانس آمد ، جسد را به تابوتی گذاشته وید بترتیب همیلورتنی را از زالسبورگ ، از خانه ای که متعلق به او نبوده ، به سوی انستیتوت بتالوژی بردند . در جسد شان یک کپور جنایی نیز بود که به بازرسی از جسد پرداخت و تثبیت کرد که او یقین مرده است . آنم یکم ساعت قبیل .

دو جوان چین سفید بونر ، از امبولانس آمد ، جسد را به تابوتی گذاشته وید بترتیب همیلورتنی را از زالسبورگ ، از خانه ای که متعلق به او نبوده ، به سوی انستیتوت بتالوژی بردند . در جسد شان یک کپور جنایی نیز بود که به بازرسی از جسد پرداخت و تثبیت کرد که او یقین مرده است . آنم یکم ساعت قبیل .

در نتایج کیمیاست مروارید قیمتی نصب بود که غرامت خودش را داشت . کیمیاست که معلوم بود نهمخواست از قما یا سطحی وساده می بگذرد . خطا ب من گفت : شما معتقد استید که قتل آقای ترنتی و جنایت ربودن خام لوید و بام مرتبط است . من گفتم : همینطور فکر می کنم . کیمیاست در حالیکه با خرد زیزه کرد : (( هم )) ، پشتش را بسوی من چرخ داد و بیاترایند به صحبت پرداخت .

درین هنگام موهایی بیترایند و لبانش آرایش فلپتی داشت . در نگاهش هرگز آرایش آمارتس بر بوضوح ملاحظه می بند .

آنگاه طرب سوال کیمیاست بر تیرا قرار داد : شما مادام با آقای ترنتی در کجا معرفی شدید ؟ صورت رنگی اخته و فلپت آرایش شده اش از فرط اضطراب و قلمون بنظر می آمد . در حالیکه سر اسر وجود سرا اضطراب بر برکشیده بود گفت : در ایتالیا .

پس از جنگ ؟ نه ، در هنگام جنگ .

لرزش و دست در سیمایتر هاید بود . در رکام دیوه جنگ . مادام : فکر میکنم در ۱۹۴۹ در دست زمانیکه در روم اقامت داشت . او مرا جایی معرفی کرد .

تشخیص کردم که گوشواره ما از زینلی است وید اخل آن در علامه (از) کوچک نقش بسته است . این همان گوشواره ای بود که (( عجلای )) حواهر فرور در محله (نوربورگستند ام) ۲۴ در ویلسن ساحه بود و من آنزمان ۲۸۰ مارن بخاطر ساختنش پرداخته بودم .

یادم است که زیلی بجهت مقویت بیس از حدان زیاد بوجد آمده و آنرا زیاد دوست داشت . واکون یکی از آن جوره رامن در دست داشتیم که چون صافه میزد خنشیند . من دستم را به جیب بطولون بردم و آنرا در جیب کردم . گوشواره اکسون نزد من بود . سگرتی روشن کردم و از خودم پرسیدم که نشود آند و متوجه من شده باشند .

من خودم را شبیه میخواندم ای که در تونل بی پایان عبید ، که از مسنی تلوتلو خوران حرکت میکند ، می دانستم . . . . . می انگاشتم که کرختی و سردی های بی دیگری استقبال میکنند . . . . .

کیمیاست گفت : تفاسیمیک تا هرد ویدی را در زالسبورگ بدانید . راه و چاره ای جز این وجود ندارد . . . . . ما اجازه نداریم شهر را ترس بگویم . . . . . نه مادام . . . . . بد بصریت ما را تمه میشارید ؟ کیمیاست در حالیکه بروانش را بالامی انداخت . گفتم : ما فقط و غلیظه خود را انجام میدیم .

# خدا با ما سخن گفت

بیترا گفتم : من باید رود اینجا راترت بگویم . فلسی زیز دست دارم . . . . .

منه کاری انجام داده نمیتوانم . من پرسیدم : کیمیاست ، کجایند همد کی گفتم ؟ همتل های خوبی وجود دارد .

بیترا گفتم : زنده می در همتل برای ما خوشایند نیست .

در بصریت میتوانید با من بیایید . من در جهان دیگری بروا کرده بودم . تازه بالایی زیلی مشکوک میشدم . . . . . این گوشواره چسان در این منزل آورده شد ؟ گفتگی عجیبی برایم میخواست هم بروم . بیترا پیشنهاد کرد : به هر شکلی میخواهم بروم . بیترا پیشنهاد را تائید کرد و متفقا از میان باغ برزاد همد و فبار سوسی نکسی که من کرایه گرفته بودم راه افتادم . هنگام راه زدن ، باری کار بیترا انگلیس و نقش زمین شدم . بیترا با انگری پرسید : انگار شدید ؟

خیر . . . . . من یک با دام .

متأسفم .

من کاررآند ه نشستم و مورتور ریمان دمه واپرو غبار ب حرکت افتید . . . . . دمه غلیظ تر میشد . فکر من همان یک فکر بود . فکر جوگی راه یافتن گوشواره زیلی در منزل لیکه ترنتی به قتل رسیده بود . در این هنگام بیترا پرسید : عامل از دست دادن پای تان ، جنگ است ؟

گفتم : بله . . . . .

او از اینجا عریض پرد .

یک لحظه صبر کنید آقای هولند ، من از رسان می برم .

بعد از جواب داد : خانم رسیدند در سالن نما میز است .

کجا ؟

او (رولت) بازی میبند . آقای هولند ! بلا فاعله چراغ ها را خاموش راترت گفتم . پیشخدمت جوان بر رسید : بخیر !

سالن نما میز .

لغت به پایین حرکت کرد .

هنگام تر گفتم لغت پیشخدمت گفتم : خوشبختی در انتقاران ( مهربانی ) !

۷-

هوایر از ده و فبار به داخل سالن رخنه کرد . بود . (کویپر) یکی از قماربازان ماهرن بود که با جابجایی و تتر دست بازی میکرد . محفل مجلل بود یکن بهر شطرنج بازی می کرد : بازی به حسدی مهیج شده که آرامش حاصل نبوده و با اینکه میتوانم نمیدانم چگونه اسب خود را پیش کنم . صدایش مهلزد . نزد یک بود بگریه . برای (کویپر) -



پوسته مشوره جمال روشن رامید اندند . او در حقیقت بانکه ای بود و صاحب پول وافر . زنان لباس های عثمونی به تن داشتند . مردان خوش پوشی ای زیاد بودند . موزیک دل انگیزی که از روی لود . سیبک های نصب شده در اتاق ها یخن میشد . وجد آفرین بود . در اندم از لود سیبک میدان هوایی این آگهی به اطلاع مسافرن رسانیده شد : (توجه . بان امریکان ایرفایز - پرواز هفتم به سوی دوسلدورف ولندن . . . . . ولختی بعد تن چند از بانگران . بهه صوب طیاره شتافتند . من همچنان به زیلی می اندیشیدم . از زنایک گوشواره اشرا یافتم . آرامش تمام شده بود . گمان میکردم که اتفاقات بسدی به وقوع پیوسته باشد . حوادث مخوف . سکوت اطراف من . گرد باد توفان . مرگ همیلورتنی . گوشواره زیلی . . . . . اینها آرامش مرا به یخما بردند .

در سالن بازی هادام داشت . چشمانم به سوی بیترا میخکوب کردید . او در مزدم نشسته و مصروف بازی بود . او که سگرت روشن شده ای در دست داشت . همان پتیری قبلی به نظم نمی آمد . او گرچه در شست میله سالن نشسته بود . بدون آنکه متوجه من شود . میتوانستم به خوبی مشاهده اش کنم . او فقط پنجاه شلینگ دگر داشت . چشما - ( ادامه دارد )

# د تیاریو ه روښانه ستوری

پدې پدې په سترگه کتل کېږي . دا - چې ددې حالت نه د وتي خاطر کم تدابیر باید په نظر کې ونیول شي او د جاد خواو نیول شي هغه پوښتنه ده چې نن ورځ ټول خلک حتی فیورسلکي کسان هم وپېژاندې پوهیږي . نوڅه چې تکرار لاندې نه پورېښم .

- تاسې د تمثيل څخه سر بهر د ( کاروان حله ) او ( ناپېش راد پوښ ) پروگرام انانسان هم په څار د درلود ولى موټونه گپړي

وگره . ایا جان مو موقفه نه اچمل ساره .

- د تمپلی پروگرامونو د زياتوالی له کبله د ( کاروان حله ) د څېر - ونې انانسرې چې زما پياضانس کارو راڅخه پاتې شواوډ (نا - پېش راد پوښ ) د څېروني انانسان اوس هم رايه غاړه دي .

- او پدې مې چې تاسې د سند روڼولو په هنر کې هم لاس لږي او لېښنگه کوي ولى مودا کار پرېښود . د پوښه مکت وروسته وایي : د کار پوښه مشکل پوښه څوې لمان پکې ناکام احساساوه .

- د تمپیل په هنر کې اباد کم - هنرمند څخه موباید ه اخیستی یا دا چې څېښ مخصوص سبک لري .

- په سند روکې کېدای شي پوښوگ د پوهنومند څخه الهام واخلي ولى په تمپیل کې د اکاډمیاي نه لږي د تمپیل هنرکابې کارې نشي زغلي .

- ستاسې په نظر زموږ کم هنرمند موقاف دي . د پوښه سچ وروسته واپس :

ددې پوښتنې څخه که تیر شو به به وي ښکته که زه د چا نم واخلم نو د هکارا نو ترمنځ به کبله رامنځ ته شي .

- ایا تاسې بهرته د پوښه سفر درلود . هنري انتحارا سوخته شي دي .

- زموږ د شمېې څخه نه یواځې ما بلکې نورو اکثرو هنرمندانو د امتیاز ندې ترلاسه کړي . فرضاً د لېښا نخري چې په راد پوښ سر سېښ کړ تراسه یې بهرته د تگه چانر لاس ته دي راوړي .

د پوسو اصولې وروسته زیاتوي : د هنرمند انواتحاد یې به حتما مرسته کړي وي خود وي به سوز چیرته وپوښی د زړه خوا لور سره پاتې په ( ۱۱ ) مخ

## سزای قزوت

بقیه از صفحه ( ۷۸ )

میکړند و تور پست ظاهرا بمقصد حرکت ماشین مو ترواروشن کړده وان راچند قدمی هم به جلو میبرد . واما باخونسردی مو تر راد وپراه متوقف کړده و نژد پیرود بر میگرد .

- فکر میکنم . . . که امکان دارد . سگ به چاره در راه گرسنه شود ، به اجازه شما فدا این بر احم میکنم . او با گفتن این کلمات بطرف طرف گرانهاد دست دراز میکند اما صدای پیور مرد او را در جا خشک میبازد ، پیور مرد در حالیکه مستقیما در چشم تو پست میکند بالحن بقیه در صفحه ( ۹۱ )

## گلستر

بقیه از صفحه ( ۵۹ )

همه به گپ شروع کردند . آهنگ دوباره از گرامافون پخش گردید و زینا با زنان خانسه پیوسته . زمان خود را با معانان مصرف ساخت وقصه های شگفت انگیز جنگ را برایشان بازگفت . معانان پک به پک خانه را ترک گفتند . دستر خوان هموار شد ، و زمان با اعضای خانواده در - حالیکه نگاهی های زیاد در مورد رفقای دوره عسکری مې گشت ، نان شب را خوردند . پس از آنکه نان خلاص شد ، چراغ بزرگ اړکین خاموش شد و همه آماده گي برای خواب گرفتند . او در حالیکه نور گمرنگی چراغ گلی تیلی که در وسط دیوار مې سوخته روشنسی کی به اتاق مې داد ، مدت طولانی تخته به پشت دراز کشید و دستک های خانه را حساب کرد .

مادر بادست های لرزان بقچه انرا باز کرد ، و انعکس کهنه یی نژد پکش آمد . این عکس پیش از رفتن به عسکری بود . همان زمان سابق ، بلند ، پاشانه های پهن و پروت های نازک . اما در عکس او دویای داشت .

مادرش آهی کشید .

زمان مدتی طولانی به عکس بخصوص به پایش که اکنون از او جدا مانده بود ، خیره شد . سپس آنرا دوباره به مادر داد :

( مادر ، برو خواب . چیزی نیست . کاملا خوش هستم )

مادرش با دیده گریان ، از اتاق خارج شد و او دوباره بوسه شمردن دستک های سف اتاق پرداخت . خواشش نی برد . بر - خواسته نی رانزوم برداشت . به مادرش گفت که به کنار دریای رود سپس آنجا را ترک گفت .

لحظه یی بعد ، فضایی دهه را آوای روز های بر باد رفته گدشه پر نمود . تندیس مصاور گدشه در برابر ذهنش جان گرفت . . . اولین دیدار با زینا ، اولین بوسه هایشان ، رفتن به روز های بازار در شهر جهلم . آوازی ، تیز تر مې شد و مانند نسوک

برچه یی به قلب خاطره های که در برابرش قدمی افراشتند ، نفوذ مې کرد . نجوایی را نسیم ملایم باخود مې آورد ، و مشتق خاکی با صدای آرام بود دریا مې افتاد .

زمان مدت زیاد در آنجا ماند و مشت های رنگ را بر دریا مې انداخت . سپس صدای ملایم بایی شنیده شد و سایه یی بر زمین افتاد .

زمان از جای بلند شد . به صافش تکیه کرد . زینا در برابرش ایستاده بود . زمان با خاموشی به او نگریست . اما انقباضی در ره روشش مانند صدای سهیب توپ ترکید .

زینا نجوا نمود

(( هنوز از تو هستم ))

زمان خاموش بود . لرزش کله هایش را احساس میکرد .

زینا بار دیگر گفت :

(( هیچکس نداند ، که ما اینجا هستیم ))

(( مرا بکن ، جسمم راه دریا بپنداز . ولی ، لطفا ، لطفا ، چیزی بگو . خاموشیات غیر قابل تحمل است ))

زمان سرش را بلند کرد . تبسم گمرنگی بر لب هایش نشست . بود . با مهربانی دست زینا را به دست گرفت . با صدای آرام و ملایم گفت :

(( خواهر ، بگذار تورا به خانه ات برسانم . طفلت و شوهر م منتظرت هستند ))

وقتی زمان از خانه زینا برگشت ، چراغ تیلی هنوز در شمع دان زیارت پیور مې سوخته . دختری در برابر مقبره زانو زده بود ، دست هایش را برای دعا بلند نموده بود . چراغ نور گمرنگی را بر - چشم های بسته اش ، مې ریخت . صورتش مې درخشید . زمان به آرامی در کنارش نشست . دست هایش را به دعا بلند کرد ، اما کله یی بر زینا راه نیافت . روحش بی صدا و قلبش خالی از کلمات بود . فقط چند قطره اشک از گوشه هایش به پایین راه کشید .

روزی رنگ زیارت افتادند .

# طلسم از اعداد و حروف ساخته میشود و گاهی برای درمان مریضی ها از آن استفاده میکنند

ابجد عددی است. چنانچه در اثر ( نظرمفکران اسلامی درباره طبیعت ) (( تالیف دکتر حسین حسینی نصر )) که نشریات جنبش احوان انمارا توسیج میکند آمده

که آنها برای هر حرفی از حروف عجمنا و خواص قایل بودند . بطور مثال دندانه اول (( ن )) را اشاره به (( حقیقت باطن قلم )) و دندانه دوم را به (( حقیقت علم )) و دندانه سوم را به (( حقیقت امر )) مربوط میدانستند . و امثلاً حرف (( ح )) را مشکل میدانستند که خداوند (( ح )) در کرسی ولوح آفریده است . چنانچه در کتاب (( نفا - ییرالفنون )) (( تالیف - شمیرالدین محمد بن محمود املی )) آمده است : (( هر کس به وقت طلوع آفتاب و در وقت غروب هر اسمی را از اسماء حق که اول اولح باشد ( همچو : حی ، یاحکم یا حنان ، یا حلیم ، یا خواند ، - کوی در او نشکند و آنچه از اسباب احوان بر سر او نشینند و روند و بدان بازی کند ، در ایشان اثر نکند ، هم بواسطه این معنی است )) .

## گروه پایه

در طول تاریخ ، حروف معانی مختلف یا از نظر مفاد گوناگون انسانها داشته است . در این رابطه بررسی های مختلف صورت گرفته و دانشمندان زیادی از باختر تا خاور میانه بررسی های پراکنده کرده اند .

در زمانه های دور ، هنگامیکه تفکر ما قبل منطقی تسلط داشته ، انسانها برای همه چیز و در این میان اعداد ، حروف ، الفاظ و اسماء خصوصیات سری قایل بوده اند و از همینجا برخی (( علوم )) اسرار آمیز بوجود آمده است . مثلاً پیروان فیتاغورث اعداد را به اعداد خطی ، سطحی ، مکعبی ، متوازی الاضلاع و سه بعدی تقسیم میکردند و هر نونی مفهوم را مربوط به این اعداد میدانستند . از نظر آنها مفاهییمی مانند متناهی و نامتناهی ، جفت و خفاک ، واحد و متعدد ، چپ و راست ، مذکر و مؤنث ، ساکن و متحرک ، راست و چپ ، نور و ظلمت ، خیر و شر ، مربع و مستطیل همه و همه رخدادهای آنکه از اعداد آید پیدا شده و بعد از آن ها ساخته شده است .

در نتیجه همین اعتقادات - است که بعد از علم غربی بیسی مانند (( مانسری )) ، (( جفر جامع )) ، (( سمیاء )) ، (( علم اسماء )) و (( حساب ابجد و حساب جمل )) بوجود می آید . شاید جالب باشد که کسی درباره این علوم توسیج بد هم : - علم مانسری از کلمه (( مانسری )) یا (مانتراد راوستا) مشتق شده که به معنای کلام ایزدی و او را د

مقدسی که از این کلام مشتق می شود ، میباشد . این او را - مقدس را (( مانسری )) میگویند و طبیعتاً با خواندن آن بجان را دردی که به معنای طلسم نمودن با او را است ، همین واژه (( ما - نسر )) میباشد .

- جفر نیز معجزه را در بردار د که زمانی که حضرت پیغمبر ربو - ست بزقانه بی ( در زبان عربی به بزقانه جفر میگویند ) نوشت و آن را به حضرت علی کرم الله وجهه - سپرد ، از این جهت نام طلسم (( جفر جامع )) به خود گرفته است .

- در علم سمیاء برای حرف خا - صیت آتش ، هوای ، آبی و خاکی قایل اند . عارف معروف ابن - العربی سمیاء را وسیله تصرف نفوس ربانی در طبیعت میسورد . - در علم الاسماء خاصه از اسماء الحسنی که نامهای خداوند ( ح ) است و در قرآن مجید از آن تذکر رفته صحبت میشود ، مانسری (( بلد )) ، (( قدوس )) ، (( معین )) ، (( باری )) ، (( مصور )) و دیگر نامها .

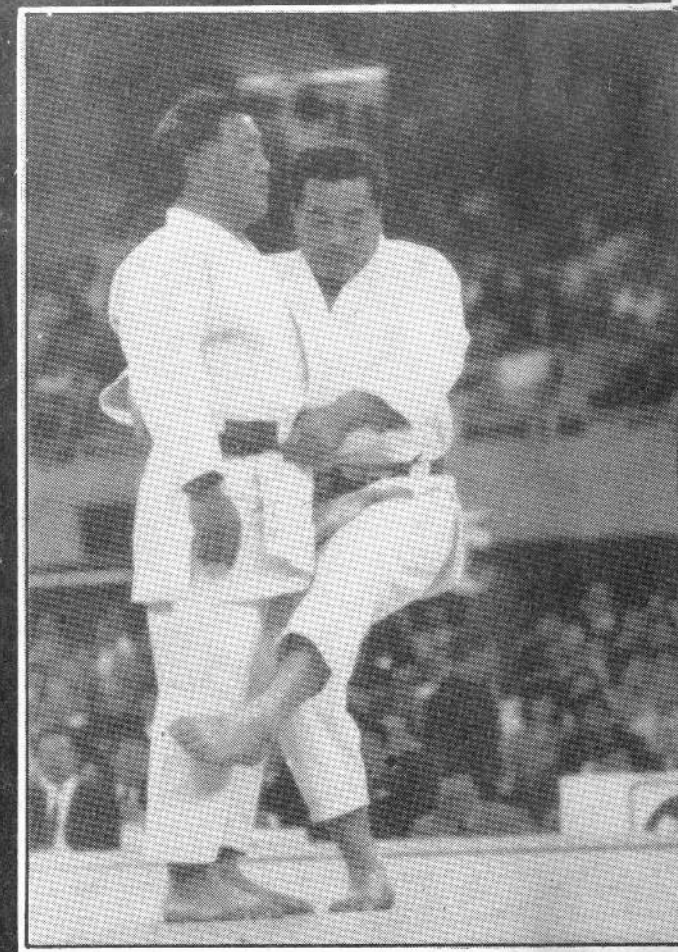
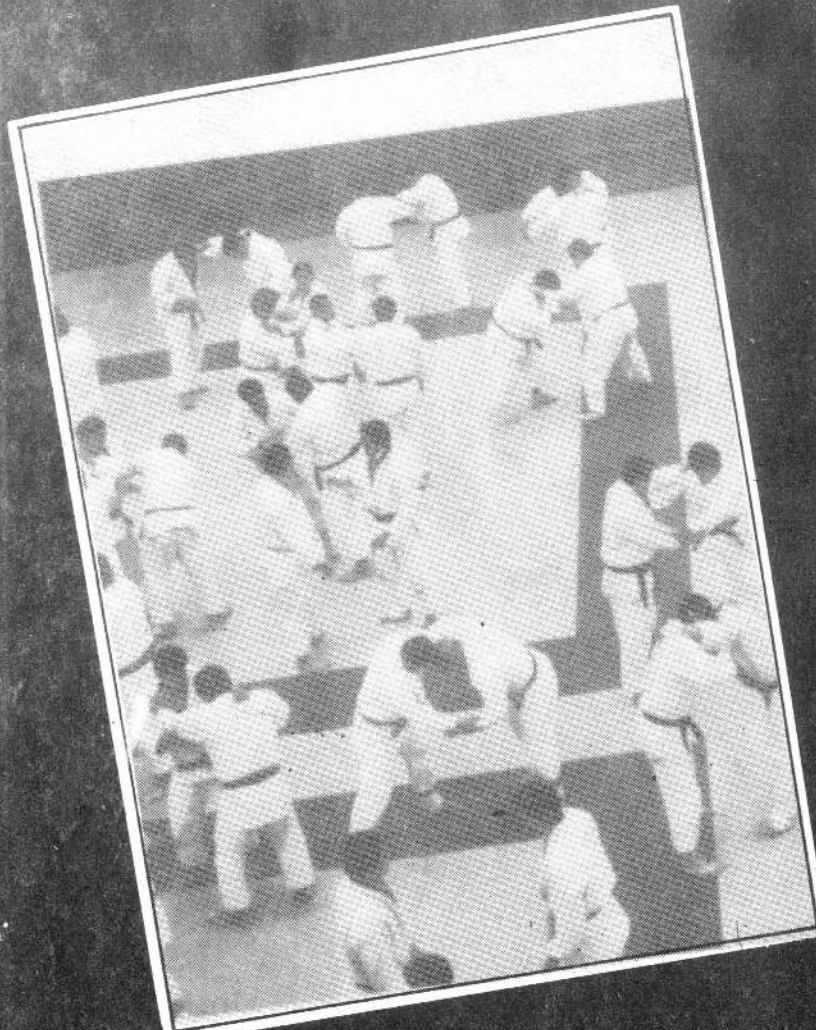
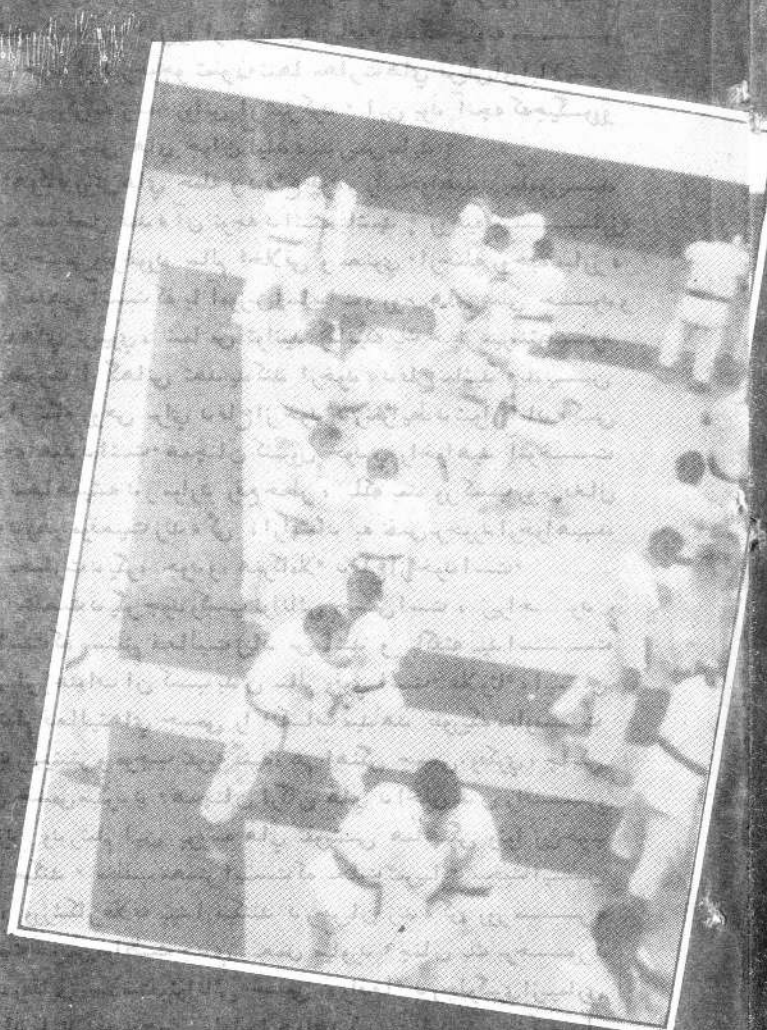
- در حساب ابجد یا (( جمل )) رابطه بین حروف و اعداد برقرار میشود و برابر هر حرفی از حروف

است : در نظر احوان اعداد سه تنه ارای رابطه درونی با (( کتاب طبیعت )) است ، بلکه با (( کتاب وحی )) نیز رابطه دارد و این رابطه بوسیله ارزش عددی بین اعداد و حروف را احوان با پیروی یکی از جدول های معمول بین دانشمندان اسلامی بنحو زیرین درن کرده اند :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵
۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹
۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶
۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳
۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷
۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱
۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸
۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

(( علم حروف )) نزد صوفیسان نیز متداول بوده است و میگویند

در میان مردم (( اسرار حروف )) سابقه طولانی دارد و در آن - حروف و اعداد و الحسمات و عزایم یکی باهم در آثار فلسفی عرفانی دینی و حتی ادبی دیده میشود . به هر حال عقاید حروفیه چه از نظر فکری وجه از نظر تاریخی جالب است که بیشتر آموزش - صوفیانه ، رمز آمیز را انعکاس میدهد . درین بحث ما خواستیم بی آنکه بر سر چگونگی عقاید حروفیه صحبت کنیم ، خواننده را با باتارین یک تفکر آشنا سازیم .



# جودو یا مهارت ظریفانه

ترجمه: ح. حليم

## سه تکنیک اساسی جودو عبارتست از: پرتاب، در چنگال گرفتن و حمله بر نقاط حیاتی

**تاریخچه جودو در جاپان:** سال ۱۸۸۲ میلادی

ورزش جودو که اکنون در سراسر جهان شناخته شده است در سال ۱۸۸۲ از طرف کانو جیگورو بعنوان ورزش پنهنون - کون - کودو کان - جودو معرفی گردید و تا هنوز هم همان نام رسمی آن باقیست ولی معمولاً آنرا بنام جودو یاد میکنند.

منشاء ورزش جودو خیلی قدیم تر است ریشه آن به ورزش - جاپانی بنام جو جو تسو (مهارت ظریفانه) میرسد که از سده شانزدهم به این طرف رایج بود. در نیمه سده نوزدهم، جو جو تسو نقد و عمومیت پیدا کرد که بالاخره به شیوه ها و انواع مختلف که هر کدام آنها مشخصه خاص خودشان را داشتند، منقسم گردید و بنام های دیگری مانند یاوارا (کلمه دیگری برای جو - حرانت) و تای جو تسو (مهارت بدنی) یاد شده، ولی با اصلاحات مبعی در سال ۱۸۶۸، یاد های غرب گرای در سراسر جاپان وزیدن گرفت و جنبه های گوناگون کلتور جاپان بصورت ناگهانی به یاد نرآموشی سپرده شد. زیر امر دم به ایده ۱۹۰۰ جودو که از سوی غرب میوزید، علانمند شده بود در طول همین سالهای تحولات در جاپان بود که در سال ۱۸۷۷ کانو جیگورو، محصل بو هنتون توکیو به جو جو تسو پرتاب آورد. او ابتدا کوریکو دانست و از همان آوان کودکی شکمش مورد ضربات اشرافیان بود. هیکش مرار میگرد. کانو در صد دان بود تا راه ترویج است. لطفاً صفحه برگردانید.

**بقیه از صفحہ گذشتہ**

جسمی را بھر ترتیبی که شدہ قرار گیرد . روی همین منظور با سبکی بنام تین جین شین یو یاد میشود و بعد به سبکی بنام کیتوری آورد و به فعالیت آغاز نمود . با کسب تجربه از این دو سبک و مطالعه سبک های دیگر ، سبکی را با قواعد جدید بدست آورد که به نظر او فواید هر کدام آنها را در خود داشت کوه کان در سال ۱۸۸۲ بحیث استیتوت تربیوی جودوی جدید کانون بنیانگذاری شد و تا امروز بعنوان مرکز جهانی جودو باقی مانده است .

کوه کان جودو بزودی برتری خود را بر سبک های قبلی ریاستانی جوجو تسو به اثبات رساند . تکنیک ها و قواعد آنرا در هرمان سر جاپان مورد تأیید قرار دادند . مکتب ، قوای بولیس ، شرکتها قوای نظامی و موسسات محلی آنرا با اعلانندی و دلچسبی بیشتر استقبال کردند .

بعد از جنگ جهانی دوم ، تمام ورزشهای رزمی مانند جودو و کیندو در مکتب ممنوع قرار داده شد و مقامات مربوط ترین آنرا صرف برای افراد عادی اجازه میدادند ، ولی روی هم رفته آثار جنگ باخته شده علاقمندان ورزش جودو را که به آن دسترسی حاصل کرده بودند ، از ادامه آن باز نداشتند . دیری نگذشت که جودو دوباره احیاء شد و در سال ۱۹۴۸ ، نخستین مسابقه قهرمانی سرتاسری جاپان سازمان داده شد و بعد ها ورزش جودو در جاپان رونق بیشتری گرفت تا آنکه در سال ۱۹۴۹ ، فدراسیون سرتاسری جودو در جاپان تاسیس گردید . در سال ۱۹۵۰ منوہیت ورزش جودو و از مکتب عالی برداشته شد و در سال ۱۹۵۱ بخش جودو در فدراسیون

سیون ائتلیک مکتب عالی سرتاسری جاپان اضافه شد و فدراسیون جودوی متعلمین سرتاسری جاپان بنیان گذاری گردید . از آن به بعد این موسسات مسابقات قهرمانی را بطور منظم به سوبه ملیس در ایمن کردند . بولیسو جهان تجارت و بخش های دیگر اجتماع به رشد تم های جودوی شان مباحث میکردند و اکنون دیگر حتی مسابقات قهرمانی جودو برای کودکان نیز در جاپان برگزار میگردد .

**ورزش جودو در سطح جهانی :**

کانون جیگورو در سال ۱۸۸۹ از اروپا بازدید بعمل آورد تا وضع تعلیمی را در آنجا مشاهده کند . در این نخستین دیدار و دیدار های متواتر بعدی برای کانون جیگورو فرصت آن مساعد گردید تا به ارتباط تئوری جودو و جنبه های عملی آن لکچرهای ایراد کند تا مردم در مواردی ابصار و خارج از محیط جاپان با ورزش جودو و آشنایی حاصل نمایند . اکثر شاگردان و بعداً دنباله روان کانون جیگورو جلساتی تربیوی را در کشورهای خارج از جاپان سازمان دادند و در نتیجه پیام جودو خیلی سریعتر از آنچه تصور میشد در سراسر جهان بخش مردم به آن علاقمند شدند .

**اساس جودو :**

هر فرد عادی شاید چنین تصور کند که جودو صرف یک ورزش دیگر رزمی است که در آن دو شخص در دو وجه (جمنانم جودو) یونیفرم مخصوص (بنام جودو - چی) می پوشند ، بایکدیگر می رزمند و یکی را بزمن می زنند . البته این بخش ورزش است و لسی کانون جیگورو اصراً آموزش میدهد که در ورزشی ، چیزهای بیشتر از این وجود دارد . کرکترومی کلمه جودو را می توان (میجی) خواند که به مفهوم ((روش)) است . اینست آنچه که کانون جیگورو میخواست در رزم ورزش نهفته باشد یعنی روش زندگی نه تنها مهارت یا جوتسو .

این انگیزه و الهام شخصی جیگورو بود که از ورای سبک های مختلف جوجو تسودر انتخاب روش ها و مهارت های فزونی خویش برداشت کرده بود . زیرا او خودش دریافته بود که چگونه مشق و تمرین خود او در جوجو تسو نه تنها مهارت های فزونی او را بالا برد بلکه کمک بزرگی به رشد روانی او نیز کرد . این بود آنچه که جیگورو میخواست به نسل های جوان آینده تدریس نماید .

هرگاه روش های حمله و دفاع جودو را بخوانید بیاموزید باید به سه اصل عمده آن توجه داشته باشید : روحیه مبارزه توانائی جسمی و برخورد سالم اخلاقی و معنوی . از جمله روحیه مبارزه جوشی ، بفهم آنست که با آموزش اساسات و روش های عملی جودو در کلب های تربیوی ، شما می توانید زمانیکه یک خطر غیرمنتظره شما را بصورت ناگهانی تهدید کند از خود دفاع نمائید . بدین ترتیب از نگاه روحی برای دفاع از خود در شرایط دشوار آماده گسی کامل خواهید داشت . همچنان کنترل خودی را خواهید آموخت و نیزه تنها همیشه در موارد رفع خطر ، بلکه بمنظور کسب روش فعال و مثبت در هر موقعیت زنده گی ، از اعتماد به نفس برخوردار خواهید بود . عبارات دیگر ، جودو ، هنر کامله ، دفاع از خود است .

منفعت دیگر جودو کسب توانائی جسمی است ، زیرا جودو ورزشی است که مستلزم فعالیت زیاد می باشد و ناگفته بیداست که یکی از اهداف آن کسب بدن سالم و قوی است . علاوه ، این ورزش تمام فعالیت های جسمی را انگشاد میدهد طوری که مقاومت عضلات را بیشتر و موجب تعویبه بنیه ، هم آهنگی جسمی و فکری ، چابکی و توازن جسمی میگردد . همچنان ارگان های داخلی بدن را تسوی می سازد و در تمام این پروسه های تقویتی هماهنگی و توازن خوب را حفظ میکند . مطلب مهمتر اینست که بعزت تمرینات سخت این ورزش ، ورزشکار علاقه پیدا میکنند در جریان زنده گی روزمره از سلامت خویش مواظبت جدی بعمل میاورد . چنان یک برخورد مثبت در مقابل سلامت و توانائی جسمی ، واقعا در جلوگیری از بیماری ها و تصادفات نفس معنی را ایفا خواهد کرد زیرا بدن ورزشکار طوری عیار می گردد تا در مقابل اوامر دفاعی عکس العمل آزادانه و خیلی آرام از خود نشان دهد .

تأجاییکه به منفعت سوم این ورزش یعنی برخورد سالم اخلاقی ارتباط میگردد ، سختگیری های مشق و تمرین این ورزش باعث میشود تا ورزشکار احساس از خود گذشتگی ، تحمل همکاری دسته جمعی ، سخاوت ، احترام به دیگران ، شجاعت متانت و معاسرت نیک را از خود تبارز دهد . کسب تجربه در شکل عملی ساختن اساسات ورزش ، زندگی ورزشکار را تحت تاثیر خویش قرار میدهد که در نتیجه ورزشکار قدرت تخیل بیشتر ، دید وسیع و حافظه خوب پیدا میکند و مورد توجه بیشتر قرار میگردد . در جامعه مدرن امروزی که فقدان تازه بیان آمده آگاهی اجتماعی و معنوی برابر بزرگیست ، تدریس طرز برخورد بهتر اجتماعی و معاسرت امریست لازمی . بدین ترتیب ، جودو بعنوان عریقه تنگ دهنده و ایجادکننده کرکترهای واقعی انسانی نفس معنی را بازی میکند . با در نظر داشت این مطلب که هدف عمده اساسات جودو استفاده اعظمی از دماغ و بدن بمنظور بدست آوردن یک هدف است ، می توانم چنین استنباط کنیم که هرگاه به تراگرفتن و تمرینات جودو بپردازد ، توانائی آنرا پیدا خواهد کرد تا بمنظور رسیدن به هدف از تمام قدرت فکری و جسمی خویش استفاده اعظمی نماید زیرا این ورزش در داخل رینگ مسابقه محدود نبوده بلکه در



# نتایج مسابقه عکاسی

چندی قبل مجله سیارون مسابقه عکاسی را برپا انداخته و از فوتو ژورنالیستان کشور دعوت بعمل آورد تا عکس‌هایی را در مسابقه عکاسی مجله سیارون کاندید نمایند.

به این دعوت مجله عده‌ای از فوتو ژورنالیستان پاسخ گفته و عکس‌هایشان را ارسال نمودند که تعدادی از آنها به چاپ رسید و تعداد دیگر شامل مسابقه گردید، اما بنا بر تراکم مواد نشراتی زمین چاپ‌شان مساعد نگردید. ما از همه دوستانی که درین زمینه سهم گرفتند اظهار سپاس‌گذاری می‌نمایم و موفقیت مزید برایشان آرزو می‌کنیم.

## در نتیجه

### برنده گان جایزه دوم:

قاسم صاعد

شیرشاه ابوی



### برنده گان جایزه سوم: اسحق محمود

هاشم نذیر ، شریف لطیفی و مسعود شمس



### برنده گان جایزه چهارم:

برنده جایزه پنجم: عکاس جهان نما از مزار شریف

از برنده گان جوایز خواهند آمد. فرصت دریافت جوایز با اداره مجله در تماس شوند.

زنده گی روزمره از اهمیت خاصی برخوردار است. این روش را می‌توان در چار کرکتر خلاصه کرد یعنی (سی - دی یوکو - ژین یو) یا ((موتی اعلی)) یا تعزین چار کرکتر، روش‌های مبارزه در جریان کورس انکشاف میکند و این خود بخود در راه کسب اعتماد به نفس افراد در جامعه نفس عمده ای را بازی میکند. علاوه بر هنگامیکه روابط احترام و همکاری متقابل بین ورزشکاران به خارج از ساحه رینگ گسترش یابد. این روحیه هماهنگی بدون در نظر گرفتن خود بستندی و عدم رعایت خاطر دیگران، همکاری دو جانبه را بین ورزشکاران توسعه می‌دهد. این را می‌توان در چار کرکتر دیگران (وزن - جی - تا کیو - ای) یا ((سعادت و منفعت و جانانه)) دریافت.

### تکنیک های جودو

تکنیک های جودو را بنام (وازه) یاد میکنند، انرا می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: تکنیک های برتاب (نازی - وازه) تکنیک های در چنگال گرفتن (کاتامی - وازه) و تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی. در مسابقات مدرن جودو، صرف از دو بخش اول آن استفاده بعمل می‌آید در حالیکه تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی کاملاً جداگانه مورد مطالعه و تمرین قرار میگیرد.

### تکنیک های برتاب

طوریکه از نام آن پیدا است، هدف این تکنیک ها اینست تا حریف را بزمن زد و چندین لریقه ای برای بدست آوردن این هدف موجود است و وابستگی به حالت شخص دارد که آیا خودش در موقف استاده یا افتاده قرار دارند. این دو نوع را بنام (تاچی وازه) و (سوتی می - وازه) یاد میکنند. در حالت استاده، اغلب از سه قسمت بدن که عبارتند از دستان، مفاصل ران، ساق ها و پاها استفاده میشود. با تقسیم بندی آن نظریه وضع استفاده از قسمت های مختلف بدن با ترتیب بنام های (تی - وازه)، (کوشی - وازه) و (اشی - وازه) یاد میگرد. در موقعیت افتاده استفاده از تکنیک، به حالت ورزشکار ارتباط دارد. موقعیت شست بر زمین را (ما - سوتی می - وازه) و حالت یک پهلو بر زمین را (یوکو - سوتی می - وازه) یاد میکنند.

### تکنیک های در چنگال گرفتن

این تکنیک ها شامل نگهداری حریف در حالت افتاده است. طوریکه از برخاستن او جلوگیری نمود. از حالاتی که درین تکنیک ها استفاده میشود بنام او سایکومی - وازه (اوسایکومی بیهوشم تیله کردن بطرف پایین) شیمی وازه (شیمیرو بیهوشم خفه کردن واز حلقم گرفتن) و کانسیتسو - وازه (کانسیتسو بیهوشم مفاصل) یاد میکنند.

### تکنیک حمله بر نقاط حیاتی

هرگاه این تکنیک ها مورد استفاده قرار گیرد از دست ها، سر و پاها بمنظور زدن، تیله کردن یا لگزدن به سمت های از بدن حریف که از نگاه نزدیکی موجب جراحت خواهد شد کار گرفته میشود. این تکنیک ها خیلی خطرناک بوده و نمیتواند موجب مرگ گردد و روی همین علت است که در مسابقات بین المللی از آن استفاده نمیشود.

# این صفحه را مرد ها بخوانند

## عقامت

عقامت یکی از پروبلم های عمده نزد بعضی زوج ها بوده که به صورت مطلق ویاسی می باشد. مشکل عقامت میتواند نزد مرد ویا زن موجود باشد، درشکل مطلق آن درمرد هامثلاً درواقعات AZOVSpermia ازباعت اترونی خصیه ها خصیه اکتویپیک ویاکشیدن خصیه توسطعملیه جراحی ودر بعضی حالات مرض دیگر در زنان شکل مطلق عقامت بنابرواقعات عدم موجودیت تخمدان ها، رحم، تیوب ویاکشیدن جراحی نواحی متذکره بوجود می آید.

درنوع نسبی آن بعضی واقعات بسبب عقامت گردیده که باتداری بهبود می یابد.

بهرصورت باید گفت پروبلم عقامت وقتی نزد زوج مورد توجه است که باگذشتن یکسال از ازدواج بدون استفاده از وسایل جلوگیری از حمل، خانم حمل نگردد، اینوقت است که باید نزد مرد وزن معاینات لازم مشخص اجرا گردد، درانغانستان اکثرآ شوهران حاضر به معاینات نمی گردند وگویا طرح می کنند که من جوهرستم، اماقتضای خانم لم است ولی باید گفت که در ۴۰-۳۰ نیمی واقعات عقامت، جانب مرد مریض می باشد بنا باداشتن چنین پروبلم خانواده کی باید زوجین هر دو تحت معاینات لازمه تشخیص وبعدها تداری قرارگیرند.

## انفلوانزا در زمان حمل

در جریان زمان حاملگی یکی از امراضیکه خانم شاید به آن مصاب گردن انفلونزا است، درشکل عادی آن خانم مرض را سببی نموده وبعیود حاصل مینماید، اما در اشکال شدید که انفلوانزاوتسان ویرولانسقویمی داشته باشد، ممکن سبب سقط (نقصان) ویا ولادت قبل از وقت نزد خانم گردد تاثیر سوء شکل انفلونزا بالای جنین تا حال معلوم نگردید اما در یکی از اشکال انفلونزا واقعات سوء شکل جنین نزد مادر که درسه ماه اول حمل مصاب آن گردد، ذکر گردیده است.

بهر حال در صورت مصاب گردیدن ما دران حامله به گریپ یا انفلونزا باید با اکثر معالجات مشوره نموده و از گرفتن دواهای خود سرانه جلوگیری نمایند. ممکن گریپ اثر باتداری خود سرانه نسبی خوب گردد، اما دواهی را که استفادده نموده سبب سقط، سوء شکل جنین ویا اختیلاط های دیگر نزد مادر و طفل گردد.

## فواید شیر دادن

برای مادران شیر دادن اسان و اقتصادی است. شیر دادن نزد اکثر مادران باعث قناعت روانی شان می گردد، همچنان مادر هم را در زمان نفاسی کمک نموده وپروسه رجعت دوباره هم را بحالت نورمل تسریع مینماید.

برای نوزدان: شیر مادر شیر دلخواه نوزادان است، همضمت خوب دارد، دارای حرارت مناسب، پاک و همچنان نوزادان انتی بادی های Anjilody را از طریق شیر مادر گرفته و مقاومت لازم مقابل میکروب ها را داشته باشد و هم باعث قناعت روانی اطفال میگردد.





## اورفیوس یا اورفه در اساطیر یونان

اورفیوس سر آفرید شاه تراکیه و مادر او میتریا الهیباست  
 یعنی: عده بی اورتیوس یا اورفه، نوزاد ایزد بود و کلیت  
 آهنگهای او به قدری در روح و قلب انسان از غم زدگی است که  
 قلب میگرد و از حالت درنده میگردانند حیوانات وحش را بهخورد  
 زن اورفه به دروغ رفت و باز نیاید است.  
 میبایست به شرطی که تا از زنگ خانه نرسد به فریب  
 دهنده و زنجیر را ننگد. او این شرط را از زنگ  
 آفرید پس ازین نظر افسوسگسار از زنگ زنجیری که  
 تعلقه تعلقه نمیگردد. با بربان زنجیری که در  
 بزرگی می دارد. مقاله معروف یونان در ادبیات و فنون  
 بزرگی می دارد. مقاله معروف یونان در ادبیات و فنون  
 بزرگی می دارد. مقاله معروف یونان در ادبیات و فنون

## آشیل

اشیل از زمره قهرمانان و مملو  
 نانا اساطیری یونان باستان است  
 او مظهر شجاعت و نیرومندی بود  
 گویند او سررتیسی بیله است. این  
 قهرمان و مملو با تمام نیروی  
 و شجاعت مثل هراسان دیگر نقطه  
 ضعفی داشت. نقطه ضعف او -  
 پاشنه پایش بود. میگویند آشیل  
 سراپا روین تن بود. اما تنها پاشنه  
 پای او روین نشده بود. دشمنان  
 آشیل به این ضعف پیاوردند و  
 روزی در جنگی یک تیغزنه پاشنه  
 پای او را با تیغز هرگز نشانها  
 گرفت. تیریه پاشنه او اصاب  
 کرد و آشیل از پای درآمد.  
 امروز اصطلاح پاشنه آشیل به  
 معنی نقطه ضعف مورد استعما  
 فراوان قرار دارد. یقیناً کسا  
 معروف (( پاشنه آشیل)) را که  
 با زرگری همین معنی است. اکثریت  
 خواننده گان سپاه و بیابان

## امازون ها

حتما وقتی کلمه امازون را -  
 میخوانید نخست تصوری از  
 جنگی های عظیم و انبوهی که در  
 برآزبل سرکشیده اند در ذهن  
 تان تداعی میشود. جنگل های بیکه  
 از لحاظ وسعت سرسبزی در -  
 ختان بلند، حیوانات وحشی و  
 خزنده گان خطرناک، شمرت  
 دارد. این درست است. اما  
 امازونها زبان سلحشوری بودند  
 که در آسپای صغیرین هستند. این  
 زنان ازین نگاه شهرت دارند و در  
 تاریخ ماندگار شده اند که روزگاری  
 بانهایت قهرمانی و شجاعت به  
 نفع تروا علیه نیروهای یونانی  
 جنگیدند و از سواحل دریای سیاه  
 ازادگاه شان دفاع کردند. و در  
 تاریخ به مثابه مظهر وطنپرستی  
 تبارز کردند و جز اسطوره ها  
 گردیدند.

## پول کاغذی یا نوت چه وقت بوجود آمد؟

نخستین بار پول کاغذی در چین  
 چاپ شد. و این در قرن نهم میلاد  
 بود. چینی ها نخستین پول  
 کاغذی خود را (( چاو )) نامیدند.  
 بعدها در اروپا پول های کاغذی  
 ارقام درشت به چاپ رسید.  
 ولی در قرن هجدهم میلاد پول های  
 کاغذی با ارقام کوچکتر متعارف  
 گردیدند.  
 در زمان انقلاب کبیر فرانسه  
 مجلس ملی آن کشور قانونی را وضع  
 کرد که به موجب آن کلیه اراضی  
 مربوط به کلیسا به تعلق دولت  
 درآمد ملی گردید. دولت به  
 وثیقه اراضی مزبور پول کاغذی را  
 منتشر کرد که (( اسپینا )) نامیده شد  
 و معنی آن این بود که کاغذ های  
 مزبوره اضافی دولت رسیده و  
 تضمین شده است. بعدها در  
 روسیه نیز پول کاغذی نشر شد و  
 لغت فرانسوی (( اسپینا )) برای  
 پول کاغذی انتخاب شد. و سا  
 مختصر تغییر در تلفظ آن اسکناس  
 شد. امروز انتشار پول کاغذی در  
 سراسر جهان رواج دارد.

## پاپ چیست؟

پاپ از کلمه یونانی (( پاپاس )) به معنای پدرانده است.  
 این کلمه در شرق اروپا به عده زیادی از اسقف ها و کشیشان  
 اطلاق میشد، اما در مغرب کم کم لقب خاصی اسقف روم گردید.  
 بود. از بدو تا سپس روحانیت (( اسقف روم )) بر کلیه اسقف ها  
 حق تقدم داشت. زیرا بر پایه تاخت امپراتوری و ازین گذشته به  
 موجب منن قدیم، اسقف روم جائزین (( پتروس )) حواری بود  
 که بالاتراز سایرین قرار داشت. هر سال صد ها هزار زوار از بلاد  
 ولایت های مختلف به روم میروند و غالباً از طریق مختلف پس  
 به اوضاع دربار پاپ میبرند. و مشاهده میکنند که در  
 جهان برجسته و خروشان پر از مصایب و بدبختی ها مغموم کامل  
 و باطن یک اجتماع روحانی و روحانیت چیست. روحانیت که  
 نمیشاید بیست قرن از عمر آن میگذرد. هرگز که به زیارت درین  
 شهرت می رفت باشد طعام مشاهده کرده است که پاپ  
 درجه شرایطی قرار گرفته و وجه امتیاز کمی که ریاست ناایسته  
 روحانی برجسته مسیحیت دارد چیست.  
 باید دانست که قدرت پاپ ها از زمان سلطنت شارل پنجم  
 در فرانسه در سال ۷۷۱ میلادی آغاز شد.  
 ناگفته نماند که انتخاب پاپ

# تخصیص برای علمای خارجی

بقیه از صفحه ( ۷ )

بجازد و امامت سفاهه که چنین است. مابین مسایل را مسرور می کنیم. در رابطه صحبت داریم با وزیر تحصیلات عالی شاعلی نور احمد برنج و دو کشور عبدالقیوم رئیس تعلیم و تربیه این وزارت و عده ای از محصلان.

## شاغلی وزیر !

میخواهم عقیده شخصی شمار در باره وضع کنونی تحصیلات عالی کشور مخصوصاً مشکلات موجود بدانم ؟  
- طوریکه شما در مقدمه پرسش تان مطرح ساختید ، از چند سال به اینسو در نظام تحصیلی کشور مشکلاتی وجود دارد . رفتن برخی از استادان کانون های علمی به خارج ، نامعلوم بودن عده دیگر آنها بنا بر عوامل مختلف ناشی از جنگ و سایر موارد دیگر شما با آن اشاره نمودید در وضع تحصیلی نقیصه های را وارد نموده است . از سویی دیگر کمک های خارجی خلاف توقع کاهش یافته و برخی آنکه کشورهای موسیالیستی همکاری داشتند امانیاز تریبیه کادرهای علمی ما را تلفاونه نموده و ناگزیریم با جلب و جذب

استادان خارجی غرض تربیت کادرهای علمی خویش ظرفیت واقعی را برای بهبود تحصیلات عالی بوجود آوریم .  
درین اواخر جلب و جذب استادان به خدمت سربازي نیز مشکلاتی بوجود آورد که در تعداد استادان کاهش بعمل آمد .  
- آیا هنوز هم پیروسه جلب آنها به خدمت سربازي ادامه دارد ؟  
- نخیر اخیراً تصمیم گرفته شد تا برای استادان کارت - تا جیل توزیع گردد که این تصمیم مشکلات ما را مرفوع گردانیده است ، مخصوصاً در شرایطی که عده بی از استادان کشورهای دوست به وطن شان بر میگرددند موجودیت استادان در روهنتون یک امر ضروری میباشد .  
- آیا در مورد جذب همکاری

کشورهای خارجی انداماتی صورت گرفته است ؟  
- تماس وجود دارد مخصوصاً از طرف ( سازمان محلی ) جهان هیات های آمده اند . کشور های چکوسلواکیا ، اتحاد شوروی ، بلغاریا در باره توسعه همکاری هایشان مذاکره نموده اند و مخصوصاً در حالیکه یوهنعلی انجنیری دوباره احیاء شده و یوهنتون نمای جدید در بلخ و هرات ایجاد شده جلب کمک های کشورهای خارجی مورد توجه مافراز دارد .  
- کمک های کشورهای غریب چگونه است ؟  
- تماس وجود دارد ولی تاهنوز اقداماتی بعمل نیامده است .  
- حرف های اینچاوانجا درباره مناسبات و جو اخلاقی در روهنتون کابل گفته میشود

## خدمتگاران شب

بقیه از صفحه ( ۱۱ )

چنین گفت همه روزه از ساعت ۷ الی ۶ که تقریباً ساعت های هفت یا هشت بخانه موسوم وگان شب که کاری ضروری داریم مصروف اجرای وظیفه میباشیم . در بخش کارها تقریباً ۱۲ شعبه تخنیکس و ۴ امریت کولکس وجود دارد که وظیفه من رهبری بخشها میباشند . همه روزه به شمول روزهای جمعه در رخصتی مصروف کار استم .  
- آیا کار برایتان خسته کن نیست خسته کن چه کی حتی طاقت نرسا است ما باید بدون در نظر داشت شب روز رخصتی همیشه بوظیفه حاضر یاشیم و این مشکل تنها متوجه من نیست شاید هم تمام کارکنان ریاست ما به چنین مشکلات مواجه باشند .  
و به این ترتیب گفت و شنود مختصری باین تن ازد روبرو نیز زودینه انجام داده ایم :  
- شما خود را معرفی میکنید ؟  
نام من وحید در روبرو لین حصه

درم خیرخانه مینه استم . مدت سه سال از اجرای وظیفه ام میگذرد .  
- روزانه مجموعاً چند پهره میدا - شته باشید ؟  
ما از ساعت ۵ صبح الی ۸ شب همه روزه به شمول روزهای رخصتی مصروف خدمت به هموطنان باستیم روزانه ۸ پهره میشود .  
- آیا با این کار شب روزه تا چه حد درد را مبر خا نوا ده می رسیده می میتوانید ؟  
افرواستن را بگویم اصلاً هیچ به فامیل رسیده می نمیتوانم .  
- کار چطور خسته کن نیست ؟  
والله چه بگویم در رخصتی تخنیکس گاهی از اثر نبودن وساییل درست و لازم نه تنهامن بلکه تمام در روبرو در چار مشکلات بین از حد اند . باز هم یک درد مشترک و آن اینکه با این همه رنج و شتکار بعضی اوقات از طرف راکبین موتسو حتی دشنام نصیب میشود چند ی قبل یکی از رفقای همکارمادر - همین لین که مانع از دیدت خانم ها

از طرف بچه های محله شده بود .  
لت و کوب تا زمین نون جان کرد که در این صورت کار خسته کن هم میشود .  
- در جریان روز چند ساعت تفریح دارید ؟  
در جریان روز سه ساعت تفریح برای نان خوردن و تیل انداختن .  
- در این وقت و به همین ترتیب در یکی از روزهای جمعه سری هم به مرکز مخابرات میزنم و در حالیکه خودم را به مشکل از جمع مراجعین کنار میزنم و ارد دفتر عبد الوکیل مسوول بخش تلفات های واقعی و تلکس میزنم .  
- آیا وظیفه شما مانند دیگر کارمندان د وایره وقت معین معمول آغاز و ختم میشود یا نه ؟  
ما همه روزه به شمول هر نوع - روزهای رخصتی از ساعت ۸ صبح الی هفت شام به وظیفه حاضر میباشیم ولی هر یک روز بعد نیم روزه رخصتی هم داریم .  
- آیا گاهی از طرف شب هم به وظیفه حاضر بوده اید ؟  
نه خیر چون معمولاً از طرف شب مراجعینی نمیدانسته باشم .  
فصل احمد مدد یرتلفون های ولایتی و بین المللی در پاسخ به پرسش ما چنین گفت :

روزانه از ۴۰۰ الی ۴۵۰ - تلفون درد داخل و خارج از کشور میداشته باشم . که آغاز کار ما از ساعت ۸ تا ۶ نام به شمول روزهای رخصتی میباشند .  
- آیا این کار همه روزه که تا ناوقت ها مصروف اجرای وظایف استید مشکلات فامیلی برای تان ایجاد نمیکند ؟  
چطور مشکلات ایجاد نکرد ما ست شب ها وقتی به خانه میروم اولاد - ها هم خواب استند و صبح هم وقتی من آم بیچاره ها خواب من باشند .  
شما خود بگوید مشکلی بالاترا ز این است در خانواده ؟  
و هجوم مراجعین مجال حرف - بیشتر برایم نه میدهد و این بار هم باد و تن از خواهران ما گفت و شنودی انجام داده ام :  
- شما خود را معرفی میکنید ؟  
نام من خدیجه ابراهیمی است ، در بخش تلفون بین المللی کار میکنم همه روزه از ساعت ۸ تا ۶ سه عصره شمول روزهای رخصتی مصروف اجرای وظیفه میباشم .  
- آیا مسوولیت های خانواده کسی مانع کارتان نمیشود ؟  
گاهی شاید ، زیرا من مادر استم شما خود میدانید مسوولیت یک

ممکن است شما برداشت شخصی  
تان را درین باره ارایه نمایید .  
طبعاً در نظام تعلیمی  
و تربیتی هردو بعلوی به هم  
مرتبط یعنی دانش و تربیت  
اخلاقی مورد توجه قرار دارد که  
به این مساله از طریق ریاست  
پوهنتون و ریاست پوهنحی ها  
توجه صورت نمی گیرد .  
واقعاً محیط پوهنتون  
باید محیط تحصیل باشد و بهترین  
تحصیل یاساده گی محصل بیوند  
دارد . آنهایی که مود و فیشن  
را حرفه خود ساخته اند در اقلیت  
قرار دارند اکثریت جوانان شرایط  
را درک می کنند در صدد هستیم  
مسیستم نماینده صنفی را ایجاد  
کنیم و به این ترتیب مشکلات را -  
بررسی و مورد ارزیابی جدی تر  
قرار دهیم البته همیشه نمیتوان  
محصل را مورد ملامتی قرار دهیم  
باید توانایی استادان را ارزیابی

کنیم - شما از توانایی استادان  
یاد کردید درین رابطه نیز  
حقایق و ابواهایی وجود دارد  
که مثلاً عده بی از استادان -  
توانایی تدریس را نداشته و قادر  
نیستند مشکلات محصلان را حل  
سازند آیا این مساله مربوط  
به سرنوشت تحصیلات جوانان -  
نیست ؟  
- قبلاً بدون در نظر  
داشت معیارهای لازم هر کس  
بنام استاد حق تدریس را در  
پوهنتون ها بدست می آورند  
که تقیمه نوع العاده در تحصیل  
عالی است . ما تصمیم اتخاذ نمود  
ایم که منبع فارغان بعد از سربری  
نمودن کانکور اختصاصی حقی  
استادی را در یابند و مادر مورد  
آنانیکه این حق را بدست آورده  
و عملاً به کار استادی ادامه  
میدهند چه تصمیم خواهد بود ؟

- در رسد بیار تغنت ها  
آمرین یا صلاحیت تعیین گردیده  
اند که آنها کاراسیستانت ها  
را مورد بررسی قرار داده و آنانیکه  
قادر به تعقیب برنامه تدریسی  
نیاشند مورد تجدید نظر قرار  
می گیرند .  
- اما بازم بررسی من بدون  
جواب می ماند یعنی آنانیکه از -  
مرحله اسیستانتی نیز برآمده اند ؟  
- اخیراً تصمیم اتخاذ شد  
تا معرفی فارغان از طریق سهمیه  
ها خاتمه یابد . خواهشمندم  
درین باره توضیحات بیشتر  
ارایه نمایید ؟  
- قبلاً عده بی از فارغان  
بر اساس سهمیه ها به پوهنتون  
معرفی می شدند که در نتیجه  
استادان ناراحت گردیده  
همقطاران آنها ناخشنود می شدند  
از سوی این عده فارغان کفایت  
لان تحصیلات عالی را نداشته

و تحصیلات را در نیمه راه ترک  
می نمودند که بلان های تربیت  
کادرهای علمی را مختل می ساختند  
فعلاً تصمیم است که هرنارغ -  
نباید کانکور را سربری نماید  
و بر سرهای تحصیلی نیز شام -  
کانکور می باشد . ناگامی های  
متعدد محصلان در خارج  
از کشور عیب کوچک نیست .  
- به این ترتیب رهبری  
وزارت از دادن درام فوق العاده  
برای چانس های سم حتی بنجم  
امتحانات فارغ خواهد گردید ؟  
- کاملاً همینطور است  
برای محصلان صرف دو چانس  
امتحان داده میشود و پس  
- خوب چند حرف هم در  
باره کانکور :  
چرا همیشه نمرات پایین  
به دارالمعلمین ها و سایر مراکز  
بقیه در صفحه ( ۹۰ )

مادر نه تنها در اجتماع بزرگ -  
است بلکه معترزان در خانواد  
نیز می باشد .  
بی بی حاجی حمیده و عسو  
بخش تلفون های ولایتی وزارت  
مخابرات چنین گفت :  
در روزهای عادی هفته از ساعت  
۸:۳۰ تا ۳ عصر در روزهای  
جمعه و رخصتی از ساعت ۱۱ الی  
۶ نام مصروف اجرای وظیفه میا -  
شم  
و به همین گونه خواستم سربری  
هم به شفاخانه وزیر اکبرخان نیز  
بزنیم تا باشد از حال و احوال مر -  
یضان نیز عیادت می به عمل آورد ما -  
شیم .  
که در زمینه با چند تن از نوکری -  
والان مؤظف شفاخانه حرفهای  
داشتیم محترم داکترهما پیون  
اسد نوکریوال سربری اورتویدیدی  
به باشیخ پرسش ما چنین گفت :  
در هر هفته یک شب نوکریا ستیم  
در سربری اورتویدیدی ما اضافه از  
۱۸۰ بستر مریض داریم اکثر مریض  
ها درد هلیزها استراحت استند که  
شما خود از نزد یان آنها مشاهده  
میکنید . شما میدانید برای داکتر  
زنده گی و صحت مریض بالاتراز -  
شمه چیز او رزنده گی است و از -  
همین جهت می بینید در این شب

جمعه همه را گذاشته برای خدمت  
این ها آمده ایم و اگر بینیم که  
مریضی به کمکی بالاتراز قدرت ما  
نیاز دارد مثلاً ترمیم شوم . مثلاً همین  
نداشتن دوا و اجای مناسب برای  
سربری .  
عزیز معاون داکتر مؤظف در شعبه  
عاجل هم با ما صحبتی داشت :  
- در هفته چند شب نوکری میباشید  
هر دو شب بعد نوکری میباشیم  
زیرا واقعات زیاد است همه روزه از  
۲۰ الی ۵۰ مریض عاجل داشتیم  
که این مریض ها بعد از معاینات  
رخصت و یاد رسه سربری جراحی  
داخله و اورتویدیدی بستر میشوند -  
وظیفه شعبه عاجل هم و خیلی ها  
با ارضی است برای مریض .  
- شکایت شما در قسمت کار چه  
خواهد بود ؟  
در شفاخانه ما از نبودن امتیاز  
بین داکتر ، معاون داکتر ، نوز  
شکایت دارم هیچ فرقی بین کسیکه  
واقعاً برای مردم کار میکند و سربری  
مریض حیات می بخشد و کسیکه  
باحیات مریض بازی میکند نیست  
از همین برخورد ها شکایت جدی  
دارم . محترم داکترهما پیون -  
ویسی درباره کارهای شان چنین  
معلومات ارایه نمود :  
مادر یک شب شش نفر داکتر

نوکری و آل دارم و آن طور است  
که یک نفر داکتر مجرب در وقت  
داکتریکه سه سال از مدت خدمت -  
مت شان میشود . دو داکتریکه  
سال اول کارشان است و یک نفر  
داکتر رخصت عاجل دارم که از  
داکتران خیلی وزیده ما می باشد .  
در یک هفته دو بار نوکری شب  
میداشته باشیم مادر ۲۴ ساعت از  
۸۰ الی ۱۰۰ مریض دارم که به  
صورت اوسط در ۲۴ ساعت از ۲۰  
الی ۸۰ مریض ولادت میکنند -  
همچنان ما قابل صاحب هاد رنج  
بخش به تعداد ۱۷ نفر نوکریوال  
اول میداشته باشیم .  
صالحه قابله صاحبه در رخصت  
ولاد ی چنین گفت :  
هفته سه بار نوکری شب دارم .  
ایانوکری شب برایتان مشکلات -  
فایلی ایجاد نمیکند ؟  
بانوکری بودن در شفاخانه  
به مشکلات زیاد مواجه استیم  
نه تنهامن بلکه تمام خانم ها به  
خصوص که اولاد های خورد و -  
شیر خورد داشته باشند زیرا مادر -  
شفاخانه اتاق کودک ندارد و -  
مجبور استیم طفل را در خانه بگذ -  
اریم و در صورت اینکه مثل من در -  
فایلی کسی نداشته باشیم ناگزیر

باید طفل را با خود بیاوریم و شما  
میدانید برای یک مادر رگرم  
طفل اش از این طرف بی جایی  
از طرف دیگر مریض و حیات مریض  
از جانب دیگر برابلم ها و مشکلات  
راهبره دارد ولی ناگزیر باید نو -  
کری بود زیرا مردم به ما نیاز  
دارند .





# بمز پیروزی: کرکتر خوب ورزشی تظم و دسپلین

صاحبه: حسينا

دخترست صميمي ورزشكار  
يست ما هروكارمند يست پركار .  
اين همه خصوصيات را ميتوان  
در وجود شما صورنگارمند امريت  
ورزش بوهنتون كابل دريافت .  
وي بعد از آنكه مختصراً خویش را  
معرفی نمود ، حاضرشد تا به  
پرسشهاي ما در بخش ورزش -  
جواب بگويد اولين پرسش را بوي  
چنين مطرح ميكم :  
س- از چي مدت به ورزش دلخواه  
تان يعني باسكتبال روارورد مايد ؟  
ج- از مدت ها قبل ، زمانيكه هنوز  
دانش آموزيكب بودم تصمم گرفتم  
تا جهت تند رفتي و سلامتي وجود  
يكي از ورزشها را برگزينم . همان  
بود كه در ابتدا اگاهی عضويت تيم  
واليبال را داشتم وزماني هم  
پهنگه بانگه و دوش مينومدم . اما  
بعد از فراغت از مكتب بالآخره  
ورزش دلخواه خود را انتخاب  
كرده و شامل تيم باسكتبال شد .  
مدت سه سال ميشود كه اين ورزش  
را پيش ميبرم .  
س- عضويت تيم منتخب كابل را تا  
كوتن كمامي كرده ايد ؟  
ج- بلي ! از مدت در سال بد پيسر  
عضويت منتخب دختران كابل استم .  
س- وضع تيم منتخب را چگونه  
دريافتيد ؟  
ج- در ابتدا زمانيكه عضويتيم  
منتخب كردم ، از اينكه تمرينات

آن متواتر و بيهم بود باشوق بود لگرم  
تمرينات را دنبال مينومدم . كبه  
تمرينات آن ه هفته سه بار تحت  
نظرتريزورزيده ، صبورجان در -  
ليسه امانی پيش برده من شد . اما  
متاسفانه بايد يادآور شوم كه در اين  
اواخر روي بعضي ملحوظات بر -  
علاوه اينكه تمرينات غير منظم  
است نظم و دسپلين قبلي خود را  
نيز از دست داده كه اميد وار استم  
به زود ترين فرصت د و باره احيا  
كردم .  
س- يك ورزشكار خوب در اري چگونه  
صفتي است ؟  
ج- براي يك ورزشكار به درجه  
اول داشتن يك كرکتر خوب ورزشي  
اخلاق سپورتي و حميده رعایت  
نظم و دسپلين چي در تمرينات  
متواتر و چي در مسابقات و بالآخره  
ابتكار و شتكار ضرور است كه با اين  
صفت ميتواند يك ورزشكار خوب  
در جامعه معرفی شود .  
س- با عضويت در تيم منتخب گاهي  
موفق شده ايد تا به خارج از كشور  
مسافرت نماييد ؟  
ج- تا كوتن نه ، ولي آرزومند آن  
استم تا در خارج از كشور سفرهاي  
داشته باشم و بد يتگونه از تجرب ورزشي  
انان استفاده نمايم .  
س- منحيث يك ورزشكار جهت

بهبود وضع ورزش در كشور چي  
پيشنها داتي داريد ؟  
ج- به منظور بهتر شدن وضع ورزش  
پيشنها مينامم كه يك تن از  
ورزشكاران دختر را به حيث عضو  
رياست ورزشي انتخاب نمايند تا  
مشكلات ماراد زمينه حل نمايند تا  
از بي نظمي هاي ورزشي جلوگيري  
نمايند . و همچنان بهتر خواهد بود  
در زمينه تربيت ترينان كار صورت  
گيرد ، با از خارج كشور دعوت گردد .



## در تورتمنت خزانتي

تورنمنت خزانتي بوهنتسي  
هاي بوهنتون كابل كه بتاريخ  
۲۱ عقرب سالجاري طيف بيلان  
مدريت عمومي ورزشي بوهنتون  
در رشته هاي مختلف فتيبال  
واليبال ، باسكتبال ، بمران  
و دختران ، و هلواني در جناز -  
بم بوهنتون برگزار كرده بود  
با ختم مسابقه واليبال بين تيم  
بوهنتسي فارسي و تيم استادان  
بوهنتون اخيرا به  
پايان رسيد .

مسابقات به سيستم نكاوره  
داير كرده و هر تيم بازنده  
بعد از سه روز نمودن دوره مسابقه  
از گروه خارج مي كرده ، با آنهم  
ورزشكاران جوان هروهنتسي  
با تلاش زياد آرزومند آن بودند  
تا مسابقات را به نفع خود به پايان  
برسانند و حايز مقام هاي اولسي  
دومي و سومي گردند . مسابقات  
خيلي ها حالب و ديدني بود و از طرف  
علامتندان ورزش با ك زنده ها  
و هميا حوي زياد مورد تشويح

قرار مي گرفت و هرگاه اشتباهي  
از جانب تيم مخالف صورت مي گرفت  
باز هم با خنده ها و ك زنده ها  
استقبال مي شدند .  
- تاريخ ۱۹ فوس كه ختم تورنمنت  
مسابقات تعيين كرده به بود  
بود ، مسابقه حالب واليبال بين  
تيم بوهنتسي فارسي و استادان  
بوهنتون كابل داير كرده ، مسابقه  
در سه ميدان صورت بد پرست  
و انعام مسابقه اي ديدني بود  
زيرا حركت از تيم هاتلاش سي

ورزيه تادو ميدان مسابقه را  
به نفع خود به پايان برسانند .  
بالآخره مسابقه به نفع  
تيم استادان بوهنتون به پايان  
رسيد .  
نتايج ديگر مسابقات  
چنين ازيابي كرده بود :  
در رشته فتيبال تيم بوهنتسي  
فارسي مقام اول ، در رشته  
باسكتبال بمران تيم بوهنتسي  
تاريخ و فلسفه مقام اول ، در رشته  
باسكتبال دختران تيم بوهنتسي  
حنون مقام اول و در رشته  
هلواني تيم بوهنتسي حنون  
حايز مقام اول شده بودند .



از تاثیرات والدین بالای تان  
برای ما بگویند؟  
انگازود متوجه حالات من میگرد  
ند. بخصوصی درک میکند که من  
میخواهم تنها باشم مثلا اگر  
بعضی مشکلات بخصوصی در تیر -  
ینا ت بدید آید آنها مراد رارامش  
وتنها می قرار می دهند من ممنون  
والدین خود استم زیرا آنها بودند  
اند که زمینه پیروزی هارا برایم  
مهیاساخته اند.  
به کدام موسیقی علاقمند هستید؟  
رتم های معاصر که بتوان همراه  
آن رقصید. ولی در غیر آن موسیقی  
که بالای روح من تاثیر گذارند یعنی  
موسیقی میلودیک و خیال انگیز.  
بقیه در صفحه (۸۴)



مناسبات شما با ترنر تان چگونه  
است؟  
به مشکل میتوان کسی دیگری را  
یوتامیولر به حیث ترین مقایسه کرد.  
من اورانه به خاطر اینکه او -  
شخصیت خوب سپورتی است -  
احترام میشم بلکه متجلی از یک  
انسان وزن واقعی است و خوب -  
میدانم که پیروزی هام همگام  
فیصرتجربه برابر و اعتمادش به  
من است.  
ما بیوسته یکی دیگری درک و  
احساس می نمایم حتی اگر  
اختلاف سلیقه بدید آید باز هم  
جزیی خواهد بود.  
جغات ضعیف و قوی تان را بگو  
بیسید؟

ضعف من در آن است که من  
هرگاه تصمیم اتخاذ نام به خاطر  
آن بگیرم بیستم ولی عجله را خوش  
ندام به همین خاطر موقعیت  
به دست آورده نمیخواهم از دست  
دهم و این جهت قوی من میباشد.  
شما بسیار زنده دل هستید؟  
بدون شک چنین است. خندیدن  
و خوش بودن رادوست دارم.  
مناسبات شما با مود چگونه است؟  
من میگویم از مود عقب نمانم  
ولی آنقدر هم طرفدار افراط در -  
آنر نیستم.  
آیا رکود در زندگی تان بوده  
است؟  
بله. نه یکبار. ولی من مشوره  
دهنده گان و دوستان خوبی دارم  
که یاری ام میدهند.

### کاتارینا ویت ملکه میدان ریخ

کاتارینا بیست و دو سال زنده -  
گی انرا سیرنی نموده است و  
والدین خود در کارل مارکس شتات  
زنده می نمایند. تابستانها به  
خاطر افتتاح بحرو ساحل دوست  
دارد. ولی سایر اوقات (دختر  
یخچال) را میدان ریخ بسته میبند  
رتی احتوا میکند. قهرمان البیک  
سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ سه بار  
قهرمان جهان و قهرمان شش  
مرتبہ بی اروپا بیهم ظوب دوست  
داران رقص روی ریخ رابه طبیعتی  
می آورد. بنا سوالاتی به  
خاطر ارضای عطش خواننده گان  
ورفع قناعت علاقمندان صورت گرفته  
که جالب و دراز خواندن نخواهد  
بود.  
چه وقت شما کلههای بازی روی  
ریخ رابه با کردید؟  
در ایامیکه هنوز در کورد کستان -  
بودم و پنج سال بیسنداشتم. و -  
من آنقدر علاقمند بازی روی ریخ  
گردم که بالاخره مادرم مجبور  
شد تا مرادریکی از کلوب های  
سپورتی نام نویسی نماید.  
بجز از رقص هنری روی ریخ به -  
کدام سپورت ها علاقمند هستید؟  
جمناسنتیک هنری و سبورتی.

در نتیجه سپورت من آن دختر  
نیستم که باید می بودم یعنی من  
جهان را از زاویه دیگری می بینم  
که خاطره انگیز است. آنچه که  
به تجربه شخصی من رابطه  
میگیرد به نظرم فقط سپورت  
بود که اعتماد به نفس را در من قوی  
ساخت و مرا به آن بختگی رسانید  
که محتویات آن زنده می آید مرا  
غنایند سازد.  
کی لباسهای شمارا طرح و دیزا  
میکنند و میدوزند؟  
اسکیچ ریاضح اولیه آنرا ترنر  
من میریزد و بعدا د وختن آن به  
عهد خیاطی از کارل مارکس شتات  
ت میباشد.  
کی موسیقی را انتخاب میکنید؟  
معمولا یوتامیولر ترنر من البته  
با خودم ولی او پیشنهاد می کند  
و به خوبی مرا می شناسد و با خصو  
صیات و ذوق من آشنایی و بالا  
خره ما و ریانت نهایی انرا بسا  
استادان رقص بالت میدهم تا  
آنها ترتیب دهند.  
آیا شما حق (ویتو) را دارید؟  
البته زیرا این من استم که باید  
بایک موسیقی برقص و باید من انرا  
خود احساس نام و این امر لباس  
مرا نیز احتوا میکند بعضا لباسها  
مورد پسند من قرار نمیگیرند.



### از مطالب همکاران

#### غذای ورزشکاران:

یکی از فلزاتی که برای ورزش کاران بسیار لازم و مفید است کلسیم میباشد. ماست، پنیر و لبنیات به علت سرشار بودن از کلسیم غذای ورزشکاران میباشد. ضمناً کتجد عامل زیادکننده انرژی است.

#### غذای فلاسفه و دانشمندان

فلاسفه و دانشمندان دارای دماغ و مخی بزرگ هستند و مقدار لیمونین مغز آنها خیلی سی زیاد تر از سایر افراد است. پس مواد را که آرزو دارند فرزندانشان داشته باشند به جامعۀ تحویل دهند. بایستی در موقع آستن روزنه دانه تخم مرغ و مقدار کتجد و سایر غذاهای که از این ماده دارند میل نمایند. کسانی که کارهای فکری دارند و میخواهند در علم پیشرفت کنند علاوه به صحت و سلامتی که جز با تغذیه صحیح متعادل بدست نیاید باید مواد مغز را در مواد پروتئینی زیاد میل کنند و برای این کار بهتر است که حیوانات زیاد بخورند.

#### غذای سیاستمداران:

سیاستمداران بایستی مزاج معتدل داشته باشند و این جز با تغذیه متعادل به روش دیگر بدست نیاید.

#### غذای خطباء و نویسندگان:

همه کس به عقل سلیم و تسلط به عصاب خود نیازمند است ولی خطباء و نویسندگان علاوه بر نیروی عقلانی بایستی عواطفی شدید داشته باشند تا گفته و نوشته های آنها تاثير نیکود را حاصل کنند. نویسندگان دانشمند باشند.

خوردن غذاها بیکه دارای اشعه رادیو اکتیو باشد ارسال مستوره همزم

# دچارودنی مخنه

# دچارودنی مخنه

# دچارودنی مخنه

## دچارودنی مخنه

## دچارودنی مخنه

## دچارودنی مخنه

یوه بله مصنوعی سرچینه جور و دوره اورونه یوله بله سره نر دی کنیز. هغه خه چی داور - اخستلو و تیلاری سوسنی اوله منعه سی او بالاخره اورگل کنیز یه منگلونوکی اورته د تاکی لوری و کولوله پاره د هغه کشن خخه گته اخلی چی د اساسی اورسه دریمه منغ ته راسی خود - عمکی لاند یه کانونوکی ژفو - رونکی اورته د هغو پراشوتی بند کونویه مرسته چی به پیره بهر ه نصب کیدای شی تاکی لوری و کوسی.

دغه د چاودنی مخنه و پراشوتونه د نیم ساعت به موده کس به هر دو بجای کی نصب کیدای شی. گهتی دکان د چت لاند یه طنا پونویه دریمه به نهر پراشوتی د چاودنی اورگان د کارگر انور اور هواد تیرید و مخته نه نیسی. هواکشوری خبه بی له دی چی گهته پراشوتی. ورخه تیریز یه کله چی د چاودنی له کبله راپیدا شوی قوی خبه خیره شی نوراشوت فعالیت بهل کوی یعنی وانیز یه چاودنی حرم بند وی اونهریز دی چی سور شوی حیوان نورم خپورشی د شوروی اتحاد د پرود - سکارو به کانونوکی تجربی و نیوسوله چی د چاودنی مخنه نیوسوله پراشوتونه کیدای شی د عمکی لاند یه اور د و زولوله پاره هم استعمال شی. د منگلونوکار - کونکو ته د (پیشید و نیکی اور)

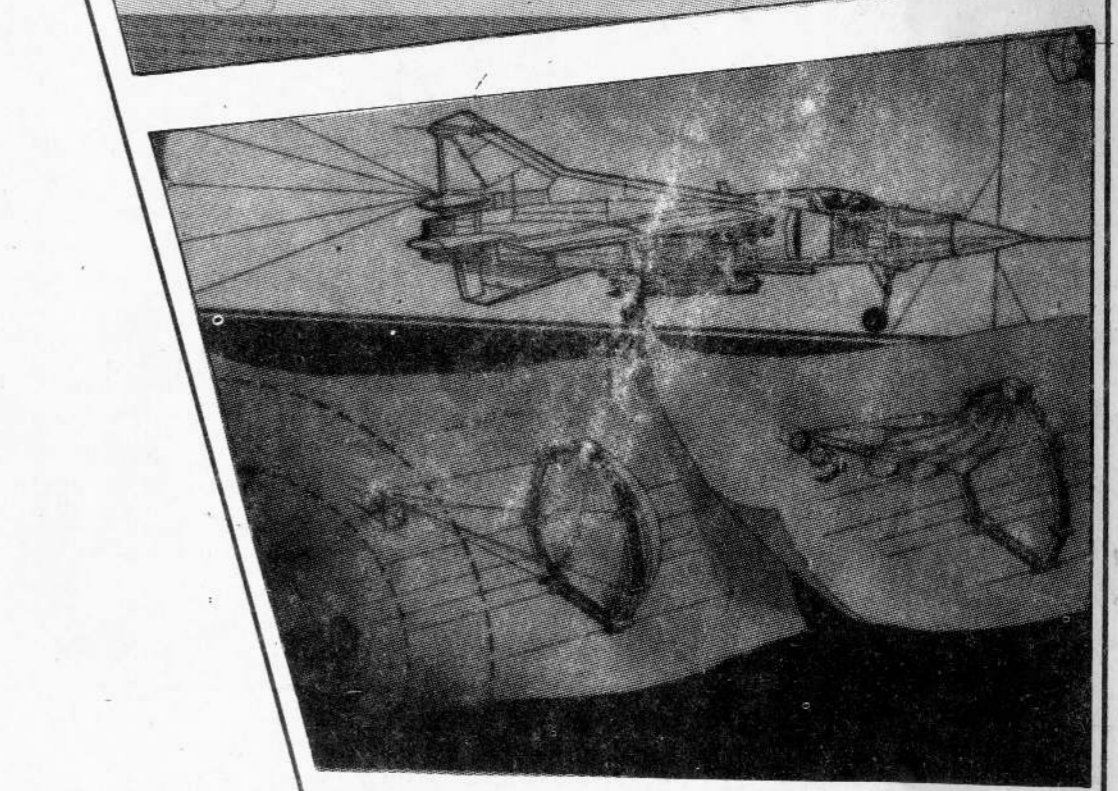
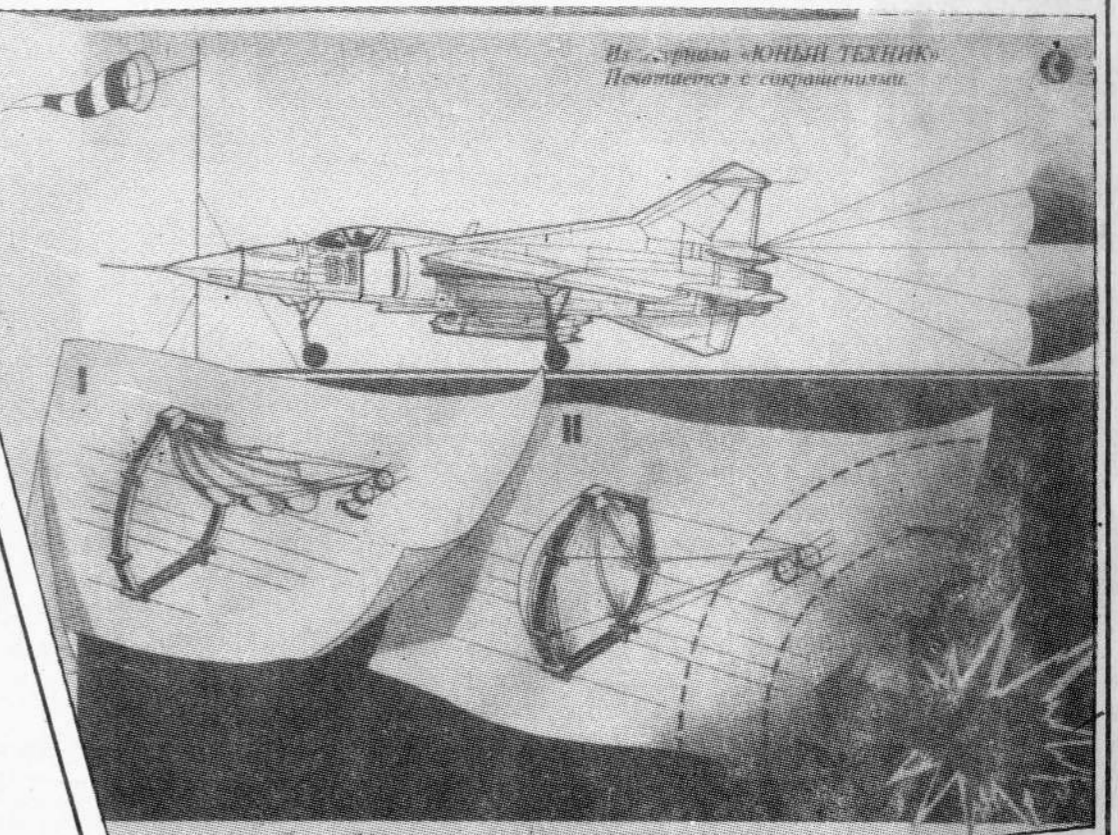
چی دغه پراشوتونه دکان به خورا تنگ چاپیرال کی اغیزمن نه دی - عمکه چی گهتی به بی بند پدلی او د یوالونوسره به نیشلی او همدارنگه طنا پونویه د باره ور اند ی مقاومت نه درلوده او شلیدل به. به دغه وخت کی مخترعینوته د بشپړ و چانتیو لرونکی پراشوتونه به یاد و رقلل چی به نولسمه پیړی کی تری د بالون د پهلوت د ژورولو له پاره کار اخستل کیده اور چتری به خیره پراشوتی د چاودنی د توکری سره تینگ نیشل.

به گهته کی بی ددی له پاره چاودنی پراشوت به لاندی منغه پراشوتل شی اوله تخنیکي لحاظه کلک وی همانگی هوایی فرم های پراشوتی که د طنا پونوله پاره بی د اساسی قوی سپهسی خخه کار اخست چی دوره تبه بار پورته کولای شی. د پراشوت د (بیمه) بند کونه بی د لازمی د پاد منتهیا به مقصد د به مسلسل د چاودنی و نیوسوله گهتو به خیر جور کرل.

# دچارودنی مخنه

د عمکی لاندی د کارونویه تر سره کولوکی د پرود سکود - خاوری اور د میتان د چاودنی د کانونوکی پیر بخوانسی د بنمان دی. پوهان د پریزات زیاریاسی او هغه کوی چی دغه د چاودنی نو د اتکل لاری چاری پیدا کوی: کانونه د همانگی و - سوری لرونکو سیلویه مرسته له - کازخه تشوی او د پرود سکر و به طبقوکی به فشار سره اور - گهتوی. خوبیا هم د چاودنی امکان به بشپړه توکه له منعه نه سی.

د چاودنی نومخنیوی - کران کار دی نو باید هغه ونسی چی د اغیزی ساحه بی ترلا زمی اندازی محدود ه شی اوله همدغه سببه دی چی د عمکی لاندی (بیمه ای) بند کونه چی تجهیزات بی پیره لور بیمه لری او پ پروخت ته آر تیلاری جور وی. که چیری د پروساده ه یعنی کرم چی بند کونوخه گهته و اخستل شی بیاهم به کار یه چی پنجه تته د کانونوکی پیری لری ترله شپز ساعت کاروکی. ایا کیدای شی داسی بند کونه جور شی چی د چاودنی به شپه کی عیار شی او به نور وخت کی به خیل ترلی حالت باشی شی. د کانی ژورونکو انجنیرانود افکارو منطق ددی سبب شو چی هغوی د پراشوت جور ولوتسه ار باسی عمکه چی پراشوت یوازی به حساسه شپه کی کاری حالت غوره کوی او به نور وخت کی به چانته کی چی د پراشوتی نیسی ایسی وی. لورم نیوتجس و چی د کانی ژورونکو له خوا به عادی هوایی پراشوتونو یاند یه فزاقستان د پرود سکود به کانونوکی و شوی و نیوسوله



به لورم ی سرکی بی له پراشوت خخه د هوا بارانود ژورونکی الی به توکه کار اخسته اور کجهان به تسخیر سره عمکی ته د کجهانی پیری د راستنید وله پاره هم د کتی اخستلو و کوی خخه مرده د مخه خرگنده شوه چی له پراشوت خخه نه یوازی به اسان بلکن - عمکی لاندی هم گته اخستل کیدای شی.



# فقدی برفلم نشانت...

بقیه از صفحه (۵۰)

گروه تحت ستم ته نشین میشود که عملکرد های ارادی و ناخود آگاه هر دو در هم میشوند. پناه آوردن زن و مرد به معبد، کثیر خواهی د یگاست و تکیه برین اصل کسدر جامعه طبقاتی و ارباب رعیتسی مذهب معیاری برتر و تمعیسی کنند هاست هم برای زنی بی پناه که د یواری از حسرت احاطه اش کرده و هم برای مردی محکم که

بنیاد ها و سلسله مراتب اداری و حقوقی جامعه داد خواهی اش را نشانید و میگیرند . برای بازتاب دادن این فاصله هانامد گرای روشنگرانی رامسی نگرم که به فلم غنا و زرقای بیشتری میخشد موتر، مورتسایکسل و مشربو خواری میاشانه که اربابها با آن به نماین میانید وگا و جنگسی و برداختن به رسم و عرف مذ هبی که روستائیان فرود ست با آن هویت مییابند . چنانکه وقتی زن میخواهد با موتر ارباب به معبد بیرون تنها زن را در معبد میبینم که برای فرجام خواهی به معبد و به مذهب رو - میاورد ، نهار یابن که اورا صاحب کرد هاست. ولذا در فلم نشانت چند نکته به خوبی نمودار میشود : نخست محکومیت تاریخی زن که در زرد پوار تاریخ نفسش به شماره افتاده است اوند یکی اثر بودن قوانین وضعی و بنیاد ههای حقوقی و ناپایداری آن در برابر

ضابطه های عنعنه بی و طبقاتی سد یگر، بهره گیری روشنفکر است از مذ هب و انگاره های مذ هبی که با گرهگشایی بنیاد های ستم اجتماعی و طبقاتی را فرور میریزند . نغای غبار آلود ، علف ههای خود رو موسیقی و سوند افکت های غم انگیز همه جا باز میهن و متن فلم هماهنگی میرساند که ازین سرانجام خفغان و آشفتنی روستا حکایت میکند . بازی شبانه اعظمی مثل سایر فلمهای از شکوه بینظیری بر سر خوردار است . یکی از صحنه های ناب و در - خشان فلم ، لحظه برون انگنسی عقده فرو کوفته معلست که وگنسی همه چشمها و گوشها را بسته مییابد خشم و هیانتش را با برتاب سنگ سنگ و خاشاک به اطرافش نشاند مید هد ، زن همسایه بی که به کودک جدا مانده از مادر ، التفات میکند ، شعر طبقه بی است که

## هنر قلب من ...

بقیه از صفحه (۵۰)

سوز و غم از یک نویسنده ایرانی (داریه) میباشد ولی شرایط و عنعنات جامعه مادر آن بخوبی انعکاس یافته است. آهنگ ماهره آهنگی نیست که برای لذت بردن باشد بلکه آهنگیست در برگزیده آه و ناله، فریاد زنیست در حال زار کود کانش که سالها زویوغ استشار بوده اند . شما که از استیثوت تیا ترو سینما فارغ شده اید پس در هنر تمثیل نیز دسترس دارید ؟ بل ما هر سال در رهلوی فلم یک نمایشنامه می ساختم و من آنجا در نمایشنامه کار کردم استاد و دیگران تمثیل مرا خیلی خوب ارزیابی کردند و حتی بدین نظریه اند که در هنر تمثیل موفقتر از کارگردانی میباشم . فعلا شما چه روید ست دارید و برای آینده چه پلانی دارید ؟ در رهلوی ایفای وظیفه سر بازی روی دود استان بنام ( مورچه گان سفید )) (آخرین ایستگاه شب) برای تهیه فلم ها کار مینمایم و در ضمن خواستم یاد آره هنر واد بیات حتی بدین حقی - الزحمه در بخش تمثیل همکاری نمای تا بتوانم استعدادم را رشد دهم ، اما برام موفق داده نشد ولی با آنهم من تعزینات را بیسن می بوم تسمیکه اول دانستنی را می خوانم و سپس آنرا در مقابل آینه قد نماشتم می نمایم . وقتی دوستانم مرا می بیند خنده میکند ولی با آنهم من تمریناتم را ادامه میدهم . نظر شما در باره سینمای کشور چیست ؟ سینما تویترین ، عالیترین و زیباترین هنرهاست . فکر میکنم هنوز در کشور ما به قسم حرفه ای تولید شده و ولی اعتماد داریم که در آینده خوب خواهد شد .



## غروب اسلحه ...

بقیه از صفحه (۳۱)

این کشور فاقد ثروت های طبیعی که نفوس آن به تناسب مساحتش که از ۳۴ هزار کیلومتر مربع بیش نیست متکافصا است که ام ها اند تا سال ۱۹۰۰ هالند یک کشور زراعتی بود که بخش بزرگی از نیروی کار را این سکور مصرف میساخت . این وضع نمیتوانست عاید ملی را از یاد بخشد و زمینه ارتقای سطح زنده گی به سویه های اروپایی آن را مساعد گرداند . زراعت اساسا بر محور استفاده سکه از - بزرگترین ساحه زمین های قابل کشت و تهیه عولونه بهتر از مزارع برای پرورش گاوها می چرخید. لذا تحقیقات علمی در جهت بدگر گونی بناهای اقتصادی متمرکز شده و این مقصود تمام دول اروپای غیر را بطور عمیق به ایجاد تحولات تکنالوژیکی واداشت. دستاورد مهم تطورات اقتصادی در هالند کاربرد گل بود که در پلا نهایی انکشاف اقتصادی این کشور مقام اول بران داده شد . سه ملیارد گل :

نظر شایزه به ارقام میزان تجارت هالند پاسخ کافی و مختصر به این پرسش مید هد . در سال ۱۹۷۹ حجم بودجه سالانه به ۲۷۱۳۰ ملیارد فلورین بالغ شده که از انجمله (۱۳۰۷۰) ملیارد از لحاظ واردات از خارج را احتوا میکند که در مقابل آن (۱۴۰۲) - ملیارد حجم صادرات سالانه را تشکیل میداد و از این جمله تنها (۱۱) ملیارد فلورین را صادرات گل احتوا میکند این رقم یک فیصد عواید سالانه آن کشور را در بر میگیرد که این مقدار تقریبا مساویست با حجم صادرات سالانه بطرول ونبه از مصر .

فلم بزرگ انزاهن برای کشت گل : درین مجتمع بنا بر خصوصیات خود با داشتن اقسام گوناگون گل که ساحه صد هکتار ( یک میلیون مترمربع ) زمین را اشغال کرده است بدین شک بهترین کرت گل دنیا است . نیی ازین ساحه برای زراعت و مشیاتی برای بخش های خدمات اداری ، اخبارات ، ترا - سمپورت ، فروشگاه ها و سالونها مزایده علنی تخصیص یافته است . این مجتمع بزرگ تعاونی زراعتی متشکل از پنجاه هزار مزرعه گل است که سیهتان کاران برکشت سالانه (۳۰۰) میلیون دسته و سه ملیارد گل جریان دارد .

سیستم کار : چیدن گل از هر جنس و بزرگ در فصل های مختلف سال در طول تاب غفته انجام میشود پیش از طلوع آفتاب دسته بند یوگداشتن

در رسید ها و باکت های مخصوص به عصر یاریندی به کمک وسایل اتومات که بر اساس کمپیوتر کار میکنند تمام میشود . نمونه های از گل ههای چیده شده دسته بندی و برای انتقال به فروشگاه ها جهت مزایده علنی آماده می شوند . سالون فروش مزایده علنی پنج روز در هفته (پنج ساعت (۷:۳۰ تا ۱۲:۳۰) قبل از ظهر با زاست تا از تمام تجاری که یک روز قبل خواهان اشتراک در مزایده خرید گل شده بودند پس برای نمایند . با وجود تنظیم دقیق که اتخاذ می شود سر و صد اواز در جام در آنجا ناگهراست .

تاجران شرکت کننده در مزایده هر یک عقیب میزیکه به آنها تعیین شده و با کمپیوتر و دستگاه کوچک برای سخن زدن و شنیدن (هید فون) مجهز گردیده می نشینند .

ظنر گل های یاریندی شده به داخل شدن در سالون بزرگ مزایده آغاز میکنند و در پیشاپیش آنها دسته های از گل های آماده شده برای فروش قرار دارد . در دستگاه الکتریکی بخش اوز معلومات همه جانبه پیرامون لحظه چیدن . نسبت رطوبت و غیره داده می شود . و تاجر وقتی میخواهد قیمتی را اعلان کند فقط برد که فشار می آورد . طبعاً رقابت متکی به آگاهی تاجران است و تا وقتی دوام دارد که قیمت نهایی آن معین شود این مراسم برای صد و رگل به تمام مراکز جهان در زمین روز و همه روز اجرا می شود ولی اداره مجتمع به مجرد اینکه دریافت ملکیتی به دست د پگران انتقال یافته است از محصول خود دست بر نمیدارد بلکه خدمات دیگری بعد از فروش نیز وجود دارد که بهترین آن حفظ رطوبت این گلهاست تا یاریندی و حمل آن به وقت مناسب انجام شود . و به میدان هوایی بین المللی که در آنجا طیاره ها به قصد پرواز به اکثر قاره های جهان هر صبح در انتظار اند . انتقال داده شوند .

در ناحیه ۱۵ شهر یاریس صاحب ذخیره گاه برای فروش گل ها تاکید نموده که : سالهاست که همه روزه همینکه ساعت (۱۴:۳۰) - پایان می یابد لاله های هالندی بدون کترین تاخیری در وقت معینش به او میرسد و طوری که اومی گوید این گل ها تازه و صبح همین روز چیده شده اند .

ترجمه اسد الله جاهدی



# پاکم زنگنه ناحقم

بقیه از صفحه ۱۱۵

است آنچه از او دان این است  
تا هر قدر هم به سن بختگی برسیم  
پایه موسیقی را به شکل علمی آن -  
بیاموزیم  
- تا حال چند آهنگ سروده اید؟  
- تعداد آهنگها که تاکنون در  
آرشیف رادیو ایرانستان وجود  
دارند به ۲۵۰ آهنگ می‌رسند که  
همه آهنگ‌ها از ساخته‌های  
خودم بوده فقط پنج آهنگ آن از  
ساخته‌های مجتهد نهم‌زاد است  
- چقدر آهنگ‌ها را که هنوز  
نموده اید و برای کدام هنرمندان؟  
- بیشتر از صد آهنگ برای هنرمندان  
کنند چون رحیم مهرپور، پرتشو،  
وحید صابری، ظفر شامل، رحیم  
یوسفزی، سیما ترانه، جواد غازی، یار  
قواد رامز، عزیز زینوی، وحید قاسمی  
محبوب‌الله محبوب، رسول زمیری  
و سایر هنرمندان تازه کار ساختام  
- چقدر آهنگ‌ها یا تان رایه  
تلویزیون لیستگ نموده اید؟  
- جمعا ۲۵ رایه آهنگ ثبت  
تلویزیون گردیده است  
- بعضا آهنگ‌ها یا تان کثرت به  
نشر می‌رسد، چرا؟  
- چون کار در تلویزیون به شکل  
درست آن تنظیم نگردیده پس  
نشر آهنگ‌ها نیز روی کدام برنامه  
مشخص صورت نمی‌گیرد. گاهی  
واقع می‌گردد که آهنگ‌های از یک  
هنرمند در یک شب به نشر می‌رسد  
ولی از هنرمندی دیگر شاید سال  
یک بار.

- موسیقی زمانی در شرق ما نسند  
یک ریاضت بود و بعد ها هم وسیله  
سرگرمی برای مردم، برای شامو -  
سینما چه گونه است - اگر برای  
خواننده تا آن درین باره چیزی  
بگویید؟  
- موسیقی در سرزمین هند تا  
اکنون نیز جنبه مد هین داشته  
ولی در کشور ما اکنون موسیقی وسیله  
سرگرمی قرار گرفته است. مگر به نظر  
من موسیقی باید پیام آور باشد -  
جنبه صرفیانه نداشته باشد زیرا  
کیفیت که موسیقی خانقا ندارد در  
تفاوت است با موسیقی ایکه اکنون  
جوانان ما خود را در آن فرو  
خته اند. امید جوانان ما نیز در  
فکر آن باشند تا فرهنگ و موسیقی  
اصیل کشور خویش را حفظ نمایند  
- کدام آهنگ تا نرا بیشتر دوست  
دارید و چرا؟  
این سوال بدین معنی است که  
از کسی پرسیده بودم در جمع  
اولاد ها که امین را بیشتر دوست  
دارد اما با هم مجبور هستیم به  
سوال شما جوابی ارایه کنیم - از  
جمله آهنگها بیشتر این را که  
می‌پسندم این آهنگ است:  
پاکم به گنگه ناحقم الوده مخوانید  
مشکله خیال غلطم دوده مخوانید  
شعر آهنگ از طالب املی است و -  
در پاسخ جواب باید گفت:  
نخست اینکه شعر آهنگ بعضی  
زیبا است. دیگر اینکه کپیوز آهنگ  
در آثاری خواننده شعرا مانده -  
گردیده افزون بر هر دو اینک  
احساسات درونی ام در لابلای  
این آهنگ آنگونه که خودم در ک  
نموده ام فوران بیشتری داشته  
است -  
شما یک پدیده جدید را نیز به  
نمایش گذاشته اید یعنی اجرای  
آهنگهای فلمی - کارتان در این  
زمینه چگونه بوده است؟  
- آغاز همکاری ام در بخش آهنگهای  
فلم های تلویزیونی و سینمایی از -  
فلم تلویزیونی (اشک و لبخند))  
آغاز یافت که موزیک متن آنرا خود  
همه نموده بودم. اما از آن آهنگ  
فلم فرار را اجرا نمودم، به ادامه  
آن آهنگ فلم (( مرد هاره قول  
است)) فلم (( پرنده های  
مهاجر)) و آهنگ بیشتر فلمی از -  
ساخته های نظری بوده است و در  
این اواخر آهنگ جدیدی را برای  
فلم باناک تاکنون ثبت نگردیده  
است. تهیه نموده ام البته خصوص  
صیاتی را که در او مان دریافتند -  
مرا وادار ساخته تا آهنگهای به  
اصطلاح فلمی را بخواهم -  
- بحيث یک کمپوزیتور خوب هنر -  
مدان زیادی را برای رسانیده ام،  
منی ترانم پرسیم که برای کی  
آهنگ من سازید و به چی کسانی از  
نظر هنری امید دارید؟  
- قیلا در باره بخش اول پرسش  
تان جواب داده ام. در مورد بخش  
دوم پرسش باید گفت که:  
نقش خود هنرمند در اجرای  
آهنگ بشم هم ارزنده است زیرا

هنرمند آن با تلاش و زحمات بیشتر  
می تواند به زیبایی آهنگها را نشان  
بدهد. اینها را تاکنون برای آمدن  
هنرمند اینک کمپوزیتور ام همه  
آنها آهنگ را با مقبولی زیاد اجرا  
کرده اند. و امید و آری بیشتر من  
قسمت نواد را میزوریم یوسفزی است  
اگر خدا می خواهد از راه اصلی  
موسیقی دور نروند می توانند بسا  
پشتکار و تلاش بگیرند و خوبی در  
میان جوانان داشته باشند و بیشتر  
وقت خوبی نمایند -  
- چی رابطه بین مصروفیت های  
تان وجود دارد، یعنی در بخش  
کپیوز معنی ورزشی تان؟  
- انسانها اگر به حیات کار خویش  
علاقه داشته باشند و علاقه منظمی را در  
دست گیرند می توانند به مشکلات  
فایق آیند. بنا بر آنچه برای من نیز  
رسیدن به همه کارها کار نیست بس  
دشوار مگر علاقه مندی من به ورزش  
د لخواهم یعنی والیبال، موسیقی و  
سایر وظایف به شکل درست بنا بر  
داشتن پلان مشخص از عهده -  
همه انقاصی کنند. و نگاههای  
اتفاق می افتد که در بعضی امور  
اندک به کارها برسیم. چنانچه  
به بخش خطاطی، رسامی و شعر  
سرودن، کتیر هم میگویم:  
- در باره وضع موسیقی در کشور  
نظریات زیادی وجود دارد. عده  
ای میگویند هستند. عده ای بد -  
بین و عده ای دیگر از همه چیز -  
انتقاد میکنند. شما در باره وضع  
موسیقی کشور ما چی نظر دارید؟  
- اگر توجه جدی به حال موسیقی  
کشور صورت نگیرد وضع موسیقی بیشتر  
از این برهم خواهد خورد. زیرا  
آهنگ هاییکه از طریق رادیو و  
تلویزیون به دست نشر میرود من  
شود نود فیصد آن بدون مشق و  
تمرین قبلی ثبت و اجرا میگردد -  
باید روی آهنگها مشق و تمرین بیشتر  
صورت گرفته و اشعاریکه در قالب  
آهنگها گنجانیده می شوند باید  
حاروی بیامی بوده و از جهات تلفظ  
و ادای کلمات نیز مورد بررسی قرار  
گیرد -  
- پرسد مورد به خود آن شما چی  
نظر دارید؟  
- در مورد به خود آن باید گفت:  
در گام نخست آهنگهای تلویزیونی  
ارزش ثبت راد داشته باشند. اما -  
بزرگان ثبت تلویزیون باید با تجربه  
باشند. تا حدی ثبت آهنگها  
به اشتباهات متوجه آن را موقوف  
سازند. آهنگهای تلویزیونی به  
قسم جداگانه ثبت و لیستگ گردند  
چاهای مناسب و مشخص برای ثبت  
آهنگهای تلویزیونی از قبل تعیین  
و آهنگها بعد از چندین بار تمرین  
آماده ثبت گردند. و نیز با تکرار  
هنرمند آن را و از خوانان در نظر  
گرفته شود -  
- در مورد زنده گی شخصی تان  
اگر پرسیم شما بگویید چند بار از -  
دو لاج نموده اید و شمره آن چی  
است؟

صرف یکبار برای عقد نکاح نشستام  
که مدت چهار سال از آن میگذرد و -  
شمره از راجم یک پسر سه ساله  
بنام بلال است -  
- خانم تان چی مصروفیت دارد؟  
- دانشجوی دانشگاه زوزنالیسم  
است -  
- چند بار عاشق شده اید؟ عشق  
را چی گونه می شناسید؟  
- اساجو بیدایش عالم با کلمه  
عشق آغاز یافته است و هر انسان  
باید عاشق باشد زیرا کیفیت زنده گی  
در وجود عشق نهفته است. عشق  
یاک عشق حقیقی من تاکنون  
عاشق کسی و یا شی ویژه ای نگرد -  
یده ام اما به خانواده ام عشق و  
علاقه خاص دارم و هرگز زنده گی  
بدون عشق نفسی بیرون نیاردم  
آنگونه که نظام می گوید:  
(من قوت عشق می بندیم  
مگر مرد عشق من بیستم)  
- برنامه روزانه زنده گی تان  
چگونه است؟  
- با وجود مصروفیت های فراوان -  
در بگر بنا بر علاقه مندی به ورزش والیبال  
هفته سه مرتبه جهت رهنمایی  
تیم ملی والیبال و تیم ورزشی تعلیم  
و تربیه و کلب کابورد رجمنان -  
مصروف هستم. ترتیب کننده بخش  
دوی پروگرام رادیویی از هر چند  
ممنی نیز میباشم. آهنگ ساختن  
برای هنرمندان و بیشتر در رس  
مضمون ادبیات دربی -  
حبیبه نیز از جمله مصروفیتهای من  
بنشمار می آیند که این هم مصروف -  
نیتها هیچکدام مانع دیگری -  
نگردیده اند. بنا از انجام همه  
آنها خرسندم -  
- به نظر شما آهنگ خوب کدام  
است؟  
- یک آهنگ را زمانی خوب گفته  
میتوانیم که در گام نخست دارای  
شعر و تصنیف عالی باشد. ابتکار  
هنری در آن حس شود. میان شعر  
و موسیقی آهنگ ارتباط منطقی مو -  
جود باشد. یعنی شعر محزون  
ایجاب سازهای غمین را می کند و  
برعکس شعر ترشاد ایجاب سازهای  
وجد دهنده را و در آخر شنونده  
می تواند در مورد آن داور می نماید -  
- فکر می کنم در این اواخر فعالیت  
های هنری تان کثرت گردیده. آیا  
اشتباه است؟  
- من با وجود گرفتاری های روزانه  
با انهم قادر احم در راه آهنگ  
تازه به ستد یوهای راد پویشیت  
نمایم گرچه بعضی آنها مانده -  
لیستگ در تلویزیون نیز استند اما  
بنا بر مصروفیتهای بیشتر فرصت  
کثرت ست داده امید وار هستم  
بی راضیه و به دسترس شبسه  
موسیقی تلویزیون قرار دهم -  
- اگر یک آرزوی اشتید و خداوند  
انرا اجابت میکرد آن آرزوی تان  
چی بود؟  
- بزرگترین آرزوم اکنون رفاه  
آرامش هموطنانم است و انجام  
خدمات نیک برای آنان -

## خون دادن بدیگران

رسول اکرم (ص) بارها به  
باران خود میفرمود: قبل از آنکه  
طغیان خون و خون تا نرا بر  
خاک فرو ریزد و خون بگریزد  
علیهن این طالب (ع) فرموده  
اند: خون گرفتن مایه سلامتی  
تن و زیاد کننده نیروی عقل است  
امام ششم (ع) توصیه نموده اند  
که خون گرفتن به دوران خون -  
کک میکند و به آن سود می بخشد  
اننانکه به سرکچه مبتلا هستند  
باید حتما خون خود را بگریزند  
در طب جدید گرفتن خون  
برای بیماران قلبی و کلیوی و -  
همچنین عوارض چشمی توصیه  
شده و میشود اهدا خون برای  
از بین بردن چربی و قند خون  
مفید بوده و ترشی و فشار خون  
را کم میکند و از سکت های قلبی  
جلوگیری میکند -  
خون گرفتن در فصل بهار  
تابستان به خفان قلب و نسبا  
راحتی های کرده و ستانه و سی  
اختلالات ترحمی و سخرهای جلد  
موثر واقع شده و از بردن دندان  
خرابی بیوه ها تا اندازه سی  
جلوگیری مینماید -  
بنابران اهدا خون برای  
انسانی که به خون نیاز دارند  
در مراکز صحت و شفابخانه ها  
بصورت رایگان نه تنها برای خود  
شما مفید است بلکه برای یک  
هموطن شما که در حال سرگ  
است و مایه نجات وی میگردد  
پس از اهدا خون چون  
مقداری از خون کهنه و غلیظ  
شما خارج میگردد و نهایت  
جبران آن میسرود یعنی باید  
به فکر ترم سازی خون خود شهد  
و این کار با خوردن میوه های  
اهدار و سبزی های نورسته -  
امکان پذیر است. نوشیدن  
آب انار و سبب الهالو  
تازنج نیز مفید است. خوردن  
حبوبات مثل لوبیا و ماش  
نخود و به ساختن خون تازه  
و نو کک میکند. کاهوه گلفنوز  
سایر سبزی های تازه نیز به  
این امر مدد واقع میشود -  
بپاشید با دادن خون هم بسا  
خون پاک و قلب آرام و صلح  
زندگی تا نرا مده دهید و  
هم هموطنان تا نرا از مرگ نجات  
دهید -

# از شمس تبریز

جهودي، تومانی و مسلمانسی  
رفیق بودند در راه، (از) -  
پانته، حلوا ساختند گفتند:  
بمگایم، فردا بخوریم  
و این اندک است آنکس خورد که

خواب نیکو نیکو دیده باشد  
غریب تاملان را (حلوا)  
ندهند

مسلمان نیمه شب برخاست  
حمله حلوا بخورد  
(بامداد) عیسوی گفت:

دیشب عیسی فرود آمد  
مرا برکشید بر آسمان  
جهود گفت:

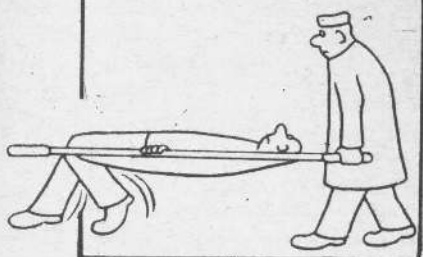
موسی مرا در تمام بهشت  
برد  
مسلمان گفت:

محمد آمد گفت: (ای بیچاره  
یکی را عیسی برد به آسمان چام  
وان دیگر را موسی به بهشت  
تو محرم بیچاره برخیز و این حلوارا  
بخور)

انگه برخاستم و حلوارا خوردم  
گفتند:

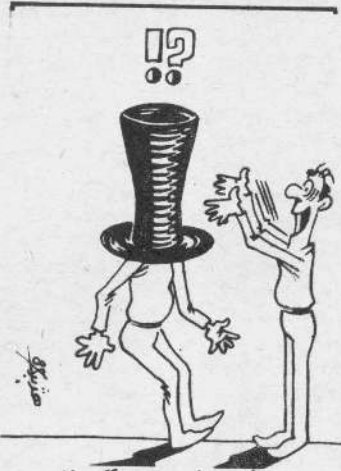
والله خواب آن بود که تو  
دیدي، ان ما همه خیال  
بود و باطل

ارسالی:  
سید سحرگل موسوی زاده



# سزای قزوت آب گرم

## طنز فرانسوی



راه توریستی بی که بطرف  
بریتان می رود راهیست باریک  
جاده با چنان بیج تندي افراز  
میگرد که اجباراً باید سوت را  
کاست و اما در برابران چنان منظره  
دلپذیری به چشم میخورد که اصلاً  
تمایل برای عبور سریع منطقه را نیز  
زایل مینماید در کار جاده یک  
کلبه بریتونی محقر و اما شگرفانه  
قرار دارد که در موقعیت مناسبی  
اعمار شده است در برابر کلبه  
مرد ریشوکه روسی، روز جمعه چون  
است نشسته و در زیر شمع انتخاب  
بیب میکند، هر چیزه باطوری  
نقاشی شباهت دارد با آخره  
هم در برابر برپایه یک سگ بزرگ  
و تیل قرار دارد

واه، واه، واه چی سگ عالی  
بی - ارید !  
ایا مرا سخره میکنید !  
سگ ! این یک سگ بیمار مردنی  
است، یک کان واقعی شیش -  
نزد یک تشوید و خود را کتیف  
نسازی  
- بهر حال به نمرن سگ  
بسیار خوبی است، میخواهم  
ان را بخرم  
- اما من نمیخواهم ان را  
بفروشم، زیاد عمر نخواهد کرد  
ولی بگذار اینجامیروم  
- خواهش میکنم [مراد ر ک  
کنید این کاملاً شبیه سگ ما است  
که یک ماه قبل مرد - ازان زمان

اطفال گریه میکنند و من در تلاش  
یافتن ...  
- گفتم نمیخواهم بفروشم  
و سلام  
- دو صد و پنجاه فرانک برای  
تان میدهم  
- بول تان را در جیب تان  
نگهدارید  
- پنجد !  
- نخیر !  
- هزار !  
- چی ؟ بخا شریک سگ  
مردنی یک هزار فرانک میدید ؟ !  
شما دیوانه هستید ! عجیب  
دنیای عجیب انسانهای خوب  
این که چرا یک سگ مردنی  
و بدقیانه را هزار فرانک میخرید  
و به خودتان مربوط است و اما  
ایا پولش را نقد خواهید پرداخت  
خت ؟ من هیچوقت اینقدر  
پول ندیده ام  
توریست نقداً یک هزار فرانک  
میرد از ، زنجیر سگ را بدست  
گرفته و در حالیکه همچنان  
در قالب کیدی خود نقش بازی  
میکرد به طرف موتر میروم  
- بچه هاسگ تان رایانتم ...  
برایتان گفته بودم که سگ تان  
نمرده ...  
اطفال با نفرت از سگ ناصله  
بقیه در صفحه (۹۲)

# دوستوشته دريشی پلو خوری

نویسنده: محمد ظاهر ایوبی

دوست قدیمی ام عزیز الله جان را که هفت دانه هزاره پخته را مصرف کرده و یک دست دریشی پلو خوری برای خود تهیه کرده بود، باکش و فاش زیاد در پیاده روزی زمینی بلازا دیدم که با بسیار احتیاط و آهسته گی از زینه ها بالا می آید تا گرد و خاکی بر سر دریشی اش ننشیند.

پس از سلام علیکی گرم و داغ، در حالیکه او را در آغوش گرفته بودم گفتم:

او بچه، گسی از ی دریشی پلو خوریت خدا و راستی که مثل بچه های فلم مالیم می شی، تبریک باشه همراي شیرینی. برای اینکه خود را از شیرینی دادن خلاص کند بهانه آورد.

گفتم: تشکر حمید جان، مگم شیرینی باشه قرص، حالی می سرم خانه یکی از دوستا. او را از آغوش دور کرده، با دست راست بر شانه چپش زده گفتم:

بان ناجوان، حالی که ده گیر آمدی کجارفته می تانی؟ عجب سر چاشت هم اس، کتی همی دریشی پلو خوری که یک قابلی پلو تتی کی ماندن والایت استم. بسیار کوشش کرد خود را از گیم برهاند ولی نایده نکرد.

که نکرد. در حالی که از شله گی ام خنده اس گرفته بود گفتم: عجب شله ای استی هه؟ خو حالی که ایقه دگیت ما کم استی بیاکه برم. یکجا با هم به طرف یارت شعر نو روان شدیم. روه روی سینما پارک توجه ما را دود و بوی کباب فروشی ها جلب کرد.

رفتیم به رستوران و دو خوراک قابلی پلو فرمایش دادیم:

- اوچه، دو قابلی بیار
- دبل باشه، سینگی؟
- دبل

- برتو، دو قابلی دبل
- اوچه، دو چای هم بیار
- سیاه باشه، سوز؟
- سیاه
- بچشم بادار.

بعد از آن که دو خوراک قابلی دبل را با دو چای صرف کردیم و چار خوراک کباب را هم به تعقیب داخل شکم نمودیم احساس کردیم که یک کمی، در معده مانان رسیده است.

هنوز می خواستم که دوسوتلی فانتا فرمایم بد هم که عزیز الله جان گفت:

حمید برادر، شکمه کی درد گرفته، از ایقه خوردن خدا خیرماره بین بیاره، دگه براس. از فانتا صرف نظر کرده گفتم:

برو ناجوان، از پیسه ات ترسیدی، ده یک خوراک قابلی پلو و دو خوراک کباب و یک چای که بری هرکدام مارسید، کی سیر میشه؟ خدا و راستی اگه از مه شکم خبر شده باشه.

بعد از چند دقیقه که آنجا نشسته بودیم، عزیز الله جان در حالی که از تاثیر درد رنگش کمی سفید گشته و یاد دست بر شکمش فشار می آورد گفت:

ولا، ای قابلی پلو وضع مه به راستی خراب کد، برم که یک ساعت چکر بزیم اگه نان کمی هضم شوه و نایده کنه.

از رستوران برآمده مقابل سینما پارک به قدم زدن برداختیم بعد از گذشت نیم ساعت، عزیز الله جان در حالی که چشمش را به پایین دوخته بود با آهسته گی پرسید:

حمید برادر، اینجه، ده ای بارک، تشناب اس؟ دانستم که زیادی قابلی پلو می، بل که نظافت بین المللی

رستوران چه بلایی را بر سر عزیز الله جان آورده است. خود دگه اس، نظافت بین المللی ایتو کار هاره داره.

(نظافت بین المللی اصطلاحی بود که پسر خاله ام آنرا همیشه به کار برده می گفت:

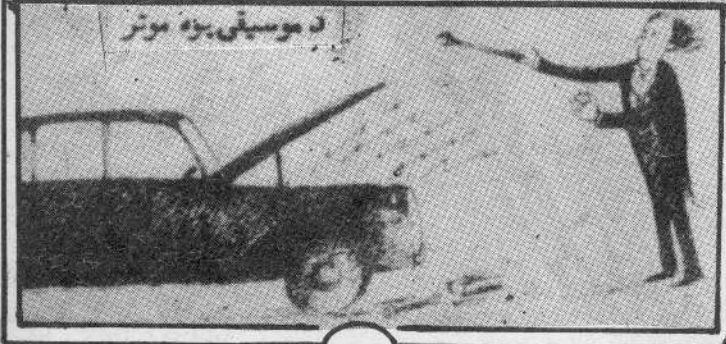
ده رستوران های شار کابل، نظافت بین المللی مراعات میشه.)

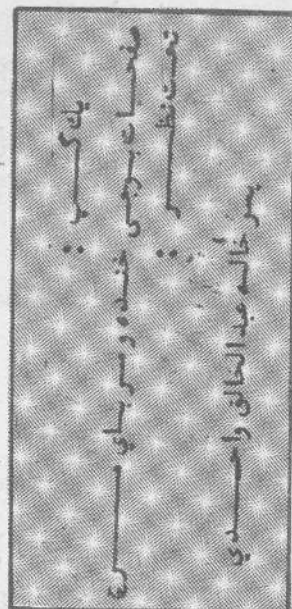
خود را از اصل مطلب بی خبر انداخته گفتم:

بلی، تشناب اینجه اس، اونه اونجه، ده قسمت چپ سینما پیشروی میدان باسکتیال.

با هم یکجا آنطرف روان گشتیم. همین که داخل دهلیز تشناب شدیم، اتای اول و دوم را چنان پاک و نظیف یافتیم که فکر کردیم جاه بدرفت این تشناب را در سطح زمین آباد کرده اند.

به مقام محترم شاروالی کابل آمرین فرستاده چاینک های به بیشتر چای بر سر میز های کارشان تمنا نمودم. بقیه در صفحه (۱۸)





### نقص و مخترع

اولی : او بیاد ره می هر  
مخترع که چیزی ره اختراع میکنه  
باید چارطرفه بسنجه تا نقصی  
در کارش نمانه .  
دومی : چطور؟  
اولی : اینه مثلاً ادیسون  
کار خوب که برقه کشف که ، اما  
نقص کارش ده ایس که غم برچاوی  
اش ره نخورد .  
فرستنده : احمد فرید

### دیوانه ها

داکتر داخل اتاق دیوانه ها  
شده گهت :  
چرا سر چپرکت ایستاده ای  
و خواب نمی شویی ؟  
دیوانه جواب داد :  
بخاطر یکه من چراغ استم  
و حالا روشن میباشم .  
داکتر رو بد یگری که در سایه  
چپرکت ایستاده بود گهت :  
تو چرا ؟  
دیوانه دومی گهت :  
چراغ که روشن باشم  
خواب نمی آید .  
ارسالی :  
بایزید فیصل ونهم  
از شهرنوهرات .



### طلب پوزش

در شماره ۶ سالجاری  
مجله سیاهون ، طنزی به نشر  
رسید بنام صداقت معاصر، که  
دران این مفاهیم به چشم  
می خورد :  
سمیع جان که به حیث امر  
مغازه کربون مقرر شد در مدت  
دو هفته صاحب موتور توپوتای  
سرخ گردید .  
که تصادفاً یکی از همشهریان  
به همین نام ، به همین درس ، با  
داشتن همین رنگ موتور، در خدمت  
هموطنان فرار دارد .  
لذا باخواست پوزش ازین  
همشهری گرامی ، خدلی صمیمانه  
یاد اور می شویم که در طنزهای  
منتشروه ، تلم نام ها و ادراکها  
کاملآ انتخابی بوده هیچ گونه  
غرض شخصی دران نرفته نیست .  
زیرا در پرداخته های طنزی  
مسایل به شکل عام ارایه میشود  
نه بصورت خاص .



(( مارگزیده از پیمان درازی ترسد ))

### اگر نمی بود

- اگر پنبه نمی بود ، گوش  
ای مردم در مقابل آواز گوش  
خراش برخی از خواننده هگان رادیو  
و تلویزیون کرمی شد .  
- اگر ترس از طلاق نمی بود  
بی برسر مرد هامیاوردند که  
بان بلای را رویا بسرم  
نورده باشد .  
- اگر داکتر نمی بود عمر بیماران  
از ۸ و ۱۰ سال هم تجاوز  
میکرد .  
ارسال : شفیقه خدوی

### سن ازدواج

دو دوست درباره زنها  
با هم صحبت میکردند . یکی از آنها  
پرسید :  
راستی ، تودرموقع ازدواج  
چند ساله بودی ؟  
مرد دومی اهی کشیده گهت :  
درست یادم نیست ، اما معلوم  
است که دندان عقلم نه برآمده  
بود .  
فرستنده : سید مایل

### بیگ بچه ها

س : اگر (( بیگ )) نمی بود  
بچه های پیشنی چه میکردند ؟  
ج : مجبور بودند ، جهت  
گذاشتن لوازم آرایش خود  
از دستکول دخترانه استفاد  
کنند .  
ارسالی : فلورا اتایی  
وشیما صدق از ولایت بلخ

### کیست ؟

- قبرکن کیست ؟  
- کسی که داکتر نیست ولی  
در سایه شغل داکتری زندگمی  
میکند .  
فرستنده : رویا تما

# این صفحه را زن‌ها نخوانند

ریای مرد در عقل اوست  
عقل زن در زیاده‌اش  
فرستنده: ویدا علی

خسویی که نیکوست از گفتار ش  
پیدا است  
ارسالی: بلقیس بسل

## قهرمان

شاگردی از معلم پرسید:  
چرا در بیشتر فیلم‌های  
سینما، قهرمان مردی زنی‌دار  
است؟

معلم پاسخ داد:  
چون هر مردی که زن دارد،  
خودش قهرمان است.

فرستنده: نجلا فردامهر

## ماتم

عکاس: آقا، قدری تیشم کنید.  
مشتري: ناممکن است.  
عکاس: چرا؟  
مشتري: برای اینکه میخواهند  
امشب مرا زن بدهند.

ارسالی:

مشعل، حفیظه و سهیلا



یکی از همکاران عزیز مجله در نامه نوشته اند:  
این همه طنزهای که در سپاویں راجع به دختران نشر  
میشود آیا آنها را از رده نوی سازد؟  
در پاسخ این گرامی دوست باصراحت می نویسم که نخیر.  
زیرا دختران نازنین میهن ما که همه نشانه‌های از همت، عفت  
و غرور بلند اند به خوبی میدانند که:  
کسی را که کاریاک است، از طنز چه باک است.  
... و شما دوست عزیز، بگذارید نشر این طنزها اندک کسان  
را که چنین نیستند نیشی باشد و اکثریت را نویسی.  
به خاطر تاه کید برگشته‌های بالا، اینک این صفحه را کاملاً  
به نشر مطالبی چنین اختصاص داده‌ام، تا سو تعبیرتان رفع  
گردد.

## بلی، مگر نمیدانی که...

دو دوست در پاره باران  
بهاری با هم صحبت میکردند  
یکی رو به دیگری کرده گفت:  
باران بهاری بمنزله طلا  
است، چون هر چه زیر زمین  
باشد سرازخاک بیرون میکند.  
ان دیگری بانا راحتی فریاد  
کشید:  
چپ، این حرف را نگو.  
چرا عصبانی شدی مگر  
چیزی بدی گفتم؟  
بلی، مگر نمیدانی که من  
دیروز خشویم را به خاک  
سپردم؟  
ارسالی:  
عتیق الله سخی زاده

## سه دیوانگی مردها

دیوانگی اول: آنکه آنهابه جنگ میروند و همدیگر را میکشند  
در صورتیکه اگر صبر کنند همه آنها به مرگ طبیعی خواهند مرد.  
دیوانگی دوم: بالای درخت میروند که میوه بجایند یا آنرا  
به زمین اندازند، در صورتیکه اگر صبر کنند میوه خود به زمین  
خواهد افتید.  
دیوانگی سوم: که بزرگ تر از دو عیب دیگر است، اینکه  
عقب زنها میروند، در صورتیکه اگر صبر کنند خود زنها به تعقیب  
آنها خواهند آمد.

ارسالی: بیالی



اندک با محبت مقابل اینکه اسنان عده از این عزیزان را بدست چاپ میسارم : فریاد واحدی، رویا تنها، کاترین زره، مارینا ادرنوس

تجداد ریادی از همکاران ارجمند در ضمن نامه های بسیار بسیار بر محبت نشان، رای صفحات (روح جند) و (روایتی حق) طنزها، نکاتی مازاد بر تعجبی حالت ارسال دانسته

# یک گپ کته

اخیراً غزل یکی از کارمندان مجله سیارون، محترم لیلاید ۱ در شماره ۶-۵ سال ۱۳۶۷ مجله میروم که در ماه جدی به دست ما رسیده چاپ شده است.

مقطع غزل اصلاً چنین بوده: **دلیک جوی بنگم رفته ای تو از سرم** وصلت یلد امحال هجران منست اما در مجله میروم، کلمه هجره کلمه همبر تصحیح کرده است.

شاعر در این حال معنی شعرش را ندانسته از سیار فغان مجله سیارون، یعنی طنز از آن برسد که شعرش حالا چه معنی میدهد.

طنز نویسان سیارون چنین تعبیر کردند: شاعر میگوید تا که بنگم تو از کتاب دور رفته ای و وصلت محال است. اما اشتباه نموده ای زیرا بایسک همبر خود را فراموش کرده رفته ای وحتماً به خاطر آن پس می ای.

یعنی مراد از کلمه همبر، همان بایسکل همبر است. اگر نیست (( این گروه این میدان)) هر کس که توانست همبر را در این شعر معنی نماید یک شماره مجله میروم برایش جایزه میدهم.



# شرمساری را ببین

زد زبیر حمی به سنگم، یارویاری را ببین  
گریه کردم زده دنگم غسکاری را ببین  
بیش بایش خم شدم تا رحم او اید به من  
زده بایم کرد لنگم، برد باری را ببین  
سوزیا نشناختم در کوچه ها از خاطرش  
گفته اند هر دم منکم، بر زره باری را ببین  
نزدوی رفتم و کردم گردنم را بست و او  
داد دشنام کرد منکم، عذر و زاری را ببین  
بارها خوردم زد ستن بوکس ها بروی خویش  
گپ و گپ بریده رنگم، مشیت کاری را ببین  
دارد او کاکا و ماما و برادر بی شمار  
روز و شب مشغول جنگم، جان نثاری را ببین  
چوچه ها از دست من در ترس ولرز وحشتند  
چونکه مشهور بلنگم، نامداری را ببین  
زیر دست و پای اقوامش شدم خورده و خمیر  
سروشکت، کرشد زنگم، بایدار را ببین  
الغرض بهزار گشتم من ز عشق و عاشق  
کرده عشق او به تنگم، شرمساری را ببین

سید محمود پرتو

# جواب دندان شکن

شخصی که موهایش سفید شده بود خواست دواهی بگیری  
تا انراسیاه نماید، وازد دواخانه شده برسد :  
ببخشید، به موهای سفید چی دارید ؟  
فروشنده گفت : احترام  
فرستده : رویا ثنا خوگیانسی

# بنابله اجناس نظریه شرایط

- نامیل های توان
- وطعیان اجناس
- دیل راتعمیر
- میتابند :
- گروپ . . . اشعه
- راد رنابیل لیمه
- گروپ . . . اشعه
- راد رنابیل جراح
- دستی
- سی راد رنابیل
- گوگرد
- اتوی برقی را در
- مقابل اتوی دغالی
- منقل زمشس رادر
- مقابل استوپ



شکره آدر، میروم از، خیر احمد همبر، شیر موز، نجیب الله جیرا اولایت لعمال، عبدالحامد زبیری اولایت ننگرهار، بریواس، دیاباوس، تقی الدین پوسن، محمد سلیم رایج

بروين خدري ، خسرو امر ، عبدالناصر سرياز ، عبدالحکيم سحرانشر مزار شريف ، سيد امان الله اشرفي ، امير حسين وحدت ، خليل الله نقيري ،

# ... ای عشق آتشین

نوشته: محمد اسماعیل شمس غزنوي

شمس الرحمن شريف ، شريفه لبيب تنبا ، ليلى منصور ، خالد منصور ، شايسته رحيمي ، زيب نوشته ، عبدالخالق نيگه بين ، عبد الرحيم ورد ، حسين غزال ، مليحه باكرزاي

مىگويند نگاه مقدمه عشق  
 آگست زىلاجان هم باهمين مقدمه  
 عشق را آغاز کرد . امروز وقتى  
 زىلاجان چشمش به پسر جوانيکه  
 در موتور مردس بنز آخرين سيستم  
 نشسته بود گره خورد ، با اختيار  
 لبخند زد اگر چه معلم نبود که  
 اين لبخند خطاب به پسر جوان  
 بود و ياموتر پگربا انهم پسر جوان  
 لبخند زىلاجان را باگرفتن بر که  
 پاسخ داد واز زىلاجان خواهش  
 کرد که سوار شود . اما چون اول کار  
 بود کونسيده شرمگين و معصوم جلوه  
 کند و به همين خاطر هم لبان آگنده  
 از لب سرين را غنچه کرد و انچنان  
 کلمه (( نى تشکر )) را با ناز و ادا -  
 در يکلمه کرد که بيچاره پسرک چنگه  
 خورد . موتور رفت و دل زىلاجان  
 راهم با خود برد و او که دلش  
 تاپ و توب مىکرد و وختى خانه  
 آمد اولين کاري که کرد دفتر  
 خاطراتش را گشود و نوشت :  
 اي عشق اگر چه چند پسن  
 باريست که اسير روياهاي رنگين  
 تونده ام مگر اينبار ، اينبار نخواهم  
 توانست از بنجال هاي ابريشمينت  
 خود راهاي بخشم . اي عشق اي  
 بيونده هنده قلب هادر تو  
 چيست ؟  
 که وختى ميايى ادم را يک  
 پارچه شور و شرمسازي وغيره  
 فرد اي امروز وختى زىلا  
 جان معشوقه جوانش را در موتور  
 تويوتا مدل جديد يد همراه  
 بالبخند حتى واي کشيد و آتش  
 شفقش دوچندان شد . پسرک

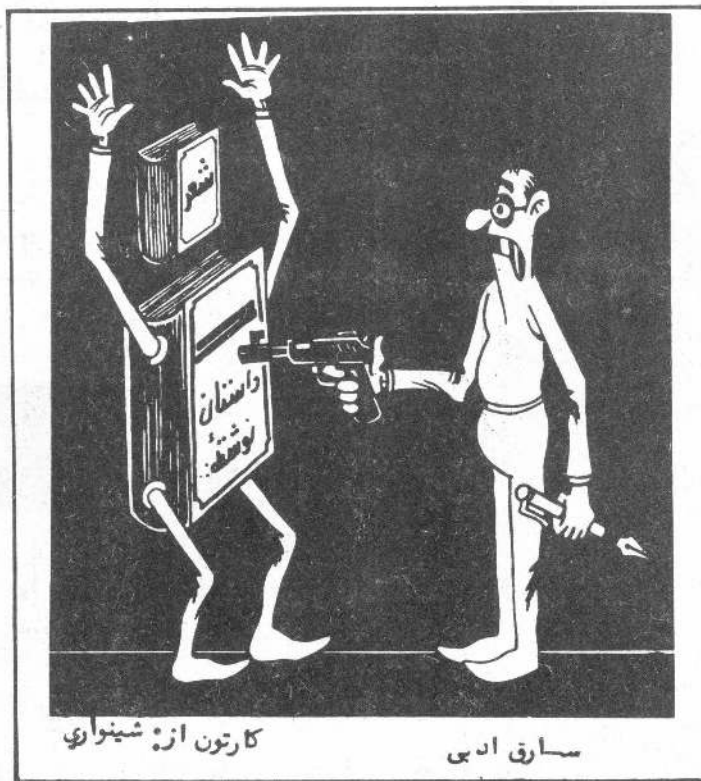
جوان هم در مقابل ايراز احسا -  
 سات زىلاجان موتور امتوقف  
 ساخت و زىلاجان هم که سرازيا  
 نى شناخت سوار موژ شد .  
 آند و ياهم حرف زدند و زياد هم  
 حرف زدند ، اگر بگويم چه گفتند  
 شايد گپ به درازا بکشند و لى  
 مختصرا " ايراز شينکم که زىلاجان  
 باچنان زست هاي عاشقانه  
 رامانتيک حرف رامورد حملات برق  
 اساي عاشقانه فرار داد که پسرک  
 خلع سلاح شد و دست خود را  
 تسليم کرد .  
 امروز هم پس از يک موتر  
 سوري شک سيز زىلاجان به خانه  
 آمد و دفتر خاطراتش را گشود و شمع

و پروانه و قلب خونچکان رسم کرد  
 و نوشت که :  
 « من عشقم را يافته ام من  
 سعادت و خوشبختي ام را يافته  
 ام .  
 اي خدای بزرگه اين عشق  
 را از من مگير و نگاه به عشوان  
 حسن ختم خطاب به خودش  
 از زبان شاعري نوشت :  
 ايدل روپش عشق ز پروانه بهاموز  
 جان دادن از ان هابل پروانه -  
 بهاموز  
 روز سم بازم پسرک جوان  
 که در ازک داده بود ويک دل نه  
 صد دل عاشق زىلاجان شده بود  
 بته در صفحه ( ۱۰۰ )

## تبادلہ

- شيت چراغ را در مقابل گيس  
 - بخاري برقي را در مقابل اجاق اتشي  
 - باد يکه برقي را در مقابل يکه دستي  
 - ساخت وطن  
 - يچال برقي را در مقابل يچال  
 هاي سيار بدون برق  
 اشخاص خارجي  
 نه داخني که خواهش  
 تعويض اجناس را  
 داشته باشند به  
 علاقه داري خيرا ،  
 کوچه نامعلم و يابه  
 تيلفون نمبر  
 ۱۲۳۴۵۶۷۸۹ -  
 تماس گرفته حل  
 مطلب نمايند  
 رسالي :

سنا جالب  
 نميدانم نام پروانه کيست  
 اسپر موتر جابانه کيست  
 فرستنده :  
 بلقيس بسمل



کارتون از: شينواري

سارق ادبي

ناشره بايي ، ملالی اميدوار ، عبدالاحد ثابت ، شيراز اسماعيل ، نعيمه رحيمي ، شيکيا هاشمي ، کشکا امر ، نوهاد بوليزاي



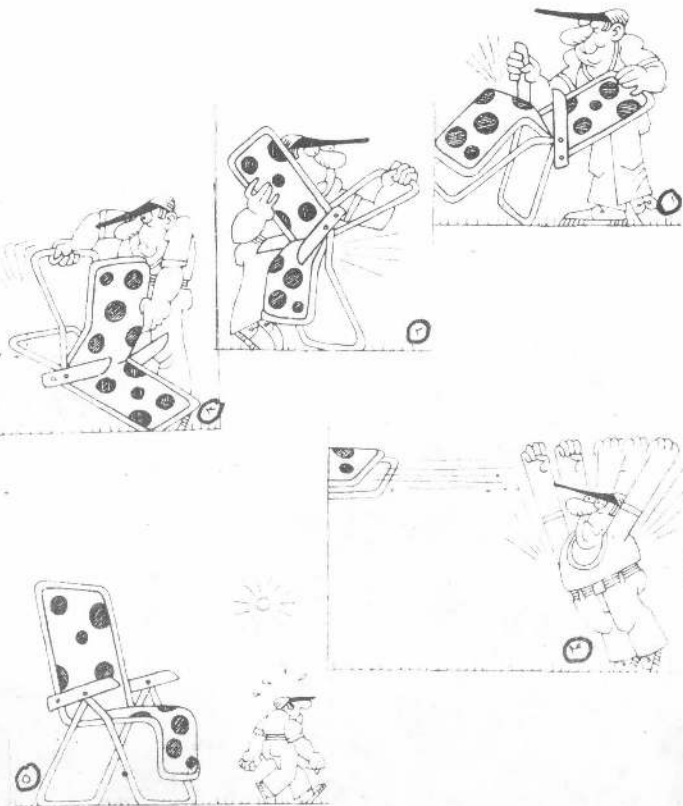
# ډیره بڼه وسیله

د سجاد هفتی

- د والکي (( ډاکام )) ډاڅبريدوله بارة ډیره بڼه وسیله بناري سرويس د ي .
- د مقام د ترلاسه کولوله بارة ډیره بڼه وسیله واسطه ده .
- د پيسود لاس ته راوړل لوله بارة ډیره بڼه وسیله هغه اعلانونه دي - چي معازه لرونکي ي د ليلام په نوم د تلویزيون له لاري تيروي .
- د کولمود شوپر يد لوله بارة ډیره بڼه وسیله د بازارخوسا سرکه اواجار د ي .
- د جیبونو د تشيد لوله بارة ډیره بڼه وسیله د تعاب د کان دي .
- شعرت ته د رسيد لوله بارة ډیره بڼه وسیله د اشپزخانه په هنر ي ډله کی شامليدل دي .

# څوک څوک دی

- سپين سترگي :** هغه خون چس د بناري سرويس په گڼه کړنه کسی سگرټ څوکي .
- کم عقل :** هغه څوک چي بس واسطی د کم کيسيون بریکر ي ته سترگي په لاره وي .
- هونسيار :** هغه څوک چي خپل شخصي موټر د تيلود مصرف له کبله د کوربه گارډ کی دروي اولعرسي وخت څخه روسته ي د ولتي موټر په خدمت کی وي .
- ساده :** هغه څوک چي د بلور - ونکی په قسمونو تيروي .
- تيروللی :** هغه څوک چي د بنار - والي ترخنامه د تطبيق وړ بولي .
- چالاک :** هغه څوک چي په نوي بنارا ووزيرا کبرخان سينه کی ي شخصي کورونه په کراپه ورکړي وي اوبه خپله په مکرور يانوکی ژوند کوي .



# منتو

(من) جمع (تو) مساوي کيزي په منتو سره . که چيرته دغه ترکيب نوم له دري څخه په پښتو راوړو . نو ويه وايو چس (( زه اوتنه )) .  
خوبه منتوکو . وازي زه اوتنه نه تر جوړوداسي شس نه شته چي په هغه کی دي نه وي .

# د کتاب گټي

له کتاب څخه دوه گټي ترلاسه کيزي . اود وار ه گټي مادي گټس دي . لومړي گټه ي د کليماتو د شميرله مخي ده چي ليکوال - ورعني حق الزحمه ترگوټوکوي . اود وده گټه ي د پاڼو د شميرله مخي ده چي بلورونکی ورعني د خپلو سود اگانو له بارة کڅوړي جوړوي .

# گمرک

گمرک له د دوکلمو گم او ورک څخه جوره شوي چه د پښتوا و دري دوه لغاتونه دي جمع وار ه يوه معنی لري چه په دري کسی ورته گم اوسه پښتوکی ورته ورک وايسی .  
د فضل محمد حدردان لیکنه

# ناشتا

که په ناشتاکي دوه ولاړ (الفه) په (ه) وار ول شس . نو ويه وايو چس : (( نه شته )) .  
که چيرته په پورته اصولونکيه وکړو . نو ه حقه سره ويلی شو چس : ناشتا يانې نه شته . او که د ناشتاپه دي نشتوالی که جاته شک بنکاري . کولاي شس چس ټول بناوړيسی چاپ کړي . په هغه صورت کی په په ثبوت ورته ورسيري چس په رښتيا هم نه شته .

# بست

د بست لغوي مانا تر ل دي . اوبه اصطلاح کی بست هغه تر لوته وایی چس يو شخص په يوچوکی يامقام پوري وترل شس .  
د پيرخله دغه تر ل کیسان د و - پره تينگه په چوکی يامقام پوري تر ل شوي وي چس حتی په وړخو ورغود د روزي تر خت مراجعين هم نه شس ليدلای .



# دماشومانو خبری

— که د بناروالی نرخونه اود بناري سرسيونوگه کونه نه واي . نوپه هغه صورت کې به طنزهم نه و . ((کچکول خان ))  
 — که چيرته ليلاو مجنون نه واي . نوپه شاعرانو به هغه شعرنمواي ويلاي .

(( چمبرول خان ))

— نن ورځ چې هرچا قلم او کاغذ به لاس کې نيولى . هغه د استان ليکونکى دى .

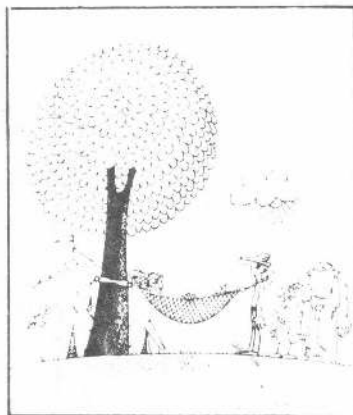
(( خمنهک ))

— نکره زيار ونکى هغه دى چې په خوله کې يې يوازي خپله ژبه وي . خود خپلى ژبې په قواعد او اصولو باندې هم نه پوهيږي .

(( شرشم گل ))

— نقاد هغه دى چې يوه گوته يې بل . اونورې يې خپل جان ته وي .

(( گل خوبانه ))



# گرم او تاوده خپرونه

دغه ويند وي د لوژستيکي اشپز-  
 خانود خبريال د پوي بونتنسي  
 په خواب کې زياته کړه چې :  
 — (( مونږ به دې هکله د بنارو-  
 الې مسولو خانکوته ليکلى پيشنه-  
 دونه وړاندې کړي . اوهم مو  
 خپل اعتباري استازي ليرلس  
 دى . خو په بنارکې دغونډې دى  
 د ثابت پاتې کيدو په خاطر خپله  
 خارنه اړکتورول جدې کړي .  
 که چيرته دغونډې بيه په  
 همدې ډول پاتې شي . نو  
 هيڅوک نه شي کولاي چې له مونږ  
 سره غونډه په يوه يگه کې پخه کړي .  
 له همدې امله د شلغمو  
 اتحاد په په ډاگه اعلانوي چې د  
 يوازيتوب په صورت کې بد نامى  
 شلغم په غاړه نه اخلى . ))  
 خبرياتوي چې د شلغمو د  
 اعتصاب په راوروسته پنځوسو  
 کلونوکې ترټولو ستراوس ساړي  
 اعتصاب دى . او امکان لري چې  
 گلپيان هم د خپل حقه حقوقو  
 د ترلاسه کولو په خاطر د دغه  
 اعتصاب ننگه اوبلاتر وکړي .

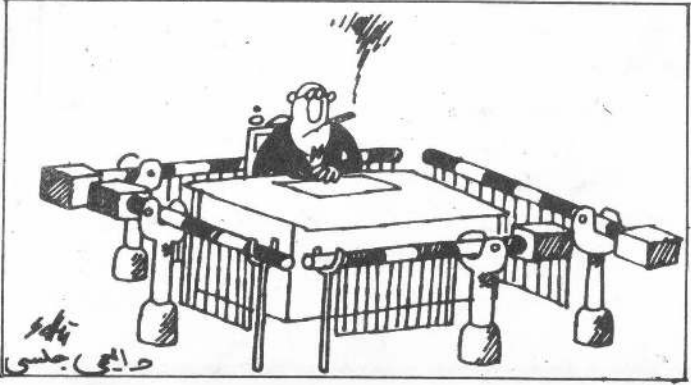
د بنجاره هغې ته رارسيدلى  
 خپرونه واي چې د شلغمو هغه  
 اعتصاب چې تيره مياشت يې د  
 خلکو په کولمو کې د نه هضميد لوتر  
 شمار لاندې پيل کړې و تراوسه  
 دوام لري .  
 په دې هکله د شلغمو اتحاد-  
 دى مسول ويندوي شلغم گل  
 شلغمي ژورنالستانوته داسې  
 خرگندونى وکړي :  
 — (( تاسې ته بهتره مالومه ده چې  
 پخوا به مونږ له غونډې سره يو بډاي  
 پخيدلو . خواوسه نه يوازي دا چې  
 يې غونډې پخيزو . بلکې به  
 غوږ يوکې موهم خوک سم نه سره  
 کوي . له همدې امله مو د شلغمو  
 د اتحاد يې په نوښت د خلکو په  
 کولمو کې د نه هضميد لوتر شعرا  
 لاندې خپل سراسري اعتصاب  
 پيل کړ . او دا اعتصاب به تر  
 هغې پورې دوام وکړي . خوچې  
 زمونږ دغه صنفى غونډې نه وي تر  
 سره شوي . ))

# د غلام سنگرسيار زيار

# هغه او دغه

پوتن — نن ورځ د لرگو بخاري  
 په کومو کورونوکې خوک ايښودلای  
 شي .  
 بل تن — په هغو کورونوکې چې  
 په خنک کې وي .  
 پوتن — په ژبې کې د بامونو اوږه  
 بايد چيرته وغورځول شي .  
 بل تن — د گاوندې د کور تر مخ  
 پوتن — که چيرته د زار په بنا ر  
 به کوڅوکې د جاکالې په خټوگنډ  
 شي . نوپه هغه شي پاکيزي .  
 بل تن — په غوڅولو . بکه چې  
 صابون او پتړول يې د پاکيد وتوان  
 نه لري .  
 پوتن — د کانکريټ اچولو بيه  
 وخت د کال په کومه ربع کې وي .  
 بل تن — که چيرته کور د سړي  
 خپل وي نو د ريمه ربع پاتې بيه  
 منى کې . او که کومه د ولټې پروژ  
 وي . نوڅلورمه ربع پاتې د زمسې  
 به موسم کې .  
 پوتن — مگر په ژبې کې خوکا -  
 نکرېټ کنگل وهى او خرابيزي .  
 بل تن — داسه ده چې بيه  
 ژبې کې کانکريټ کنگل وهى . خو  
 دا چې د کال وروستى ربع ده . نو  
 د ولټې بلانونه بايد تطبيق شي .  
 کنگل وهل په د اډول ودانيو کې  
 کومه ستونزه نه ده .  
 پوتن — دا د ورو مجلسي چر-  
 يدې اوورځپانې چې چا پيزي خوک  
 يې لولسى .  
 بل تن — هغه خوک يې لولى چې  
 زه شي يې پکې چاپ شوې وي .

وايې يوسرتيري چه نوې سر -  
 تيري ته سوق شوي وواو جرمنس  
 زه نه پوهيد . (( البته جرمنسې  
 سرتيري په خارج کې و )) امسر  
 ورته وويل چه سبا جنرال راجس  
 هغه له تا درې پونتنى کوي چه  
 ته به يې خواب پرکوي هغه  
 پونتنى داسې دى : لسري :  
 ته خوکلن يې . ته به ورته ووايې  
 چه ٢١ کلن . دوهمه : ستاخو-  
 سره وخت کيزي چه دلته سرتيري  
 يې . ته به ورته ووايې چه يوه  
 اونى (هفته) دريمه : ستاسو  
 ډوډي بيه ده او که پيسې يعنى کوم  
 بيه درته رسيزي ته به ورته ووايې  
 چه دواړه .  
 سبا جنرال راغى اود سرتيرولطليکي  
 (کنار) خوخه يې هغه نسوي  
 سرتيري راغونډت او ورته يې وويل :  
 لسري — ته خوکلن يې . سرتيري  
 خوخه چه په جرمنى نه پوهيد .  
 خوابونه غلط شول نو يې ورته  
 وويل : د پوي اونى (هفتى) صا-  
 حبه .  
 دوهمه — ستاخومره وخت په دې  
 قطعه کې تيريزي .  
 خواب — ٢١ کاله صاحبه .  
 جنرال به ډيره حيرانتيا وغوښه  
 سره وويل اياته خبرې او که زه .  
 سرتيري وويل — دواړه صاحبه .



# کاتاریناویت

غذای دوست داشتنی شما؟  
آیسکریسم

زمانیکه بر مگویی قهرمانی مسی  
ایستید چه احساسی به شما  
دست می دهد؟

این احساس را به مشکل می توان  
بیان کرد . بدون شک خوشی و

غرور موقعیکه سرود ملی ویسرق  
کشور آلمان در موزیک به اهتزاز

در می آید . گاهی هم در این  
لحظات آن عرق ریزی های نر -

پنات را به خاطر می آوریم که میوه  
آن را خود چیده ام . بیاد آنها پس

می افتد که بازحات خوبی مرا  
به خاطر آن لحظه زنده نگاهدا -

شته اند .  
- شما فاکولته هنر سینما را میخوانید  
آرزوی که ام روز و یا نقش را دارید؟

برایتان بگویم که من در سینما میر  
۱۹۸۶ داخل انستیتوت گردیدم  
و فعلا در آغاز دروس قرارداد آرم  
در باره نقش های بزرگ هنوز  
مترسم که آرزو نام به استثنای  
نقش فعلی که دارم یعنی نقش  
قهرمان جهان در رقص هنری  
روی یخ .

- زور نالیست هانخستین سال  
نیست که مدارج عالی را برای  
شما پیشبینی کرده اند ؟

چنین معمول گردیده که شور  
ستایش آن مبصر رقص هنری روی  
یخ موجود و پرورش یابد . کدام دختر  
جوان راستای خود توصیف خوشتر از  
نمی آید .

من با ستایش و انتقاد یکسوع  
پر خوردم دارم و بدون اشتباه  
تفکیک میکنم کدامین دروغ است  
که امین هم نوای از قلب بر صفا و

بی آلیش .  
- قبلا آواز گردیده بود که  
وزن شما زیاد گردیده است

برایتان بگویم که من در سینما میر  
۱۹۸۶ داخل انستیتوت گردیدم  
و فعلا در آغاز دروس قرارداد آرم  
در باره نقش های بزرگ هنوز  
مترسم که آرزو نام به استثنای  
نقش فعلی که دارم یعنی نقش  
قهرمان جهان در رقص هنری  
روی یخ .

آیا شما موفق به کاهش آن گردید  
دیدید ؟  
من باید که امکان به هر کیلوگرام  
وزن خود ببیند پشم و قیودات را  
برای خویش وضع نمایم ولی نظرم  
این است که هر دختر جوان باید  
به خاطر داشتن اندام زیبا و ظاهر  
دلربا ببیند باشد .

- اوقات روزانه تان چگونه سپری  
میگردد ؟

ساعت هفت تمرینات بعد از  
درس چون وقت من خیلی مقید  
است بنا به یک بخش از دروسم را  
در کارل مارکس شتات و دیگر آنرا  
در برلین می آموزم . بعضا تمام  
روز ها من روی یخ قرار میداشتم  
باشم ، به جز آن روز های تعطیل -

ختم کار من همه روزه قبل از شش  
عصر خواهد بود .  
- آیا شما فکر میکنید که امکان رشد  
بعدی در وجود تان موجود  
است ؟

من فکر میکنم که هنوز من  
بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

بلکان های نهایی دست نیازید  
ام در هر پروگرام من علاقه دارم  
تا مکمل تر و بیشتر از سال قبل روی  
میدان برقصم .

- در یکی از مصاحبه های تان گفته  
بودید که شما صرف سال دیوار  
بیرمی نوشید آیا حالا نیز چنین  
است ؟

بلی من بهر راصرف دیوار در -  
سال در حالیکه بینی ام ریخته  
میگیرم مینوشم یکی در قهرمانی  
ارو باره دیگر جهانی قبل از ازمایش  
د بیگ یا ( استعمال د واهی -  
مخدره و تحریک کننده که در ایام  
مسابقات ممنوع اند ) ( این صرف  
یک شوخی است که کاتارینا نموده  
است . م . )

- و بالاخره آیا کسی اظهار عشق  
به شما نموده است ؟

بی اندازه زیاد ( یکبار )

از مجله آلمان در موزیک  
ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

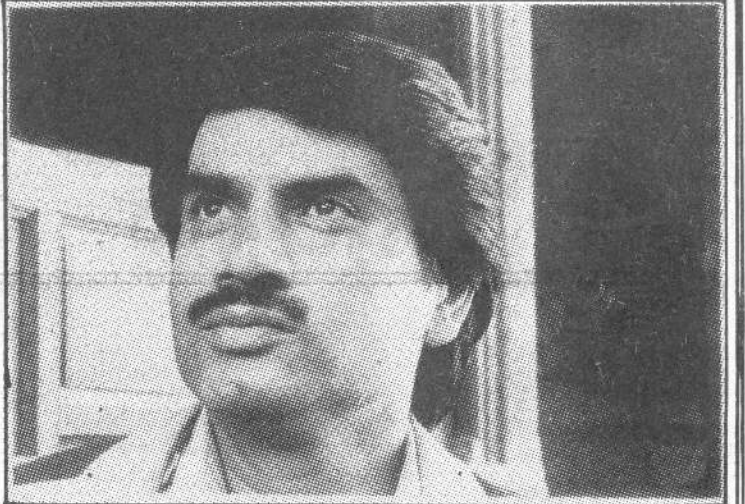
ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب



# سعید در سفر

بقیه از صفحه (۳۰)

مرد هاره قول امری صبور ساز

مسافر، فرار و برنده های مهاجر  
میباشد و من از کار او در فیلم سفر  
راضی و متشکرم .

و موسی رادمنش ، اودرین فیلم  
بصفت معاون کارگردان با من همکاری

بود او هم مرد پرکار، با جرئت  
اما اندک رنج ولی با قلبی مملو  
از عفا و صمیمیت است . میخوام  
در راه سینما به آرزو های من  
برسد .

فتح الله برنده هنر پیشه  
سابقه دار سینمای کشور بر علاوه  
اینکه درین فیلم نقشی را به عهد  
داشت ، پرود کشتن منیجر فیلم  
هم بود البته نه تا پایان فیلم و من  
آرزو دارم به آرزو های طلایی اش  
برسد .

و در مجموع از تلم آنانی که  
درین فیلم زحمت کشیدند صمیمانه  
سپاسگزارم که قدر پرشیددی  
مونتاز و در فیلم هم فراموش نشد  
است .

- آیا میشود اندکی درباره  
نصه فلم سفر صحبت کنید ؟

- قصه فلم سینمایی سفر  
که بگونه رنگ در دست تهیه است  
یکی از هزاران قصه است که به  
شکلی از اشکال در کشور ما اتفاق  
افتاده است ، قصه فلم سفر  
قصه آنهاست که بی الاپشان  
و صادقانه میخواهند در خدمت  
انسان و انسانیت قرار گیرند و -

فلبهایشان آگنده از مهر و محبت  
انسان ، میطید و بر طیش صدا  
میزند که . . .

- خوش آن ساعت که بسی  
خشم و غضب با ما تویشینی نه  
در دل عقده ای مارا نه برای سر  
تر اچینی .

- میخواستم بیوسم هر سنا -  
روی که برایتان سپرده شود  
قبول میکنید ؟

- بلی ، اما خوش دارم  
مطابق به خواست و علاقه خود  
سناریو در اختیار داشته باشم ،  
هم سناریوی فلم هنری و هم  
سناریوی فلم مستند .

وقتی سناریوی مطابق علاقه  
کارگردان باشد از آن فلم بهتری  
بوجود میاید .

- شما بیشتر علاقه تان  
چگونه فلمهای هستند ؟

- برای من هر نوع فلم جالب  
و قابل تماشا است سرور کار من با فلم  
و ساختار آنست و باید هر نوع فلم  
را ببینم تا در کان کم ترا شتابه نمایم  
و بتوانم فلمهای بهتری به یاری  
دوستانم بسازم تا به این طریق  
بتوانیم با سینمای تجارتی مبارزه  
کنیم .

فلمسازان فلمهای مبتذل  
و تجارتی با تخیل بیمارگونه خود  
واقعیت ها را در گرگون جلوگ  
میکنند و بر واقعیت های موجود  
جهان برده میشوند و ذهن مردم  
را به مسائل کم اهمیت اجتماعی  
و گرایش های ارتجاعی و سودجویانه  
میکشاند ، به نظرم مسولین نباید  
بگذارند که چنین فلمهای در کشور  
ما به نمایش گذاشته شود و چون  
زهر کشنده بخورد نوجوانان  
داده شود ، نباید گذاشت که  
مغز تسلسل آینده با دیدن آنگونه  
فلمهای مبتذل و فریبنده مسموم  
گردد .

زمانی بود که عشق در -  
سینمای جهان بصورت یک  
پدیده باک تجلی میکرد . پسر  
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

# ژورنالستی که میخواهند

بقیه از صفحه (۴۱)

شاید صاحب بسیار خوب من با محترم ساریان بوده باشد که در برنامه هفت شهر هنر انجام یافت و ساریان فراموش شده و از یاد رفته یکبار دیگر درخشید و یاد همه ماندگاری یافت. آن روحیه هیچ وقت فراموش نمیشود. موفقیکه از تلویزیون همان شب نشر میشد به

صد ها و هزارهاتن از هواخواهان هنر ساریان گریستند، گریستند که هنرمند خود را چنان یافته بودند. راستی شما آیا ژورنالست استید؟ پلی شکر. چگونه؟ اینگونه که در سال ۱۳۵۵ از رشته ژورنالیزم فاکولته ادبیات فارغ شدم و از آن پس مثل شما در مجله کار میکنم و سالهای درازتی همکار مطبوعات بودم تقریباً از ۱۳۵۰ تا امروز. علاقمندان تان میخواهند بدانند که بر علاوه مصروفیت های همیشگی یعنی گشت و گذار چه وظیفه رسمی دارید؟ ژورنالست راد یو تلویزیون استم و در راداره هنر و ادبیات کار میکنم در راد یو صدا ام از برنامه جوانه های برآید و در تلویزیون چهره ام از برنامه پاسخ چیست. آیا از کارتان راضی استید؟ پلی اما فریاد از کارکنان شعبه

چک و ارزیابی برنامه ها - قبلاً در باره همسران چیزهایی گفتید اما گفتید که چه وقت ایشان به عقد نکاح شما درآمدند؟ در شام پنج قوس ۱۳۵۶ اخطبه عقد خوانده شد و سر اولم احمد - مسیح از همان آوان ولادت به مسیح پیوست. خوب شد که آواز نرخی بلند گوشت آگاهی نیافت. دود ختم غزل، ساره هفت ساله و ترانه هاجر پنج ساله فضا - خانه ام رارنگین ساخته اند. مهمانی هم در راه است که تا چاپ مجله دختر یا سر بود نشی اگر سر بود نامش را ایمان خواهم گذاشت اگر دختر بود باز همان وقت تصمیم خواهیم گرفت. مگر از هم انتظار دختری را دارید. برای من سر یاد دختر فرقی نمیکند مهم آنست که فرزند مادر خد مت انسان و وطن باشد و از همه اولتر با ایمان و با حیا باشد.

با ایمان و با حیا باشد (اما ای - حرف های زلس صادقانه بود چون همینکه مهمان در راه دختر بسود به حمله قلبی بسود چارشد و کسارش به شفاخانه کشید) - خوب بالاخره چند سخن هم در باره راد یو تلویزیون شنیده ایم که شما گاهی از برخی برخوردار هستید دل خوشی نداشته اید؟ - شما درست میگویید بعضاً و - ستان مسوول بی جا کارمند ان و - ژورنالستان را با تعصبات و تنگ نظری های بیجا مجال کار نمیدهند و ناگاه من بینی که برنامه پرسشونده و پرسشنده قطع میگردد و با انرا از - پرورد بسور و گوینده موفق میگردد من در باره خود چیزی نمیگویم منترسم عفت شود اما... - اما بالاخره چی؟ مثلاً اگر شما رئیس تلویزیون می بودید چی می کردید؟ - بقیه در صفحه (۱۰)

حرام نداشت و با قرارداد های اجتماعی مخالف نبود. اصلاً حالا در سینمای تجارتي عشق های عجیبی روزی پیدا کرده است، مثلاً عشق مثلی مد شده است. مرد زن دار، عاشق زن بیگانه میشود و یازن شوهر دارد بلکه عشق مرد بیگانه ای می بندد و سر دوسه معشوقه دارد و دختر معشوقها خلاصه، سینمای تجارتي آکنده از انحرافات عشقی است. و دیدن اینگونه فلمها برای اطفال و نوجوانان ما چون چاکلیت است اما، چاکلیت تلخ که با خوردن این چاکلیت تلخ، عاقبت شان بخیر. - با همه حرف های خویی که داشتید زندگی خصوص تان چگونه است؟ - میدانم که چی میخواهید بپرسید. ارزندگی کاملاً راضی و خوش بخت هستم. دو پسر سه نامهای مصطفی و عبد الله و دود ختم به نامهای مریم و زهره دارم، همسر در امور منزل و تربیت اطفال مشغول است. و این راه باید بگویم که از خوردنی ها هیچ چیزم نمی آید آرزو میبرم

و از رنگ ها، رنگ لیمونی و ارغوانی را می پسندم، عاشق زندگی هستم و قلبم مملو از عواطف انسانی است از کار کردن لذت میبرم بخصوص از تهیه فلم. با کمال صمیمیت و صداقت و بی ریا د خدمت دوستان هستم و مثل همیشه درد رس هستم اگر دوستان درد دل گوئی آغاز نکنند، با حوصله و علاقمندی بود لسوزی و مخصوصاً با وقت گوش میدهم، از روی فکر و عقل و شعور برایشان چاره جوئی میکنم، از شادی های شان، شاد میشم و در غم های شان خود را شریک میدانم و وقتی به یاری و کمک من نیاز پیدا کنند همیشه آماده انجام خدمت صمیمانه و صادقانه هستم. خوش نه ان از کسی بدگویی کنم، خوش ندانم در روزی دوست و در عقب دشمن باشم و خوش ندانم بدی را با بدی جواب دهم برای اینکه من نیکی را بماندیده ام. کسانی که بد را بپسندیده اند ندانم زنیکی چه بد دیده اند - موفقیت روز افزون شما و دیگر سینماگران مارا که با وسعت دید شما هموائی دارند، از مد دل آرزو میبرم

## ارمان بی پاتی شو

د ۲۵۰ مخ پاتی اکبر لالا رشتیا اول بله چاره نه وه بی له دی چی لجان له کلی و رک اود اسی بخای ته لار شم چی هلته کار او مزه و ری وی بس له لجان سه می بریکر و وکره چی بیخی لری یوه بودی وطن ته شم له مورسه می هم خبری و کر ی هغی هم سلا و کره او گلای می هم به دی موضوع خبره کره او بله و رخ من سفرته ملاوتر له اوترا و فریاد و رد ونو - و اویشتم او نه دی توکه به بود می وطن کی می به مزد و ری لاس و ری کسر هو پوره بنجه کاله می تیر کرل - هلته زموز پره هیواد وار مانو ندی به خواری او مزه و ری بس و او نه دی د شیبی او ری می موگا رگاره ترخو برخو پیسی می سره رافوته کر ی اود وطن به لوور راریان شم له پروسوما نیو وروسته د خیل هیواد بولوته راور - سیدم خیل وطن ته به رار میسد و

سره می لومی د خدای شکر اکر اود ابله و رخ د کلی به لوور او خو - سعیدم دغه بخای ته چی راور میسد - غلی شوزه لاور ته غور غوز و خو هغه خه نه ویل لاس می به لاس ورت کینود سترگی بی روار و لی خو خا - شکی اویشکی بی بریخ راور میسد بی او به داس حال کی چی سترگی بی بند ید و خیلو خبروت بی د و ام و رکر خه سرد ی خو زوم... کلی ته ورسیدم خیل کورته لارم هخ ش نه و پاتی مورس مره شوی وه او گلای هم د نری رخ له لاسه له دی دنیا سره مخه بنه کر ی وه کله چی دا - خبری می و اویدی ز ناروخ راباندی ته تیاره شوه به سپینه و رخ می داسمان ستوری ولید ل خو و ریسی می به کلی کی تیری کر ی هغه پیسی می چی گنلی وی هغه می به کلی کی خیرات کرل اودا دی اوس بی له کلی راورتم. لکه چی نویی حوصله پایتسه ورسیده به زوره زوره بی ویر ل او نه زرا اکی بسرد و مره و ویل چیسی د نیامی تالاشوه او... و د رید. ماشومان هغه شان به خیلو لوو بوخت و نو د هغو شوو و زور لسی غوندی بوخت و ساتلم. کله چی - بیترته می مسایرت و کتل مسایرت لمر خاتمه به نورسه منزل راتخه لری شوی و. پس را باخیدم... حو مسایرانه لار او ماته به زره کی د ارمان پاتی شو چی ماهم مرسته و سره و نگسه.

# صابون بهتر است

بقیه از صفحه (۲۱)  
بقیه از صفحه (۲۲)  
سر بالین وجود دارد. نخستین باشامبو، بر سر زن یا صابون کس و کندن تارهای مویکی دو روز بزن موها را سوهت خواهد شد. بختید. نقطه قابل توجه اینست که این چند تار مو هر صورت - ریختنی است، پس ریختن آنها اندکی زود تر جایز اهمیت نسبی - العاده نمی باشد. با ناپاک - نگهداشتن سر بمنظور باقی ماندن این چند تار مو بجای خود، برای یک زمان نهایت کوتاه کار است احسانه و نادرست. این یک قربانی با ارزش نیست زیرا به تعویض انداختن عمل مستشو باشامبو برای چند روز - متواتر یافته ها موجب آن میگردد تا به تعداد این چند تار مو قابل ریخت افزوده شود و با نشستن بعدی یکجا بریزد.

هرگاه هر دو هفته بعد یکبار سر را باشامبو بشوئید، صرف برای همین ۱۴ روزی توانستید موهای قابل ریخت را روی فرق سر نگهدارید و در عوض بجز فرق سر ناپاک و قابل خارش چیز دیگری کمائی نخواهید کرد. بعد از چند روز باید سر را با شامبو مستشو داد. تکرار عمل مستشوی موها شامبو به تعداد تریخ طبیعی چرب بود، محیط رست یا محل کار، موسم سال (تابستان یا زمستان) و شیوه زندگی و حالت موها بستگی است. در صورتیکه موهای چسب داشته باشید، می توانید با استعمال اندک شامبو حتی هر روز عمل مستشو را اجرا کنید. اگر موهای مادی دارید، میتوانست آنها را هر دو یا سه روز بعد بشوئید. موهای خشک و شکننده را میتوانست هفته ای دو بار مستشو و شکل داد. هر شیوه ای را که میخواهید تعقیب کنید، بهتر است به بهداشت منظم موها توجه داشته باشید.

# آب موجودیت بشقا

بعد از دوباره چه صد متر طرف راست و یا چپ اشکامو زد. بالاخره به ساحل جاییکه مرد از دیدن این معجزه مهوت شده بودند نزدیک گردید. از بیان چند تن حوادث کرده و در قایقی بطرف آن حرکت نمودند ولی چنانچه حرارتی از آن متعاضد بود که نتوانستند بان نزدیک شوند. در حالیکه باد ستمامور تعایشان را بهمان نموده و گلوله را تعقیب میکردند بدینکه که چطور مایه ها از زیر آن بفر غروب فرار میکردند. آب در اطراف گلوله جگوسون آمده بود. بالاخره گلوله در غروب ناپدید شد. خط سیر حرکت گلوله به امتداد دریاچه روپه و دقت شرح دادند. اختلافات در ساحات

# بهای پرنده

بعضی ظهور چنین پرنده ها را نشانه معالیت مدنیت رشید یافته توغیر از مدنییت مایندارند. ولی تا حال هیچکس حتی جدی ترین متخصصین حراثت نبوت اینرا که پرنده های خلاف قلعه نشانه شعور غیر زمین است بخود نمی دهند. زیرا برای نبوت آن دلایل کافی در دست نیست. در آن این پرنده ها به مطالعات عمیق احتیاج دارند. اسرار زیادی در کوره زمین نهفته است و توضیح بسیاری این اسرار را که نعم مافعلا از درک آن عاجز است میتوان در ضمیمه که هنوز هم بدرستی آنرا ننساخته ایم دریافت. مثلاً یکی از پرندگان پرنده ها گلرملهای صاعقه نامند. ماهیت موجود

امدن قابلیت انفجار و نفوذ از نجره ها و درهای بسته تماماً تا بحال به سکن معمابانی مانده. در این اواخر نیز چند واقعه مرموز و نوع بیوسته ۱۰ اطلاع حالیسی سال قبل از برزیل دریافت شد: نماینده وزارت نیروهای نظامی هوایی اعلام داشت که در طی یک ساعت صفحه رادار آنها (اشی پرنده) ناشناخته است. رایش کرد. شیاره که جهت ملاقات با آن از یک از میدانهای محلی به او بلند شد در محل مذکور چیزی را کشف نتوانست. یکی از یلوتان صرف جرافهای سرخ سبز سفید را که در حال فرورفتن در آبهای اقیانوس اطلانتیک بودند. بچشم دید. واقعه دیگر بر بالای خاک اتحاد شوروی

رخ داد. دستگاه های رادار میدان هوایی گودکی شسی را که بدرستی نمی بیند تشخیص داد کشف کردند ارتفاعات پرواز آن از ۱۰۰ متر تجاوز نمی نمود و سرعت آن در حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ کیلومتر در ساعت بود. تنظیم کنند. پرواز های میدان هوایی آنرا با چشم های خود مشاهده کرده بود. شسی مذکور جیسیم و به سکن (سیگار) بوده به آرامی در آسمان شنا میگرد. این پرنده (۴۰ دقیقه دوام نموده و بالاخره دستگاه های رادار آنرا در فاصله ۴۰ - ۳۰ کیلومتر شمال شرقی میدان هوایی کم کردند. روزنامه (واشنگتن پست) هم نوامبر ۱۹۸۲ از واقعه دیگری اطلاع داده که طیاره مسافربری کمینی (جایمان ایرالاینز) از اروپا به مقصد جاپان در پرواز بود و ناگهان

# ستاره عروسک باز

بقیه از صفحه (۴۱)  
هرگاه از شما در مورد معالجات امراض روانی پرسیده شود چی خواهید گفت؟ نما از (خاطرون کی کلادی) حرف میزنید که از فلماهای دلخواه من نیست. نقش را که در آن به عهده داشتیم برام مناسب نبود. من خیلی جوان هستم و نقش معالجات امراض روانی از دستم درواست خد کند مرا به اجرای نقش مادر و یا مادر کلان دعوت نکند. زمانی که به سینما روی آوردید با چی جرابلما مواجه بودید؟ در آغاز مشکل لسان داشتم، زیرا من در بنکاک وهانگ کانگ بزرگ شده ام و لسان هندی را نمیدانم. استم اکنون آن را امیخته ام. فعلاً خوب استم. دیگر چی؟ بلی، در آهنگها و رقصهای هنگام باران از من تقاضای اجرای حرکات زشت را نمودند مگر من باور زیدم بعضاً در صحنه های دراز که همه چیزه هیرو ارتباط میگرد من بگونه یک تماشاگر نگاه میکنم و کوشش میکنم. یک دختر باید مانند برق تیز و مثل یک زبور باشد. در فلماهایی که ستاره های زیادی کار کرده ام باشند، دختر نباید همه کاره باشد. همچنان در فلماهایی مانند (هاتیا) یا باید ناخندهای خود را بجا آورد و یا آنکه به بازی

زهری) برنشد. من از آن فلما حوشم نمی آید که مانند گدی در آن پرتم. ما چطور از آن خود دار خواهید کرد؟ آیا کسی همه سگریت را در اختیار تان میگردد؟ نه خیر، آنها سگریت را در اختیار من نمیگذارند. من بر دیگرتر اعتماد میکنم. نخستین کسی که سگریت مکل را بمن داد، (تارون د پ) بود که برایم تکان دهنده می نمود. از طرف دیگر وقتی که در فلماهای دیالوگ برام داده میشود، در یک لحظه باید خوانده شود، اما مانند در فلماهای مکتب مشکل نیست. سمدار مکتب چطور بودید؟ حرفهای مرا به طرف دیگر نبردید. من در مکتب آن قدر بد نبودم، یعنی از متوسط بالاتر بودم. به چاپلوسی کامیاب نشده ام. زمانی که به سینما روی آوردم، بخشی از در فلماهای مکتب را تمام کرده بودم. بعضاً درین مورد فکر میکنم که چرا در فلماهای ناتمام مانده است. باید آن را تمام کنم. از همین رو بیست خود میخوانم، اگر چه متیقن نیستم که کتابهای خوب را مطالعه میکنم. فکر میکنید که هنوز هم مثل یک دختر مکتب هستید؟ شامچی میگوید! من در وضعی هستم که خود را فضا یک دختر و نسما یک زن احساس میکنم. از کوه کسی تا جوانی همه تغییراتم حالت عادی را داشته است. بییند شامچی مطالبی را از من می پرسید، من در مورد این چیزها فکر میکنم. آنچه را که من میدانم این

است که در مکتب بسیار محبوب بودم. من هیچگاهی میان پسران و دختران نبوده ام. به من باور کنید هیچ گاهی با پسری تعنا نبوده ام. بدروماد من و یاعه ام همیشه با من بوده اند. در زنده گی تان چی میخواهید؟ من میخوام از زنده گی بسیار استفاده کنم. من از بازیگری در سینما لذت میبرم، اما فکر میکنم تا چار یا پنج سال دیگر بازیگری ادامه دهم، نمی خوام بیشتر از آن درست روی باقی بمانم. بعد باید من که تا چار سال را تمام است یکجا خواهم شد. ایاد در کار فلما جهات مشکل را، آزمایش کرده اید؟ یکبار در ایرکتری نقش مشکلی را بمن سپرد. در حلقه ماهر کسی نقش خود را گرفته بود. من به حیث یک هنر بیننده از مشاهده آن ترسیدم و دیگر را بیاد انتقاد گزیدم. دیگر سنا رو را دوباره نویسی کرد، و لسی هرگز چنان نقش ها را بازی نخواهم کرد و لو پول تمام دنیا را به من بدهد. بان دیگر کرد یگر کار نخواهم کرد. آیا شما فکر میکنید که دختران سینما در جامعه خود در درجه دم قرار دارند؟ همینطور است. کسی آن را تغییر داده نمیتواند. در اینجایان بزرگان مرد همیشه میخواهند زنان شان را در چار دیوار خانه نگهداری کنند. هرگاه خانم بازیگر باشد، کارش را متوقف میسازد. چرا زنها خود شان در مورد خود تصمیم گرفته نمیتوانند؟ چرا آنها را نمیبرند از شوهران اند؟ شما خوب میدانید

که مادران عصر نیمیتم که انسان در فلماها زنده گی میکند. ممکن است که برای انجام نفس های مکمل آماده باشید؟ نباید بسیار مشکل باشد، ولی من نمیدانم که تماشاگران مرامید بزند یا نه. من خوش دام کسه در فلماهای مانند (من وصاله) بازی کنم اما اگر من ترقص، مردم فکر خواهند کرد که آنها را تربیت میدهم. آنها قیمت تکت شان را بپوره میخوانند. در مورد فلماهای کامل وی عیب چی نظرس دارید؟ قصه عشقی زیبایی را که در آن دختر و سرزمیند، دوست دام. از انجلم غم انگیز بدم می آید. باوصد آن فلم (نیامت سی فیات تک) و (ایک دو جسی کی لشی) را دوست دارم، ولی فلم دلخواه من ((لوستوری)) کار گرواست. فلم شیرین بود و بسیار غم انگیز نبود. من آن را چندین بار دیده ام. سرگذشت واقعی عشقی داشته اید؟ عشق حقیقی فقط خیال زور نالیستها بوده است. من با ((گوند))، ((چنگی بان ی)) و ((دان دهانا)) رابطه داشته ام، زیرا آنها همه رفقای فلسی من بودند. حتی یک مجله نوشت که من ((گوند)) را در خانه خود مخفی کرده ام. زمانی که نامزد من آن را مشاهده کرد جانس را آتش گرفت. او واقعه مرادوست ندا رد. اکنون که ((گوند)) عروس کرده خانم راحت گردیده است.

# اسرار بی نوع

بقیه از صفحه (۱۷)  
خودش، شانه های باریک زاویه دار داشت. در مورد هر سه شخصیت - فوی الذکر علائم سندرم مازمان بهشاهده رسیده بود. اینها علاوه بر استعداد خداداد، در خون شالهای زنده گی شان ز قدرت جسمی قابل ملاحظه و نوعی فون العاده زیاد برخوردار بودند. دلایلی وجود دارد که ما را به این نظر معتقد می سازد که ممکنست همجو ریزوف توه حیاتی ناشی از وجود بیت مفند رزید کاتی کولامین ها Catecholamines در خون باشد. این مواد موجب تحریک فعالیت بیشتر و مقوی جسمی انسان میگردد. همه ای این اشخاص از وجود مشتتسک و ظرفیت یادکردنی کار برخوردار بودند.

# وقتی آینده بستم

غزل، قطعه ویرس های زیبا  
را می بای

از خود نبی خواستم شعری  
بگنند و این آینده بندان را چرا -  
فان سازد

## در کوچه های ما

من از شرق، از گلوس، برشکوه صبح می آم  
میان مردم بستم  
قناری سپید اندام اشعارم  
میان زلف چشم  
د و نامهره

زاشک داغ

داغ داغ

به سردایم حریفی از هم رانده

قبای قامت یک خرمن گیسو

از آنسوی بلندی های بی آغاز

از لاهوت می آیم

به دل دایم که نذر سرو اندایت

درون باغ ای و بلور رنگ رنگ آن

بگام مهره های زلف چشم

میان جنگل مروزانده است

رها سازم قناری سپید اندام ستانم

به دل دایم که اشپ

از مهربود خمه، فکین تپهای

رها نم مرقع پر خسته، آواز

فروسی نشانند و ارتجاعیت عروق شمره را افزایش

برگوس

ترانم دوست میدایم

مستوبین جنگل مروزانده ایام

ترانم دوست میدایم

و می خواهم

میان بانهای بر جلال شانهای تو

گزارم فنجی های بسته لبهای خاموش

نهان سازم درون لانه دستت

شتابان بوسه های ناشکیبم را

گزارم سر به روی وسعت قلبت

نهان سازم تم می همدایم را

به هم رفت بساط این جدایی را

شم بانوی تم بردوش تنهایی می

که با جامی کبابی از نی ساز خود

میان معبد متروک تنهایی می

ستاده سخت انسرده

به دل دایم که اشپ

در میان بانهای بر جلال شمرشیدایم

بسان نذر د بدارت

چراغ اشکهایم را

قبای گیسوایم را

قناری سپید اندام شمره را

# چای نوشابه

مربوط است، چای (بخصوص نوع سبز آن) در زوسو  
نیاتات مقلم عالی دارد.

بدین ترتیب، مواد یکدیگر گیلان با پیاله  
چای وجود دارد برای سلامت انسان خیلی مفید  
است. در آستانه قرن بیستم چنین تصور میشد  
که چای صرفاً چای چهار پانچ جزو اساسی است  
که عده ترین آن کافئین است. در سالهای  
اخیر دین لیست در حدود (۱۲۰) ماده شامل  
شده که مشکل است آنها را به اجزای اساسی  
بافرض دسته بندی کرد. در سالهای اخیر  
دانشمندان اجزای مرکب چای را جداگانه مورد  
ارزیابی و تحلیل قرار داده اند و چنین دریافته اند  
که کاتی چین ها در تداوی نفروز (التحاب کلیه)  
هیپاتیت مزمن (التحاب جگر) و هایپر تینشن (فشار  
خون بلند) مؤثر است.

بمنظور دریافته اند، تیر چای بالای هایپر  
تینشن، آتروسکلروزیس Atherosclerosis  
روماتیسم و هیپاتیت مزمن، د کتر مگالوبلیتوسیس  
به انجم یک سلسله مطالعات و تجارب اقدام  
کرد. این دانشمندان تجربه خود را با چای  
سبز آغاز کرد زیرا چای سبز برخلاف چای سیاه  
خواص مطلوبه خود را در جریان بروسه تولید کمتر  
از دست میدهد. تداوی با چای بالای صد ها بیمار  
تطبیق شد و نتایج که از آن بدست آمدیم برای  
بیماران وهم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای  
التحاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن  
فروسی نشانند و ارتجاعیت عروق شمره را افزایش

می بخشد که این نه تنها در تداوی آرتروسکلروز  
سبزوهایپر تینشن خیلی با ارزش است، بلکه  
در جلوگیری وقایع خطرناک مانند خونریزی  
دماقی و نزیدن خون به عضلات قلب نیز مفید  
است.

چای در تداوی بیماری های ساری نیز نقش  
مهمی را بازی میکند. تحقیقات طبی نشان  
داده است که چای در تداوی اسهال خونسی  
خیلی مؤثر است و نسبت به انتی بیوتیک ها ترجیح  
داده میشود.

دانشمندان از مطالعه (۱) نوع چای چنین  
نتیجه گیری کرده اند که خواص صده ضد مگروس  
در چای سبز موجود است. هر قدر چای سبز  
قویتر باشد، بهمان اندازه خاصیت ضد مگروس  
ان بیشتر است. چای قوی سبز هم چنان درخو -  
نریزی های زیاد معدوی، روده ای و دماقی  
خیلی مؤثر است.

چای در قسمت جلوگیری از تشنگی در زمانه  
جگر و کلیه ها نهایت مفید است. چینیای ها که  
همیشه بطور منظم از چای سبز استفاده میکنند  
به بیماری های موجود بیه سنگ در مجاری بولسی  
دچار نمیشوند.

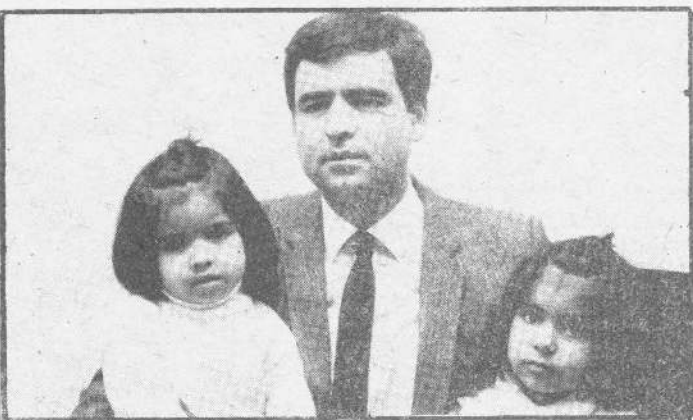
بر خلاف قهوه، چای فعالیت های جلدی را -  
تحریک می نماید و موجب عرق ریزی زیاد میگردد.  
بعضی از ویتامین های موجود در چای (P B<sub>1</sub> و  
B<sub>2</sub>) به جلد خاصیت الایستیک می بخشد، رنگ  
انرا بهتر می سازد و از تشنگی جوش ها و لکه های زرد  
پوستی جلوگیری می نماید.

با در نظر داشت مطالب فوق شعار (بستای چای  
نزد همه یک چیز حتی است) کاملاً صدق میکند.

## سوزای قوت

بقیه از صفحه (۱۲)  
قانع میگردد:

- بیمار خوبه اما غذا را برای  
شان هرقوطی کانسرو میزنم و این  
را برای خود نگه میدارم -  
فعللاً ان را سر جایش بگذرانم -  
زیرا این سوپین سکی است که طبی  
یک روز از پرکت ان به فروش رسیده  
است.  
ترجمه: حمید خراسانی



بقیه از صفحه (۸۷)

# ثروت نالیستی که میخواهند

- اگر من رهبر تلویزیون می بودم  
برنامه ها را مطابق سویه مردم بودم  
حالاتی هم مطابق ذوق مردم تهیه  
میدادم. از برنامه های خسته کن و  
خواب آور دوری اختیار میکردم.

ترجمه انتقاد ها میدادم و برای  
مردم کار میکردم، نه برای جوکس و  
نگهداشتن آن.  
- آیا ممکن است د پگرم سوال نکم.  
- اختیار باشماست اما من آماده  
باشم.  
- باشد برای بعد ها.

# د تيارووه ...

پاتړه (۱۲) څخه وکړه او په دې توګه چې د اتحادیې سرولین څو اکټور په ځای کې وپیلیدل چې مشکل دي.

په ۱۳۰۶ کال کې یې هنري لار په درجه جایزه گټلې او د کال هنرمند شم. همداران یې څو نورې لارې ترلاسه کړې دي.

که د خپل شخصي ژوند په حکم پورته ویاړېده په نه وي. په مینه یې واده کړی دی مینې اوشقی سره گوزند کم. یوه لاسن بچیان اوباشومان لرم.

تاسی د ماشومانو شمیرونه وایه نه چې خبره درځنونو ترسیدلی لږ درځنونوته نه خود رځن ته رسیدی ده.

ستاسی کم اولاد ستاسی په لار تللی پهنی د تمثيل د هنر سره علاقه بودلی.

سره له دې چې منران اولادونه می ترسره رسیدی لږ یوې اولور می واده هم کړی ولی تراوسه چا د تمثيل سره علاقه نه د بنکاره کړی.

پس تاسی د خواینی مقام ته رسیدی یا ست.

نه یوازی د خواینی بلک د نیا مقام می هم لاس ته راوړی. ښکته زه لسمان هم لسم.

هیله منده هم چی کړوسیان هم ووینسی.

په شخصي ژوند کې به ستاسی تر ټولو لږ هیله څه شی وي.

په هیواد کې د خوږې یا لمعنې جگړې ختمیدل زمانه یوازې هیله ده. اوبه شخصي ژوند. بخاصه توګه کومه هیله نه لرم.

یعنی خپلی هیلی پوره کوسی. په خندا سره وای: تر څه هو.

د ژورنالېستانو څخه څه خاطرې لری.

په یوه بده خاطر. هغه هم ستاسی د مجلې د چلونکو ژورنالېستانو څخه د خبرو وگولو گزار و تکرارولی نه خوښی یې خود ورسره ولولواړم چې یو ژورنالېست باید په ټولې وایسې د خپلې نشریې د رنگینې لپاره فکر کړی بلک لږ تر لږه باید د هغو اشخاصو د حیثیت او هیزت خیال هم رساتي کم چې د هغو له هويت نه د خپلې نشریې سرنگینې لپاره د لاس نیوواد په توګه کار اخلسی.

تاسی د سپاوون د مجلې څخه مروروی. فکرته کوی چې دلته سوې تخاهم وواړکم صد په صد کی نو.

هوکی زه د سپاوون د مجلې نه مرورم. داچی زواخانګان د سوې تخاهم اړیکم تصدی عمل تصد ناسی زیاد زه د دغه شی ژولوی هغه څه چې باید نه وای شوی ونسول. خود ادي اوسه مجلس سره پخلا شم او گوري چی مرکی ته هم حاضر شم.

# فورم سوالات کد ام یک آن انتخاب میشود ...

مادرباره وضع تحصیلات عالی باد و تن از محصلان نیز حرفهای داشتیم یکی از آنان از انشای نام خود باورزیده و چنین ابراز عقیده نمود:

« یقیناً دولت تصمیم دارد. تا زمینه خوب تحصیل را برای جوانان مساعد نماید. اما عده ای از جوانان در بوهنتون به درس کمتر توجه داشته و بیشتر صرف خوش گذرانی اند. بوهنتون تر څو بیشتر معیاش می کنند تا تحصیل. چرا؟

« عده ای فکر می کنند، جنگ است و تحصیل ببرد نمی خورد تعدادی به عسکری فکر می کنند و برخی هاهم وضع اقتصادی بهتر دارند و به تحصیل علاقه ندارند. نکوی کنید چه تغییرات باید بیاید؟

« اولاً باید تشخیص نمود که بر چه کسانی صرف صورت بگیرد تا آنها به درد همین جامعه رنج دیده بخورند.

« این وظیفه سرولین است که راه آنرا بیاید. اکنون محصل دیگری گفت:

« امیدواری های بوجود آمده است تا وضع تحصیلات عالی بهتر شود مخصوصاً که وقت میشود تا محصل را استاد بر اساس معیارها و ضوابط علمی با تاسیس عدالت اجتماعی انتخاب نمود.

اما هنوز نمونه های معرزی استادان از جانب سازمان های سیاسی وجود دارد که کار درست نیست. پس عده این سطور عقیده دارند که بهتر است یکی از جلسات شورای وزیران به بررسی وضع تحصیلات عالی اختصاص داده شود و از نظر من بطور صدقه روی سهیل مطرحه درین نوشته و نیز درباره برخی سهیل دیگر چون ساله تا جهل جوانان نار بوهنتون ها پس از ختم تحصیل سه ساله انتخابی شدن.

رهبری د بیارتنت های بوهنسی و ریاست بوهنتون کابل. سه ساله تجدید نظر بر سر برتسب های تعلیمی و تربیتی تصمیم اتخاذ شود و در زمینه جذب دانشندان داخلی فرض تدبیر به این کانون های علمی اقداماتی را اتخاذ شود و در سهیل سهیل من و سوطه بیهی تحصیل و استاد تجدید نظر فرود.

# تحصیلات عالی یک ...

میخواهم برای منی معلومات خواننده در زمینه ورق انتخابات کانکور دهنده گان را مثالی بیارم. تقریباً اکثریت طب یا حقوق را انتخاب مینمایند درحالی که محصل نمره معیاری را در انتخاب اول تکمیل نمایند برای انتخاب دوم نمره شان با اضافه بیشتر از ده نمره باید نمره معیاری انتخاب دوم را در همین ترتیب نمرات معیاری انتخاب های بعدی را بپوشد مثلاً محصلی اول طب، دوم فارسی و سوم حقوق را انتخاب نموده است.

فرضا اگر نمرات طب ۲۶ فارسی ۲۰۰ و حقوق ۲۱۰ باشد هرگاه محصل ۳۰۰ نمره اخذ نماید بفرایه اینکه در چانس اول موفق نمیشود و در چانس دوم و سوم نیز موفق نمیشود زیرا نمره معیاری بوهنسی فارسی صرف برای کسی است که انتخاب اول او باشد.

درحالی که انتخاب دوم باشد نمره معیاری بوهنسی فارسی ۲۱۱ و از بوهنسی حقوق ۲۲۱ میباشد درحالی که این محصل فقط ۳۰۰ نمره دارد بپایه و انتخاب چهارم مثلاً زراعت یا دارالمعلمین موفق نمیشود. محصلی که ۳۰۰ نمره دارد و انتخاب اول خود را فارسی تعیین نموده با همین نمره به فارسی موفق میشود ازین لحاظ در انتخاب رشته باید فکر زیاد نمایند.

« آیا نمایان ساله را برای فارغان مکاتب توضیح نمودید؟

« بلی اسال این برنامه برای آنها توضیح گردیده است. چه تضمین های وجود دارد که برای فارغان قبال سوالات داده نمیشود؟

« سوالات کانکور فقط در شب انتخاب شده و تکثیر میگردد. کمترین فرصت وجود ندارد که سوالات به فارغان داده شود و اصلاح کسی نمیداند که ازینج

شوخ بیبرم مثلاً محصلان در سال آینده یونپوم خواهند داشت؟

« بلی، در صد بودی اما یونپوم در محیط بوهنتون رایج نیست. پوشیدن لباس رایج درون جوانان می گذاریم. بیستم که آنها لباس خود بپسند می پوشند یا مردم بپسند.

« اگر آنها لباس بپسند بپسند پوشیده اند و آرایش شان نیز دور از محیط بوهنتون بود با چه اقدام خواهید نمود؟

« در انصورت مجبور خواهیم بود برای محصلان نمره تعدیب قایل شویم که هر قدر آنها ساده باشند برای آنها نمره عالی خواهیم داد و مقابلاً از نمره شان کم می نمایم.

مادرمورد ساله تقسیمات محصلان و چگونگی میخانیکیت محاسبه نمرات با اشافلی بوهنوال امین الله نیم سرپرست ریاست تعلیم و تربیه وزارت تحصیلات عالی و رئیس کمیته امتحانات نیز صاحبی انجام دادیم.

« اسال چه تغییراتی در امتحان کانکور رونما گردیده است؟

« اسال سهمیه ها از بیس رفته و همه فارغان مکلف اند تا کانکور راهبری نموده به بوهنتون هامعرفی شوند. درین مورد تدابیر لازم برای محصلان مرکز و ولایات اتخاذ شده است.

« آیا آئنده فارغان مکاتب که برایشان هده داده شده که بعد از ختم دوره سرکاری بدون کانکوره بوهنتون پذیرفته میشوند هم باید کانکور راهبری نمایند؟

« در صورتیکه کمترین کمال از ترخیص شان سیری شده باشد بر اساس نمرات سه ساله دوره ثانوی اگر بیشتر از کمال سیری شده باشد آنها نیز تابع کانکور میشوند.

« معیار ارزیابی نمره در تعیین رشته چگونه است؟

# تربیت معلمان آینده کنسور اختصاص می یابد؟

در مورد چگونگی میخانیکیت تقسیمات محصلان و نمرات عالی و متوسط رئیس کمیته امتحانات به نام معلومات میدهند اما تاجاییکه من میدانم اینطور نیست که کاملاً سهمیه دارالمعلمین ها از نمرات پایین معین نمیشود ولی با این هم عقیده شخصی من اینست که دارالمعلمین ها باید جز استیثوت تحصیلات عالی باشد.

در زمینه با وزارت تعلیم و تربیه تماس های وجود دارد که میخواهم در زمینه نقاط نظر خود را متذکر بشوم، در انصورت مشکلاتی که به آن اشاره کردید مرفوع میگردد.

« انتخاب رشته تحصیلی از سالها به اینسو حیثیت یک امر قابل تردید نزد فارغان مکاتب موجود بوده، آیا بهتر نخواهد بود تصمیم اتخاذ شود تا شاگردان از صنف دوم رشته مورد نظر و از برای تحصیلات عالی انتخاب نمایند.

« طرح خوبست، من بسا هم موافق هستم بهتر خواهد بود کارشته های اجتماعی و ساینس مجزا باشد و انگیزه های روانی برای فارغان قبل از قبل ایجاد شود تا آنها در انتخاب رشته تحصیل عالی مشکلات نداشته باشند.

« آیا تخویض محصلان از بوهنسی های مشابه مخصوصاً صنف اول ساینس و طب را اجازه میدهند؟

« قبلاً زمینه چنین تبدیلی موجود بود، چون طب در سال اول صنف P.C.B داشت ولی در سایر موارد مشکلاتی وجود دارد. در سال جاری تبدیلی از بوهنسی به دارالمعلمین را اجازه خواهیم داد.

« طریقه اطلاع دادیم بازم مرحله P.C.B شامل دوران آموزش استیثوت طب گردیده است. بلی چنین تصمیم اتخاذ شده است.

« ممکن است شما تصویر از درونهای تحصیلات عالی کنسور ارایه نمایید؟

« همه امیدها به سوی تامین ملل معطوف است. ما امیدواری های زیاد داریم که فضای بوهنتون ها بازم رنگ و چهره واقعی خود را بیابند و چندان تحصیلات مشکلات خود را مرفوع سازد.

« اگر از جانب سپاوون به

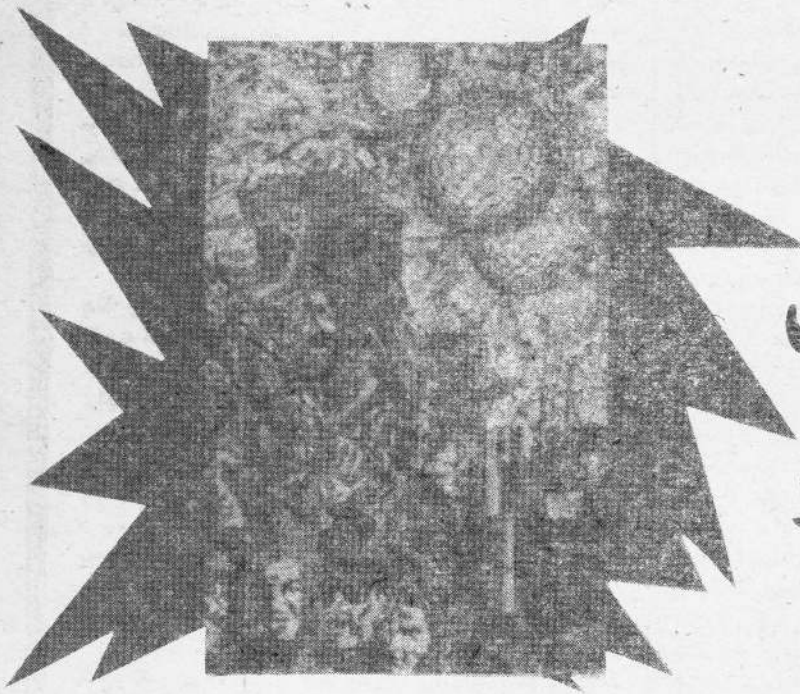
# دوغو شتونوونو

## کیسی

### آیا کیدای شی د دغه طبیعی

### جریان د خطرناکو عواقبو

### مخده ونیو له شی ؟



د هندوستان د ((مهابهارات)) په لرغونو  
 قصیدو او منظومو کی ویل کیزی چی د مهنجو د ارونبار  
 چی په هندي ژبه کی د ((د سرونوئی)) مانا لری .  
 نزدی د ری زره پنځه سوه کاله د مخه له منځه  
 ولاړ . په قصیدو او منظومو کی د ایاد ونه هم کیزی چی  
 نوموړی بنبار د یو ناخرگندو سببونوله مخس د  
 لعلکی د مخ نه پناه شو . په اسمان کی رندونکی  
 رناییدل شو . هواد لعلیدونکی لمبی په خیر شوه او  
 وروسته بیا یوه قوی چاودنه وشوه . د شا او خوا اوبه د  
 د بیری لوری تودوخی له کبله واپشیدلی او ((کیان  
 داسی بنکاریدل چی گوندی سوهیدلی وی)) .

د دغه بنبار کیدوالی د لرغونو پیژندونکو له خوا په  
 ۱۹۲۲ ع کال کی کشف شوی او د کیند نوبه نتیجه  
 کی خرگنده شوه چی په دغه خای کی د پورتنی  
 پینیس . په باب پشونی روایتونه ریستیا دی . پوهانسو  
 ویلی شوی د بیری او د اور او قوی چاودنی نسی بنباری  
 لاس ته راوړلی او ولیدل شول چی د پینیس د خای  
 خلوړو خواوونو د یوه کیلومتر په واټن کی نولی ودانی  
 پ رنگی شوی وی . د لاسته راغلو اسکلیتونوله مخس  
 داسی معلومیزی چی په کوخو کی وگړی مخس له  
 مری پی خخه پرته له کومی اند پینیس په پاوه زره -  
 کرکیدل راگرکیدل . د مهنجو د ارون د لرغونی بنا ر

کیدوالی تزیاتی اندازی د هیروشیما اوناگاساکی  
 بنارونه چی رنا او گوزاریزه خپه بیری له پورته خوانه  
 وارده شوه . رابه یاد وی .  
 فکر کوم حتی نه ده چی ((د سرونوئی)) په  
 سیه کی د راب یواکیف د نشتوالی په صورت کی د  
 هستوی چاودنی او همدارنگه د پبرود شته والی په  
 باب فکر وشی . تر هرڅه لومړی بنباری هخه وشی  
 چی دغه ترازیدی د لعلکی او طبیعی سببونوله مخی  
 خرگنده شی .  
 لکه څنگه چی خرگنده ده لرغونو یونانیانو او  
 رومیانو د پیر لعله د ((بلیدونکوگا پو)) په باب چی



# سباوون

# هنرمندان

# سال را

# انتخاب

# میںماید

# کارگردان فلم

# هنرمند سینما

# مثل، آواز خوان

# و کمپوزیټور

# مورد علاقه تان

# کیست؟

# نظر تان را برای

# ما بنگارید!

کلاس مجله سباوون  
پارسی ۶ و ۷ مطبوعه

سانتی گراد ته رسيد لاي شي اوکولاي شي کت مټ  
د کروي سپينو غونډارو په خمير دود انيواو د همکس  
د سويډ لوسيب شي .

د (۱۹۱۰) ع کال د سپتامبر په يووېشتمه نيټه  
د نيويارک اوسيدونکو د روساعتونو په اړه د وکي کي  
په سلگونو (روبان خيزونه) چي د بنار برسرس  
الوتني کولي . وليدل چي د ايه خپل ذات کي يوه  
افسانوي ننداره وه . په شوروي اتحاد کي کټ مټ  
همدغه ډول پيښه د (۱۹۲۴) ع کال د اگست په  
پنځه ويشتمه شپه د خاباروفسک د بنار پر سر وشوه .  
يو ناخايه د جټ الوتني د مونتورغز ته ورته شپلاک  
و شواو توره شپه لکه رناروغ شوه ، لجليد ونکي (( خيز ))  
دو ورو راټيټه شواو د همکي پرخ يي ډيره روښانه  
لمبه وکړه . هغه بخاي چي (( اور )) پري راولويد  
لومړي د سکارو په خمير تور شواو وروسته بيا ولسي  
شو . اوس که څه هم له هغه وخته تراوسه پوري ډير  
وخت تير شوي . په دغه بخاي کي هيڅ ډول نښانه  
شپيڅ کيږي . اود ادي پويل همدا ډول مثال د  
۱۹۸۴ ع کال د سپتامبر د مياشتي په يوه ماښام  
د شوروي اتحاد د مورسک د خود مختار جمهوريت  
د يوه سفخوز د يوي حاصل وړکونکي سيمي پر سر  
د ستوروخڅه ډک شين اسمان يوناخا وجليد اوله  
پورته خوانه سپيني رند وونکي (( کري )) راڅوړيږي  
د کروخڅه په منظم کړي جوړيدلي . بخاي پسر  
بخاي په جوړيدلي او بيا په لاندي رالويدلي . دغه  
عمل يوازي او يوازي کم نورې جريان ته ولجکه چي د  
پيښي د بخاي خلوړو خواوړته د خلوړو کيلومترو په  
واټن کي ټول ترانسفرونه اود پوښنا مزي له کاره  
ولويدل او ويجاړ شول .

پوهانو د خپلو تخم نوا په نتيجه کي څرگنده کړه  
چي سپينو او کروي هوايي غونډارو خڅه ډير زيات  
زهري يا سمی مواد چي هوا ملوټه کوي ، خارجيږي  
له همدې کبله ويلاي شو چي د همدغو ډارو او  
سيدونکي نه يوازي چاودني او اور بلکي زهري گازونو  
هم وروړول . محاسبی بناي چي د دغی تراژيدي  
په وخت کي په اتسفير کي حتماً نژدې دري زره  
تور تندرونه (چي قطر يي تر د پيرشو سانتي مترو  
پوري وي) او د زرو خڅه زيات سپين غونډاري منځ  
ته راغلي وو . پورتنی پيښي د نري د ډيرو انسانانو  
له پاره حيرانوونکي دي لکه چي د ډول پيښي  
له نيکه مرغه ډيري لږي کيږي .

کروي تندرونه اکثره وخت په بخانگري توگه د همکي  
سطحي ته نژدې اوسپين غونډاري په لوړو سطحو  
کي جوړيږي خو پيښي بيلوتان وايي چي د الوتني په  
وختونو کي په فضا کي نه يوازي رنگارنگه غونډاري بلکي  
گڼ شمير تور تندرونه هم ويښي . په ۱۹۸۳ ع کال کي  
د مکسيکو د زاکاتيکاس د نجومي خمير نوډ ادي پروفيسر  
بونيل د فزيکي - کيمياوي تشکل (تور تندر) لومړنی  
عکس واخست خو اوس د دغه ډول تندرونو په سلگونو  
عکسونه اخستل شوي دي .

يوه قانونمندانه پوښتنه رامنځته کيږي او هغه دا  
چي : ايا کيډاي شي د دغه طبيعي جريان د خطر  
ناکو عواقبو مخه ونیوله شي . ډيره گرانه به وي چي  
بيايي په (۲۲) مخ

د شپي له بلوه پيدا کيږي . ليکني کړي دي . همد ا  
رنگه امريکاي هند مانويه اسمان کي د (( گرد وټو -  
کړيو)) او جاپانيانو د جليد ونکي اور سره د ملگسترو  
(خيالي بېر يو)) په باب ليکني کړي دي . د يوه  
شن خد متگار (ايزوقيل) له خولي په فلسطین کي د  
ميلاد خڅه نژدې ۱۹۲۰ کاله د مخه د شمال خڅه  
(يو ډير قوي باد ولگيد او اسمان په تورو وړيو  
خړ پر شواو همدارنگه هغه اور چي په نتيجه کي منځ  
ته راغی ډير روښانه و . خلاي د زرم وړ نه وه او د  
وړيو له منځه يوه قوي رڼا راوتله )) .

د ډول دي پخواني حقيقتونه او کيس . ايا نشي  
پوهه په دي هکله څه وايي . داسي منل شوي ده  
چي د همکي په اتوسفير کي د کازميکي وړ انگوارو -  
الکتريکي ساحود اغيزي پريښت له کيمياوي لحاظه  
فعال ذرات منځ ته راغی چي کولاي شي متمرکز  
شي . د واورو د غونډاري (خباري) په خمير سره  
وښلي او د ايروخڅه د جوړو شوو غونډارو (چي  
بيلا بيل قطرونه لري) په خمير شي . دغه ډول -  
کيمياوي - فزيکي تشکل کيډاي شي په لنډ ډول  
د (فکت) په نامه ياد کړو . په ډير زور سمونو  
باندي د قضاوت له مخي ويلاي شو چي دغه ډول  
تشکل ان د لومړي کمون د دورې انسانانو  
پنځوس زره کاله د مخه ليدلي و . په دي باب په  
لرغوني مصر کي د د ريم فرعون توموس د پاچاهي  
په تاريخي خپرونو او کيسو کي هم د ډول يادونه  
شوي ده چي (( په دوه ويشتم کال د ژس په دريمه  
مياشت کي د ورغي په شپو ويجو په اسمان کي يوه  
جليد ونکي کره پيدا شوه چي کراره کراره د جنوب  
خواته روانه او د ټولو هغو کسانو د ډيري حيرانتيا  
سبب شوه چي وي ليدله)) . د ايتروس په هنري  
يادداشتونو کي د (( اور کړو)) په باب ډيري -  
څرگند وني شوي چي په هغوي کي هم د لرغوني  
عربستان د قلمی نسخو په باب ليکني شوي دي .

فزيکي - کيمياوي تشکل په عمومي صورت ډير  
ډولونه لري : لومړي . هغه (( ساره )) غونډاري  
د بڼي له مخي د رنگي (يوه لويه ده چي د دو ډلو  
له خوا ترسره کيږي او هره ډله غواړي چي توپ  
د مقابل لوري گول ته ورسوي) د لوي توپ ته  
ورته جوړ بنت لري او څرنگه چي تور رنگه دي نه  
جليز ي خود ورغی له بلوه ډير ښه ليدل کيډاي  
شي . داسي اټکل او فرضي شته چي نوموړي -  
کروي جوړ بنتونه بل هيڅ شي نه دي او يوازي -  
يوازي هغه کروي تندرونه دي چي تراوسه پوري  
نه دي سويډلي . همدغه سبب دي چي دغه  
تندرونه يي د تورو تندرونو په نامه ياد کړل . د هغو  
فزيکي - کيمياوي تشکلانو منځته راتگ چي روښانه  
دي او تک سپين اوبيا ژر زيمه سپين رنگه لري . د  
اوريو ډو ډو لوتونو پوري اړه نه لري او د (هومي -  
ليومي) تشکلانو په نامه ياد يږي . هغوي کولاي شي  
چي په هوا کي ازاده لاسپوړوي . تر ډيره وخته  
د همکي پر سطحه باتي شي . په عجيبو غريبو تگولو  
يو حرکت وکړي اوله سره توري شي او وسوي . د  
دغه ډول سويډ لوتونو اړو تودو خه خو خورنو -

دوستم که تکلیفش اکسلیتر داده روان بود با عجله پیشتر رفت. اما ای وای که چه عجب بیرو باری بود، فقط که کدام فیلم هندي در سینما به نمایش گذاشته شده باشد. جالبتر از آن همین که کسی از اتاق من برآمد، ۱۰-۱۶ نفره به آنطرف می دیدند تا که بعد از کش و گویزی با یکی موفق میشدند داخل تئاتر شده دروازه را قفل کند. عزیز الله جان که وضع لحظه به لحظه وخیم تر می شد و امیدي هم برای بیروزي در این سابقه زور آزمایی نداشت صدا زد: حمید، او حمید. من که دهن دروازه عمومی تئاتر ایستاده و پیش ترفته بودم جواب دادم: چه میگی دوست؟ او صدا زد: تومر نا ایجنه آوردی، اینجه خو تئاتر نیس. باخنده گفتم:

او چه، به خیالم که عقلت خراب شده. اینجه که تئاتر نیس چیس؟ عزیز الله جان در حالی که با هر دو دست بر شکم به شدت فشار آورده و از کمر خودش را بطرف پیشروی خم کرده بود گفت: اینجه تئاتر نیس، مغازه کوپون اس، مغازه کوپون. اگه نیس چی چرا ایقه بیرو بار اس؟ باشندین این گپ، تمام اشتراک کننده گان سابقه زور آزمایی به خنده افتادند.

به خاطري که حرفش را بی جواب نمانده باشم گفتم: خود که اس، بر ۵-۶ هزار نفر که يك تئاتر باشه ایتسو کار هاره داره. باز به مقام شاروالی کابل آخرین فرستاده، چاینگ های بیشتر چای بوسر میزهای کارشان تنها نمودم. دیدم که دوستم به حالت بسیار بدی قرار دارد. نزد یکمش رفتم تا لحظه مصرف خود بسازمش. اما او که در فکر رسیدن نویست بود، پیش از آن که من چیزی بگویم گفت: اگه اینجه مغازه کوپون نیس، تئاتر هم نیس. گفتم:

تو هم عجب گپ های میزنی، اگر تئاتر نیس چیس؟ در حالی که بسیار جدی شده بود، با عصیانیت جواب داد: ایستگاه ملی بس اس، نامیدی، ایستگاه ملی بس. اگر نیس چی چرا ایقه بیرو بار و کش و گویاس؟ باشندین این گپ یکبار رئیس ملی بس در تصویر آمد که چاینگ کلان چای با چاکلیت های مربا دار بر سر میزش گذاشته شده، در دفتر کارش ویدئو تماشا می کند. به مقام محترم ریاست ملی بس نیز آخرین فرستاده، چاینگ های بیشتر چای و فیلم های تازه... برایش آرزو نمودم. در همین جویب بودیم که وضع عزیز الله جان یکبار تغییر کرد. در حالی که رنگش مثل زرد چوبه زرد گشته و تری تری به طرف پتلونش میدید، با آهسته گی ولکت زبان گفت: حم، حم، حمید برادر، حالی، چطور، خانه برو؟

# موسفلم

بقیه از صفحه (۵۰) به (( موسفلم )) (سوزگینو) و تاسیسات کامل سینمای ماسکو، تغییر داد. این موسسه بخاطر رسیدن به مرحله (( موسفلم )) نیازمند آن بود تا تاسیسات تولیدی را که بتواند تمام سته پوها و کارگاه ها و دستگاه ها را متحد بسازد، بوجود آورد. ضرور بود تا این سته پوها و کارگاه ها را با وسایل عصری مجهز سازد و امکانات رشد دایی و تجدید و نو سازی تخنیک و انرژینی را میسر گرداند. نقطه زور نامبر سال ۱۹۲۷ - هنگامیکه در تبه های رود بیروزي (اکنون تبه های لنین) در نزدیکی دهکده بوتلیخا، مراسم تهاداب گذاری شهرک سینمای جدید، صورت گرفت، سینمای معاصر و بزرگ اتحاد شوروی بنیاد گذاری

شد. این محل در آنروزها در دور ترین نقطه حومه ماسکو در یک زمین غیر قابل استفاده قرار داشت. در کارت دعوت به مراسم تهاداب گذاری نگاشته شده بود: (( از آخرین ایستگاه تراموی بیست دقیقه پیاده روی بکنید )) اما امروز شهر ماسکو بسیار دور تر از محل مزبور توسعه یافته است. در جاده ایکه بنام (موسفلمسکایا) یاد میشود، ساختمانهای عالی قد برافراشته اند، آپارتمان های چندین طبقه ای، منازل رهايشی و سفارت خانه ها.

از بیروزي سال ۱۹۳۱ آکار سینمای درست پوها و صحنه های (( بوتلیخا )) در کنار امسور ساختمانی (( موسفلم )) آغاز گردید. و اما سته پوها سال ۱۹۳۶ انسلم موسفلم را بخود گرفت.

# سرفلم

انقلاب در پرده سینما: بدیهی است که زنده گسی معاصر و مشکلات امروزي نمیتوانست از نظر دور باشد. به گونه مثال (( کارگران نوار سازی )) به کارگردانی (( سرگی یوتکوویچ )) از جهات مختلف یک تجربه درین عرصه بود. این فیلم زنده گی روزانه، عشق و اخلاق کارگران کارخانه نوار سازی را به نمایش میگذراند. با وجود این، مضمون عمده فیلم های هنري موسفلم در سالهای ۱۹۲۰ چیز دیگری بود و آن عبارت بود از انقلاب. هنرمندان مختلف انقلاب را به گونه های مختلف درک میکردند. لف کولشف فرصت یافت تا درباره انقلاب با بهترینهاست بگویم تحولاتی که انقلاب در کشور به بار آورده بود به شیوه کمیته ی گپ بزند. برای رسیدن به این مقصد کولشف

دوست ندانم که توه به خاطر خودت دوست ندانم. از شنیدن این حرفها خانگل حتی به لباس هم نمی گنجد و در حالیکه برای اولین بار به حقانیت عشق پی برده بود خود در سرزنش میکرد که چرا درین دوسه روز که با زلاجان آشنا شده است همه اش خون دل خورده است و فکر کرده است که این عشق سوزان با ظاهر شدن قدرش بر باد خواهد رفت و انگاه با صداقت تلم زبان به اعتراف گشود و خطاب به عشقش گفت: زلاجان ای موتر از من نیستی زلاجان که فکر میکردم باز هم گل هنزیش سر به سرش میگذارد خنده ی پر سید خسی از کیست؟ خانگل جواب داد: از صاحب هایش. زلاجان سرزنش کنان

موسفلم (( ماجرا های فوق العاده آقای رسه در کشور بلشویک ها )) یک فرد عادی امریکایی را که از طریق روزنامه ها از زنده گی در کشور شورواها ترسیده است به نمایش میگذارد. در ماسکو به این امریکایی اجازه داده میشود تا با موارد ترس و خوف خود آشنایی پیدا کند. اما بالاخره آقای رسه درسی یابد که ترس و وحشتی که برای او تولید شده است در واقع از حاصل یک باند از آدم های پست و رذل ناشی میشود که در اخیر فیلم سرگرد این باند (که نقش آنرا کارگردان معروف آینده سینمای شوروی و سسی ولوید یود و فیکن ایفا کرده است) در برابر چشمان آقای رسه توسط همان چکیست که فکر میکرد هیولای وحشتناکی است، گرفتار و آفشاء میگردد. ایروم او هم به مضمون انقلاب دلچسپی گرفت تا آنکه جهات روانی آنرا کشف کند. اودر فیلم (( خلیج مرده )) بحرانی را در ضمیر و وجدان مردی نشان میدهد که خود از انقلاب دور افتاده

ولس با مناطق رویداد هابه سوي نیازمندی ها و ضرورتی رهبری میکند تا جای خویشرا در مبارزه انقلابی دریابد. تمپا (( دورنمای )) انقلاب در فیلم های مستند نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود (( سقوط خانواد )) رومانسوف و (( روسیه نیکلای دم و لئوتو )) استوی)) از شمار این فیلم هاست. اما رویداد اصلی در سینمای انقلابی شوروی در سالهای ۱۹۲۰ با کارهای سرگی ایژنیشتاين در (( موسفلم )) شکل میگردد. کارگردانی که بر فرهنگ انان فردی نه بلکه بر جنبش توده های مردم تاکید مینماید. این فلم ها نه تنها قوه های از مبارزه انقلابی بلکه خود انقلابی در قلمرو سینما شمرده میشود.

بقیه در شماره آینده



شدم احساس يك تنوع در لفتنی بزم دست داده پسرک که چندان به معنی تنوع نمیبرد همدا با تهاقه، زلاجان خندید اما از دلش تها خند اخبر داشت که چه میکند و به چه می اندیشد. انروز هم زلاجان ضمن کیف ولذت از موتر سواری از کجکول اد بیاتش جملات عاشقانه را بر سر روی پسر جوان یا شهید و پسرک هم که در گریزانش باز شده بود با صداقت تلم از زلاجان می پرسید:

بقیه از صفحه (۸۴) به معیادگاه رسید اما اینبار نه سواری موتر چکره! زلاجان فرق تعجب باز حمت زیاد توانست به موتر بالا شود و روختی از معشوقه اش که دیگر به اثرا بتکار زلاجان به عاشق هر دم شهیدی مبدل شده بود پرسید: که چرا چکره؟ پسرک سراسیمه و بالبلخند زور کسی جواب داد: موتر اده و رکشاپ زیور تمم هستند و ناچار امروز موتر چکره ره سوار شدم. زلاجان تهاقه به خنده افتد و گفت: خیلی خوب گدی گروز سوار یک موتر شدن دل ادمه میزنه و امروز که ده موتر چکره سوار به وسعت لاپنتهای فضایی

بهران! پسرک که باز هم بی به جملات شاعرانه زلاجان نبردخ بود کوچی بدل کرد و سوال اساسی را پیش کشید: بین زلاجان اگه به هیچ موترند اشته باشم یک ادم غریب باشم باز هم مره دوست داری؟ زهلا باطمطراق تلم به جوابات دند انشکن پرداخته گفت: گل عزیز (( پسر جوان نامش را خاک خانگل گفته بود و زهلا جان هم به خاطر رعایت تجده او را گل خطاب میکرد )) ای چه نه نهایت که میزنی به يك تار موی توه به تلم موترای جهان برابر نمیکنم نه حور میخوام توه و انگاه دقایق زیادی راجع به اینگه پول و موتر و سایر وسایل مادی خوشبختی به بارنی آورد حرف زد و وجدانه به پسرک هوشدار داد که به توه به خاطر موتر هایت





# بررسی فال گسترده

**متولدین ماه میزان :**  
 هرگز راه حل مشکلات چنان تصمیم هایی که شما دارید نیست اگر شما بصری باشید میخواید با برخورد فیزیکی نابه سامانی هارا بزدا بید و اگر دختر استید دلتان میخواید اطرافیان خود را معتقد کنید که در باره شما فکرتان درست نکنند . در هفته اول ماه در خرید آری چانس عالی دارید .

**متولدین ماه حمل :**  
 شما یک بهار استید . بیزا امید بیزا حرف و سخن . اطرافیان تان نسبت به شما اعتماد دارند و سعی نمایند همواره حسن نیت را در همه موارد زنده نگه داشته باشید . روزهای خوشی در پیش رود آری .

**متولدین ماه عقرب :**  
 گاهی همینطور است که کارها بر حسب مراد نیست و آنچه را که پیشبینی کرده اید فلفله از آب بد رمیشود . شما فکر میکردید که بدیده لذت و خوشبختی به ذات خود وجود دارد . اما متوجه شدید که نه تلاش و توپیدن به خاطر دستیابی آن سرور لذت را به همراه دارد . دو هفته بعد ملاقات عاشقانه تان سرخشان است و حتماً موفق میشود .

**متولدین ماه ثور :**  
 هر چند زمستان سرد است اما اگر شما خواسته باشید میتوانید با قلب گرم این سردی هارا بزدا بید . خانواده تان بشمانیاز نیستند دارد . سعی نکنید همیشه عصبانی باشید . مجرد هادید ارها و ملاقات هایی خوبی خواهند داشت .

**متولدین ماه قوس :**  
 پشیمانی و بازهم پشیمانی از هر کاری که انجام داده اید . این تنها شما نیستید هر انمان عاقل از کارتان دست پشیمان است . لطفاً توصیه مارا به یاد داشته باشید که با زبان برخورد با محبت داشته باشید . آنچه را که میخواهید بگوئید با نرمش نیز گفته میشود . خوب نیست فضای خانواده را تیره بسازید .

**متولدین ماه جوزا :**  
 آنچه را که در جستجوی استید می یابید اما این گمشده شما چیزی نیست که بتواند شمارا خوشبختی بد هد بلکه مقابلتاً این شما استید که باید خوشبختی خود را با او تقسیم کنید افراد متاهل امید دارند تا دنیای خانواده گمی شان را صدای کودکی رنگین سازد . این ماه برای آنها ماه خوشی خواهد بود .

**متولدین ماه جدی :**  
 اندوه و غم نمک زنده گمی است . چرا شما نسبت به این مسایلی در زنده گمی بسیار منفی باف استید . شما باید در مصیبت قدر عافیت را بد اندید و به هنگام اندوه ارزش خوشی را . در روزهای آینده دیدار دوستان شمارا خوشحال می سازد ، اضافه مصرفی هارا کم سازید و به اقتصاد تان توجه جدی داشته باشید .

**متولدین ماه سرطان :**  
 چرا برای قانع ساختن دیگران این همه استدلال و افشاری می کنید . به انهایی که قادر نیستند به نیم حرف بد اند لازم نیست شما خود را خسته بسازید . مجرد ها در هفته اول ماه دیدار هایی دارند که در زنده گمی شان خاطره بی برجامیگذارد . یک تکرانی کوچک و همیشگی تان همین روزها مرفوع میگردد .

**متولدین ماه دلو :**  
 هرگز سعی نکنید موقع بین و پیشیا بین باشید . آنکه امروز به درد شما بخورد فردا میتواند شمارا کم کند و آنکه امروز در اطراف شما محتاج کمک و محبت شماست فردا شمارا دستگیری میکند . همین روزها به سفر میروید . امتحان یک چانس است و شاید شما در امتحان سیر می شد و چانس عالی داشته باشید .

**متولدین ماه اسد :**  
 خانه بی راکه به این تازه گمی ها بدست میاورید ، آرامش همیشگی روانی شمارا تامین نمینماید . دختران جوان در انتخاب همسر آینده خود محتاط باشند چون ممکن است در همین روزها با افرادی برخوردند که به میل آنها نباشد . کودک خانواده را خوب مواظبت کنید به صحت خود نیز توجه داشته باشید .

**متولدین ماه حوت :**  
 آشنای تازه تان تمام برنامه زنده گمی تان را تغییر میدهد . دیدار ها و ملاقات هایی تان را محدود سازید و سعی نمایند در انتخاب دوستان بسیار وسواس و متردد هم نباشید . اگر فکر میکنید فال شما درین ماه به شما نمیخواهد لطفاً به فال ماه جوزا مراجعه نمایید چون سر نوشت شما با متولدین این ماه نزدیک است .

**متولدین ماه سنبله :**  
 ممکن است افرادی در روزی شما باشند که کارشکی میکنند و نمیگذاردند که شمارا صحت و چیزهای بهتر را داشته باشید . منطق قوی و از امتیاز عصاب شمارا کمسک میکند تا موفق باشید . یک دوست سفر کرده تان بر میگردد و یک نیا خوشی را به قلب منتظر شما هدیه میدهد .

### شکره مسعوده درخشان

ای آنکه شکستی زخم و صده بر ما  
 باز آینه بای تو بر چشم تر ما  
 نه دوری زجه ای دوست نوازید ما  
 رخصی نمایی به دل بر شرم ما  
 بیگانه ای از ما و انیسید گرا نی  
 زان رونقند بر سر کویت گذر ما  
 روشن نکسی این دل غمگین و خزم  
 باشد که به چشم تو ببیند نظر ما  
 آگه نشدی از من غم دیده و عزیزم  
 جز گریه نباشد ز فراقت شرم ما

مجنون چه باک سپیدی ده به منینه دل لایکی  
 مادی او یزدان آرمه به منینه دل لایکی  
 د عشق به با که لاریانید پیروز روزم سر منزلت  
 دیوه دی باکی منی می شود به به جهان کی  
 د منی او دل شوی دی د منی به به جهان کی  
 بل شوی او د منی دی به به جهان کی  
 خیل سر او مال به به جهان کی  
 د آینه پاک منینه به به جهان کی  
 چه ره غم دیده به به جهان کی  
 چسبیدی (احمدی) د آینه به به جهان کی  
 خیال محمد حمیدی

آفتاب مار عشق تو نشانی میکند  
 صبح زانام د زلفی سبایی میکند  
 اشک زهرم در آید و آتش زنده مانی میکند  
 آنچه مان در آید و آتش زنده مانی میکند  
 منگه خوبترت بودم جورا سبایی میکند  
 اشک خونی بر او بر من اسرارها میکند  
 و نه قلب عشق و زنی را نهانی میکند  
 سالها (پوزان) جناخ چیدان حمل کن مام  
 بر امید اینکه روزی مهری سبایی میکند  
 ماری بزمگان و حسنزار

# درفش شعر جوانان

بیات تو مهر انگیز ساحل

بیات ستاد منی له غم سوره می دزدان  
 شوی نه ترسهاره شرفا تو نوسره می دزدان  
 خیل غمیزی گریوان ته می دکل حیرانه شمع  
 شکه نه می دکل شوله درد و سوره می دزدان  
 ستاد بیلتانه نه چانه دلام فریاد و کرم  
 تا روزانه بیلتون دی اند پیوسته می دزدان  
 ستاد بنو غم سوره کول باندی دیشتل  
 شکه دنی می له برهارد سوره می دزدان  
 مستعدی مایم می ستاد حسن تو انگ و لیدی  
 شکه له رویشانه مشالو سوره می دزدان  
 خاوری خوابی هیلد (از من) ستایه وند و شربی  
 ای وند و خلاصه ستا وند و سوره می دزدان  
 دواسته بنده

تورویا رو کس  
 آستا لوتی منینه نن ریشیازانه بیکان زدی  
 له لوتی امید و نه به خند آراته بیکان زدی  
 غمونه تل بدام من خستید لوتی تالاشی کسری  
 خود اعلی غمونی بیکلا رات بیکان زدی  
 مدام توری تیاری دی به تست زما لیکسی  
 خون خود تیاروکی غم زما رات بیکان زدی  
 ساقی د رید بار و سورماونه رات بیکان زدی  
 د زهر دانی رات د افوندی بیکان زدی  
 راحله وند ک

بیایا که درات وجود  
 درسی تو بودن  
 درسی توشدن  
 درسی تو زیستن  
 خاموشانه فریاد دارند  
 سرو  
 مرا نگذار اینسان  
 اینسان که هر لحظه  
 رویشم و تنهای را  
 در گلزار قلبم  
 احساس کم

### جوانان عزیز!

جبارخیل: (بیرامون شعر - هرچی بیشتر بخوانید  
 عنوان در شعر چی نقشی دارد - در مورد این پرسش  
 تان میتوان گفت که عنوان در شعر مانند در ریچه در  
 باغ است - پاسخ در گپ پرسش های تان در صفحه  
 - حالا که پرسید می بخوانید - بخوانید ۱۰  
 احمد نشاط: (از اشعار ارسالی تان برای صفحه  
 (در سفینه شعر جوانان برگزیده ۱۰) غلام حضرت  
 ظریف: (در صورت امکان شعر ارسالی تان سرا  
 به چاپ میرسانیم ۱۰) مایر مشکبک - انولایت جوز -  
 جان: (آزود ارم - در نامه های بعدی اشعار و  
 مطالب بهتر تان را برای مجله بفرستید ۱۰) شیلا از  
 مکرویان: (در شماره های گذشته شعری از زمین  
 بویایی به نشر رسید است ۱۰) زغونه پاییز علمیار  
 - تاجای امکان از مطالب تان در صفحات مربوط  
 استفاده خواهیم برد ۱۰) عادل اختری کارمند  
 وزارت امور و عدت تان ۱۰) فوزیه های بیدی  
 بهتری برای ما بفرستید ۱۰) فوزیه های بیدی  
 شریفی: (در مورد شعر بیشتر مطالعه کنید ۱۰) ملاس  
 (۱۰۰۰۰) کارمند شورای وزیران: (اگر در نوشتن  
 نامه تان کمی توجه نمایید از مطالب ارسالی تان  
 استفاده خواهیم برد ۱۰) غلام نبی اختر: (در مورد  
 شناخت شعر باید از خوانش آثار برگزیده های شعری  
 استفاده جویید ۱۰) حسین خزان: (از بوهنتون کابل  
 در صورت امکان شعر ارسالی تان در سفینه شعر  
 جوانان به نشر خواهیم سپرد ۱۰) محمد حسین سافر:  
 (از مطالب ارسالی تان استفاده خواهیم برد ۱۰)  
 شفیقه خدی: ((به اندرخته ادبی تان بفرمایید  
 از مطالب ارسالی تان در صورت امکان استفاده می  
 بسریم ۱۰)

ز شوق مست تو گریگری به چرخ فلک  
 که باره باره چو ابرو بر آفتاب شوم  
 به هشته دانشجوی بوهنخی فارسی: (اگر  
 بیرامون شعرو شعری بیشتر مطالعه کنید در آینه  
 هاشم شعراهی خوبی خواهد داشت ۱۰) دیا اثر  
 دانشجوی بوهنخی زراعت بوهنتون کابل (خدا  
 نکند که نامه تان آخرین نامه باشد ۱۰ ماهیسه  
 کوشیده ام تا از مطالب ارسالی دستان در صورتی  
 که درخور نشر چاپ باشند استفاده نطمیم شما نیز  
 بکشید مطالب مفید وسود مند برای مجله بفرستید  
 حتما چاپ میشوند ۱۰) نوره فانی از وزارت عدلیه:  
 (این است گوشه می از سرود ارسالی تان:  
 توفتی - امان - تنهای تنها - شامها -  
 از سر پرده های سرشک چشم به ره د و ختم ۱۰)  
 راضیه (۱۰۰۰) (اینکه نتوانستیم تخلص شمارا درست  
 بخوانیم ما را ببخشید ۱۰) وقتی رباعی یا نود یگری  
 از شعر کن راد نظر دارید - طبع ادبی تان نیز در  
 قرار ادبی آنرا بیدارید - بشرط ادبی تان نیز در  
 خور چاپ نیست - هر چه بیشتر در مورد مطالعه کنید  
 مهر انگیز ساحل: (از گزارشات باز فرستاد های تان  
 برای مجله انتخاب نموده ام ۱۰) عبدالکریم کریمی  
 دانش آموز لیمه انصاری (۱۰) (آزوسی بریم گمشده  
 تان را در رسید اری پیدا کنید - مطالب سود مند ی برای  
 چاپ بفرستید) سید عباس اندرابی: (اگر در آینده  
 شعری ارسال داشتید نام شاعر را فراموش نکنید ۱۰)  
 سهیلا فری: (در صورت امکان از مطالب ارسالی  
 تان استفاده خواهیم کرد ۱۰) محمد اسمعیل برهان -  
 ابدالی: (از اثراتی که پر از مضمون شعرواد بیات نو -  
 شته شده اند - استفاده بیشتر بفرید ۱۰) شکیلا -

یک عده د رستان مجله اشعار شاعران گرانمایه  
 و مطالب ادبی می را برگزیده و با شعرواره های از  
 خود به ما فرستاده اند که اینک به پاسخ می  
 پردازیم:  
 محمد عارف تنها: (اگر اشعاری از خود داشته  
 باشید به ما بفرستید ۱۰) زورینه بهمن پرد رسورد  
 شعر هر چی بیشتر بخوانید ۱۰) برید من عبد الرحمن  
 بیکار نیک (از تبصره در مورد تخلص تان اگر بگذرم  
 گفتی ما این است که وقتی خیال شعر گفتن دارید  
 باید شعرا را بشناسید ۱۰) مهستی سوسن: (در مورد  
 نقل شعر خیلی ما محتاط باشید ۱۰) همکاران شله  
 سوسن نجوا و حامد حمیدی: (شعر ارسالی تان  
 (وفاه ۱۰) را که ندانستیم طوره و گانه سروده اید  
 یا چه طور افزون بر آنکه عاری از اغلاط املاسی  
 نبود و زنی هم نداشت ۱۰) علم فایز هرفیانی: -  
 (شعر دو مین تان را بفرستید - بینم از آن چه برون  
 میاید ۱۰) نجیب الله (نعمی) (دانش آموز  
 لیمه عرضید: از شعرواره ارسالی تان فقط  
 بفرستید آخر آنرا برگزیدیم که باری خوانده مان مجله  
 وارد می شود تان بخوانید ۱۰)  
 یارب این دل صید او شد - تو هدایت کن به ما  
 دل دهم درد او را - یا که رسیدن زند گیت  
 و نیزند انستم که در مورد تخلص خود اجرا تجدید  
 نظرواد داشته اید ۱۰) (عائیل: (در مورد وزن شعر  
 فارسی بیشتر مطالعه کنید ۱۰) هنگامه مشعل از -  
 لیمه مرم: (از شعرواره تان مفهوم کامل نیافتیم  
 این است یک بیت آن:

# در ارتباط نامه‌ها و مطالب ارسالی دوستان

محمد حسن سرریز در مزارشرف (نظریات شادرسورد و حید امید درست است ولی مشکلاتی وجود دارد که ما نمیتوانیم نظر خود او را در زمینه جویبار (توبی) مهرانگیز ساحل از سترز- شریف) نامه و شعرتان رسید نظریات تانرا گرامی میداریم و شعر تانرا چاپ (محمد وزیر محبوب از جوزجان) بر شهائیتان رایب باسخ گردانیم به نظریات تان توجه می‌کنیم، از فرزندگانه خجند پان مزار تناداریم مجله را به ولایت شما برساند (عالمیه حافظ از مزارشرف) نامه دوم شما رسید از هل رضیه مصطفی ناراحت ندیم، عکس شمارا بنام خودتان چاپ خواهیم نمود. کتیبه مسعود از رابعه بلخی از مطلب ارسالی تان اولیین جدول کلمات متقاطع را از تورین سیاهوست در ۲۱ نوامبر ۱۳۸۱ روزنامه نیویارک ورلد منتشر ما - خه این جدول ۲۳۰۴ خانه داشته (۱۰ کتیبه افغان زاده از لیه مرم) هنوز امکان چاپ مجدد شماره های اول و دوم را پیدا نه کرده ایم. در مورد پیشنهاد دوم تان مجله را بخوانید و بنویسید. کارتون ها و کارنگاره های ارسالی تان رابعه سرکاتب بوجی خنده سپردیم (مصطفی اکبر، قادر، شکیب، مرم، ناجیه سلما، ظاهر و شعیب کارندان وزارت تجارت)

(در لیست مورد نظر شامل شدید) محمد مهدی اکبر نیای (خدا کند این بار صبح باشد) مطلب تان به مسوولین سپرده شد. معافی تان را با کلبه حل پایسه می‌کنیم) لنینیوسکی رختول یوسفی (این بار مطالب تان را گرفتیم و به مسوول صفحه بوجی خنده سپردیم. حتما مورد استفاده قرار می‌گیرد) هادله نافع به خیر و خوبی به مراد تان برسید و دانگتر شوید. ولی هنوز دانگتر نشده بانوسها سر لاج گرفته اید. خبداخیر کند) نوزده میزاده (از ماهم سلام های عمیق، ارسالی های شمارا به مسوول بخش سپردیم) محمد شفیق تا فارغ لیه حبیبه

(دو نامه تان را گرفتیم. شعر های تان نشوری کنیم) لطف الله عثمانی و فیض الله عثمانی (باور کنید ما هم واسطه نداریم کاملاً مثل شما می واسطه هستیم سلام های تان را یک هزار بار و هلیک که (۱۱۹۹) بار شما فرستادار ما باشید، از وجیزه های معاصر و کارتون تان در صفحات مجله استفاده خواهیم کرد) شکیبای راضی محصل پوهنتون (از حسن نظر تان تشکر، زنده باشید شعر و مطلبی زیورنون صرطیعی چند سال است که ارسال کرده بودید به مسوولین بخش ما سپرده شد) همکاران ما سببا عزیز و شایسته صانی (ما هم سلام می‌گیریم. در مورد کمال گوسوا می بسرمونچکار تا کون معلوماتی در دست نداریم. میکوشیم چیزی پیدا کنیم) شکیبای راضی نامه دیگر تان را گرفتیم باز هم سلام، شما زنده باشید خدا کم تان نکند) اوسانه زین (خدا کند شما هم صحتند باشید. پیشنهادات تان سودمند است حتما انرا در نظر می‌گیریم) هابرویز از پوهنتنی ژورنالیزم و لیسان پرویز (هنوز تا هنرنکند. بینه پیشنهاد تان جاه عقل می‌نوشانیا همکاری تانرا ادامه بدید) زغونه محصل پوهنتنی ساینس (نامه تان رسید، از ما هم بر شما سلام. از مطلب تان استفاده مسوول رت می‌گیرد) شکیبای فارغ لیه سوریا (در مورد اسد بدیج و مساحبه با ان نکریم کم کپ حل است) آینه کوشان و مستوره کوشان از لیه رابعه بلخی نامه های تان را در رابطه به انتخاب هنرمندان از نظر دورنمی اندازیم. مطمئن باشید) دادگل ارفند یوال (مانیز سلام های بومحبت تقدیم می‌کنیم) از پسند های تان استفاده خواهیم کرد ولی در مورد گوید و بیته های تان باید عرض شود اگر در پهن ماوشا شکر زنجی پیدا نشود می‌گیریم خدا شاهد است که نیم بیته هم نیستند چه مانده به دوستی (و حید حمید زاده انسر نامه تان را گرفتیم. در مورد فرهاد و مرم ما هم باشما هم عقیده هستیم) معصتی سرور (استعداد خوبی دارید. شعرهای تان را در صفحات مجله چاپ می‌کنیم)

گلشم تنناز لیه سلطان رضیه شهر مزارشرف (به برش های تان باسخ می‌گیریم. ولی تا آنوقت خاطر جمع باشید. مینه بکتاش و شوهرش کلامه صحت دارند) بسجیه سروری از لیه سلطان رضیه مزارشرف سلام ها و احترامات قلی مارا هم به بد برسید. از دوستی های تان در شماره های بعدی استفاده خواهیم کرد (برگ گل در شقایق خدا کند همکاری تان ادامه بیاید. مطالب سودمندی گردا - وری نموده بودید. اینک یکی از انها را هم شما بخوانید و هم برای دوستان بدید که بخواند) (سقا طرزی را دید که خود را به درختی آویخته بود. بی اختیار اظهار داشت: اگر تمام درخت ها چنین میوه می داشتند آنوقت چی می‌شد) سیاه مر از لیه نگویا (ششمن نامه تان را گرفتیم. پیشنهاد در مورد مساحبه با هنرمند مورد نظر تان را بد گرفتیم. خدا کند واقعاً خوش شوید) سید یحی حریین هروی (ما هم سلام می‌گیریم. از اینکه از دیدار دور دست اما معد ترهنگ میهن هرگز باستان نامه ارسال کردید تشکر می‌کنیم. مجالته از شعرهای ارسالی تان اینس دوست را گزیده ایم به امید همکاری های دیگر تان. جنون شهرجانانم، گرفتار این چنین بیاید بنیر سنگ طفلانم، سبکبار این چنین بیاید به هوشیاران عالم خنده ام آید. دلا دیوانه تر گردی که هشیار این چنین بیاید نبیله، ناد یاوندیا (تخلص تان را خوانده نتوانستیم. حل سرگرمی بی راکه ارسال کرده بودید به مسوول ان سپردیم) باقی هیله من فرزندی (شعر تان را گرفتیم، در یکی از صفحات بوجی منظر چاپ ان باشد) سید هبه الله محصل پوهنتنی زبان و ادبیات شاید شی پوهنتنی (کارکنان مجله هم فراوان سلام می‌گویند. ما سوال تان را از هنرک نویسنده گانی که با شان مساحبه می‌داشتیم مطرح می‌کنیم. ولی در مورد رهنورد صاحب که چرا داستان تازه نمی‌نویسد، ما

گفتی نداریم) مرگان از مکتب ستاره (نگاهی ارسالی تان رایبه مسوول بوجی خنده سپردیم. اگر خنده داشت، جهت نشر آماده آخری سازد) ذاکره امید هه وردک ملالی صاحبی قمر حمید زاده، نادیه احمدزی، ملکه، ریسا، لینه، ذکیه، صفیه، نوزده، گیتا، ترگس لیدا، هاء، خالده، سمیرا سنیلا، مسعوده، مشغله، سیما، اختر بی، رابعه، متعلمین هفت ۱۱ لیه مرم (نامه تانرا گرفتیم. در مورد نامه تان اجراءات خواهد شد. زنده باشید، باز هم (ذاکره امید و دوستانش) نامه دوم تان را هم گرفتیم البته با همین مطلب و همین جواب) سیلا سرور (یار ما هم سلام می‌گیریم. نگاه تان را مسوول بوجی خنده در - حالیکه خودش نمی‌خندید گرفتیم. برش های تان را ژورنالیزتک س. مکت فارغ التحصیل لیه ارینا ایت نامه حاوی و مطلب تان را دریافت کردیم. می‌کشیم بر برشهای تان مکت کیم و مطلب جالب دیگر تان را هم چاپ نمائیم مطمئن باشید (نجیب الله ناصر ریاست انجنیری وزارت دفاع (مطلب تان در مورد برج تلویزیون شوروی دریافت کردیم اگر همیشه با زور بر مواد ترجمه شده انرا به اصطلاح باس کرد جایش می‌کنیم محمد وزیر از جوزجان (به برش های تان مسوولین باسخ خواهد گفت. زیرا که او زبانه تری دانند که چی بگوید) وحیده بارکزی از کاره مامورین (در مورد برش ها و نگاه ارسالی تان مسوولین بخش ها تصمیم می‌گیرند ولی کارتون تان همین چند بی پیش در یکی از نشریه های دیگر چاپ شده بود. به امید همکاری های مداوم تان) لیزا - حسم متعلم صنف ۱۲ لیه رابعه بلخی (در مورد پیشنهاد تان می‌اندیشم، بنیم نتیجه چی می‌شود) سینا حمید (خوش آمدید! خوب شد که به وطن بازگشتید. اینک چند مصراع شعر تان را بخوانید.

کلبه های دشت امیدم  
وقت سحر شد  
خاموشی شب رفت فردای دیگر  
شد

دشمن فریخته نامه تان رسید) شازده صابری (شعر تان را زیورنون حسرت گرفتیم امیدواریم بیماری عشق تان وصالی چاره گشود. در غیران صبر کنید. چنانچه خود گفته اید: یالهی خود تودانی دردمن بیمار شتم، وقت تیمار گذشت. صابرا صبر کن برغم خویشش عاقبت بین تاچه بر حال گذشت. سیترا همد روز کمزوریان سن (اینک یکی از نگاه های تان را بخوانید. بدرد جرا اینقدر خورد خورد می‌نویسی؟ پسر: به خاطری که غلطی هایش معام نمیشود. امیدوارم خود را خنده گرفته باشد. بکشید نگاه های خنده دار تری ارسال کنید.)

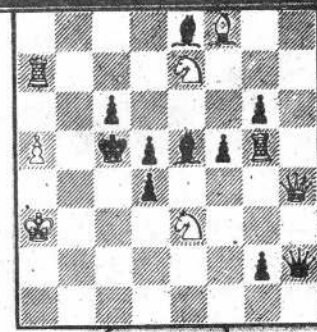
ویدا صدیقی (نگاهیات تان گریه نداشت) رحمت اللشاکر (مکتب شاشهدی (نامه تان رسید ولی مطلب ان مطابق روحیه مجله مانید) برشنا نیکخواه (به شما هم سلام شعر ارسالی تانرا به شاعر مجله سپردیم) دلچسپ از لیه مرم (مطلب تان در مورد سارا دیوی رسید انرا به مترجم مجله سپردیم از شما تشکر) محمد همر العدی (مطلب ارسالی تان رسید ولی ما بر حسب پیشنهادات شما صفحات را تنظیم میکنیم) محمد شاه آشنا (مطلب ارسالی تان متأسفانه قابل چاپ نبود) وزه ستره از هایشه در انسی نوشته اند: من سیاهون را ۲۰ افغانی خریدم شام که خواهم ادا و هم خریده بود بعد ترکه بدر کلام ادا و هم خریده، خواهم مجله خود را با لای خاله ام به ۵۰ افغانی فروخت اما من مجله را نگه داشته ام. دوست محترم امید است که شما در جمله محترمین مجله به حساب نهایید. مطالب تان چاپ بود (رامش دامع (از نامه تان با یاد خود را زیر کار فراموش کنید و زه کمر تان زیر بارها سرو نامیدی خم میشود انقدر سرگرم کار باشید که وقت تشویش برایتان نماند) سید میرزا حسین از پوهنتون اسلامی (نگاهی تان خوب بود اما ۱۰۰۰ سید سید الکریم گلدوز (لطفاً قیمت شر اعلان را قبلاً تادی نمایید تا انرا نشر کنیم)

# سرگرمیها و پرستشها

افق:

- ۱- از ولایات کشور - آواز خوان جوان کشور
- ۲- قرائت میخواند - تکرار حرف - آواره کمر شکسته
- ۳- از رویاهای کشور - از ولایات کشور - از شعراي توانا و اهل تصوف
- ۴- دروازه به مری - لیدر
- ۵- راز دم بریده - واحد بولی اتحاد شوروی
- ۶- از مناطق کشور - شراب - تکرار حرف
- ۷- انور (پراکنده) پیرو او را چنین - میخواند - بیروزی
- ۸- مخفف آن مگراست - تکرار حرف - اگر پراکنده نمی بود مثل معنی میداد
- ۹- از آن طرف هم - صبح به املاي غلط - از شخصیت های برجسته فرانسه (فیلسوف)
- ۱۰- از جمله مالک آسیایی
- ۱۱- در دست دایره اما

## شطرنج



مات در سه حرکت

## پوشش ادبی

غزل های ذیل را که از صوفی مشغری و اتسی قایل زاده است تکمیل نموده به ارسال بدارید.

گر هشتم می سزد وصل نکویام بر آس است و ره دو رخ ...

حسن فرنگ و جرمن با مال دلبرمانست سرانسر اروپا ...

سلام من اندوده با خون به نهاد و وامق ...

تاب پرواز ندانم به من اعداد کنی ...

دوستانی گوش ... زاهد اگر زکوی تو یکبار بگذرد

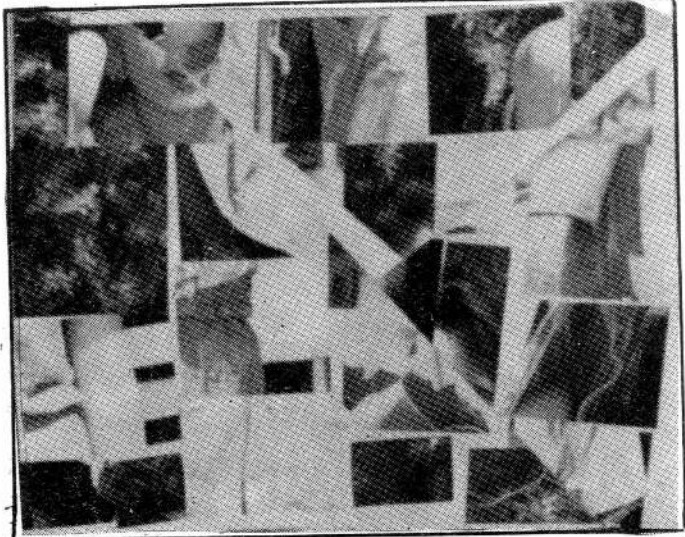
از قید ریش و شانه ... باغبان را برسانید سلامی از

لحظه بی پیش ...

## معلومات الالی تاریخها را بیاید

- ۱- یاد شاهان دوره اشکانی چند تن بودند؟
- ۲- بزرگترین کتب نثر دوره مغزنوی کدام است؟
- ۳- شاعر نفرین شده گان کی است؟
- ۴- دل نالان مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۵- در آسمان چند ستاره وجود دارد؟
- ۶- ارشمید سردر کدام سال تولد شده و در کجا؟
- ۷- اشک مهناب مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۸- جاد و گرگ گشاه کی بود؟
- ۹- فاصله زمین از خورشید چقدر است؟
- ۱۰- نثر دربی از نگاه نگارش بعد از اسلام به چند دوره تقسیم شده است؟
- ۱۱- کمیته بین المللی صلیب سرخ توسط کی در کجا و در سال چند به میان آمد؟
- ۱۲- مولف تذکره الاولیاء کیست؟
- ۱۳- از قاره آسیا چه کسی جایزه نوبل ادبی را گرفته است؟
- ۱۴- آید رینگ اول جهانی ارتش المان وارد پاریس شد.
- ۱۵- شهر جاودان کدام شهر است؟
- ۱۶- (( توران )) سرزمین (( افراسیاب )) یاد شاه داستانی کدام منطقه بوده؟
- ۱۷- بدر ( هندسه ) کی بود؟
- ۱۸- بزرگترین نویسنده شیخ امریکای بود و در کدام سال تولد شد؟
- ۱۹- اولین کسی که فقط یوسف زلیخا را به نظم در آورد کی بود؟
- ۲۰- (( مثنوی )) اثر کیست؟

## بگویند کیستند؟



تصویرهای فوق متعلق به دو هنرمند کشور است لطفاً انرا ترتیب نموده به ما ارسال دارید و بگویند که آنها کی هستند و عکس های شان در کدام شماره مجله چاپ شده است.



**فدای**  
**نشریه آزاد و مردمی را بخوانید**  
**نظریات، پیشنهادات و انتقادات**  
**قافیه این نشریه ارسال کنید.**  
**تازه ترین خبرها و گزارشهای**  
**مربوط به کشور و جهان و رویدادها**  
**های فرهنگی، ادبی و هنری را**  
**در اخبار مشاهده کنید**

به اخبار هفته اشتراك نمایید. و منظمه انرا بدست آورید  
وجه اشتراك سالانه ۴۸۰ افغانی  
شش ماهه ۲۴۰  
خارج از کشور ۳۰۰ دالر  
ادرس مکتوبان: مسوم بلاک (۱۰۶)



# صحت طفل تا از تضمین میکند

با ورت پرچون از نزد یکتربین دکانهای منزلتان

و لـ و ر ع م د ه از ظاهر لمتد نه که ج ه مارکیت نه ستیاب نماید .



۱۰۳

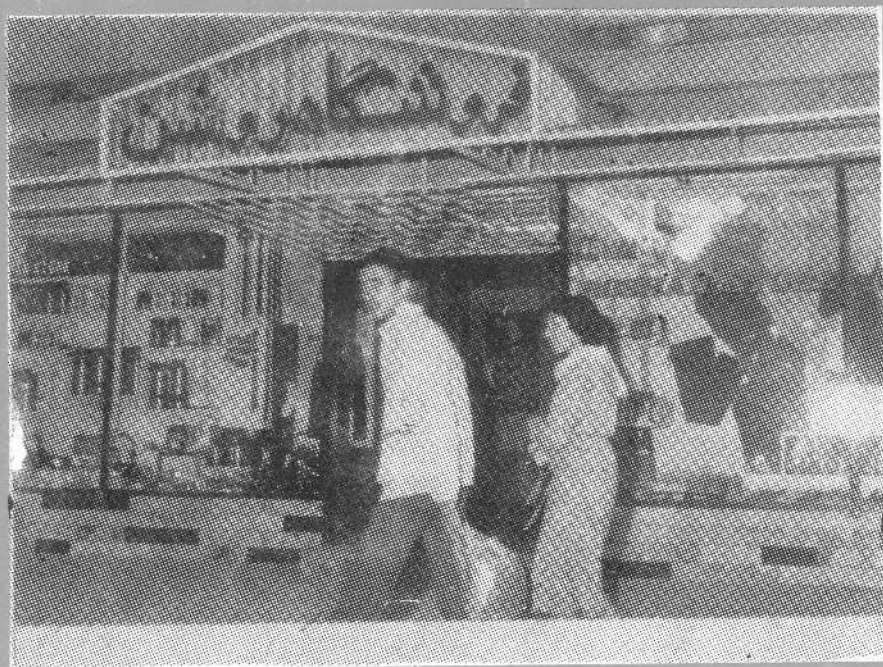


از لیلام تازه ترین اجناس  
مورد نیاز زمان استقاده نمایید  
ارزان و به مفاد شما

آدرس: شمسرو  
مقابل زینب ننداری

# فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایشی  
و بسیار مورد نیاز خانواده ها  
را عرضه می دارد  
آدرس: زرغونه میدان

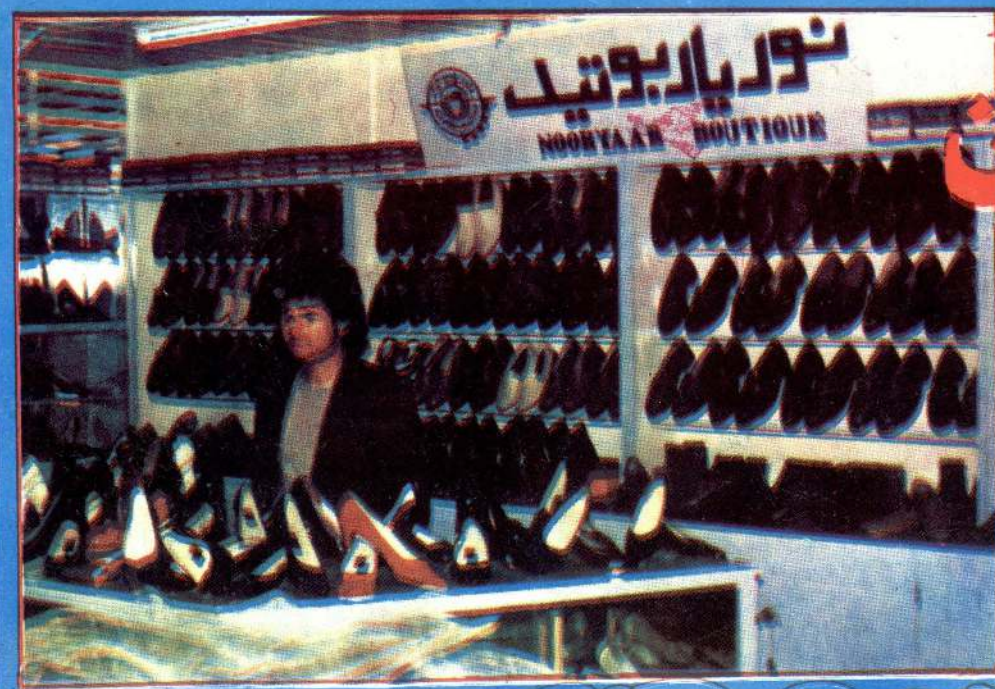




# فروشگاه بزرگ افغان



بزرگترین  
مارکیت فروش  
پوتهای



ساخت وطن

رستوران فروشگاه از ساعت ۱۱ تا ۲  
کافه خدمت بزرگ تهرانی است

دستوران فروشگاه آماده است  
تا ما فل جوشی شهریان را  
باشکوه تر برگذار نماید.

وقت را دست نزنید

قیمت یک شماره ۳۰ افغانی

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**